

کرامت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه)

در خصوص مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام



احمد مسعودی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَعَلَى آلِهِ وَاجْعَلْهُ

سَيِّدًا لِلْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْمُهْتَدِينَ

كرامت حضرت ولي عصر

﴿ارواحنا فداه﴾

در خصوص مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

مسعودی، احمد ۱۳۵۰ - کرامت حضرت ولی عصر ارواحنا فداء در
 خصوص مسجد امام مجتبیٰ علیه السلام / مؤلف احمد مسعودی - قم: نشر یاران
 قائم علیه السلام، ۱۳۷۹. ۳۳۶ ص.

ISBN 964-91292-7-8: ۱۲۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

چاپ قبلی: بطحاء، ۱۳۷۹.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. مسجد امام حسن مجتبیٰ، قم، ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - معجزات.

۲۹۷/۷۵

الف - عنوان. ۴ ک ۵۵ م / BP۲۶۱

۱۳۷۹

۷۹-۷۲۹۹ م

کتابخانه ملی ایران



اسم کتاب کرامت حضرت ولی عصر ارواحنا فداء
 در خصوص مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام
 مؤلف احمد مسعودی
 شمارگان ۵۰۰۰
 تعداد صفحات ۳۳۶
 چاپخانه باقری
 نوبت چاپ اول / تابستان ۷۹
 طرح جلد گرافیک عرفان
 قیمت: ۱۲۰۰ تومان

مرکز پخش:

قم - سالاریه - خیابان میثم بالا - میثم ۳ - پلاک ۱۷. تلفن ۹۳۳۷۳۰ - ۹۳۴۰۲۵
 ارتباط با مؤلف: قم، ص. پ ۳۷۱۶۵/۱۸۸

شابک ۹۶۴-۹۱۲۹۲-۷-۸

تقدیم

اولین اثر عبد زر خرید ملکہ عالم هستی
حضرت فاطمة زهرا علیہا السلام به اولین فرزند
شهید آن بانو حضرت محسن بن علی علیہ السلام

با سلام و درود

به روح پرفتوح بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران
حضرت امام رضوان الله تعالیٰ علیه که زحمات ایجاد
حکومت اسلامی را در زمان غیبت کبری بردوش کشید.

باتشکر و سپاس

از استادی که معرفت مولایم حضرت بقیه الله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء را به من آموخت و مرا از مرگ جاهلیت رهانید. با سپاس از استادی که همه آداب و معارف را جز ادب و معرفت نسبت به خودش را به من آموخت. استادی که «پرواز روح» او روح مرا به پرواز در آورد و مرتبط با خاندان عصمت علیهم السلام کرد، «عالم عجیب ارواح» او مرا از عالم بدن و ملک بیرون آورد و با روح آشنایم کرد تا زنده شوم، «اتحاد و دوستی» اش رموز اتحاد و دوستی را به من آموخت، «عوامل پیشرفت» او مایه پیشرفتهای مادی و معنوی و اجتماعی و فردی ام شد، «انوار زهراء علیها السلام» او محبت

سادات را در قلبم زنده کرد، «ملاقات با امام زمان علیه السلام» او مرا مشتاق
لقای مولایم حضرت صاحب الزمان علیه السلام نمود و به امید آنکه
بی نصیب هم نمانیم، «در محضر استاد» شش مرا با معارف و عقاید بلند
ولایت و ملکوت عالم آشنا نمود، با «پاسخ ما» پاسخ سؤالات خود را
منطبق بر صراط مستقیم و نظرات خاندان عصمت علیهم السلام دریافت
نمودم، با «سیر الی الله» تصمیم به سیر الی الله گرفتم، «دو مقاله» اش
اعتقاد به اعجاز قرآن و دیگر عقائد حقه را برایم پایه گذاری کرد. و
بدون هیچ مبالغه حفظ و وحدت و آرامش زیر سایه ولایت مطلقه
فقیه را از او آموختم. و همه اینها یعنی با سپاس از دانشمند محترم
حضرت آیه الله سید حسن ابطحی دام عزه که با بذل سالهای عمر
گرانقدر خود مایه نجات و حیات این بنده حقیر شدند.

پس به فرمایش حضرت سجاد علیه السلام:

«اللهم و سددنی علی متابعة من ارشدنی» یعنی خداوندا مرا در
متابعت و پیروی از کسی که رشدم داده است محکم گردان (دعای
مکارم الاخلاق).

۱۳	مقدمه.....
۲۲	بخش اول: نگاهی به گلدسته‌ها.....
۲۶	شک دارم بگویم یا نه.....
۲۸	بخش دوم: امکان تشرف در زمان غیبت کبری.....
۳۰	قضاوت با شما.....
۳۸	آیا این همه علماء بزرگ دروغگو هستند؟.....
۳۹	اصل توقیع و ترجمه آن.....
۴۱	چند نکته در معنای «المشاهده».....
۴۲	یک تسامح ظریف.....
۴۴	«مُفتر» قرینه مضاعف.....
۴۵	آفتاب آمد دلیل آفتاب (تشرف علامه حلی).....
۴۷	منکرین تشرفات مورد عتاب امام صادق <small>علیه السلام</small>
۵۲	دعوت به وحدت.....
۵۷	بخش سوم: راه وصال تزکیه نفس.....
۵۸	«اول جاروب کن خانه را بعد میهمان طلب».....
۶۵	نتیجه آنکه.....
۶۸	آقای عسکری که بود.....
۶۹	امر به معروف و نهی از منکر.....
۷۰	معاشرت.....
۷۱	احسان به مادر.....
۷۲	پول نمی‌گرفت.....
۷۲	کمک به فقرا.....
۷۳	کمک به جبهه.....

۷۳ رفتن به جبهه‌های جنگ
۷۳ مبارزه قبل از انقلاب
۷۴ حساب می‌کشید
۷۵ بسیار امین بود
۷۵ از او سند نمی‌خواستند
۷۶ دلدادۀ امام زمان <small>علیه السلام</small> بود
۷۶ خانه‌اش بوی محبت به ولایت می‌داد
۷۷ دوستی با علماء اهل معنی و اهل محبت به امام زمان <small>علیه السلام</small>
۸۱ مخالفت با صوفیه
۸۲ نقل اصل تشریف برای آقای برهانی
۸۳ یک رویای صادقانه: پرچم به دستم دادند
۸۴ خلاصه‌ای از احوالات مرحوم آقای حاج یدالله رجبیان (بنانی محترم مسجد)
۸۶ خصوصیات اخلاقی
۸۷ انگیزه ساختن مسجد
۸۸ بخش چهارم: داستان وصال
۹۰ تشریف مرحوم آقای عسکری در بیداری بوده است
۹۱ زیارت امام زمان <small>علیه السلام</small> در زمین مسجد امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small> توسط مرحوم آقای عسکری
۹۱ بیا برویم دعا بکنیم
۹۴ اوقات خوش آن بود که با دوست بسر رفت
۹۶ سه سؤال که داری بپرس
۹۷ اینجا می‌شود آبادی

- ۹۹ خبر دادن امام زمان علیه السلام از نام سازنده مسجد
 ۹۹ باز هم در آغوش امام زمان علیه السلام همراه با دعای خیرش
 ۱۰۰ آقا هم مزاح فرمودند ولی با اعجاز
 ۱۰۲ خلوص مرحوم آقای عسکری
 ۱۰۲ تشریف مجدد در مسجد جمکران
 ۱۰۴ وصف عیش با حاج شیخ جواد خراسانی
 ۱۰۵ من به قربان قد دلجویت
 ۱۰۵ به فدای تو و خلق و خویت
 ۱۰۶ اگر آنجا مسجد شد درست است
 ۱۰۶ پایه‌های مسجد بالا رفته بود
 ۱۰۷ منظور آقا امام زمان علیه السلام از **ید الله فوق ایدیهم**
 ۱۰۸ تأیید مرحوم حاج شیخ جواد خراسانی و هدیه کتابها
 ۱۱۰ صدق پیشگویی حضرت در مورد نقشه مسجد
 ۱۱۲ پنجاه تومانی با برکت از دست آقا امام زمان علیه السلام
 ۱۱۸ بخش پنجم: تاریخچه مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام
 ۱۲۰ شرکت امام زمان علیه السلام در تشییع جنازه حضرت آیه الله گلپایگانی رحمته الله
 توجه حضرت آیه الله شیخ مرتضی حائری رحمته الله به مسجد امام حسن
 ۱۲۱ مجتبی علیه السلام
 ۱۲۲ تنظیم کارهای مسجد
 ۱۲۴ بخش ششم: منابع دیگر
 ۱۲۷ تحلیلی بر منابع و مدارک
 ۱۴۸ بخش هفتم: دلایلی از ما
 بوسه حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی رحمته الله بر چشمان مرحوم

- آقای عسکری ۱۴۹
- اصل داستان خود دلیل صدق آنست ۱۵۰
- زمان و مکانی که حضرت ولی عصر ارواحنا فداء فرموده‌اند: اینجا
مسجد می‌شود. ۱۵۰
- بخش هشتم: تعظیم مکانهای منسوب به حضرت ولی عصر ارواحنا فداء وظیفه**
- مهم شیعیان در زمان غیبت ۱۵۳
- ضمیمه‌ای از کتاب مکیال المکارم ۱۵۶
- بزرگداشت اماکنی که به قدوم آن حضرت علیه السلام زینت یافته‌اند. ۱۵۷
- اظهار محبت‌های ظاهری راهی برای ارتباط روحی ۱۶۹
- بهترین تعظیم‌ها ۱۹۱
- برای امام زمانتان یا حوائجتان ۱۹۴
- همه اینها برای من به اینجا نیامده‌اند ۱۹۷
- یک نفر هم دنبال گمشده‌اش می‌گشت ۱۹۸
- حوائج بهانه‌ای برای انس و ارتباط ۲۰۰
- همه محبت دارند ولی ۲۰۲
- این اظهار محبت یعنی اجر رسالت ۲۰۴
- بخش نهم: درد دل‌های غریبانه** ۲۰۶
- اهمیت انتساب ۲۱۱
- آیندگان توجه خواهند کرد ۲۱۹
- عاشقان امام زمان علیه السلام کجایند ۲۲۰
- بخش دهم: از غفلت ما تا غیبت او ارواحنا له الفداء** ۲۲۵
- بی توجهی ما از بزرگترین عوامل غیبت امام زمان علیه السلام ۲۲۶
- درسی از برادران حضرت یوسف ۲۳۵

بخش یازدهم: چرا مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام غریب است..... ۲۳۸

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منادی غربت امام زمان شماره ... ۲۴۱

غربت امام زمان شما از زبان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت

رضا علیه السلام ۲۴۵

تنبيه ۲۴۸

ای دلها بسوزید ۲۴۹

حق است ولی تلخ ۲۴۹

غربت حضرت ولی عصر علیه السلام دلیل بر ۲۵۰

بخش دوازدهم: اسراری از مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام ۲۵۷

نقشه مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام ۲۵۸

محبت برای خدا ۲۶۵

دشمنی برای خدا ۲۶۵

قدر این مسجد را بدانید ۲۷۵

یادی از امام حسن مجتبی علیه السلام ۲۷۶

حکمتی در نامگذاری مسجد ۲۸۵

مکانی مناسب برای دعای فرج ۲۸۹

بخش سیزدهم: خلاصه داستان به دو زبان عربی و انگلیسی ۲۹۱

بخش چهاردهم: تصاویر ۳۱۹

مُقَدِّمَةٌ:

بعضی می پرسند حقیقت این جمله دعای ندبه چیست که عرض می‌کنیم:

«عزیزُ علیَّ ان ابکیک و یخذلک الوری»، (سخت است بر من که در فراق تو گریه کنم. و دیگران تو را خوار کنند و مایه خذلان تو شوند).

در یک کلمه مغز و حقیقت این جمله که خیلی هم تلخ است «غربت امام زمان علیه السلام» است، ولی شاید بیشتر بخواهید بدانید که «غربت آن حضرت» یعنی چه؟

اگر طالب این مطالب و حقایق باشید، باید اهل دل بشوید و تا

حدی افکارتان را از مسائل مادی جدا کنید و در سطح عالی تری قرار دهید. باید با ما همراه شوید و دلهایتان را با محبت مولا و محبوب حقیقتان یعنی وجود مقدس امام زمان علیه السلام که جان عالم به فدایش باد گره محکمی بزنید تا بهتر و راحتتر بتوانیم با هم درد دل کنیم، شاید با این هم صحبتی مقداری از دردهای دل ما و شما آرام گیرد، زیرا ما هم دنبال دلهای همدرد می گردیم، دنبال دلهایی که دوست دارند در فراق مولایشان حضرت صاحب الزمان علیه السلام بسوزند، آنها که اگر چه در این زندان دنیا آن هم در زمانه‌ای که تاریکی خورشید آن را تنگتر کرده است زندگی می کنند ولی دل از زخارف دنیا بریده اند و عاشق جمال بی مثال خورشید عالم هستی شده اند تا به شعاعهای نورانی اش دست پیدا کنند و خود را برای او بسازند، آنها که وقتی از فراق او می گوئیم کامشان تلخ می شود و وصف عیش دیگران که به وصالش رسیده اند جانشان را شیرین می کند. پس ما هم مقداری می گوئیم تا این سوخته دلان را پیدا کنیم و به قول شاعر:

بیا سوته دلان گرد هم آئیم

گمان نکنید این مصاحبت ما و شما هیچ فایده‌ای ندارد، چه از این

بهتر که دقایقی را از عزیز دلمان و مصلح کل عالم که تمام انبیاء الهی و

اولیاء الله و اهل بیت عصمت علیهم السلام و حتی خداوند متعال منتظر او بوده‌اند صحبت کنیم و به این وسیله آن سرور کائنات را متوجه خود کنیم، به این امید که ما را از کسانی قرار دهد که مفتخر به عنوان یآوری و سربازی امام زمان علیه السلام شده‌اند و مشرف به دیدارش گشته‌اند و قلوبشان مملو از محبت و معرفت امام زمانشان گردیده است.

می‌خواهیم از «غربت یک عزیز» صحبت کنیم، اگرچه او عزیز است و حتی به عزت او دیگران عزیز می‌شوند و اهل آسمانها او را بهتر از ما می‌شناسند ولی در بین ما غریب است.

ما اولین کسی نیستیم که از غربت آن آقا صحبت می‌کنیم، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله همچنین حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و دیگر اهل بیت علیهم السلام خیلی پیش از این غربت حضرت بقیة الله ارواحنا فداه را مطرح فرموده‌اند^(۱). پس ما هم می‌گوئیم تا دلتان برای تنها یادگار معصوم مسلم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که اجر رسالت خود را در محبت و مودت عترتش منحصر فرمود و او هم «بقیة العترة»^(۲) یعنی باقیمانده عترت است، بشکند. می‌گوئیم تا دلتان برای نزدیک‌ترین

۱- تفصیل این مطلب به همراه متن روایات آن در همین کتاب خواهد آمد انشاء الله تعالی.

۲- «مفاتیح الجنان»، نماز استغاثه به حضرت صاحب الزمان علیه السلام.

فرزند به حضرت فاطمه زهراء علیها السلام و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نسب و کمالات و فضائل بلکه همتای اجداد معصومش در زمان ما بسوزد.

شاید فراموش کرده باشیم آن سرور که فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام است رهبر و امام معصوم زمان ماست و او همان کسی است که سالهای سال است در انتظار بیداری ما مردم از خواب غفلت به سر می برد و مشقات خانه به دوشی^(۱) را بیش از ۱۱۶۵ سال است متحمل شده است.

این هم بعید نیست که یادمان رفته باشد، زیرا اگر یادمان نمی رفت دیگر گناهان و صفات رذیله و عقاید نا صحیح جایی در زندگی ما نمی داشتند. بگذریم که درد دل های غریبانه آن حضرت خود کتابی مستقل می طلبد و ما در اینجا فقط قصد داریم جریان بسیار زیبا و مستندی را بیاوریم و بعد نتایج مهمی را بگیریم.

آنچه را می خواهیم برای شما نقل کنیم داستان جالب و مورد اطمینانی است که در زمین مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام واقع بر دروازه

۱- در روایتی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که بعداً خواهد آمد عبارت «الشرید» که به همین معناست آمده است.

ورودی شهر مقدس قم، در همین چند سال پیش اتفاق افتاده است. مدت‌هاست که نا‌آشنایی مردم با حقیقت این مسجد شریف سینه ما را تنگ کرده است و از امام زمان علیه السلام توفیقی در جهت اعلان مطالبی مستند و محکم برای شیعیان آن حضرت تقاضا نموده‌ام تا آنکه چندی پیش این توفیق نصیبم شد.

شاید بگویید چه خصوصیتی باعث شده است که دست روی این مسجد بگذارید؟

ما هم می‌گوییم آیا شما می‌دانید که آقا و مولایی که هر جمعه و عید فطر و عید غدیر و عید قربان در فراقش دعای ندبه می‌خوانید یعنی حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، قدم همایونی خود را در آن جا گذاشته‌اند؟!

آیا می‌دانید که این داستان تشریف مورد تأیید بعضی از مراجع عظام تقلید و علماء و مجتهدین بزرگ است؟

حرف ما همین است که اگر اینجا چنین قداستی داشته باشد چرا قدر آن را ندانیم؟!

ما می‌گوئیم مکان مقدسی که صدق و راستی تشریف به محضر مقدس امام زمان علیه السلام در آن به اثبات رسیده باشد مسلماً دارای معنویت

خاصی است، و باید از معنویات آن در جهات مختلف استفاده شود. خصوصاً آنکه به پایگاه و میعادگاهی برای جذب عشاق و شیفتگان حضرت بقیة الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء تبدیل بشود تا در آنجا دست به دعا و تضرع و توسل بردارند و در رأس تمام حوائجشان ظهور آن حضرت را از خدای متعال بخواهند تا عالم را به یمن قدمش پر از عدل و داد کند و در کنار این فرج و ظهور او که کریمی از اولاد کریمان است تمام حوائج مادی و معنوی شما را بدهد، تا طعم زندگی حقیقی را بچشید.

در انتهای مقدمه لازم است که نکاتی را متذکر شویم:

۱) هدف ما محقق شدن این فراز دعای ندبه است که به حضرت ولی عصر علیه السلام

عرض می‌کنیم:

«متی ترانا و نریک و قد نشرت لواء النصر تری، اترانا
 نحف بک و قد تأم الملاء و قد ملأت الارض عدلاً و قسطاً کما
 ملئت ظلماً و جوراً»^(۱).

یعنی: کی می‌شود که ظهور مقدستان برسد و شما (ظاهراً) هم ما را ببینید و ما هم

شما را زیارت کنیم در حالی که شما پرچم پیروزی (اسلام و تشیع) را برافراشته‌اید و تمام

مردم دنیا به شما اقتدا کرده باشند و زمین را پراز عدل و قسط کرده باشید همانطور که پراز ظلم و جور شده بود.

(۲) توصیه ما این است که معیار خود را این آیه شریفه قرار دهید که می فرماید:

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ.»^(۱)

و همچنین کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرمایند:

«خذ الحكمة ممن اتاك بها و انظر الى ما قال و لا تنظره

الى من قال»^(۲) یعنی: حکمت را از هر کس که برای تو آورد بگیر و به اصل کلام دقت و نظاره کن و به اینکه چه کسی آن را می گوید نگاه نکن.

(۳) داستان تشریفی را که ما در این کتاب نقل می کنیم عده ای از بزرگان و علماء طراز

اول هم آن را در تألیفات خود آورده اند گاهی شفاهی هم نقل شده است و ما علاوه بر تذکر

مجدد آن سعی کرده ایم در یکایک جزئیات آن تحقیق کنیم، و حتی برای روشن شدن

بعضی از نکات موجود در این تشریف مدتها جستجو و تحقیق و مسافرت نموده ایم تا

زوایای مطالب را تا جایی که ممکن است کاملتر و دقیقتر و روشتر به شیعیان حضرت

بقیه الله ارواحنا له الفداء تقدیم نمائیم.

۱- سوره زمر، آیه ۱۸.

۲- «معجم المفهرس غرر الحکم و درر الکلم»، جلد ۳، صفحه ۲۴۳۲.

(۴) در طی هر تحقیقی اگر چه نویسنده و محقق یقین به مطلبش دارد ولی برای آنکه این یقین را به مخاطب خود هم منتقل کند باید اصل را بر این قرار بدهد که مخاطب در این مورد هیچ نمیداند و او را با استدلالات محکم و قاطع از جهل به شک و تردید و از آنجا هم به یقین کامل برساند و سعی ما هم در اینجا بر اساس همین بنا بوده است.

(۵) البته ما متوجه این نکته هستیم که همیشه عده‌ای کج فکر قصد پذیرش این مطالب را با آنکه صد در صد مستند هستند را ندارند و این هیچ اشکالی در کار ما ایجاد نمی‌کند چرا که در سندیت و اعجاز، هیچ مطلبی به پای قرآن مجید نمی‌رسد که بماند، جای قیاس هم ندارد، ولی در عین حال در دنیایی که ادعای علم و تمدن دارد هنوز هم زیادند کسانی که آن را نپذیرفته‌اند لذا ما این حقایق را می‌گوئیم تا آنانکه ذائقه خرابی دارند و هنوز هم اصرار بر انکار وجود مقدس امام زمان علیه السلام یا انکار تشرفات به محضر مقدسش در زمان غیبت کبری را می‌کنند (که این عده اخیر خواسته یا ناخواسته اگر با چندین توجیه و حمل بر صحت ملحق به دسته اول نشوند کمک به آنها می‌کنند)، متنبه شوند و دست از عناده‌ها و لجاجتهای خود بردارند و حقیقت را اعتراف کنند.

همانطور که خدای تعالی در قرآن خطاب خود را اکثراً به مؤمنین قرار می‌دهد و

می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾^(۱) و در مورد آنهایی که لجوج و معاندند به پیغمبر

خود سفارش می فرماید که:

﴿ذَرَّهُمْ فِي خَوَاضِحِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾^(۱)

و آنها را رها کن تا در منجلاب و کثافات هواهای نفسانی خود و وسوسه های شیطاین بازی کنند. ما هم محبین و عشاق و معتقدین به حضرت بقیه الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء را مخاطب خود قرار می دهیم تا با مطالعه این داستان حقیقی که در زمان حاضر اتفاق افتاده است بر یقینشان افزوده گردد، و توجه بیشتری پیدا کنند.

(۶) تشرف جناب مرحوم آقای احمد عسکری کرمانشاهی در زمین مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام صد در صد در بیداری کامل بوده است و اینکه بعضی فکر می کنند خواب یا مکاشفه بوده است هیچ مدرک و سندی ندارد.

(۷) ترتیب مباحث بخشهای این کتاب دارای نظم و حساب خاصی است که اگر خوانندگان محترم در هنگام مطالعه آن را رعایت بفرمایند نتایج بهتری نصیبشان خواهد شد.

(۸) در نقل مطالب از مدارک دیگر سعی کرده ایم از هر دخل و تصرفی که منافات با امانتداری داشته باشد پرهیز کنیم.

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

شب میلاد مسعود حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه والثناء دهم ذیقعده الحرام ۱۴۱۹ قمری مطابق با ۸ اسفند ۱۳۷۷ شمسی.

احمد مسعودی - قم

بخش اول:

نگاهی به گلدسته‌ها

اگر از جاده قدیم تهران - قم وارد قم شوید، بر دروازه شهر بعد از پل بزرگ راه آهن، گنبد و گلدسته‌های کاشی کاری شده فیروزه‌ای رنگی که در سمت چپ جاده واقع است توجه شما را به خود جلب خواهد کرد. جای سؤال دارد که پرسید این مسجد زیبا و باشکوه اینجا چه می‌کند!؟

گویا دروازه ورودی قم را با آن زینت کرده‌اند. اگر چند سال پیش از این مثلاً حدود سالهای ۱۳۴۰ شمسی و حتی در سالهای بعد از آن به این منطقه می‌آمدید خیلی بیشتر برایتان جالب بود که بگویند این زمین روزی تبدیل به مسجد خواهد شد. زیرا در آن وقت در چند کیلومتری قم آن هم وسط بیابانی که فقط یک قهوه خانه «علی سیاه» در نزدیکی پل وجود داشته و نشانی از آبادی و ساختمانهای مسکونی نبوده است.

این گنبد و گلدسته‌های فیروزه‌ای رنگ متعلق به مسجدی به نام «مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام» می‌باشد، که در عین حال که هم اکنون بسیار آبرومند و مورد توجه اهل قم است و نماز جماعت با شکوهی در آن اقامه می‌شود ولی گرد و غبار غربت بر آن نشسته است که باید این گرد و غبار را از آن پاک کنیم. این مکان مقدس سرگذشت بسیار عجیبی دارد. چندین سال پیش زمین این مسجد قدمگاهی برای امام زمان علیه السلام بوده است و این زمین از زمینهای مقدسی است که مشرف و مزین به قدوم مبارک و همایونی حضرت بقیة الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء شده است و می‌تواند همچون مقامهای دیگر حضرت ولی عصر علیه السلام در مسجد جمکران یا وادی السلام نجف اشرف^(۱) و سایر مقامهای آن حضرت مورد توجه مؤمنین قرار گیرد.

در سال ۱۳۴۰ شمسی که اوج قدرت رژیم منحوس پهلوی بود و اگر کسی می‌گفت در این چند کیلومتری قم قرار است پارک یا تفریحگاهی ساخته شود به ذهن نزدیکتر بود تا آنکه گفته شود اینجا مسجد می‌شود (زیرا آن سالها مصادف با فوت مرجع عظیم الشان شیعیان آیه الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه بود و رژیم پهلوی برای رفع موانعی که مرجعیّت و روحانیت در قم برای ظلم و فساد رژیم بوجود می‌آوردند مصمم شده بود تا مرجعیّت و مرکزیت علماء را از قم به

۱- نام اینگونه مقامها در کتاب «منتخب الاثر» تألیف حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته الله علیه و «دارالسلام» اثر مرحوم محدث حاجی نوری و امثال آن ذکر گردیده است.

عراق منتقل کند).

در همان سالها حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به یکی از بندگان صالح خدا خبر داده بودند که این زمین مسجد خواهد شد.

اگر محبت قلبی به امام زمان علیه السلام داشته باشید (که حتماً و حتماً دارید) و با چشم دل به این مسجد نگاه کنید، شاید بتوانید محرم راز این مسجد با عظمت شوید تا درد دل‌هایش را برای شما هم بگوید، حرف‌هایش حرف غربت و مظلومیت است. درد دل‌هایش، درد دل‌های کم توجهی‌ها و غفلت‌های مردم زمانه از امام زمان علیه السلام است. این گلدسته‌ها از آنان که از آقا امام زمان علیه السلام می‌دانند و نمی‌گویند و مصداق «صم» شده‌اند و آنانکه حاضر به شنیدن نیستند و مصداق «بکم» میباشند گله دارند، خدا هم از آنان گله دارد و می‌فرماید:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾^(۱).

یعنی بدترین جنبندها در نزد خدایتعالی کسانی هستند که کر و لال‌اند و تعقل نمی‌کنند.

حالا چه اشکالی دارد برای یک دفعه هم که شده سنگ صبوری بشویم تا گلدسته‌های این مسجد سفره دل را برای ما و شما باز کنند و از رازهای خود بگویند.

شک دارم بگویم یا نه!؟

هنوز شک دارم که حقیقت را برای شما بگویم یا نه!؟ البته شک ما از سستی مطالبمان نیست زیرا سعی کرده‌ایم آنچه می‌آوریم مستند باشد و نکته دیگر هم آن است که اینها تنها حرف ما نیست عده‌ای از بزرگان هم اقرار به این مطالب دارند. ولی شک و تردید ما از بیان حقایق از جهت دیگری است. زیرا عده‌ای از همان قماش «مستهزئین» که خدای تعالی در قرآن آنها را مذمت فرموده است، امروز هم هستند و چون سینه‌های تنگی دارند هر حقیقتی را که بر خلاف مذاقشان باشد زیر سؤال می‌برند و زبان و قلم خود را به تمسخر باز می‌کنند و نیش زبانهای تند می‌زنند و نفاق درونی خود را بیرون می‌ریزند، اگر اصل ولایت خاندان عصمت علیهم‌السلام خصوصاً حضرت بقیه الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء را نمی‌توانند منکر شوند و اگر جرأت جسارت به آن ساحت مقدس را ندارند تا به قول اجماع علماء شیعه از متقدمین تا متأخرین مرتد محسوب شوند، آثار ولایت آن حضرات را که شامل معجزات، کلمات حکمت آمیز و علمی و معارف آنها می‌شود و در زمان ما هم تشرفات و بعضی از مکانهای متعلق به حضرت بقیه الله ارواحنا فداه را منکر می‌شوند.

وای به حال این عده که خدای تعالی هم آنها را به استهزا می‌گیرد و

می فرماید: ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾^(۱) که این نشان بی ارزشی آنها در نزد خداوند متعال است.

ولی چرا چنین شکی بکنیم، زیرا خداوند در قرآن کریم می فرماید: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ...﴾^(۲)

یعنی: «کسانی که تبلیغ رسالت الهی می کنند در حالی که خشیت خدای تعالی را در قلب دارند از احدی جز خداوند نمی ترسند» و از باب «ایاک اعنی و اسمع یا جاره»^(۳)، خدای تعالی به رسول اکرم ﷺ می فرماید: ﴿وَ اللَّهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ﴾^(۴). و ما را مخاطب خود قرار می دهد، که حقیقت را خصوصاً در مورد ولایت اهل البیت ﷺ بیان کنید خدای تعالی شما را از شر مردم و مستهزین^(۵) ننگه می دارد. ما هم پاسخ مثبت می دهیم و می نویسیم تا رضایت مولا یمان حضرت صاحب الزمان ﷺ را بدست آوریم.

۱- سوره بقره، آیه ۱۵.

۲- سوره احزاب، آیه ۳۹.

۳- این روایتی است به این معنا که «ترا قصد می کنم ولی تو ای همسایه بشنو» و به قول عده ای که می فرمایند اگر چه قرآن خطابهایش با حضرت رسول اکرم ﷺ است ولی منظور اصلی اش ما هستیم (بحار الانوار جلد ۹۲ صفحه ۳۸۲ حدیث ۱۷).

۴- سوره مائده، آیه ۱۷، این آیه در ادامه آیاتی است که روز غدیر خم در مورد ولایت اهل بیت ﷺ نازل شد.

۵- ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾، سوره حجر، آیه ۹۵.

بخش دوم:

امکان تشریف در زمان غیبت کبری

حتماً خیلی مشتاق شده‌اید که قضیه تشرّف به محضّر حضرت بقية الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء در زمین مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام را مطالعه کنید، ولی ما لازم دیدیم قبل از نقل داستان مذکور مختصری به این مورد پردازیم که آیا در زمان غیبت کبری راهی برای شرفیابی به محضّر محبوبمان و امام و رهبر معصومان، وجود مقدس حضرت حجة ابن الحسن العسکری علیه السلام وجود دارد یا خیر؟

در پاسخ می‌گوییم صد در صد راه برای شرفیابی باز است ولی نه از طرف ما، بلکه فقط از طرف اراده خدای متعال و حضرت ولی عصر ارواحنا فداء، به قول شاعر که می‌گوید:

«تایار که را خواهد و میلش به که باشد»

و مادر این قسمت از کتاب علاوه بر یک نمونه عینی که مورد تأیید

عده‌ای از بزرگان و علماء است، به توضیح این مطلب می‌پردازیم و ضمناً نظرات چند تن از علماء بزرگ شیعه را در خصوص این مسأله می‌آوریم، اگر چه ذکر تمام دلایل موجود در این زمینه قابلیت دارد که کتابی مستقل شود.

قضاوت با شما

ما نمی‌دانیم آنانکه می‌گویند ممکن نیست در زمان غیبت کبری به محضر حضرت بقیه الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء مشرف شد، چه سند و دلیلی دارند، یا کدامیک از علماء بزرگ مورد وثوق این مطلب را فرموده است. ولی آنچه که از تحقیق و دقت نظر بدست می‌آید گویای آن است که نه تنها این مطلب و ادعا هیچ پایه و اساس علمی ندارد و مؤیدی هم از نصوص آیات و روایات و لااقل از ظواهر و حتی دلالتی ضمنی نمی‌توان برای آن پیدا کرد، بلکه با ادله اربعه یعنی آیات قرآن و روایات و عقل و اجماع نیز منافات دارد و اقوال علماء از متقدمین گرفته تا متأخرین خلاف این ادعا را ثابت می‌کند، تشرفات پایه‌ای محکم از ادله وجود حضرت ولی عصر ارواحنا فداء است و می‌تواند قلوب شیعیان را نسبت به وجود آن حضرت مستحکم نماید و بزرگان رجال و حدیث شیعه و مجتهدین عظیم الشأن، فصلی جداگانه و مهم در کتب خود در مورد آنان که ملاقات داشته‌اند آورده‌اند لذا اگر منکر تشرفات را منکر یکی از ضروریات ندانیم، با حمل بر صحّت و

توجیه، می‌گوییم این اشتباه ناشی از یک تسامح در استنباط از توقیع شریف حضرت ولی عصر علیه السلام که برای چهارمین نایب خاص خود یعنی جناب علی بن محمد سمری رضوان الله تعالی علیه خارج شد می‌باشد.

شاید کسی باشد که به همان توقیع مذکور استناد کند و بگوید که حضرت صاحب الزمان علیه السلام فرموده‌اند:

«... سیأتی شیعتی من یدعی المشاهدة ألا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو كذاب مفتر...»^(۱).

یعنی: «... کسانی از شیعیان من می‌آیند که ادعای «المشاهدة»^(۲) می‌کنند، آگاه باشید پس هر کسی ادعای «المشاهدة» را قبل از خروج سفیانی و صیحه (آسمانی)^(۳) بنماید، پس چنین شخصی بسیار دروغگو است و افترا و دروغ هم بسته است...».

ما فعلاً به جهت رعایت ادب هم که شده از پاسخ این مسأله ساکت می‌مانیم تا ابتدا نگاهی گذرا به نظرات علماء بزرگ شیعه داشته باشیم و معنای «المشاهدة» را در لابلای فرمایشات آنان بررسی کنیم:

(۱) علامة مجلسی رضوان الله تعالی علیه می‌فرماید: معنای این

۱- «بحار الانوار»، جلد ۵۱، صفحه ۳۶۱، روایت ۷.

۲- عبارت «المشاهدة» را مخصوصاً ترجمه نکردیم تا بعد از مروری بر نظرات علماء و بزرگان معنای آنرا خودتان متوجه شوید و در حقیقت ترجمه آنرا پس از توضیحات به عهده خواننده می‌گذاریم.

۳- خروج سفیانی و صیحه آسمانی دو علامت از علائم حتمیة ظهور حضرت بقیة الله - ارواحنا لئراب مقدمه الفداء - هستند که مقارن ظهور به انجام خواهند رسید.

ادعای «المشاهدة» ادعای نیابت خاصه است، همانند نواب خاص حضرت بقیة الله علیه السلام در زمان غیبت صغری و «المشاهدة» صرفاً به معنی رؤیت و دیدن آن حضرت نیست^(۱) و این بماند که مرحوم علامه مجلسی خود تعداد زیادی از تشرفات را در کتاب شریف «بحار الانوار» ذکر کرده‌اند.

(۲) آیه الله سید صدر الدین صدر در کتاب «المهدی» ارواحنا له الفداء بعد از تصدیق کتب زیادی که در مورد تشرفات جماعتی به محضر امام زمان علیه السلام تألیف شده‌اند چنین می‌فرمایند که: «معنای این تکذیب به قرینه صدر روایت (ابتدای روایت) مذکوره مدعیان نیابت خاصه است^(۲)».

(۳) علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمته الله علیه در کتاب «فواید» چنین می‌فرماید که: «ممنوع است که کسی بگوید تشریف به محضر مقدس حضرت بقیة الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء ممکن نیست^(۳)».

(۴) آیه الله سید عبدالحسین دستغیب شیرازی در کتاب «داستانهای شگفت» در حکایت ۱۳۱ صفحه ۲۹۳ قبل از آنکه دو تشریف به محضر

۱- تلخیص و ترجمه از «هدایة المعارف الالهیه فی شرح عقاید الامامیه» تألیف علامه آیه الله شیخ محمد رضا مظفر رحمته الله علیه جلد ۲، صفحه ۱۵۹، (لازم به ذکر است که این کتاب از کتب معتبری است که مدتی است در حوزه علمیه قم به عنوان یک کتاب رسمی در آمده است و طلاب و فضلاء باید در چندین مرحله از تمام مطالب آن امتحان بدهند).

۲- تلخیص و ترجمه از همان منبع.

۳- تلخیص و ترجمه از همان منبع.

حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه را نقل کند چنین می نویسد: «مکرر شنیده بودم که یکی از اخیار زمان به نام حاج محمد علی فشندی تهرانی توفیق تشرّف به خدمت حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف نصیبش شده و داستانهایی دارد. دوست داشتم او را ببینم و از خودش بشنوم.

در ماه ربیع الثانی سال ۹۵ در تهران حضرت سیّد العلماء العاملین حاج آقا معین شیرازی دامه برکاته را به اتفاق جناب حاج محمد علی مزبور ملاقات نمودم آثار خیر و صلاح و صدق و دوستی اهل بیت علیهم السلام از او آشکار بود، از آقای حاج آقا معین خواهش نمودم آنچه حاجی مزبور می گوید ایشان مرقوم فرماید...»

و علاوه بر این در صفحه ۲۹۶ هم حکایت دیگری را نقل می فرمایند. اگر چه ایشان ادعای تشرّف نکرده است ولی تشرّف را از قول عالم بزرگوار دیگری نقل می نماید که همین مقدار، دلیل واضح و آشکار بر آن است که ایشان هم مصداق «المشاهدة» را همین تشرفات معمولی که در آن کسی ادعای نیابت خاصه نکرده است نمی دانند.

(۵) از حضرت آیه الله شیخ محمد تقی بافقی رحمته الله (۱) که از بزرگان

۱- حضرت آیه الله حاج شیخ محمد تقی بافقی رحمته الله در زمان مرحوم آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم از معتمدین و همکاران حاج شیخ عبد الکریم بوده اند و در ضمن مبارزه شجاعانه با تشیع منکرات زمان رضا خان ملعون خود بارها به محضر امام زمان علیه السلام مشرف شده اند و کرامات زیادی از ایشان مشهور است.

بوده‌اند سؤال می‌کنند که: «آیا باب ملاقات با امام عصر علیه السلام باز است؟»
می‌فرمایند: «به ادله اربعه باز است»^(۱).

۶) مرحوم آیه الله احمد محقق اردبیلی (مشهور به مقدس اردبیلی) در کتاب «حدیقه الشیعه» صفحه ۷۶۵ به بعد تعدادی از تشرفات به محضر مقدس امام زمان علیه السلام را به عنوان دلیلی محکم بر وجود آن حضرت نقل می‌فرماید.

۷) سید رضی الدین علی بن طاووس رحمته الله در کتاب «کشف المحجبه» خطاب به پسرش می‌فرماید: «و راه به سوی امام تو علیه السلام برای هر کس که خداوند عز وجل عنایت و احسان نسبت به او را می‌خواهد باز است»^(۲).

۸) صاحب کتاب «مکیال المکارم» یکی از وظایف زمان غیبت را «در خواست دیدار آن حضرت با عافیت و ایمان» ذکر می‌فرمایند^(۳) و دلایل محکم و قاطعی را در این زمینه آورده‌اند، علاوه بر آنکه تأییدات علماء بزرگی که استوانه‌های تشیع هستند همچون محقق کاظمی، شیخ طوسی، سید مرتضی رحمته الله را بیان فرموده‌اند^(۴).

۹) مرحوم آیه الله سید محمد کاظم قزوینی در کتاب گرانقدر «الامام المهدی علیه السلام من المهدی الی الظهور» در قسمت مقدمه پس از

۱- «شیفتگان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» جلد ۱، صفحه ۱۱۱، «ملاقات با امام زمان علیه السلام»، جلد ۱، صفحه ۱۶۵، به نقل از گنجینه دانشمندان جلد ۳، صفحه ۶.

۲- ترجمه مکیال المکارم، جلد ۲، صفحه ۵۳۲.

۳- ترجمه مکیال المکارم، جلد ۲، تکلیف ۷۲.

۴- ترجمه مکیال المکارم، جلد ۲، صفحه ۵۳۲.

اظهار عقیده محکم خود به وجود حضرت بقیة الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء در مورد امکان تشرف و ملاقات آن حضرت چنین می فرماید^(۱):

«و هنگام مطالعه درباره شخصیت‌های علمی و دینی که حظ و توفیق آنها را مساعدت کرده است و به فوز ملاقات این امام عزیز [امام زمان ارواحنا لتراب مقدمه الفداء] رسیده‌اند چنین درک می نمودم که باب امل و رجاء (آرزو و امیدواری به ملاقات حضرت) باز است و آنکه ملاقات با حضرت امام مهدی علیه السلام ممکن است و هیچ محال نیست به تحقیق این موضوع (آرزو و امید ملاقات آن حضرت) قلب مرا مشغول به خود کرده است و فکر من در این باره طولانی شده است ...»^(۲)

فصل دوازدهم کتاب مذکور اختصاص به عنوان «من الذی رءاه فی الغیبة الکبری» به معنای «کسانی که آن حضرت را در غیبت کبری زیارت نموده‌اند»، پیدا کرده است. ما لازم دیدیم ترجمه قسمتی از آن را در اینجا بیاوریم:

«به درستی کسانی که به محضر امام الحجة المهدی علیه السلام در روزگار غیبت کبری مشرف شده‌اند جداً بسیار زیاد هستند و حتی شمارش کردن آن ممکن نیست، همانطور که در این مجال شمارش اسامی کسانی که کتب تاریخ و حدیث آنها را جمع آوری کرده‌اند دشوار است.

همانا علامه مجلسی رحمته الله اسامی جماعتی از کسانی را که به ملاقات امام زمان علیه السلام در

۱- و من جملة تلك المعتقدات التي تلقىها فصارت جزءاً مني هو الاعتقاد بوجود الامام المهدى - عليه السلام - ... «الامام المهدى من المهد الى الظهور»، صفحة ۴.

۲- قال «العلامة السيد محمد كاظم القزويني» في الكتاب «الامام المهدى من المهد الى الظهور» صفحة ۳ و ۴ «و حينما كنت اقرأ عن الشخصيات العلميه و الدينيه التي ساعدها الحظ و التوفيق ففازت بلقاء هذا الامام العظيم كنت ادركت ان الباب الامل و الرجاء مفتوح، ان اللقاء بالامام المهدى عليه السلام ممكن و ليس مستحيلاً. و كان هذا الموضوع قد شغل قلبي و اطال فكري، و ذلك لما يتمتع به من اهمية عظيمة».

ایام غیبت کبری مشرف شده‌اند در کتاب «بحار الانوار» ذکر کرده است.^(۱) همچنانکه شیخ نوری در کتاب «النجم الثاقب» یکصد قصه از کسانی که حظ و توفیق آنها را یاری کرده و به لقاء آن حضرت روحی فداء فائز شده‌اند را ذکر فرموده است و سپس ۸۵ قصه و حکایت را انتخاب کرده و آنها را در کتاب «جنة المأوی»^(۲) ذکر نموده است و به تحقیق که علماء قدیم و معاصر ما کتابهای مستقلة‌ای در مورد کسانی که مشرف به لقاء حضرت امام مهدی علیه السلام شده‌اند، تألیف فرموده‌اند، مثل: «کتاب تبصرة الولی، فیمن رأى القائم المهدی علیه السلام، سید هاشم بحرانی»، «تذکرة الطالب فیمن رأى الامام الغائب، و دار الاسلام فیمن فاز بسلام الامام، شیخ محمود میثمی عراقی»، «بدائع الکلام فیمن اجتمع بالامام، سید جمال الدین محمد بن حسین زیدی طباطبائی»، و «البهجة فیمن فاز بلقاء الحجة علیه السلام، میرزا محمد تقی الماسی اصفهانی» و «العبرتی الحسان فی صاحب الزمان ارواحنا فداء، شیخ علی اکبر نهاوندی». اما قصص و حکایات کسانی که در همین زمان مشرف به ملاقات با امام زمان علیه السلام شده‌اند - آنهایی که محدثین قصه‌های تشریفشان را ذکر نکرده‌اند و مؤلفین اسامی آنها را قید فرموده‌اند - پس بسیار زیاد می‌باشند.

به سبب آنکه برای این قصه‌ها (تشرفات) اهمیت بسیار بزرگ در تهذیب و توجه و تعلیم وجود دارد، لذا در این فصل ما - از مجموع قصص و حکایات - ده قصه را انتخاب می‌کنیم و جهت رعایت اختصار این قصه‌ها را موجز و خلاصه بیان می‌کنیم. مناسب است که ذکر شود عده کثیری از کسانی که توفیق آنها را مساعدت کرده است و به این شرف عظیم (ملاقات با امام زمان علیه السلام) فائز شده‌اند احدی را به تشریف خود خبر نداده‌اند، از جهت ترس از شهرت، یا آنکه به او تهمت دروغ گفتن و فریب بزنند و هیچ کس آنها را تصدیق نکند، یا از جهت تقیه از سلطه (ظالم) یا آنچه شبیه اینهاست و به همین دلایل سکوت را بهتر از بیان تشریف خود می‌دانند (و ساکت می‌مانند)^(۳).

و اما کسانی که تشرّف به ملاقات امام زمان ارواحنا لتراب
مقدمه الفداء را خبر داده‌اند - از کسانی که اخبارشان به ما

۱- «بحار الانوار»، جلد ۵۲، صفحه ۱، طبع طهران ۱۳۹۳ ه. ق.

۲- کتاب «جنة المأوی» همراه با جلد ۵۳ از «بحار الانوار» چاپ شده است.

۳- مؤلف می‌گوید: وای به حال امتی که به عده‌ای از اخبار فقط به خاطر آنکه امام زمان خود را دیده‌اند و فیض لغائش را درک کرده‌اند و آنرا تعریف می‌کنند تهمت دروغ و فریب می‌زنند.

رسیده است - چه بسا ضرورت اقتضای آنرا کرده است، یا اینکه تکلیف شرعی بوده که بر آنها واجب شده است (که تشرف خود را نقل نمایند^(۱))، از جهت اثبات حقی یا برای محکم کردن عقاید مردم^(۲).

(۱۰) در انتها جهت خلاصه کلام با اشاره به نظر آیه الله آقای حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی این بحث را به پایان می‌رسانیم. در کتاب «منتخب الاثر» صفحه ۴۲۰ مطالبی می‌فرمایند که علاوه بر آنکه یقین مؤلف به اصل امکان تشرف در زمان غیبت کبری را می‌رساند، نشان می‌دهد که ایشان هم مانند خیلی از مدافعین ولایت حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء این تشرفات را یک دلیل قاطع و محکم بر وجود آن حضرت ذکر می‌کنند و حتی باب دوم از فصل پنجم کتاب «منتخب الاثر» را به عنوان «فمن رآه عليه السلام في غيبة الكبری^(۳)» اختصاص می‌دهند و چنین نوشته‌اند:

و بدان آنچه را ما در این فصل ذکر نمودیم چیزی جز تعداد اندکی از حکایات و آثاری که در کتب معتبره ذکر شده‌اند و ما اکتفا به آن کرده‌ایم، نیست، به خاطر آنکه این

۱- تشرف مرحوم «محمد عیسی بحرینی و سرانار سیاه»، بهترین مؤید این مطلب است که تنها راه نجات جان و ناموس شیعیان بحرین آن بود که ایشان تشرف خود را نقل بفرماید و ادعای تشرف کند و دلیل بر صدق زیارت امام زمان عليه السلام هم معجزه آن حضرت در مورد افشای راز انار سیاه باشد، لذا واجب عینی و شرعی بود که تشرف خود را نقل نماید (این داستان در اغلب کتبی که تشرفات را نقل کرده‌اند آمده است).

۲- ترجمه‌ای از صفحات ۳۰۳ و ۳۰۴، کتاب «امام المهدي عليه السلام من المهدی الى الظهور» تألیف حضرت آیه الله سید محمد کاظم قزوینی - طاب ثراه -.

۳- یعنی: «در مورد کسانی که آن حضرت - ارواحنا فداء - را در زمان غیبت کبری دیده‌اند».

کتاب بیش از این طولانی نشود، مضافاً بر اینکه این آثار و حکایات در کثرت به حدی رسیده‌است که حتی شمارش آنها ممکن نیست و علماء کتابهایشان را از این (حکایات و تشرفات) مملو کرده‌اند، پس به بحار الانوار و نجم الثاقب و جنة المأوی و دار السلام المشتمل علی ذکر من فاز سلام الامام علیه السلام^(۱) و العبقری الحسان و غیر آنها رجوع بفرمایید، تا مظنة کثرت آنها را متوجه شوید. کسانی که این کتب مدونه را صفحه نگاری کرده‌اند و این حکایات و تشرفات را نقل فرموده‌اند به دلیل قوت سندهایشان هیچ شکی در تعداد کثیری از آنها نیست و آنکه ناقلین این تشرفات از خواص و رجالی که معروف به صداقت و امانت و علم و تقوی هستند می‌باشند و از طریق اینها علم قطعی ضروری^(۲) به وجود حضرت صاحب الزمان علیه السلام حاصل می‌شود^(۳).

آیا این همه علماء بزرگ دروغگو هستند؟

براستی اگر حرف کسی که می‌گوید: «باید هرکسی که تشریف را نقل می‌کند چه از خودش و چه از دیگری، تکذیب شود» درست باشد می‌بایست تمام پایه‌ها و ستونهای شیعه را که حتی بعضی از علماء اهل سنت، تشیع را به نام آنان می‌شناسند^(۴)، یا بزرگانی همچون شیخ مفید، سید بن طاووس، علامه سید بحر العلوم، محدث قمی و استاد بزرگوارش مرحوم حاجی نوری و حتی علماء معاصر ما که تشرفات را

۱- یعنی: دار السلام که مشتمل بر ذکر کسانی است که به فوز سلام امام زمان علیه السلام رسیده‌اند.

۲- این نکته بسیار مهم و قابل توجه است که تشرفات به محضر حضرت ولی عصر - ارواحنا فداء - به عنوان یکی از راههای کسب علم قطعی و ضروری به وجود آن حضرت علیه السلام، شناخته شده است؛ و کسیکه در اصل امکان تشریف تشکیک کند در حقیقت یکی از بهترین و روشن ترین دلایل را از دست داده است و این پایه محکم را از دیگران هم سلب کرده است.

۳- ترجمه از کتاب «منتخب الاثر»، صفحه ۴۲۰.

۴- «از عبد العزیز تاجی دهلوی نقل است که اگر دین شیعه را دین مجلسی نامند به جا و به موقع خواهد بود که رونق آن دین از مجلسی می‌باشد». کتاب «سراج المعانی در احوالات امام سید ابوالحسن اصفهانی» تألیف سید ناصر حسینی میبیدی، صفحه ۴۳ و ۴۴.

نقل کرده‌اند و کتابهای خود را پر از این حکایات فرموده‌اند را تکذیب کنیم و کنار بگذاریم. پس دین را چه کنیم و از کدام راوی و محدث احادیث و روایاتمان را اخذ کنیم؟! اگر اینها دروغ بگویند پس راستگو کیست؟! العیاذ بالله!

آیا این منطقی و عقلانی است که عده‌ای برای توجیه اوهام و بافته‌های فکری خود، راستگوها را دروغگو قلمداد کنند؟ مسلماً این غلط است و ما هم حرف همه این استوانه‌های دین را می‌پذیریم و بافته‌های بی اساس عده‌ای شکاک راها می‌کنیم.

اصل توقیع و ترجمه آن

اما اصل توقیع شریف که از ناحیه مقدسه حضرت بقیة الله ارواحنا له الفداء، در اواخر حیات نایب خاص چهارم خود یعنی جناب «علی بن محمد سمری» رضوان الله تعالی علیه به سوی ایشان صادر شده است به شرح زیر است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یا علی بن محمد السمری اعظم الله اجر اخوانک فیک فانک میّت ما بینک و بین ستّة ایام فاجمع امرک و لا توص الی احد فیقوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغیبة التّامّة، فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالی ذکره و ذلك بعد طول الأمد و قسوة القلوب و امتلاء الارض جوراً سیأتی شیعتی من یدعی

المشاهده، الا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو كذاب مُفتر، و لا حول و لا قوة الا بالله العلیّ العظیم»^(۱).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای علی بن محمد سمری خدا اجر برادران شیعه تو را در مصیبت تو بزرگ گرداند، پس تو تا شش روز دیگر خواهی مرد، پس امر خود را جمع کن و به احدی بعد از خودت وصیت نکنی که بخواهد بعد از وفاتت قائم مقام تو (مقام نیابت خاصه) بشود، پس همانا غیبت تامه (کبری) واقع شده است، پس هیچ ظهوری نیست مگر بعد از اذن خداوند (تعالی ذکره)، و آن هم بعد از طولانی شدن مدت غیبت کبری و قساوت قلوب و پر شدن زمین از جور و ستم خواهد بود و از شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای «المشاهدة»^(۲) (نیابت خاصه) را بکنند، پس آگاه باشید هر کس ادعای «المشاهدة»^(۳) را قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی بنماید پس او بسیار دروغگو می باشد و افترازننده است، و هیچ حرکت و نیرویی نیست مگر به اراده خداوند علی عظیم».

۱- «بحار الانوار»، جلد ۵۱، صفحه ۳۶۱، حدیث ۷.

۲- الف و لام بر سر مشاهده یعنی همان مشاهده به معنای نیابت خاصه که پیش از این صحبتش را کردیم.

۳- تمام کتبی که به نحوی این توقیع را نقل و ترجمه نموده اند، در مورد «المشاهدة» معنای «نیابت خاصه» را آورده اند و هیچ اختلافی ما در ترجمه این عبارت بین نویسندگان مختلف ندیدیم از جمله کتابهای: «ملاقات با امام زمان علیّه السلام» جلد ۱، صفحه ۷، «سیره پیشوایان» صفحه ۶۸۲، «شیفتگان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» جلد ۱، صفحات ۱۱۰ و ۱۱۱، و کتب معتبر بسیار زیاد دیگری که قبلاً هم اشاره کردیم.

شش روز پس از صدور توقیع، جناب «ابو الحسن علی بن محمد بن السمری» علیه السلام از دنیا رفت، پیش از مرگش از وی پرسیدند: نایب تو کیست؟ پاسخ داد اجازه ندارم کسی را معرفی کنم^(۱).

چند نکته در معنای «المشاهدة»

معنای «المشاهدة» در توقیع شریف مذکور آنقدر واضح است که شاید نیازی به توضیح نداشته باشد. هر کسی مقداری با ادبیات عرب آشنا باشد و توقیع را بخواند می‌تواند بفهمد که معنای آن جز «نیابت خاصه» نمی‌تواند باشد، به شرط آنکه ذهنیات شخصی و غیر مستند خود و دیگران را کنار بگذارد.

یکی از علماء بزرگ می‌فرمودند: «اگر کسی مقدمات ادبیات عرب را خوانده باشد می‌تواند به این حقیقت برسد». توضیح بیشتر این مطلب چنین است:

اولاً: اگر کسی «صرف» خوانده باشد می‌تواند بفهمد «المشاهدة» از باب «مفاعلة» است که معنای انجام فعل را از دو طرف دارد، با توجه به این مطلب ترجمه «فمن ادعی المشاهدة» چنین می‌شود که: «پس هر کس ادعای این را بکند هم من می‌توانم خدمت امام زمان علیه السلام برسم و هم راه این مشاهده از طرف آن حضرت روحی فداه باز است»، و این همان معنای «نیابت خاصه» است که نواب خاص آن حضرت علیه السلام در

۱- «سیره پیشوایان»، صفحه ۶۸۲، به نقل از «الغیبة طوسی»، صفحات ۲۴۲ و ۲۴۳.

زمان غیبت صغریٰ بهره‌مند بوده‌اند، در حقیقت باب حضرت بقیة الله ارواحنا فداء بوده‌اند. هر کسی کاری، سؤالی، حاجتی و یا شوق دیدار آن حضرت را داشت باید از طریق آن چهار بزرگوار به مقصود می‌رسید که در تاریخ غیبت صغریٰ این از واضحات است. ولی بعد از وفات نایب خاص چهارم جناب علی بن سمري علیه السلام دیگر این بابت از طرف ما بسته شد و به فرمایش آن حضرت علیه السلام تا زمان ظهور کسی در این مقام نخواهد ایستاد و هر کسی ادعای این نیابت خاصه را بکند علاوه بر اینکه بسیار دروغگو است، به امام زمان علیه السلام نیز دروغ بسته است زیرا چیزی را که حقیقت ندارد به آن عزیز نسبت داده است.

چنین برنامه‌ای که دوباره نیابت خاصه و بابیتی در کار باشد، با غیبت کبریٰ و آنکه می‌فرمایند: «وقد وقعت الغيبة التامة» منافات و تناقض دارد. ولی در عین حال نباید از این هم غافل شد که اگر چه راه از طرف مردم بسته است ولی دلیلی ندارد که راه لطف و محبت و بنده نوازی از طرف حضرت بقیة الله ارواحنا له الفداء بسته باشد علاوه بر آنکه این به اثبات رسیده است.

یک تسامح ظریف

گاهی دیده می‌شود که در ترجمه کتب روایی یا کتابهایی که در مورد حضرت ولی عصر علیه السلام به فارسی تألیف شده‌اند تسامح ظریفی پیش می‌آید و آن اینکه به جای «تکذیب مدعی مشاهده»، «تکذیب

مدعی رؤیت» را می آورند و یا در بعضی تعابیر به جای «فمن ادّعی المشاهدة» عبارت «فمن ادّعی الرؤیه» را ذکر می کند که این یک تسامح است و در هیچ منبع روایی و مصدر روایی هم این عبارت نیامده است. خصوصاً اهل علم باید تفاوت های زیادی را بین «رؤیت» و «مشاهدة» قائل شوند، چرا که معنای «رؤیت» همان تشرّف یک طرفه بدون ادعای نیابت خاصه و بابت است که هیچ اشکالی در آن نیست، مثل آنکه کسی بگوید: من به محضر امام زمان علیه السلام تشرّفی داشته ام و فقط به عنایت آن حضرت، آقا را رؤیت کرده ام، که علاوه بر تأییدات علماء بزرگ بر صحت چنین مطلبی، تواتر اجمالی تشرفات مانع از هر گونه اندیشه ای در نادرستی آن می شود و باید به جای «رؤیت» همان کلمه «مشاهده» ذکر شود تا معنای نیابت خاصه که مورد اتفاق بزرگان است گرفته شود. لذا فقط کسی که قائل و مدّعی «المشاهدة» است دروغگو و افترازننده است نه مدّعی «الرؤیه».

ثانیاً: اگر کسی «نحو» خوانده باشد می داند که با توجه به ابتدای روایت که مطلب اصلی اش در مورد اتمام مقام نیابت خاصه و شروع غیبت کبری پس از وفات جناب علی بن محمّد سمّری رضوان الله تعالی علیه است و این نکته که پس از آن می فرمایند:

«که از شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای «المشاهدة» می کنند، پس آگاه باشید هر کس ادعای «المشاهدة» قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی کرد پس او بسیار دروغگو و افترازننده است...».

این الف و لام که بر سر مشاهده آمده است به «الف و لام عهد» مشهور است و چنین معنایی می دهد که «همان مشاهده ای را که در صدر روایت صحبت آنرا کردیم و به دلیل شروع غیبت کبری منقطع است» و آن هم «قائم مقامی جناب علی بن محمد سمري رضی الله عنه و ادامه نیابت خاصه می باشد نه آنکه صرف هر رؤیت و ملاقات بدون ادعای نیابت خاصه ای را شامل شود».

«مُفْتِر» قرینه مضاعف

«مُفْتِر» یعنی کسی که افترا می زند و به دروغ چیزی را به دیگری نسبت می دهد.

نکته ای بسیار جالب و مورد توجه که در انتهای توقیع به چشم می خورد آن است که حضرت ولی عصر ارواحنا فداء مدعی «المشاهدة» را با دو عنوان معرفی می فرمایند: «کذاب» و دیگری «مفتر». «مفتر» مانند یک ویژگی است که اگر در ذهن کسی معنای «المشاهدة» واضح نشده است و فکر می کند که مدعی دیدار و تشریف بدون ادعای نیابت خاصه «کذاب» است او را از این اشتباه بیرون بیاورد، زیرا چنین شخصی می گوید من آقا را زیارت کرده ام و بیش از این چیزی را به حضرت نسبت نمی دهد و افترایی نزده است که به او «مفتر» بگوییم، ولی اگر گفت «علاوه بر آنکه من هر وقت بخواهم خدمت آن حضرت مشرف می شوم آن حضرت مرا به عنوان نایب

خاص منسوب کرده‌اند»، چنین ادعا کننده‌ای علاوه بر کذاب بودن به خاطر آنکه می‌گوید امام زمان علیه السلام راه تشرّف را همیشه از طرف من هم باز گذاشته‌اند «مفتر» یعنی دروغ زننده نیز هست، زیرا حضرت ولی عصر علیه السلام بنای این را نداشته‌اند که در زمان غیبت کبری نایب خاصی داشته باشند، ولی او در مورد نیابت خاصه، به امام زمان علیه السلام افترا بسته است.

به عبارت علمی «کذاب» جنس مشترک بین هر مدّعی رویت و مدّعی مشاهده می‌باشد ولی «مفتر» فصلی است که فقط در مورد «مدّعی مشاهده همراه با نیابت خاصه» صدق می‌کند و «مفتر» مدّعی رویت و تشرّف را خارج می‌کند. بنابراین اگر کذاب به تنهایی در روایت می‌آمد، می‌توانست هر دو گروه فوق را شامل شود زیرا احتمال آنکه هم مدّعی رویت و هم مدّعی مشاهده دروغگو باشند هست، ولی عبارت «مفتر» تنها مصداق کسی است که ادعای نیابت خاصه و بایّت را بکند.

آفتاب آمد دلیل آفتاب (تشرّف علامه حلی)

علامه حلی رحمته الله مقید به زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام در شبهای جمعه بود و هر هفته جهت زیارت مشرف می‌شد. در یکی از شبهای جمعه که تنها و سوار بر مرکبش بود و به سوی کربلا می‌رفت، در بین راه یک آقای عرب ناشناسی با او رفیق و سرگرم صحبت شدند، کم‌کم

علّامه متوجه شد که رفیقش مرد دانا و فاضلی است، بنابراین شروع به پرسیدن مسائل علمی و مطالب مشکل نمود و از آن آقای ناشناس پاسخ قانع کننده دریافت می کرد تا سخن به مسئله ای رسید، علّامه حلّی عرض کرد: فتوای من در این مسئله این است.

آن آقا فرمود: «اما رأی من بر خلاف فتوای تو است».

علّامه گفت: «من روایتی که بر مقصود شما دلالت کند ندیده ام».

آن آقا فرمود: «چرا، روایت وارد شده در کتاب تهذیب شیخ طوسی رحمته الله صفحه فلان و سطر فلان نوشته شده، بخوان و فتوایت را تغییر بده».

علّامه در حالی که شگفت زده شده بود و درباره همسفرش به شک افتاده بود گفت: «مولای من، سؤال دیگری دارم و آن این است که: در زمان غیبت کبری آیا ممکن است کسی خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه برسد؟»

در این هنگام بدن علّامه حلّی از جلالت آن شخص لرزید و تازیانه از دستش افتاد، همسفر خم شد و تازیانه را برداشت و در دست علّامه نهاد و فرمود:

«چگونه ممکن نیست و حال آنکه اکنون دستش در دست توست!؟»

علامه ناگهان متوجه شد که در مقابل حجت خدا حضرت صاحب

الامر عليه السلام قرار دارد. خود را از مرکب به زیر افکند تا حضرت را ببوسد و بدین وسیله عرض ادب نماید ولی از هیبت و عظمت آن حضرت بیهوش شد.

هنگامی که به هوش آمد کسی را ندید، شروع کرد به ناله و گریه و معذرت خواهی که:

«مولای من ببخشید من سواره بودم و شما پیاده و اسائه ادب کردم».

وقتی سفر را به پایان رسانید و به منزل برگشت، کتاب تهذیب را برداشت همانطوری که امام عليه السلام بیان فرموده بود روایت را در همان صفحه و سطر ملاحظه کرد و در فتوایش تجدید نظر نمود، و در حاشیه کتاب نوشت:

«این روایتی است که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه به من نشان داده است^(۱)».

منکرین تشرفات مورد عتاب امام صادق عليه السلام

اگر پذیرفته باشیم که آن حضرت در گوشت و پوست و بدن معمولی هستند همانطور که جد بزرگوارشان بوده اند حال جای تعجب دارد که کسی بگوید «امام زمان عليه السلام را نمی توان دید» و قرآن می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾^(۱)

یعنی «ای رسول ما به مردم بگو من بشری مثل شما هستم» و به عبارت دیگر مثل شما گرسنه و تشنه می شوم و غذا و آب تناول می کنم، مثل شما می خوابم، مثل شما بدنم مریض می شود و مثل شما ازدواج می کنم، و حتی مانند شما از دنیا می روم و الی آخر، و خلاصه در جنبه جسمی و بدنی همانند شما هستم و آنچه بین من و شما تفاوت ایجاد کرده است آن است که ﴿يُوحِي إِلَيَّ﴾^(۲) یعنی از نظر روحی من متصل به خدای تعالی هستم و واسطه وحی ام. جالب آن است که به قول معروف، تاریخ تکرار شده است و همانگونه که در آن زمان عده ای این مطلب را نمی پذیرفتند و می گفتند: ﴿مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ﴾^(۳).

یعنی این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود، چرا ملکی بر او نازل نمی شود، امروز هم شاید از این قبیل افراد پیدا شوند که باورشان نمی شود آقایی که در همین گوشت و پوست و استخوان بشری ماست دیده شود و او امام معصوم آنها باشد و توقع دارند که امام زمان عجل الله فرجه نامرئی باشد.

اگر با همه دلایلی که هست و مختصری از آن ذکر شد کسی باز هم

۱- سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۲- سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۳- سوره فرقان، آیه ۷.

باشد که نپذیرد امکان تشریف به محضر مقدس آن حضرت قطعی است و چون چشمان خودش کور است بخواهد تشرفات را زیر سؤال ببرد، باید بداند که خود را مورد عتاب امام صادق علیه السلام قرار داده است. شیخ صدوق رحمته الله به سند مرحوم پدرش در «کمال الدین» روایت تکان دهنده‌ای را از سدیر صیرفی نقل می‌فرماید. سدیر می‌گوید: از حضرت ابا عبد الله امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند:

همانا در حضرت قائم شباهتی از حضرت یوسف وجود دارد. (سدیر) می‌گوید: عرض کردم، گویا شما خبری از آن حضرت علیه السلام، یا غیبتش را یاد می‌کنید؟

پس برای من فرمودند: چه چیزی از این شباهت را این امتی که شبیه خوکها هستند منکر می‌شوند، همانا با آنکه برادران یوسف فرزندان اولاد انبیاء بودند، با حضرت یوسف تجارت و خرید و فروش نمودند در حالی که آنها برادران یوسف بودند و یوسف هم برادر آنها بود، با همه اینها یوسف را نشناختند، تا وقتی که حضرت یوسف خودش را به آنها معرفی کرد و فرمود: «من یوسف هستم»^(۱). پس این امت چگونه منکر می‌شوند که خداوند جل جلاله در وقتی از اوقات اراده بفرماید حجّتش (حضرت بقیه الله علیه السلام) را مخفی نماید [یا او را آشکار کند]^(۲)، پادشاهی و سلطنت مصر در دست یوسف بود و بین حضرت یعقوب و فرزندش به اندازه ۱۸ روز راه بود (کنایه از اینکه شهرت از پادشاهی بیشتر نمی‌شود و از طرف دیگر با پدرش حضرت یعقوب که پیامبر هم بود فاصله چندانی نداشت، ولی خواسته خدای تعالی بر آن تعلق گرفته

۱- سوره یوسف، آیه ۹۰ ﴿أَنَا يُونُسُ...﴾.

۲- این از اختلاف در نسخه‌ها است که به جای «یستر حجته» در بعضی نسخ «بین حجته» آمده است (به نقل از «کمال الدین»، جلد ۲، صفحه ۳۲۱).

بود که تا مدت مشخصی نه حضرت یعقوب و نه پسرانش حضرت یوسف را شناسند) پس همانطور که خداوند عز وجل اراده کرد که به حضرت یعقوب مکان حضرت یوسف را بشناساند بر این امر (اینکه حضرت بقیة الله ارواحنا فداء را به دیگران بشناساند) نیز قادر است، به خداوند قسم همانا یعقوب و فرزندانش وقتی بشارت یوسف را شنیدند همان مسیر (۱۸ روز) را در ۹ روز از ابتدا تا مصر پیمودند (۱). پس این امت چگونه منکر این می شوند که خداوند عز وجل با حجّتش همان را انجام دهد که با یوسف کرد، آنکه (حضرت بقیة الله عز وجل) در بازارهایشان حرکت می کند و قدم بر فرشهایشان می گذارد در حالی که مردم حجّت خدا را نمی شناسند تا هنگامی که خداوند عز وجل اذن دهد که خودش را به آنان معرفی کند، همانطور که به یوسف اذن داد تا اینکه یوسف به برادرانش گفت:

«آیا دانستید که با یوسف و برادرش چه کردید هنگامی که شما جاهل بودید؟ آنها گفتند: بدرستی که تو یوسف هستی! حضرت یوسف گفت: من یوسف هستم و این هم برادرم (بنیامین) است» (۲).

۱- علت این نکته آن است که با محبتی که حضرت یعقوب به فرزندش حضرت یوسف داشت و در فراق او چشمانشان از گریه سفید شده بود طبیعی است که در بین راه از بعضی توقفها و استراحتها چشم پوشی کنند و بجای ۱۸ روز مسیر را در ۹ روز طی کنند.

۲- «حدّثنا ابی عز وجل قال: حدّثنا عبد الله ابن جعفر الحمیری، عن احمد بن هلال عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن فضالة بن ایوب، عن سدیر، قال سمعت ابا عبد الله عز وجل يقول: انّ فی القائم شبه من یوسف عز وجل. قلت کانک تذکر خبره او غیبه؟ فقال لی: ما تنکر من ذلك هذه الامة اشباه الخنازیر، انّ اخوة یوسف کانوا اسباطاً اولاد الانبیاء، تاجروا یوسف و بايعوه و هم اخوته و هو اخوهم فلم یعرفوه حتّی قال لهم: ﴿أنا یوسف﴾ فما تنکر هذه الامة أنّ یكون الله عزّوجلّ فی وقت من الاوقات یریدان یستر حجّته [أن ینبیین حجّته]، لقد کان یوسف عز وجل الیه مُلک مصر، و کان بینہ و بین ولده مسیرة ثمانیة عشر یوماً، فلو اراد الله عزّوجلّ أنّ یعرفه مکانه لتدر علی ذلك، و الله لقد سار یعقوب و ولده عند البشارة مسیرة تسعة ایام من بدوهم الی مصر، فما تنکر هذه الامة ان یكون الله عزّوجلّ یفعل بحجّته

در این روایت نکات زیادی وجود دارد، ما فقط سه نکته مهم را که مربوط به بحث ما هستند متذکر می شویم:

اولاً: در اصالت و نسب بهتر از این فضیلت پیدا نمی شود که پدر و اجداد یک شخص انبیاء الهی باشند، که برادران حضرت یوسف این فضیلت را داشتند.

ثانیاً: در قرابت با انسان چیزی از برادری بهتر نمی شود که برادران یوسف با برادر خود این قرابت را هم داشتند.

ثالثاً: در شهرت هم بیشتر از این نمی شود که شخصی پادشاه مملکتی باشد، که حضرت یوسف این شهرت را هم داشت.

نتیجه آن که، با وجود این سه خصوصیت تا وقتی که اراده خداوند متعال بر ناشناسی حضرت یوسف تعلق گرفته بود و حضرت یوسف خود را معرفی نکرده بود هیچ کدام نتوانستند برادر خود را بشناسند و حتی حضرت یعقوب با آنکه خود نبی بود و تا فرزند محبوبش حضرت یوسف فاصله ای بیش از ۱۸ روز نداشت و یوسف هم پادشاه مصر بود، در عین حال نتوانست فرزندش را بیابد. پس چگونه عده ای

﴿ ما یفعل بیوسف ان یمیر فی اسواقهم و یطأ بسطهم و هم لا یعرفونه حتی یأذن الله عزوجل ان یعرفهم بنفسه کما اذن لیوسف حتی قال لهم ﴿ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِیُوسُفَ وَ اَخِیْهِ اِذْ اَنْتُمْ جَاهِلُونَ، قَالُوا اِنَّكَ لَآتَى یُوسُفَ، قَالَ اَنَا یُوسُفُ وَ هَذَا اَخِی ﴾ *

* سوره یوسف، آیات ۹۰ و ۹۱.

(«کمال الدین» صدوق رحمه الله جلد ۲، صفحه ۳۴۱، حدیث ۲۱، نظیر این روایت در «اصول کافی» نیز آمده است).

که محروم از این سه ویژگی اند، منکر این شباهت حضرت یوسف با حضرت بقیه الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء می شوند که آن حضرت بر فرشهایشان پا می گذارد و در بازارهایشان سیر می کند و در عین حال آن آقا را نشناسند.

پس باید از این ترسید که مبادا مصداق این جمله مشهور شویم که می گوید: «ویل لمن شفاعوه خصماوه» یعنی وای به حال کسانی که از آنان توقع شفاعت داشته است دشمنان او شده باشند، و حضرت صادق علیه السلام هم از چنین گروهی، به «امتی که شبیه خوکها هستند» تعبیر فرمایند.

دعوت به وحدت

بعد از این بحث علمی ما همه شما را دعوت به وحدت می کنیم می گوئیم:

ای شیعیان حضرت بقیه الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء بیایید دیگر حرف از جدایی و فراق نزنیم که به قول یکی از سوختگان آن حضرت «اگر به دستم افتد فراق را بکشم...»، دوری و فراق از محبوب که گفتن ندارد، و اگر چه به خاطر گناه و غفلت خودمان است که از آقایمان جدا افتاده ایم ولی بیاییم لا اقل با ذکر وصال محبوبمان کام خود را شیرین کنیم.

باید باور کنیم که گاهی همین شک و تردیدهای باطل که اغلب

آمیخته با وسوسه‌های شیطان است خود حجابی ضخیم بین ما و امام زمان علیه السلام ایجاد می‌کند و مانع ارتباط ما با سرورمان می‌شود.

بیا تا من «من بودن» را کنار بگذارم و تو هم صحبت از «من» نکن «او» را بخواهیم و همان آقای که محور عالم است را امام و مولای خود قرار دهیم، همه با هم یک صدا و از اعماق قلبمان برای فرج و ظهورش دعا کنیم تا خدا ظهور مقدّسش را برساند. ابرهای غفلت ما کنار رود و خورشید جمالش را زیارت کنیم و دورش حلقه بزنیم و او امام تمام عالم شود و از چشمه‌های زلال علوم و معارف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت زهراء و اولاد طاهرینش علیهم السلام (که قلب مقدّسش نهر عظیمی از آب گوارای کوثر است) بهره‌مند شویم^(۱) و طعم زندگی بهشتی را، آن هم در مجاورت امام زمانمان ارواحنا فداء بچشیم و با هر نظر بر جمالی که «وجه الله» است^(۲) بر درجات ایمان و کمالات روحیمان بیفزاییم، و کلام خدا را از زبان او که «لسان الله»^(۳) است بشنویم و با اطاعتش به اوج قله‌های عبودیت و توحید برسیم^(۴) و از طریق او خدا را بشناسیم که خدای تعالی هم در زمان ما تنها قلب او را محل معرفت خود قرار داده

۱- مضمون بعضی جملات دعای ندبه است «متی ترانا و نریک و نحن نحف بک و انت تام الملاء...».

۲- «این وجه الله الذي يتوجه اليه الأولياء»، «مفاتيح الجنان»، دعای ندبه.

۳- حضرت ابا جعفر امام باقر علیه السلام : «نحن حجة الله و نحن باب الله و نحن لسان الله...»، «بحار الانوار»، جلد ۲۶، صفحه ۲۴۶، روایت ۱۳.

۴- «فمن اطاعكم فقد اطاع الله»، «من و خده قبل عنكم» (مفاتيح الجنان - زیارت جامعه کبیره).

است و بس، و غیر طریق او جز سرابی بیش نیست^(۱).

بیایید تا همانطور که در خشکسالی نماز باران و استسقاء می خوانیم، در این خشکسالی معنوی غیبت کبری که جان همه را به لب رسانده است سر به بیابان بگذاریم و نماز استغاثه بخوانیم تا خدای تعالی «ماء معین»^(۲) ما را برساند و لبهای خشکیده ما شیعیان و سرتاسر عالم را سیراب نماید.

بیایید تا قلوب فرزندان و جوانان عزیزمان را از محبت آن حضرت پر کنیم تا آنها هم از قافله منتظران عقب نمانند و بلکه بیایید تا با استفاده دقیق از اصل مهدویت و وجود مصلح آخر الزمان که در تمام ادیان بزرگ وجود دارد، دیگر ادیان را هم بسیج کنیم و زمینه ظهور آن عزیز را فراهم نماییم، اگر همه را آماده کردیم وقت آن است که به دستور آن حضرت عمل کنیم که فرمودند:

«و اکثروا الدعاء بتعجيل الفرج فان ذلك فرجکم»^(۳).

یعنی: و برای تعجیل در ظهور و فرج زیاد دعا کنید که آن (ظهور ما

۱- «و محال معرفة الله» (مفاتیح الجنان - زیارت جامعه کبیره).

۲- «احمد بن موسی عن الحسن بن موسی الخشاب عن علی بن حسان عن عبد الرحمن بن کثیر قال: «سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: نحن ولاة امر الله و خزنة علم الله و عيبة وحي الله و اهل دين الله و علينا نزل كتاب الله و بنا عبد الله و لولانا ما عرف الله و نحن و رثة نبي الله و عترته»، «بحار الانوار»، جلد ۲۶، صفحه ۲۲۷، روایت ۱۴.

۳- حضرت موسی بن جعفر عليه السلام «ماء معین» در آیه ۳۰ سوره ملک را به امام زمان عليه السلام تأویل می فرمایند، «کمال الدین»، جلد ۲، صفحه ۳۶، حدیث ۳.

۳- «کمال الدین»، جلد ۲، صفحه ۴۸۵، «احتجاج»، جلد ۲، صفحه ۲۸۴ و در بعضی نسخه ها صفحه ۴۷۱.

در حقیقت) فرج و گشایش امور خودتان است و حتی در اعیاد بزرگ اسلامی یعنی عید فطر و عید قربان و عید غدیر و جمعه وقتی برای نماز اجتماع می‌کنیم جای خالی سرور معصوممان را بیشتر لمس کنیم و به یادش باشیم و منتظرش بنشینیم شاید همان روز تشریف بیاورد و اگر فراقمان طولانی شد باید ندبه کنیم و جملات دعای ندبه را بر زبان جاری نماییم و از درد فراق به خدای تعالی شکایت کنیم که:

«اللهم عبیدک المبتلی واره سیّده یا شدید القوی»

خداوندا بنده‌ات در چنگال بلای فراق از امام معصومش گرفتار شده است و تو ای شدید القوی زیارت جمال دلربای مولایش را نصیبش فرما،

«و ازل عنه به الاسی و الجوی و برّد غلیله یا من علی العرش استوی»^(۱).

و با فرج و وصال محبوبش غم و حزن این بنده‌ات را برطرف نما، و ای کسی که بر عرش تسلط داری جوش دل او را با شیرینی وصال سرورش سردکن.

و اگر چنین کنیم خدای تعالی همانطور که در فرج حضرت موسی
علی نبینا و آله و علیه السلام به خاطر دعای قومش تعجیل فرمود دعای
ما را اجابت خواهد نمود و صبح زیبایی را که دنیا زیر سایهٔ مهربانی و
محبتش قرار گیرد درک خواهیم کرد و آن طبیب و غمخوار همه، درد
دل‌های ما را بردارد و اگر ما هم اهل صفا و محبت باشیم درد دل‌های او را
برداریم، ولی به قول شاعر که گفت:

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم

چه بگویم برود غم ز دلم چون تو بیایی

اگر او بیاید غمی نمی‌ماند زیرا ریشهٔ همهٔ غمها دوری اوست.

بخش سوم:

راه وصال : تزکیه نفس

«اول جاروب کن خانه را بعد میهمان طلب»

گاهی برای عده‌ای سؤال ایجاد می‌شود که چطور است که بعضی‌ها به راحتی توفیق زیارت حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء را پیدا می‌کنند. اگر چه مدارج علمی خاصی ندارند و صاحب اسم و عنوانی نیستند و جزو عوام مردم می‌باشند و یا حتی در جهت رسیدن به محبوبشان عبادات سخت و طاقت فرسایی هم انجام نمی‌دهند و برخی اوقات حتی به صورت ناخواسته و بدون آنکه توقعی داشته باشند طعم شیرین ملاقات با امام زمان علیه السلام را می‌چشند! مثلاً کسی مثل کربلایی کاظم ساروقی پیدا می‌شود که نه سواد خواندن و نوشتن درستی دارد و نه آنکه ذهن و حافظه خارق العاده‌ای، ولی به خاطر برخی مصالح با توجه و عنایت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء و

دستی که آن بزرگوار بر سینه او می کشد. یکباره حافظ قرآنی می شود که تمام مراجع وقت اعتراف به اعجازی که در مورد ایشان شده می کنند و حتی قرائت او را ملاک معتبری برای تصحیح قرائت‌های قرآنی قرار می دهند و این در حالی است که او یک زارع روستایی بیشتر نبود^(۱). مشخص است که حضرت ولی عصر علیه السلام سیره‌ای جز سیره جد عظیم الشان‌شان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ندارند و در توجه به افراد ملاک و معیار خود را بر اساس تقوی و طهارت قلبی قرار می دهند، همانگونه که خدایتعالی هم در قرآن می فرماید:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ﴾^(۲)

نه بر اساس مسائل قراردادی دنیایی و ظاهری و علوم رسمی. اینکه طبق دستور بعضی از جملات ادعیه، ملاقات آن حضرت روحی فداه را آرزو کنیم و از خدای تعالی بخواهیم، خیلی خوب است، ولی بهتر آن است که پیش از آن نجاسات گناه را با آب توبه بشویم و دیگر به گناهانمان بر نگردیم و صفات زشتی که روح ما را به غل و زنجیر کشیده‌اند از خود پاک کنیم و یا حداقل تصمیم به علاج این امراض روحی خود همچون بخل، حسد، محبت دنیا، کینه، بی محبتی به خدا و

۱- حکایت شریف ایشان در کتابهای مختلفی به طور مشروح آمده است، از جمله «ملاقات با امام زمان علیه السلام»، «کرامات صالحین» و کتابها و جزوات مستقلی هم در این مورد نوشته شده است.

۲- «همانا گرامی‌ترین و عزیزترین شما نزد خدایتعالی با تقوی‌ترین شما است»، سوره حجرات، آیه ۱۳.

امام زمان علیه السلام، جاه طلبی، شهرت پرستی و امثال آن بگیریم. طوری بشویم که به خاطر محبت دنیا حاضر به غصب حقوق دیگران نشویم و حال اقشار ضعیف را مراعات کنیم و دیگر به خاطر مرض روحی بخل از انفاق مازاد زندگی خود برای خدا و یا دیون واجبمان دریغ نکنیم، حسود نباشیم و به محض دیدن خوبی‌ها و عزت و فضیلت دیگران حسد خود را ظاهر ننماییم و سعی در شکستن و در هم ریختن شخصیت و آبروی دیگران نکنیم بلکه خیر و خوبی بیشتری را از خدای تعالی برای آنها بخواهیم، کینه توز و انتقام جو نباشیم که به محض برخورد با کوچکترین کدورتی از دوستان خود را برای انتقام جویی از او آماده کنیم، بی محبتی به خدا و امام زمان علیه السلام را کنار بگذاریم، تمام محبت خود را به خدا بدهیم و «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^(۱) بشویم و به خاطر خدا در رتبه بعد به خلیفه معصوم خدا و آقای که نماینده پروردگار است یعنی حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه این محبت را اظهار نماییم و چکیده این مطالب در یک بیت شعر زیبا که بر در ورودی مرقد حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء نوشته شده است جمع گردیده است:

اگر خواهی به کف آری دامن او

برو دامن از هر چه جز اوست بر چین

ما خودمان را پاک کنیم تا آقا و مولایمان حضرت بقیه الله خودشان بر ما منت بگذارند و به دیدار ما بیایند، زیرا ما باید بدانیم که همین گناهان و صفات و عقاید زشت ماست که باعث حبس^(۱) امام زمان علیه السلام در غیبت و محرومیت شیعیان از ملاقات با معرفت، از سرورشان شده است، همانطور که حضرت بقیه الله ارواحنا فداه در یکی از نامه هایشان برای جناب ابن عبد الله محمد بن النعمان معروف به شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه چنین می فرماید:

«فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا ممّا نکرهه و

لا نؤثره منهم، ...»

یعنی: «پس هیچ چیز ما را از آنها محبوس نکرده است مگر آنچه که از (عقاید و صفات و اعمال) آنها که ما از آنها کراهت داریم و به ما می رسد و ما برای شیعیانمان آن زشتیها را نمی پسندیم»^(۲).

حتی اگر شیعه ای قفل ساز و پینه دوز باشد ولی خودش را برای آن حضرت ساخته باشد و از یاد محبوبش غافل نشود باید یقین بداند که مولای او آنقدر آقا و کریم است که خود به دیدار او خواهد رفت همانطور که سید عبد الکریم پینه دوز که در شهر ری زندگی می کرد و مکرراً مغازه محقرش مزین به قدوم حضرت بقیه الله ارواحنا لتراب

۱- این عبارت دقیقاً ترجمه کلامی از حضرت ولی عصر علیه السلام است که می فرمایند: «فما یتصل بنا ممّا نکرهه و لا نؤثره منهم...».

۲- «بحار الانوار»، جلد ۵۳، صفحه ۱۷۷، «احتجاج طبرسی»، جلد ۲، صفحه ۴۹۹.

مقدمه الفداء شده بود و حتی علمای اهل معنویت که از اسرار او آگاه بودند گاهی به امید آنکه شاید به بهانه سید عبد الکریم از ملاقات مولایشان چیزی نصیب آنها هم بشود مدت‌ها در مغازه او می‌نشسته‌اند، در مورد ایشان چنین نقل می‌کنند که:

«نه دانشمند نامداری بود و نه چهره شناخته شده و مشهوری، اما مرد کاسب دین باور و پروا پیشه‌ای بود که براستی از خوبان عصر خود بود، از اوتاد و ابدال بود، اما نا شناخته و گمنام می‌زیست، در تهران بود، به همین جهت او را «آقا سید عبد الکریم محمودی تهرانی» می‌گفتند و از انسانهای شایسته و درستی بود که نه تنها با حضرت مهدی علیه السلام رابطه داشت بلکه آن گرامی بارها و بارها به دکه کوچک او آمده و آنجا را مزین و منور فرموده و مشکلات و حوائج بسیاری را بوسیله او حل فرموده بود»^(۱).

ولی برای اینکه این حقیقت کاملاً در قلب شما نقش ببندد داستان ملاقات یک پیرمرد قفل ساز را برای شما نقل می‌کنیم:

«یکی از دانشمندان آرزوی زیارت حضرت بقیه الله ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء را داشت و از عدم موفقیت رنج می‌برد مدت‌ها ریاضت می‌کشید و در نجف اشرف میان طلاب حوزه معروف است هر کس چهل شب چهارشنبه مرتباً به مسجد سهله برود و عبادت

کند خدمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه می‌رسد. ایشان مدتها کوشش کرد ولی به مقصود خود نرسید، سپس به علوم غریبه و اسرار حروف و اعداد متوسل شد چله‌ها نشست، ریاضت کشید ولی نتیجه نگرفت، در این مدت به خاطر بیدار خوابیهای فراوان و مناجات سحرگهان صفای باطنی پیدا کرد، گاهی نوری در دلش پیدا می‌شد و حال خوشی به او دست می‌داد، حقایقی می‌دید دقیقی می‌شنید. در یکی از این حالات معنوی به او گفته شد: دیدن امام زمان علیه السلام برای تو ممکن نیست مگر آنکه به فلان شهر سفر کنی هر چند این مسافرت مشکل بود ولی در راه رسیدن به مقصود آسان می‌نمود.

روان شد، بعد از چند روز به آن شهر رسید، در آنجا نیز به ریاضت مشغول شد و چله گرفت روز سی و هفتم یا سی و هشتم به او گفتند: الآن حضرت بقیه الله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در بازار آهنگران درب دکان پیرمردی قفل ساز نشسته‌اند، هم اکنون برخیز شرفیاب شو. با اشتیاق از جا بلند شده، روانه دکان پیرمرد شد، وقتی رسید دید حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آنجا نشسته‌اند و با پیرمرد گرم گرفته و سخنان محبت آمیز می‌گویند، همین که سلام کرد، حضرت پاسخ فرموده و اشاره به سکوت کردند.

در این حال دید پیرزنی ناتوان و قد خمیده عصازنان آمده و با

دست لرزان قفلی را نشان داد و گفت ممکن است برای رضای خدا این قفل را سه شاهی بخرید که من به سه شاهی پول نیاز دارم، پیر مرد قفل را گرفت و نگاهی کرد دید بی عیب و سالم است، گفت خواهرم این قفل دو عباسی (هشت شاهی) ارزش دارد زیرا پول کلید آن بیش از ده دینار نیست، شما اگر ده دینار به من بدهید من کلید این قفل را می‌سازم و ده شاهی قیمت آن خواهد بود.

پیرزن گفت: «نه به آن نیازی ندارم، شما این قفل را سه شاهی از من بخرید، شما را دعا می‌کنم».

پیر مرد با کمال سادگی گفت: خواهرم تو مسلمانی، من هم که مسلمانم دعا می‌کنم، چرا مال مسلمانی را ارزان بخرم و حق کسی را ضایع کنم؟! این قفل اکنون هشت شاهی ارزش دارد، من اگر بخواهم منفعت ببرم، به هفت شاهی می‌خرم، زیرا در معامله دو عباسی بیش از یک شاهی منفعت بردن بی انصافی است، اگر می‌خواهی بفروشی من هفت شاهی می‌خرم و باز تکرار می‌کنم قیمت واقعی آن دو عباسی است، و چون من کاسب هستم و باید نفعی ببرم، یک شاهی ارزانتر می‌خرم.

شاید پیرزن باور نمی‌کرد که این مرد درست می‌گوید، ناراحت شده بود که من خودم می‌گویم هیچ کس به این مبلغ راضی نشده، و من التماس کردم که سه شاهی خریداری کنند زیرا مقصود من با ده دینار

(دو شاهی) انجام نمی‌گیرد و سه شاهی پول مورد احتیاج من است. پیرمرد هفت شاهی پول به آن زن داد، قفل را خرید، همین که پیرزن رفت، امام زمان علیه السلام به من فرمود: آقای عزیز دیدی و این منظره را تماشا کردی، این طور شوید تا ما سراغ شما بیاییم، چله نشینی لازم نیست، به جفر متوسل شدن سودی ندارد، عمل سالم داشته باشید و مسلمان (واقعی) باشید تا من بتوانم با شما همکاری کنم. از همه این شهر، من این پیرمرد را انتخاب کرده‌ام، زیرا این مرد دین دارد و خدا را می‌شناسد، این هم امتحانی که داد از اول بازار این پیرزن عرض حاجت کرد و چون او را محتاج و نیازمند دیدند همه در مقام آن بودند که ارزان بخرند و هیچ کس حتی سه شاهی نیز خریداری نکرد و این پیرمرد به هفت شاهی خرید. هفته‌ای بر او نمی‌گذرد مگر آنکه به سراغ او می‌آیم و از او دلجویی و احوالپرسی می‌کنم^(۱).

نتیجه آنکه:

همانطور که خدای تعالی سرّ لقاء خود را در «عمل صالح» و «خلوص و اخلاص کامل و شریک قرار ندادن در بندگی او»^(۲) قرار

۱- «ملاقات با امام عصر علیه السلام»، صفحه ۲۶۸، تألیف حجة الاسلام سید جعفر رفیعی، به نقل از کتاب «سرمایه سخن»، جلد ۱.

۲- شرک در عبادت خدا فقط آن نیست که چیزی یا کس دیگری را هم به خدایی بپذیریم، وقتی که عملی انجام دهیم که معصومین علیهم السلام از طرف خدا به ما نگویند ما در اعمالمان مبتلا به شرک شده‌ایم، وقتی که ما صفات زشتی داشته باشیم که خداوند آنها را ندارد در صفاتمان جز بندگی خدا مثلاً بندگی شیطان را کرده‌ایم، در عقایدمان هم اگر به چیزی معتقد شویم که خداوند تعالی آن را

داده است و می فرماید:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ
بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^(۱).

مسلماً سرّ ملاقات با وجه الله، خلیفه و جانشین او، عالترین مثل
او، حبیب و ولیّ او هم نباید غیر از این باشد، علاوه بر آنکه خود آن
وجود مقدّس هم به این مطلب تأکید فرموده است. پس اگر می بینیم
حضرت بقیه الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء به بعضی افراد اینقدر
محبت می کنند، نباید بگوییم چرا...؟

بلکه واقعیت آن است که بگوئیم:

ما چه کرده ایم که باید اینقدر محرومیت بکشیم و در این تاریکیها

و ظلمات دنیای مادی خود گرفتار شویم؟

ما چه کرده ایم که سالهای سال از عمرمان گذشته است و از صبح تا

به شب چشمانمان تنها و تنها لایق دیدن آسمان و زمین، خورشید و

ماه، حیوان و گیاه و افراد اهل معصیت و همه چیز باشد ولی محبوب

اصلی خود را، امام زمان و حجت خدا را، یکتا خلیفه و جانشین پیغمبر

ﷺ در این زمان رالایق نباشد که نظاره بکند و از زیارتش لذت ببرد و

قبول ندارد و معصومین علیهم السلام هم که الگوی ما هستند آن عقیده را نداشته باشند در عقیده برای
خدای یکتا شریک قرار داده ایم. لذا در عبادت خدا شریک قرار ندادن یعنی آنکه خودمان را صد در
صد در عقیده، صفات روحی و اخلاق و اعمال با «صراط مستقیم» که خاندان عصمت علیهم السلام
هستند، تطبیق دهیم.

ساعتی با او بنشیند که همان نگاه به او برایش عبادت باشد و عمرش را با خاطره دیدار آن عزیز شیرین نماید. به همین جهت است که عاشق جمال آن «وجه الله» در دعای ندبه باناله و گریه می خواند که:

«عزیزُ علیّ أن أری الخلق و لا تُری.»

سخت است بر من که همه مخلوقات را ببینم ولی تو دیده

نشوی.

و چرا گوشه‌ایمان لایق شنیدن هر صدایی باشد ولی از شنیدن صدای نازنین و دلربای آن «لسان الله» (زبان خدا) محروم باشد، مخصوصاً قرآن خواندن از دو لب مبارکش، همانطور که علامه سید بحر العلوم رحمته الله در حرم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حضرت بقیه الله علیه السلام رازیارت کرد در حالی که مشغول خواندن قرآن بودند شروع کرد به زمزمه این بیت شعر که:

چه خوش است صوت قرآن

ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن

سخن خدا شنیدن

و اشک می ریزد و از شوق برای محبوبش گریه می کند^(۱).

بیاید نگوئیم که این همه ظلم و ستم که بر کل عالم چیره شده

۱- «ملاقات با امام زمان علیه السلام»، جلد ۱، صفحه ۲۰۱، به نقل از کتاب «رجال» مرحوم «محدث قمی» رحمته الله.

است و همه ناشی از دوری از امام زمان علیه السلام است را خدا خواسته است بلکه این همه ظلمت را باید به گردن «خواست» بشریت بیندازیم و بگوییم مائیم که در طلب حجت خدا و امام معصوم زمانمان کوتاهی کرده‌ایم، خصوصاً دانایان به وجود چنین شخصیت عظیمی (که همانا شیعیان هستند) باید قدم عظیمی را در جهت اعتلا و معرفی نام و شخصیت آن عزیز به کل عالم بر می‌داشتند تا همه او را از خدا می‌خواستند و ملاقاتی همگانی نصیبشان می‌شد.

آقای عسکری که بود؟

به دلیل آنکه ما قصد معرفی مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام را داریم و مردی از اخیار به نام مرحوم آقای عسکری مشرف به زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام شده‌اند خوب است که در مورد ایشان بیشتر بدانیم.

در صبح پنج شنبه چهارم صفر ۱۴۲۰ مطابق با ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۸ جهت تحقیق بیشتر در مورد احوالات جناب آقای احمد عسکری کرمانشاهی خدمت یکی از دوستان صمیمی آن مرحوم که سالها با یکدیگر مانوس بوده‌اند یعنی جناب حجة الاسلام و المسلمین حاج آقای محمد علی برهانی فریدنی رسیدیم و از ایشان خواستیم در مورد اخلاقیات و برنامه‌های مرحوم عسکری بیشتر برایمان بفرمایند

و ما خلاصه‌ای از همه آن مطالب را می‌آوریم. چنین نقل می‌کنند:
 حقیر از سالهای ۱۳۴۱ و ۴۲ شمسی با مرحوم آقای عسکری آشنا
 شدم. ساکن تهران بود که در دوران طلبگی با عده‌ای از فریدنی‌ها و
 خمینی‌ها با هم بودیم و در حسینیه و تکایایی که داشتند و محرم و صفر
 که دعوت می‌کردند می‌رفتیم، در همان سالهای ۴۱ و ۴۲ با مرحوم آقای
 شیخ احمد عسکری نیز آشنا شدیم، شیخ احمد عسکری^(۱) هم قبلاً
 تحصیلاتشان در دارالفنون بوده است و به حساب، دبیر بوده‌اند حالا
 رشته‌اش چه بوده دیگر من یادم نیست، توی این دبیرستانها تدریس
 می‌کردند و ضمناً منبر هم می‌رفتند. هر جلسه‌ای که ایشان تشریف
 داشتند، جلسه یک حال مخصوص به خود می‌گرفت، از بس ولایی و
 دلباخته اهل بیت علیهم‌السلام بودند.

امر به معروف و نهی از منکر

خیلی در امر به معروف و نهی از منکر موفق بودند، اشتباهات و
 نواقص اشخاص را پیش رویشان با زبان خیلی لَین (نرم) و خوب تذکر
 می‌دادند^(۲).

۱- آن مرحوم آنقدر اهل تقدس و تدین بودند، منبر می‌رفتند و روضه می‌خوانده‌اند و با اهل علم و
 دیانت محشور بوده‌اند که چهره دینی ایشان بر دبیر بودن می‌چربید و در بین دوستان معروف به
 شیخ احمد عسکری شده بودند و حتی در لباس هم یک عبا به دوش انداخته و قبایی که تا سر زانو
 آمده است و یک عرقچین می‌پوشیدند.

۲- اینکه ما اهل این کار نیستیم و عیوب دیگران را به آنها تذکر نمی‌دهیم نه تنها خوب نیست که
 مذمت هم شده است و شاید یکی از ریشه‌های مهم غیبت همین باشد زیرا ترس و خجالت که از

حتیّ مثلاً آقای عسکری با یکی از دوستان طلبه آنجا که رفاقت صمیمی با هم داشتند گاهی (به طور خصوصی) یک ایرادهایی هم به ایشان داشتند که شما گاهی در مردم داری تان خوش برخورد نیستید و در ارشادتان تندی می‌کنید، مگر از فرعون خشن‌تر و بی‌دین‌تر کسی در زمان حضرت موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام بود، خداوند به موسی و برادرش هارون می‌فرماید که بروید او را ارشاد کنید و تذکر بدهید، آیات تورات را برای او بخوانید و توجیه و تفسیر کنید ولی: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا﴾^(۱)، به هر حال اگر چه موسی با علم غیب می‌دانست که اثر ندارد اما باید با قول لئین صحبت کنند.

معاشرت

خیلی دوست داشت با اهل علم و صلحاء زندگی کند. اکثر اوقات مهمان داشت، مقید بود که مهمانی که بر او وارد می‌شود خصوصاً اگر غریب بود و اهل تهران و اطرافش نبود، اصرار داشت که شما هر چند روزی که هستید جای دیگری نروید، من اینجا یک لقمه نان و آبگوشت درست می‌کنم شما هم همینجا تشریف داشته باشید.

صفات رذیله هستند مانع می‌شوند تا ما آینه دیگران باشیم. همانطور که به ما فرموده‌اند که: «المؤمن مرآة المؤمن» مؤمن باید آینه مؤمن دیگر باشد و زیباتر آنکه باید این عیوب را مانند هدیه‌ای که در کادو می‌پیچیم با بهترین لحن و زبان به برادران مؤمنمان و حتی به غیر مؤمن هدیه نماییم.
۱- سوره طه، آیه ۴۴ (یعنی: ای موسی و هارون با فرعون با قول نرم صحبت کنید).

احسان به مادر

ایشان فقط یک مادر داشت که زمین گیر بود، پیرزن بود بعداً هم فوت شد که آوردند اینجا بهشت حضرت معصومه علیها السلام دفنش کردند که گاهی هم به زیارت قبرش به اینجا می آمد، این مادر را چندین سال خودش به دوش می گرفت. خودش این مادر را می برد دستشویی و به او وضو می داد، بعد می آورد جانماز را پیش او پهن می کرد بغلش می کرد و می آورد او را می نشاند تا نماز بخواند. این مادر گاهی که شب بیدار می شد می گفت: احمد! بلند شو اذان بگو به نظرم طلوع صبح است، چون مادرش در یک اتاق می خوابید و ما هم در اتاق دیگر، گاهی آقای عسکری می رفت به او سر می زد و گاهی هم مادر آقای عسکری می آمد توی اتاق داد می زد تا آقای عسکری بیدار شود و اذان بگوید.

آقای عسکری هم ساعت را نگاه می کرد و می گفت: نه مادر، طلوع صبح نشده، وقت نماز نیست. مادرش می گفت یک اذان به قصد قربت بگو، خانه به گلبانگ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام مزین بشود، برکت است. مادرش می گفت یک مقداری بلندتر بخوان، خیلی هم بلند نخوان که همسایه ها اذیت نشوند، مبادا بیدار بشوند و همینطور دائم ایراد می گرفت.

آقای عسکری هم مطیع بود، سراپا مطیع بود و روزی سه چهار مرتبه لباسهای این مادر را عوض می کرد.

بعدها ما خیلی با آقای عسکری دوست شدیم قم می آمد و به

مسجد مقدّس جمکران می‌رفت و در قم وارد بر کلبه حقیر می‌شد.

پول نمی‌گرفت

مرحوم عسکری برای مجالس و منبرهایش پول نمی‌گرفت، می‌گفت یک حسابی دارم با حضرت زهراء علیها السلام که اگر کلامان قبول شد ولو یک کلمه‌اش، همان که گفته‌ام یا ابا عبد الله، حضرت زهراء علیها السلام اجرش را بدهند کافی است.

کمک به فقرا

در مجالسش هم گاهی به خاطر نفوذ کلام زیادی که در مردم داشت، برای فقراء و سیل و زلزله و اخیراً برای جبهه و اینها، پول و وسایل مورد نیاز را جمع می‌کرد و چند نفری را تعیین می‌کرد و اگر برای فقرا بود هرکس در یک محله برای فقرا باید آنچه که نیاز داشتند تهیه می‌کرد و می‌فرستاد.

گاهی می‌آمدند و به او می‌گفتند می‌خواهیم دخترمان را شوهر بدهیم، جهیزه نداریم یا پسر می‌خواهیم زن بدهیم، و از کم و زیادشان می‌پرسید، و آقای عسکری گریه‌اش می‌گرفت و می‌گفت حالا من در خدمتتان هستم.

آقای عسکری مثلاً می‌رفت به مغازه قصابی که گوشت بگیرد، چند تا پیرزن هم آمده بودند و اینها پولشان کم بود، و قصابی دو سه

سیر^(۱) گوشت به اینها می داد که بیشترش استخوان و چربی بود چون پولشان کم بود آقای عسکری به قصاب می گفت: نه، نیم کیلو گوشت خوب به اینها بده پولش پای من و برای هر کدام نیم کیلو گوشت خوب می خرید.

کمک به جبهه

آقای عسکری یک شب می آمد توی مسجد برای جبهه صحبت می کرد، می دیدی فردا به قدری آنجا کمک می آوردند اعم از پول، خوراکی، پتو، چراغ که گاهی ۵ تا ۶ کامیون از یک مسجد کوچک که او صحبت کرده بود جمع می شد و از مساجد بزرگتر هم بیشتر جمع می شد.

رفتن به جبهه های جنگ

آقای عسکری جبهه هم مرتب می رفت، گاهی چند تا کامیون کمک مردمی را به دنبال سر خودش اعزام می کرد، یک دفعه از کرمانشاه به همراه ۱۰ تا ۲۰ نفر از اقوام و قبیله اش رفته بود جبهه که آنها هم به تیر اندازی و سبق و رمایه آشنا بودند و به خیلی از مجروحین در همان برف و درّه های کوهها کمک کرده بود.

مبارزه قبل از انقلاب

مرحوم آقای عسکری رساله حضرت امام علیه السلام را قبل از انقلاب

توزیع می کردند تا آنکه ساواک او را دستگیر می کند و او را مورد بازجویی قرار می دهند که این رساله ها را تو از کجا می آوری؟ و چرا رساله آقای خمینی را توزیع می کنی؟ که آقای عسکری هم چنین جواب داده بود: مراجع دیگر هم مقلدینی دارند از ما می پرسند، ما هم فتوای ایشان را برای آن مقلدین می گوئیم. بعد گفته بودند شما از کجا رساله می آورید؟ گفته بود رساله ایشان (مرحوم امام علیه السلام) در بازار هست، تهران هست، قم هست، کتاب فروشی ها و کجا و کجا و ... ایشان مردی نیست که ناشناس باشد، یک مرجع است. خلاصه بعد خیلی کتکش می زنند و شصت دستش را می شکنند، که او را آورده بودند اینجا و پوست دستش هم کنده شده بود و بخیه زده بودند ولی این انگشتش دیگر به اختیار آن بنده خدا نبود و همیشه مثل آنکه بی حس شده باشد افتاده بود. دیگر یک چند ماهی هم آن حقوق بازنشستگی دبیری که می گرفت بهش نداده بودند و او هم نرفت، تا بعد از مدتی یکی از دوستان قدیمی اش در دستگاه آن زمان پیدا می شود و حقوقش را وصل می کند ولی دیگر نصف شده بود.

حساب می کشید

گاهی با عده ای از منبریها و ائمه جماعات و مداحها و شعرانشسته بودیم، مرحوم عسکری می گفت: حالا ما خودمان را حساب می کنیم، آیا اگر از خویشاوندان ما اینهایی که فقیرند به خانه ما بیایند بیشتر

خوشحال می شویم یا آنهایی که ثروتمندند؟ با کدامیک با چهره بشاش مواجه و روبرو می شویم؟ انصاف بدهید خوب همه رد می کردند و می گفتند: که بلی، با ثروتمندان. بعد می گفت: این طوری که شد خیلی فاصله داریم، باید روی خودمان کار کنیم و از ائمه اطهار علیهم السلام بخواهیم که از خدا بخواهند چون تقاضای معصومین علیهم السلام در پیشگاه خدا پذیرفته است و رد نمی شود تا به ما توفیق بدهد که از این وادی های بیرون بیاییم.

بسیار امین بود

اگر چه به آقای عسکری پولهای زیادی بابت سهم امام علیه السلام می دادند، حتی اگر بچه هایش گاهی مریض بودند که نیاز داشت به اینکه برای معالجه آنها یک سه چهار تومانی از این پولها را استجازه کند (یعنی از آن مرجع تقلید و یا وکیلش اجازه مصرف آن را بگیرد) و خرج کند، نمی کرد. می گفت: نه، این پول مال ترویج دین است، باید خرج طلبه های متدین شود، همین قدر که کفاف و عفاف زندگیشان اداره بشود تا درس بخوانند و بروند ترویج دین کنند، مال بچه های من و امثال من نیست.

از او سند نمی خواستند

مردم از مرحوم عسکری سند و رسید نمی خواستند به دلیل شدت ایمانی که به او داشتند. چه امور جزئی و چه کلی، مثلاً ۵۰ تومان تا ۲۰۰

هزار تومان یا ۳۰۰ هزار تومان یا هر چند هزار تومان که پول می دادند (برای وجوهات شرعی)، رسید نمی خواستند ولی او هم رسید را می داد و می برد تحویل می داد.

دلدادۀ امام زمان علیه السلام بود

پس از این خصوصیات آقای عسکری که جناب حجة الاسلام آقای برهانی فریدنی برای ما تعریف کردند ما از توجه آن مرحوم به ساحت مقدس حضرت بقیة الله ارواحنا فداءه سؤال کردیم که چنین نقل می کردند:

«خیلی زیاد عاشق بود، عاشق بود، دعای عهد زیاد می خواند^(۱)، سلام الله الكامل را زیاد می خواند، می رفت توی حیاط زیر آسمان، جایی که سقف نباشد^(۲)، سلام الله الكامل را می خواند و دائماً گریه می کرد، ذکر می گفت و توسل پیدا می کرد».

خانه اش بوی محبت به ولایت می داد

خانه محقری داشت هر جا می رفت اجاره می کرد، اصلاً انسان بوی صداقت و ایمان و ولایت و عشق را از آن در و دیوار خانه و زندگی اش استشمام می کرد، همیشه یک منبر سه پله ای توی خانه اش بود که با پارچه مشکی پوشانده شده بود، روضه هفتگی و ماهانه هم

۱- مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۲- در نماز استغاثه به حضرت صاحب الزمان علیه السلام مستحب است نماز آن زیر آسمان خوانده شود و بعد از نماز، آن حضرت با زیارتی که با «سلام الله الكامل التام...» شروع می شود زیارت شوند.

داشت مقید بود که سادات بیایند آن روضه را بخوانند البته وقتی بنده هم می رفتم امر می کرد و می گفت باید بخوانید می گفتم چشم.

دوستی با علماء اهل معنی و اهل محبت به امام زمان علیه السلام

نکته جالب و مهم دیگری که در زندگی و احوالات مرحوم عسکری به چشم می خورد و بلکه درخشندگی خاصی دارد آن است که ایشان ارادت زیادی به علماء اهل معنویت و تزکیه نفس و اهل انس و ارتباط با حضرت بقیه الله ارواحنا فداه داشته اند، آقای برهانی نقل می فرمودند:

منزل آیه الله بهاء الدینی رحمه الله می رفت و با آیه الله العظمیٰ مرعشی نجفی رحمه الله هم ارتباط داشت و در بین علماء با آیه الله آقا شیخ عبد النبی اراکی (یا عراقی) که قبرشان بالا سر حضرت معصومه علیها السلام و زیر پای مرحوم آیه الله مدنی است ارتباط داشت، که ایشان هم فوق العاده بود و ۷۰ جلد کتاب دوره دایرة المعارف نوشته بودند که به نظرم چاپ نشده است ولی خزائن ایشان چاپ شده که کم یاب است، در اصول هم کتاب نوشته بودند، و تشریف هم در مورد ایشان مشهور است (که اصل آن در کتاب «شیفتگان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» و «کرامات صالحین» آمده است که آقای برهانی خلاصه آن را برای ما نقل کردند^(۱)).

۱- [شیفتگان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جلد ۱ صفحه ۱۱۵ به نقل از آقای

﴿ حجة الاسلام حاج سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی ﴾:

بسم الله الرحمن الرحيم

بنا به تقاضای جناب مستطاب علم الاعلام حجة الاسلام آقای شیخ احمد قاضی زاهدی - دامه افاضاته العالیه - عین آنچه را که بدون واسطه از مرحوم آیه الله شیخ عبد النبى اراکى - طاب ثراه - شنیده‌ام بیان می‌نمایم:

یک روز آیه الله اراکى، برای دیدن آیه الله والد - طاب ثراه - به منزل ما آمدند پس از اداء مراسم دیدار آیه الله اراکى - طاب ثراه - آیه الله والد را مخاطب قرار دادند و گفتند: «شما از برداشت ما در نجف اشرف نسبت به آیه الله ابو الحسن اصفهانی تا اندازه‌ای با اطلاع بودید و می‌دانستید که ما مروج ایشان نبودیم، بلکه در مجامع علماء و فضلا نسبت به ایشان چنین می‌گفتیم که: ما از آیه الله اصفهانی آنقدر کمتر نیستیم که ترویج مرجعیت ایشان را نمائیم.»

آیه الله والد گفتار ایشان را تصدیق نمود و چنین گفتند: «آری شما چنین ادعایی می‌کردید، ولی در واقع به مراتب از ایشان کمتر بودید. حتی می‌توانم بگویم قابل مقایسه با ایشان نبودید.» آیه الله اراکى گفتند: «به هر حال امروز می‌خواهم عظمت و شخصیت آیه الله اصفهانی را برای شما بیان نمایم» بعد به سخنان خود چنین ادامه دادند:

«یک روز در نجف اشرف مشهور شد که یک نفر مرتاض هندی که از راه حق، ریاضت کشیده و به مقاماتی رسیده، به نجف اشرف آمده است. فضلا و علماء و محصلین به دیدار او می‌رفتند، از جمله من هم به دیدار وی رفتم و به مرتاض گفتم: آیا در مدت ریاضت خود ختمی یا ذکرى بدست آورده‌اید که بشود به وسیله آن، به خدمت آقا امام زمان - روحی له الفداء - رسید؟ وی در جواب گفت آری من یک ختم مجرب دارم^۱. من از وی دستور آن ختم مجرب را گرفتم، دستور ختم چنین بود:

«باید با طهارت بدن و لباس، در بیابانی رفت و نقطه‌ای را انتخاب نمود که محل رفت و آمد نباشد بعد با حالت وضو رو به قبله نشست و خطی دور خود کشید مشغول ختمی شد، پس از انجام ختم، هر کسی که به نزد به جا آورنده ختم آمد، همان آقا امام زمان روحی له الفداء است.»

آیه الله اراکى فرمود: «من به بیابان سهله رفتم و طبق دستور ختم را انجام دادم، همین که ختم تمام شد سیدی را دیدم که دارای عمامه سبزی بود، به من فرمود:

«چه حاجتی داری؟»

من فوراً در جواب گفتم به شما حاجتی نیست.

سید فرمود: «شما ما را می‌خواستید که به اینجا بیاییم.» من گفتم: شما اشتباه می‌کنید من شما را نخواستم.

سید فرمود: «ما هرگز اشتباه نمی‌کنیم، حتماً شما ما را خواسته‌اید که به اینجا آمده‌ایم وگر نه ما در

﴿﴾ اقطار دنیا کسانی را داریم که در انتظار ما به سر می‌برند، ولی چون شما زودتر، این درخواست را کرده‌اید، اول به دیدار شما آمده‌ایم، تا حاجت شما را برآورده، آنگاه به جای دیگر برویم.»
گفتم: ای آقای سید، من هر چه فکر می‌کنم، با شما کاری ندارم شما می‌توانید به نزد آن کسانی که شما را می‌خواهند بروید، من در انتظار شخصی بزرگ به سر می‌برم. لبخندی بر لبانش نقش بست و از کنار من دور شد، چند قدمی بیشتر دور نشده بود که این مطلب در خاطر من خطور کرد که نکند این همان آقا امام زمان - روحی له الفداء - باشد، به خود گفتم: شیخ عبد النبی! مگر آن مرتاض نگفت، جایی را اختیار کن که محل عبور و مرور اشخاص نباشد هر کسی را دیدی آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و تو بعد از انجام ختم کسی را غیر از این سید ندیدی، حتماً این سید امام زمان علیه السلام است. فوراً به دنبالش روان شدم ولی هر چه تلاش کردم به او نرسیدم ناچار عبا را تا کردم و در زیر بغل قرار دادم و نعلین را به دست گرفتم و با پای برهنه دوان دوان در پی سید می‌رفتم ولی به او نمی‌رسیدم، هر چند آهسته راه می‌رفت.

در این صورت یقین کردم آن سید بزرگوار، آقا امام زمان - روحی له الفداء - است. چون زیاد دویدم، خسته شدم قدری استراحت کردم، ولی چشم من به سید دوخته شده بود و مراقب بودم که سید به کدام یک از کوخهای عربی^{**} وارد می‌شود تا من هم بعد از مقداری استراحت به همان کوخ بروم. از دور دیدم به یکی از کوخهای عربی وارد شدند، بعد از مدت کوتاهی به سوی آن کوخ روان شدم. پس از مدتی راهپیمایی به آن کوخ رسیدم، درب کوخ را زدم، شخصی آمد و گفت چکار دارید؟ گفتم: سید را می‌خواهم.

گفت: دیدار سید نیاز به اذن دخول دارد صبر کن بروم و از برای شما اذن دخول بگیرم. وی رفت و پس از چند لحظه آمد و گفت: آقا اذن دخول دادند. وارد کوخ شدم، دیدم همان سید بر روی تخت محقری نشسته؛ سلام کردم و جواب شنیدم، فرمود: بیایید و بر روی تخت بنشینید.

اطاعت کردم و بر روی تخت روبروی سید نشستم، پس از تعارفات، مسائل مشکلی داشتم خواستم یک به یک از آقا سؤال کنم هر چه فکر کردم یکی از آن مسائل مشکل به یادم نیامد پس از گذشت مدتی فکر سر بلند کردم، آقا را در حال انتظار دیده خجالت کشیدم و با شرمندگی تمام عرض کردم: آقا اجازه مرخصی می‌فرمایید. فرمود: بفرمایید.

از کوخ خارج شدم، همین که چند قدم راه رفتم یک به یک مسائل مشکل به یادم آمد. گفتم من این همه زحمت کشیدم تا به اینجا رسیدم نتوانستم از آقا استفاده بنمایم، باید پرروئی کرده و دوباره درب کوخ را زده، به خدمت آقای سید مسائل مشکل را سؤال نمایم.

درب زدم، دوباره همان شخص آمد به او گفتم: می‌خواهم دوباره خدمت آقا برسم. وی گفت: آقا نیست. گفتم دروغ نگو، من برای کلاشی نیامده‌ام، مسائل مشکل دارم، می‌خواهم بوسیله پرسش از آقا حل شود.

وی گفت: چگونه نسبت دروغ به من می‌دهی؟ استغفار کن! من اگر قصد دروغ کنم هرگز جایم در اینجا نخواهد بود. ولی بدان این آقا مانند آقایان دیگر نیست با این امام والا مقام در این مدت ۲۰ سال که افتخار نوکری او را دارم، برای یک مرتبه زحمت در باز کردن را به من نداده است، گاهی از درب بسته وارد می‌شود، گاهی از دیوار وارد می‌شود، گاهی سقف شکافته می‌شود و وارد این کوخ می‌شود، گاهی مشاهده می‌کنم بر روی تخت نشسته و مشغول عبادت و یا ذکر گفتن است و گاهی مشاهده می‌کنم که نیست ولی صدای مبارکش به گوش می‌رسد و گاهی ابدأ در کوخ نیست، گاهی پس از گذشت چند لحظه باز مشاهده می‌کنم بر روی تخت می‌باشد، گاهی مدت سه روز طول می‌کشد و تشریف فرما نمی‌شوند، گاهی چهل روز، گاهی ده روز، گاهی چند روز پی در پی در این کوخ تشریف دارند، کار این آقای بزرگوار غیر دیگران است.

گفتم: معذرت می‌خواهم، از این نسبتی که دادم استغفار می‌کنم. امید است که مرا ببخشید.

گفت: بخشیدم. گفتم: آیا راهی دارید برای مسایل مشکل من؟

گفت آری هر وقت آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در اینجا تشریف ندارند فوراً در جای ایشان نایب خاصش ظاهر می‌گردد و برای حل جمیع مشکلات آمادگی دارد.

گفتم: می‌شود به خدمت نایب خاصش ^{***} رسید؟

گفت: آری. وارد کوخ شدم، دیدم بر جای آقا امام زمان ^{علیه السلام} حضرت آیه الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی نشسته است سلام کردم، جواب شنیدم.

بعد با لبخند و لهجه اصفهانی فرمود: حالت چطور است؟ گفتم الحمد لله.

بعد مسائل خود را یکی پس از دیگری مطرح می‌کردم، همینکه هر مسئله را مطرح می‌کردم، فوراً بدون تأمل جواب مسئله را با نشانه می‌داد و می‌گفت: این جواب را صاحب جواهر در فلان صفحه از کتاب جواهر داده است و فلان جواب را در کتاب حدائق، فلان صفحه، صاحب حدائق داده است و جواب این مسئله را صاحب ریاض در فلان صفحه از ریاض داده است و جوابها تمام حل کننده و تحقیق شده و قانع کننده بود.

پس از حل جمیع مسایل و مشکلات، دستش را بوسیدم و از خدمتش مرخص شدم. همینکه بیرون آمدم با خودم گفتم: آیا این آقا سید ابوالحسن اصفهانی بود یا شخص دیگری به شکل و قیافه ایشان بود. مردد بودم، با خودم گفتم: تردید شما وقتی زایل می‌شود که به نجف بروی و به خانه سید وارد شوی و همان مسائل را مطرح کنی، اگر همان جوابها را از سید بدون کم و زیاد شنیدی، در این صورت یقین خواهی کرد سید، همان آقای سید ابوالحسن اصفهانی است و اگر به آن نحو جواب شنیدی، و یا جوابها را طور دیگری شنیدی، آن سید غیر آیه الله سید ابوالحسن است.

به نجف که وارد شدم یکسره به منزل آیه الله سید ابوالحسن رفتم و به اتاق مخصوص ایشان وارد شدم، سلام کردم و جواب شنیدم. با حالت خنده همانطور که در کوخ لبخند زد و با لهجه اصفهانی

مخالفت با صوفیه

آقای شیخ محمدعلی برهانی فریدنی می‌گفتند:

مرحوم عسکری با این دراویش مخالف بود، هر جا این دراویش بودند، چون جدلی عجیبی هم بود استدلالی صحبت و مناظره می‌کرد که گاهی حتی کار به آنجا می‌کشید که با یک دنیا باور و یقین با صوفی‌ها

﴿ فرمود: حالت چطور است؟ من هم جواب دادم. بعد همان مسائل همان نحو مطرح شد و سید همان صورت جواب دادند، بدون کم و زیاد.﴾

بعد فرمودند حالا یقین کردی و از حالت تردید بیرون آمدی؟ گفتم ای آقای بزرگوار! آری. بعد دست مبارکش را بوسیدم و همینکه خواستم از خدمتش مرخص شوم به من فرمود: راضی نیستم در حال حیات و زندگیم این جریان را برای کسی نقل کنی و بعد از مردنم مانعی ندارد.

(* مؤلف: لازم به تذکر است که در زمان غیبت کبری بنا بر آن است که هیچ راه صد در صد و یقینی از طرف ما نمی‌تواند جهت تشرف و ارتباط جسمی با حضرت بقیه الله ارواحنا فداء باز باشد، اگر چه بعضی از ادعیه مثل دعای عهد و اللهم بلغ مولانا صاحب الزمان (به نقل از مکمال المکارم جلد ۲ صفحه ۴۶ به نقل از بحار الانوار جلد ۸۶ صفحه ۶۱) و یا بعضی نمازها و اذکار و یا اعمال (مثل چهل شب چهارشنبه مسجد جمکران یا مسجد سهله و یا مسجد کوفه رفتن و تزکیه نفس و اصلاح روح)، به کرات تجربه شده‌اند ولی در عین حال و عده صد در صدی از طرف خدا یا خاندان عصمت علیهم السلام داده نشده است که حتماً در بیداری از فلان طریق تشرف جسمی حاصل خواهد شد، لذا در اینجا هم با استفاده از قرائن دیگر که در ادامه همین تشرف می‌آید مشخص می‌شود که منظور آن است که آن ختم مجرب است نه آنکه صد در صد است و دیگر احتمال خلاف در آن نیست، اگر چه همانطور که توضیح داده شد، باب تشرف از طرف الطاف خداوند متعال و حضرت بقیه الله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء به روی دیگران کاملاً باز است به شرط آنکه مصلحت خدایتعالی باشد.

(**) کوخ عربی به خانه‌های کوچک و محقر صحرائی گویند که دارای دو اتاق کوچک است، خیمه که ایرانیان بر پا می‌کنند بزرگتر است.

(**) مؤلف: اینکه در اینجا می‌فرمایند «نایب خاص» حضرت بقیه الله به عنوان نایب مخصوص و خصوصی نسبت به دیگر نواب عام است نه به عنوان نواب خاص اربعه‌ای که در زمان غیبت صغری بوده‌اند، (رجوع کنید به بخش قبل همین کتاب که توضیح آن گذشت). آنچه از دقت در این تشرف بدست می‌آید آن است که حکمت پیش آمدن این واقعه توجه آیه الله عراقی، به مقام حضرت آیه الله اصفهانی بوده است که حاصل شد.

لذا معنای «نایب خاص» بودن در اینجا جدای از معنای نیابت خاص در زمان غیبت صغری است.

به میدان مباحله می رفت. (۱)

نقل اصل تشریح برای آقای برهانی:

حجة الاسلام آقای برهانی می گفتند: «این بزرگوار می آمد اینجا نزد

۱- تصوف فرقه ضالّه‌ای است که اگر چه اهل تصوف مشتاقند تا خود را وصله‌ای بر اسلام بدانند ولی گاه و بی گاه در لابلاى جملات دانشمندان صوفی و یا مروجین آن مطالبی دیده می شود که خلاف این ادعا را ثابت می کند. به عنوان مثال آقای «مهدی توحیدی پور» در مقدمه کتاب «نفحات الانس» صفحه ۶ (چاپ اسفندماه ۱۳۷۶ هجری شمسی) می گوید: «تصوف اسلامی ایرانی دارای اصالت خاصی است و فقط در کادر (چهار چوب) اسلام نبایستی مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد، زیرا اصول طریقت تصوف در بسیاری موارد با قوانین دین مبین اسلام معارض است.» (به نقل از «پاسخ ما»، تألیف دانشمند محترم حضرت آیه الله سید حسن ابطحی صفحه ۵۲) و نزدیکتر «قاسم غنی» در کتاب «بحثی در تصوف» می نویسد:

«این عدم تعصب و آزادگی و وسعت مشرب انسان است که مذهب تصوف را مذهب التقاطی بدانند.» (ایضاً صفحه ۵۴) و علاوه بر این اعترافات خودشان، بزرگان و علمای شیعه و حتی اهل بیت علیهم السلام در رد و لعن تصوف و صوفیگری قیام کردند. برای مطالعه بیشتر می توانید به کتابهای زیر رجوع بفرمایید:

* پاسخ ما - تألیف دانشمند محترم حضرت آیه الله سید حسن ابطحی (دام غزه) صفحات ۵۲ تا ۹۴ - که تحقیق بسیار زیبا و جالبی در این زمینه آمده است.

* حدیقة الشیعة - تألیف فقیه محقق مقدس اردبیلی - قدس سره -

* عارف و صوفی چه می گوید؟ - تألیف آیه الله آقا میرزا جواد تهرانی رحمته الله.

* کارنامه علامه مجلسی - تألیف عطایی خراسانی - صفحات ۵۶ تا ۵۹ و نیز صفحات ۱۵۶ تا ۱۷۲.

* ابواب الهدی - تألیف آیه الله العظمی آقا میرزا مهدی اصفهانی رحمته الله.

* گفتگوی عالم و صوفی - تألیف سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی (عبدالصاحب)

جالب آنکه بزرگانی همچون ملا محسن فیض کاشانی بعد از عمری استفاده از مکاتب فلسفه و متصوفه اظهار تبری از عقاید و مسلک آنها کرده اند. (کتاب ابواب الهدی، صفحه ۱۵ به نقل از کتاب «قره العیون» فیض کاشانی صاحب تفسیر صافی) که می فرماید: «اعلموا اخوانی، هداکم الله کما هدانی، ائی ما اهتدیت الاینور الثقلین و ما اقتدیت الایالاتیة المصطفین و برئت الی الله بما سوی هدی الله، فإن الهدی هدی الله، نه متکلمم و نه متفلسف، و نه متصوفم و نه متکلف، بلکه مقلد قرآن و حدیث پیغمبر و تابع اهل بیت آن سرور، از سخنان حیرت افزای طوایف اربع ملول و کلافه، و از ما سوای قرآن مجید و اهل بیت و آنچه به این دو آشنا نباشد، بیگانه.

من هر چه خوانده‌ام همه از یاد من برفت الا حدیث دوست که تکرار می کنم»

ما، که یک روز آمدند اینجا فرمودند ما پریروز می خواستیم
 بیاییم اینجا ولی وقت پیدا نکردیم، یک قضیه‌ای پیش آمد که
 شنیدنی است، خوب است برایت بگویم.»
 مرحوم عسکری پس از این، جریان تشریف خود و همچنین جریان
 پنجاه تومانی با برکت را برای آقای برهانی مفصلاً شرح می دهند^(۱)
 که نکات بسیار جالبی در خلال این نقل بدست آمد، اختصاراً آنها را
 ذکر نکردیم.^(۲)

یک رویای صادقانه: پرچم به دستم دادند

(آقای عسکری این رؤیای صادقانه خود را چنین نقل کرد):
 سی سال پیش قبل از اینها خواب دیدیم، حاجی رجبعلی هست که
 در تهران قاری قرآن است، ایشان می آمد توی جلسه ما قرآن درس
 می داد، خواب دیدم یک آقای من و او را خواستند، رفتیم بیرون، یک
 صحرائی پر از جمعیت که جلوشان سیم خاردار کشیده‌اند، یک جا
 مقداری باز بود، همه جمعیت هجوم می آوردند ولی نمی گذاشتند که
 مردم جلوتر بروند. ما دو تا رفتیم جلو، یک نفر راهنمایی کرد و از آن
 در رفتیم، خاک نرم و تپه‌ای بود، رفتیم دیدیم از آن طرف یک جوان

۱- مسلم است که با نقل جریان تشریف از طریق آقای برهانی فریدنی مدرک مورد اعتماد و وثوق
 دیگری بر مصادر ما افزوده می شود که خود اهمیت فراوانی دارد.

۲- ما در گفتار ناقلین تشریف آقای عسکری با آنکه گاهی مستقلاً و در چندین مجلس جداگانه
 مطرح شده بود هیچ تناقض و اشکالی ندیدیم و اصل تشریف را همه یکسان نقل می کنند.

سید آمد بالا، یک پرچم در این دستش است، یک قرآن هم زیر بغلش است، قرآن را داد به ایشان (به حاجی رجبعلی)، پرچم را داد به بنده، فرمود: احمد! پرچم را نگذاری زمین، گفتم: چشم. فردایش من شدم روضه خوان، حالا چی شد که من اینطور شدم نمی دانم، حاج رجبعلی هم شده قاری و مدرس قرآن.^(۱)

خلاصه‌ای از احوالات مرحوم آقای حاج یدالله رجبیان (بانی مسجد):

ایشان در سال ۱۳۰۰ ه. ش در شهر یزد در یک خانواده بسیار مذهبی و اهل ولایت و محبت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام متولد شد، در پنج سالگی با پدرش به قم هجرت می‌کند، در ابتدا وضعیت مالی متوسطی داشتند ولی با توکل به خداوند متعال و ائمه اطهار علیهم السلام به کار و تلاش می‌پردازد و در عین حال به خاطر معنویات پدرش مجالس مهم عزاداری و روضه خوانی و توسل به اهل بیت علیهم السلام را در قم برپا می‌کنند و این عشق و محبت پدر نسبت به خاندان عصمت علیهم السلام به فرزند یعنی یدالله هم منتقل می‌شود و او هم در این مسیر از پدر تبعیت می‌نماید و در ایام شهادت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام همه ساله ده روز در کوچه حاج زینل قم^(۲) در منزل و گاهی هم در کارخانه پشم بافی

۱- این جریان از زبان خود آقای عسکری در انتهای نواری که تشریف خود را نقل می‌کنند به روی کاغذ آمده است.

۲- این کوچه هم اکنون تبدیل به خیابانی شده است که فلکه آیه الله سعیدی را به میدان مطهری متصل می‌کند.

خود مجالس بسیار بزرگی را که در آن زمان مورد توجه علماء و مردم قم هم واقع می شده است برگزار می نماید و حتی بعضی از شخصیتها و علماء بزرگ فعلی در آنجا سخنرانی کرده و مردم را به فیض می رسانده اند و مراجع عظیم الشان آن زمان خصوصاً حضرات آیات عظام سید شهاب الدین مرعشی نجفی و گلپایگانی رضوان الله تعالی علیهما در آن مجالس شرکت می فرموده اند.

از آنجا که مرحوم حاج ید الله رجبیان عشق و ارادت خاصی به اهل علم و اهل معنویت و دوستان حضرت بقیه الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداه داشته است با دو مرجع بزرگ مذکور خصوصاً آیه الله مرعشی و چند نفر دیگر از علماء از جمله آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری فرزند مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم رابطه خاصی داشته و با آنها محشور بوده است و مکرراً حضرات آیات به منزل ایشان رفت و آمد می کرده اند و خلاصه آنکه از این جهت مشخص است که مرحوم حاج ید الله رجبیان فردی مورد اعتماد و عنایت بسیاری از بزرگان و علماء بوده و هم اکنون هم نزد بزرگان و علمای قم وقتی نامی از این مرحوم برده می شود از خوبیهای ایشان زیاد یاد می کنند و اینجانب خود آن را مکرراً لمس کرده ام و شنیده ام.

خصوصیات اخلاقی

از جهت خصوصیات اخلاقی هم ویژگیهای جالبی در ایشان به چشم می خورد، که فقط به آنها اشاره می نمائیم:

مرحوم حاج ید الله رجبیان از متمولین متدین و محترم قم بوده و خود بانی بسیاری از امور خیریه، از جمله فعالیت در جلسه «مبارزه با فقر» و «کمک به ایتام» که از طرف آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری تشکیل می شده است بوده است. آن مرحوم در عین ثروتمندی، بسیار متواضع و فروتن بوده و نقل می کنند گاهی برای محله های فقیرنشین در کوچه های گلی آن زمان قم در زمستان، گونی زغال را به دوش می کشید. هیچ وقت به کسی توهین نمی کرد و بسیار مؤدب و متین بود به طوری که شاگرد جوانی بنام جعفر در مغازه داشت، که هرگز او را غیر از «جعفر آقا» صدا نمی زد و به شخصیت او احترام می گذاشت. اهل تهجد و نماز شب بود و در میان بعضی از نزدیکان ایشان و همسایگان مشهور بوده که همیشه یک ساعت به اذان صبح چراغ اتاق ایشان روشن بوده است. عشق و محبت ایشان به حضرت سیدالشهداء علیه السلام به حدی بود که حتی معمولاً با ذکر و یاد آن حضرت اشک در چشمانش حلقه می زده است.

انگیزه ساختن مسجد

در یکی از سفرهای حج وقتی مرحوم رجبیان به مدینه می‌رود و با قبرستان ویران شده بقیع^(۱) و آن غربت و مظلومیت قبور متبرکه ائمه اطهار علیهم‌السلام خصوصاً غربت امام حسن مجتبی علیه‌السلام مواجه می‌شود، شدیداً متأثر شده و قلب ایشان آزرده می‌شود. در همان حال ملهم می‌شود که وقتی به قم برگشت مسجدی بنام امام حسن مجتبی علیه‌السلام بنا نمایند و با همین نیت خالص و آمیخته با محبت اهل بیت علیهم‌السلام این کار را شروع می‌کند. خوشا به حالش که طوری عمل نمود که توانست امضاء و رضایت ولی امرش و امام زمانش را کسب کند و الطاف آن حضرت را توشه سفر برزخ و قیامت خود نماید. (امید است که خدای تعالی از این توفیقات برای خدمتگزاری به اهل بیت عصمت علیهم‌السلام همراه با محبت و خلوص، نصیب ما هم بفرماید). سرانجام این خادم مخلص اهل بیت علیهم‌السلام آقای حاج یدالله رجبیان بانی محترم مسجد در روز پنجشنبه هشتم ربیع الاول ۱۴۰۶ هـ. ق مطابق سی‌ام آبان ۱۳۶۴ هـ. ش دارفانی را وداع گفت و با وجود اینکه مرحوم رجبیان یک مقبره در حرم حضرت معصومه علیها‌السلام داشته، آنرا به یکی از علما هدیه می‌نماید و مکرراً و مؤکداً وصیت می‌کند و از فرزندانش درخواست می‌کند که او را در قسمت درب ورودی مسجد امام حسن مجتبی علیه‌السلام دفن نمایند و فعلاً هم مقبره آن مرحوم در ابتدای ایوان ورودی مسجد است. خداوند او را با موالیانش محشور بفرماید.

۱- قبور متبرکه چهار امام معصوم ما شیعیان یعنی: حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام، حضرت امام سجاد علیه‌السلام، حضرت امام باقر علیه‌السلام، و حضرت امام صادق علیه‌السلام که در قبرستان بقیع است. قبل از هشتم شوال ۱۳۴۴ هـ. ق دارای گنبد و بارگاه بوده است که بعد از این تاریخ فرقه ضالّه و هاییت (علیهم‌اللعنة) این قبرستان را ویران کرده‌اند و مصیبتی عظیم بر حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) و شیعیان آن حضرت وارد کرده‌اند (تصویر ص ۲۸۰ و ۲۸۱).

بخش چهارم:
داستان وصال

حکایت معتبر و بسیار زیبایی در مورد مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام که خود حاوی مطالب و پندهای زیادی برای افراد اهل معنویت می تواند باشد و دلهای شیفتگان و محبین حضرت صاحب الزمان علیه السلام را بیشتر متوجه آن حضرت بنماید وجود دارد، و در چندین منبع مهم که همه آثاری از علماء و محققین شیعه هستند آمده است، بعداً این منابع مفصلاً معرفی خواهند شد.

این قضیه ابتدا در جلسه‌ای در حضور مرجع فقید شیعیان حضرت آیه الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی توسط صاحب تشریف نقل می شود و حتی تأییدات آن مرجع عظیم الشأن همراه آن بوده است. پس از این، خبر به صهر (داماد) ایشان یعنی حضرت آیه الله حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی می رسد و ایشان هم برای اطمینان

بیشتر، پیشنهاد تشکیل جلسه‌ای جداگانه که خود مستقیماً قضیه را بشنوند می‌دهند و خلاصه در شب چهارشنبه بیست و دوم ماه مبارک رجب ۱۳۹۸ هـ. ق مطابق هفتم تیرماه ۱۳۵۷ هـ. ش جلسه‌ای در منزل بانی مسجد آقای حاج یدالله رجبیان و با حضور جمعی از اخیار و علماء من جمله حضرت آیه الله صافی برگزار می‌شود و مرحوم جناب آقای احمد عسکری کرمانشاهی حکایت خود را در حضور این بزرگان نقل می‌نماید و نواری هم تهیه می‌شود که خلاصه‌ای از آن در کتاب «پاسخ ده پرسش» تألیف آیت الله حاج شیخ لطف الله صافی آمده است و ما مقداری مفصل‌تر از آنرا، ولی از اصل همان نوار، تقدیم حضور شیفتگان حضرت ولی عصر ارواحنا فداء می‌کنیم.

تشریح آقای عسکری در بیداری بوده است

نکته مهم آنکه تشریح جناب آقای احمد عسکری کرمانشاهی به محضر مقدس حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداء کاملاً در بیداری بوده است و وسط روز و هوای گرم آنهم در بیابان کنار جاده هیچ جای خواب و یا چرت و خلسه نیست و در هیچ سند و مدرک و یا گفته نقلی ما این مطلب را ندیدیم که بگویند: «این داستان در خواب یا مکاشفه یا مشاهده بوده است»، اگر چه افراد اندکی هستند که به بعضی تشریحات که می‌رسند چون نمی‌توانند در سند آنها خدشه‌ای وارد کنند از پیش خود می‌گویند که این جریان در خواب یا مکاشفه یا مشاهده اتفاق افتاده

است و خواب هم نمی‌تواند مورد اعتنا قرار گیرد، تا با این شبها و حرفهای زائد اصل جریان را ضعیف نمایند. لذا این نکته را تصریح می‌کنیم که آقای عسکری در بیداری کامل جمال زیبای حضرت صاحب الزمان علیه السلام را زیارت نموده است و تمام آن صحبتها را در بیداری گفته و شنیده است و در این مطلب جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست. خوشا به حالش و خداوند تشریف با معرفت را نصیب ما و شما هم بفرماید.

زیارت امام زمان علیه السلام در زمین مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام توسط جناب

آقای احمد عسکری کرمانشاهی

در اینجا خوب است با دقت قضیه تشریف بنده صالح خدا آقای احمد عسکری کرمانشاهی را (که در هنگام نقل جریان پیر مردی حدوداً ۷۳ ساله بوده است) از زبان خود آن مرحوم بشنوید. آقای عسکری چنین نقل می‌کردند:

بیا برویم دعا بکنیم

صبح پنجشنبه‌ای بود، صبح نماز را خوانده بودم، در حال تعقیب نماز بودم، (هنوز بازنشست نشده بودم، جلسه‌ای داشتم جوانها را جمع می‌کردم، کار به مسنها نداشتم، جوانی که عرق می‌خورد و ولگرد بود، سر خیابان مزاحم بود، اینها را جمع می‌کردم، چای می‌دادم شام به آنها می‌دادم، نصیحت می‌کردم، یک جوانهایی را درست کرده بودم،

احکام و قرآن و نماز و اینها به آنها یاد داده بودم).
 دیدم در می‌زنند از سر سجاده پا شدم رفتم بیرون، دیدم سه تا از
 همان جوانها، هر سه هم مکانیک ماشینند، آمدند و گفتند تقاضا داریم
 امروز پنجشنبه است، با ما همراهی بکنید تشریف بیاورید جمکران،
 دعا بکنیم، حاجتی داریم، حاجتمان هم شرعی است.^(۱)
 (یکی از افراد حاضر در جلسه از آقای عسکری سؤال می‌کنند:
 خانه تون کجاست؟ آقای عسکری جواب می‌دهند: من در تهران ساکن
 شدم، بعد ادامه می‌دهند:) من ساکت شدم، خجالت کشیدم، سرم را
 انداختم پایین. گفتند: آقا چرا جواب نمی‌دهی؟
 گفتم: آخر من چکاره‌ام که بیایم دعا کنم؟! من کاره‌ای نیستم.
 گفتند: نه، شما ما را آورده‌ای نماز خوان کرده‌ای، فقط همین قدر به
 خدا بگو خدایا! اینها را آورده‌ام تا اینجا، خدایا، ای امام زمان حاجت
 اینها را بده، شرعی هم هست. برویم توی راه به شما می‌گوئیم.
 من دیدم که اگر آنها را رد کنم اینها شاید بروند، جواب چه بدهم به
 درگاه خدا؟! گفتم: چشم، رفتم (منزل) همسایمان تلفن کردم اداره،
 رئیس اداره بودند و گفتم، امروز من نمی‌توانم اداره بیایم.

۱- به نقل از آقای حجة الاسلام شیخ محمد علی فریدنی حوائج این سه جوان مسئله ازدواج و سر
 و سامان پیدا کردن زندگیشان بوده است (کتاب شیفتگان حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه
 الشریف - و علاوه بر این برای مؤلف نیز این مطلب و چند مورد دیگر را نقل کردند که نواری از آن
 در دست است).

(آقای عسکری مقداری از زندگی خود را با سادگی و صداقت عجیبی تعریف می‌کنند و می‌گویند:)

من وقتی بازنشست شدم پول اینکه دو قران که سوار شوم بیایم خانه‌ام نداشتم، قرآن و یک رساله توی کتو بود، با پای پیاده کشیدم آوردم خانه.

(بعد ادامه می‌دهند:) خلاصه‌اش اینها ماشین آوردند و سوار شدیم، این صحبت شاید ۱۶ یا ۱۷ سال پیش بوده، (در) این جاده تهران (به قم) ساختمانی نبود، یک کاروانسرا خرابه‌ای بود. سمت چپ، نرسیده به آن، یک قهوه‌خانه‌ای بود نمی‌دانم حسن سیاه، محمد سیاه (یکی از افراد مجلس می‌گوید: علی سیاه، که آقای عسکری هم یادش می‌آید) یک همچنین چیزی می‌گفتند، نرسیده به آن، همین جای مسجد حاضری حاج آقا (آقای حاج یدالله رجبیان)، چند قدم بالاتر، ماشین خاموش شد، اینها هم هر سه میکانیک بودند، بنده در کاری که وارد نباشم هیچی نمی‌گویم. توی ماشین نشسته بودم، اینها کاپوت را زدند بالا، هر سه مقداری با این ماشین ور رفتند، نشد، من یکی از آنها را صدا کردم: علی آقا! گفت: بله، گفتم: آب داری؟ گفت: بله، زود بشکه آوردند و لیوان، گفتم نه، همان لیوان را بریز، جسارت است می‌خواهم تطهیر بکنم. اونجا بیابان بود همه، و این طرف پل ساختمانی نبود.

اوقات خوش آن بود که بادوست بسر رفت

رفتم که بروم توی زمینهای مسجد فعلی بنشینم و دست به آب برسانم، دیدم یک سید ایستاده، لباس سفید به تنش است، نعلین زرد، یک عبای نازک به تنش، با یک نیزه که به قدر هشت متر، نه متر بلند است، دارد خط می کشد، حقیقتش را می گویم، خدایا تو شاهد باش، من آنچه را گفتم می گویم (آقای عسکری از حرفهایی که به آن آقا گفته بود بسیار بسیار ناراحت و پشیمان بودند و از نقل مجدد آنها شرم داشتند)، به آیه الله گلپایگانی هم عرض کردم^(۱) که مرا تکفیر نکنید، من نمی شناختم، چه می دانستم!!

روی تعصب دینیم چنان بغض من رو گرفت، گفتم: اول صبح بین این سید اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله، اول صبح آمده این صحرا، جلو جاده، دوست و دشمن می آید رد می شوند، نیزه دستش گرفته است. عمو، زمان توپ و تانک و اتم است، این نیزه چیه آورده ای، برو تو درست را بخوان. رفتم جلو تا دست به آب کنم و بعد هم بلند شوم. (صحبت آقای عسکری با سؤال یکی از حاضران مجلس، قطع می شود که می پرسد: چه سن به نظرتان رسید؟ و در جواب مشخصات آن آقارا مفصلاً چنین توضیح می دهد:) تقریباً شاید بین ۲۵ تا ۲۷ (سال)، موی مشکلی، محاسن بزرگ نداشتند متوسط بود، یک خال اینجایش (روی

۱- قبل از آنکه حکایت در این مجلس مطرح شود آقای عسکری این تشریف را در محضر حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی رحمته الله نقل کرده بودند که مورد اظهار لطف و محبت آن مرجع فقید قرار می گیرند.

صورتش) بود، ابروها کشیده، دندانهای سفید که این وسطش باز بود، پیشانی‌ش بلند، عمامه‌اش عقب بود، عمامه‌اش سبز بود، مثل خراسانی‌ها^(۱) بسته بود نه مثل شماها (منظور آنکه عمامه آقا مثل عمامه‌هایی که معمول است، نبوده است) همینطوری بسته بود. ولی خیلی سفید و سرخ و قشنگ بود، خیلی قشنگ بود! (از اینجا آقای عسکری صحبت قبلی را ادامه می‌دهد که جهت قضاء حاجت رفته بود بنشیند که در همین حال:)، دیدم (آن آقا) صدا کرد:

«آقای عسکری اونجا نشین پیشاب کن، اونجا من خط کشیدم، مسجد است.»

من اینجا حس نکردم این (آقا) من رو از کجا می‌شناسد؟! اسم من رو چطور می‌داند؟!

مثل بچه‌ای که اطاعت از بزرگ می‌کند گفتم چشم، پا شدم و گفتم: «برو آنجا پشت آن بلندی بنشین.»

رفتم بنشینم دست به آب برسانم، گفتم بلند شوم با این آقا سر سؤال را باز کنم، بگویم، آقا جان اولاد پیغمبر ﷺ، برو درست را بخوان صبح است، دارند درس می‌دهند. چند سؤال هم از این آقا بکنم، سؤال پیچش بکنم برود پی کارش.

سه تا سؤال خودم طرح کردم، دیدم اولاً بگویم که تو اینجا مسجد

۱- عمامه خراسانی خیلی بلند نیست و نظم خاصی هم در پیچیده شدن ندارد که هنوز هم بعضی پیر مردهای خراسانی همین گونه عمامه خود را می‌بندند.

برای جن می سازی یا ملائکه، عمو؟ مسجدهای توی قم غیر از حرم، زیاد کسی نمی ایستند^(۱)، تو دو فرسخ آمدی از قم بیرون، زیر این آفتاب نقشه می کشی؟ حالا درس نخوانده معمار هم شده‌ای؟
دوماً اینجا هنوز مسجد نشده چرا تطهیر نکنم؟
یک سؤال دیگر هم داشتم، اینکه بپرسم، این مسجد را که می سازی، در آن جن نماز می خواند یا ملائکه؟

اینها را طرح کردم، آمدم جلو سلام کردم (در اینجا آقای عسکری اضافه می کنند که: «ولی اول آن آقا سلام کرد وقتی که گفت آقای عسکری آنجا نشین» که منظور همان ابتدای برخورد آقای عسکری با آن حضرت است که آقا سلام فرمودند، ولی وقتی آقای عسکری از پشت تپه می آید مجدداً سلام عرض می کند).

سه سؤال که داری بپرس

بعد من آمدم که سؤال کنم، آقا آمد نیزه را فرو کرد و من را چسباند به سینه اش و گفت:

«سه سؤال که داری بپرس، بگو بینم».

باز من نفهمیدم که این آقا کیست!!

(یکی از حاضرین در مجلس سؤال می کند که: قبل از آنکه شما

۱- تقریباً اصل این حکایت مربوط به سالهای ۳۹ و ۴۰ هـ. ش بوده است و آن زمان هم اوج قدرت رژیم پلید پهلوی بوده است که خصوصاً در مورد قم وضعیتی را حاکم کرده بودند تا رونق نگیرد و علماء و طلاب هم غیر مستقیم تحت فشار باشند و قم در آن سالها جمعیتی هم نداشته است.

سؤال بکنی ...؟! و آقای عسکری هم با تأکید بیشتر جواب می دهند که:
بله قبل از آنکه من سؤال بکنم!

این دستهایش نرم و سفید، دستش اینجور تو دست من بود، مرا
چسباند به سینه اش، گفت:

«سه تا سؤال را بکن ببینم».

گفتم: اولاد پیغمبر ﷺ، تو درس را اول کردی آقا جان، اول صبح
آمدی کنار جاده، آخر تو نمی گویی زمان تانک و توپ است، نیزه بدرد
نمی خورد، دوست و دشمن می آید رد می شوند یک چیزی می گویند،
برو درست را بخوان آقا جان.

اینجا می شود آبادی

خندید و چشمش را انداخت پایین و گفت که:

«اینجا نقشه مسجد می کشم».

گفتم: این مسجد برای جن است یا ملائکه؟

گفت که: «نه برای جن است نه برای ملائکه، بلکه برای آدمیزاد

است، اینجا می شود آبادی».

گفتم: بفرما من که می خواستم اینجا پیشاب کنم هنوز که مسجد

نشده، پس چرا شما مرا نهی کردید؟

گفت که:

«در آنجا جنازه یکی از عزیزهای فاطمه زهرا علیها السلام افتاده زمین،

شهید شده، آنجا که من مربع مستطیل کشیده بودم افتاده زمین، آنجا می شود محراب، اینجا که می بینی جای قطرات خون اوست، که مأمومین می ایستند نماز می خوانند، - اشاره کرد به آنجا که - آن گوشه مستراح می شود، دشمنان خدا و رسول در آنجا به خاک افتاده اند و کشته شده اند، آنجا می شود مستراح»، اینجور که ایستاده بود یکدفعه برگشت، مرا هم برگرداند، گفت:

«آنجا می شود حسینیه»، اشک از چشمانش جاری شد، من هم بی اختیار با گریه او گریه کردم (در حین نقل جریان هم بغض گلوی آقای عسکری را به شدت می گیرد و منقلب می شود و با گریه می گوید: من هم هر وقت اسمی می آورند ناراحت می شوم. گفت:

«اینجا می شود حسینیه^(۱)، پشت اینجا می شود کتابخانه، تو کتابهایش را می دهی». گفتم به سه شرط پسر پیغمبر، سه شرط را گفتم، اولش این است که من زنده باشم، گفت: «ان شاء الله».

۱- در این قسمت طبق نقل خصوصی که آقای عسکری برای جناب آقای برهانی فریدنی کرده بودند وقتی حضرت فرمودند آنجا می شود حسینیه اضافه فرمودند: «اینطرف را هم آقای حاج ابولقاسم خونی مؤسسه می سازند». (علاوه بر نقل این مطلب در کتاب «شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام» جلد ۱ - صفحه ۱۶۳ - ما مستقلاً آن را تحقیق کرده ایم).

گفتم شرط دومش این است که اینجا مسجد بشود، گفت:
«بارک الله».

گفتم شرط سومش اینکه که من به قدر قوه و استطاعتم ولو یک دانه کتاب هم شده برای اجرای امر تو پسر پیغمبر بیاورم بگذارم، ولی خواهش می‌کنم برو درست را بخوان آقا جان، این هوارا از سرت بیرون کن، خندید، دو مرتبه مرا چسباند به سینه‌اش.

خبر دادن امام زمان علیه السلام از نام سازنده مسجد

گفتم آخر نفرمودی اینجا را چه کسی می‌سازد؟ گفت:
«ید الله فوق ایدیهم».

گفتم آقا جان من اینقدر درس خوانده‌ام، یعنی دست خدا بالای همه دستهاست. فرمود:

«آخر سر می‌بینی، وقتی ساخته شد، به سازنده‌اش از قول من سلام برسان، بگو حاجی اینجا را ارزان نفروشی».

باز هم در آغوش امام زمان علیه السلام همراه با دعای خیرش

دو مرتبه مرا چسباند به سینه‌اش، فرمود:
«خدا به تو خیر آخرت بدهد».

من آمدم و رسیدم سر جاده، دیدم ماشین راه افتاده است، گفتم بابا چطور شد؟ گفت: یک چوب کبریت گذاشتیم زیر این سیم، وقتی تو آمدی ماشین راه افتاد، کار می‌کند، گفتند باکی حرف می‌زدی اونجا زیر

آفتاب. (گفتم:) آخه شما آن سید به آن بزرگی را ندیدید و آن نیزه ده متری را ندیدید که در دستش است، با او حرف می‌زدم که برود سر درش.

گفتند: کدام سید؟ گفتم: اینجا. من خودم برگشتم، دیدم هیچ کس نیست، من همین جور خجالت کشیدم (از این جهت آقای عسکری پیش جوانها شرمنده می‌شود که مبادا جوانها فکر کنند آقای عسکری که او را اهل ایمان می‌دانند دروغ گفته است).

(یکی از حضار مجلس از آقای عسکری سؤال می‌کنند که: زمین هیچ گریزگاهی نداشت؟ آقای عسکری هم در جواب می‌گوید:) هیچ! تپه و پستی و بلندی و دره و جوی و اینها نبود، من یک تکانی خوردم و جلوی اینها شرمنده شدم که اینها نگویند این کسی که شده پیشوای ما دروغ می‌گوید، نکند مرا دیوانه فرض کنند، آمدم توی اتومبیل نشستم، حاج آقا، اصلاً حرف نزدیم، اصلاً لال شده بودم، آمدم حرم، نمی‌دانم چه جوری نماز ظهر و عصر را خواندم، نمی‌دانم، دائم توی فکر بودم.

آقا هم مزاح فرمودند ولی با اعجاز

(یکی از حضار مجلس به آقای عسکری مطلبی را یادآوری می‌کنند که: مثل اینکه فرمودید یک شوخی هم با آقا کرده بودید، که فرموده بودید: آقا مگر امروز چهارشنبه است؟ آقای عسکری هم مطلب را به یاد آورده و چنین ادامه می‌دهند که:)

بله آن وقتی که می خواستم بروم پیشاب کنم، نیست تو تهران دور هم با روحانیون که می نشینیم، یک سید که شلوغ می کند می گوئیم چهار شنبه است اینقدر حرف نزن، من رفتم بگویم امروز چهار شنبه نیست، پنجشنبه است که آمدی زیر آفتاب، (آقای عسکری باخنده می گفت:) خندید به من، فرمود:

«نه پنجشنبه است، چهار شنبه نیست».

(آقای عسکری با حالت تعجب و شغف خاصی می گفت:) اما چقدر مؤدب!! چقدر مؤدب! (یکی از حاضران از آقای عسکری سؤال می کنند که: شما نگفتید چهار شنبه است؟ آقای عسکری با شور خاصی جواب می دهند:)

من تو دلم گفتم، ولی خودشان فرمودند: نه امروز پنجشنبه است، چهار شنبه نیست، (آقای عسکری ادامه می دهند:)

من نفهم نفهمیدم، بالاخره آمدیم اینجا و ناهار را خوردیم و نماز را نفهمیدم چطوری خواندم، نمی دانم، گیج بودم، اصلاً محو بودم، اینها با من حرف می زدند ولی نمی توانستم جواب بدهم، فقط نگاهشان می کردم تا رفتیم جمکران، ساعت ۱۲ گذشته بود، یک پیرمردی پهلو دستم نشسته بود، یک جوان هم این طرف نشسته بود، من هم این وسط ناله می کردم، گریه می کردم، من اینها را تا اینجا آورده ام، من که نمی توانم حاجت اینها را بدهم، من خودم محتاج توام. پیش اینها مرا

رسوا مکن و ابروی مرا نبر

خلوص آقای عسکری

اما قسم می خورم به ذات یکتای خدا که چهل و سه سال است تبلیغ می کنم، جز وارد مجلس شوم چایی بنخورم دیگر هیچی، پول هم نمی گیرم، از هیچ کس، من خودم یک مرامی دارم می گویم امام من نگرفته من هم نمی گیرم، من یک حقوقی دارم، کافی است، این را هم برای خدا می کنم، اگر قبول بکند، اگر نکند هم که هیچ.

تشریف مجدد در مسجد جمکران

نال می کردم و نماز جمکران را خوانده بودم، برای صلوات می خواستم بروم سجده، یک آقا سیدی آمد، یک بوی عطری می داد، گفت:

«آقای عسکری، سلام علیکم»،

و نشست پهلو دستم، عمامه سیاه سرش بود، رنگش جور دیگری بود، لباسش هم جور دیگری بود، اما تن صدا همان تن صدای صبحی بود، گفت می خواهم یک نصیحتت بکنم، گفتم بفرمائید، گفت شما که تهران منبر می روی، بگو قال رسول الله، قال امیر المؤمنین، چکار داری (فلان حرف را)^(۱) می زنی، این را از من بشنو آن حرف را نزن (و آن

۱- آقای عسکری اولاً تهران منبر می رفته اند آنهم طوری نبود، که در شهر قم شهرت منبر داشته باشند، ثانیاً آنکه ظاهرشان هم تقریباً مثل معمول مردم بوده است و مثلاً معمم نبوده اند که کسی در

مطلب را نگو)....

گفتم چشم آقا.

برای نماز شتاب زده بودم، ذکر صلوات را گفتم، وقتی که سرم به سجده بود، توی دلم گفتم سر بلند کنم و بگویم آقا شما مال کجا هستی؟ کجا دیدی من منبر رفتم؟ مال امیریّه است؟ مال شاپوریّه^(۱)؟ مال شرق تهرانه؟ این آقا کجا من را دیده؟ سر بلند کردم دیدم آقا نیست، به آن پیر مرد که کنارم بود گفتم این آقا که کنار من بود کجا رفت؟

گفت: آقای ندیدم.

گفتم: عمو همین حالا اینجا با من حرف می‌زد، گفت: آقای من ندیدم.

به جوان گفتم آقا شما آقای که با من الان حرف می‌زد ندیدی، گفت والله من هم ندیدم. یک دفعه مثل اینکه زمین لرزه بشود تکان خوردم فهمیدم که این آقا حضرت بود، آن آقا هم حضرت ولی عصر [ارواحنا له الفداء] بود، آنجا^(۲) توی شک بودم و مات بودم، اینجا ثابت شد، حالم به هم خورد و اینها آمدند من رو گرفتند و بردند لب حوض،

نگاه اول بتواند بفهمد این آقا اهل منبر هستند و ثالثاً مطلبی روی منبر می‌گفته‌اند که جز کسانی که در جریان زندگی ایشان بوده‌اند و صحبت‌های ایشان را شنیده بوده‌اند کسی دیگر نمی‌توانسته از آن خبر داشته باشد آنهم در جمکران قم، ولی آن آقای بزرگوار که جان عالم به فدای خاک پایش باد از آن مطلع بودند و به آقای عسکری یک نصیحت خصوصی را نیز می‌فرمایند.

۱- «امیریّه» و «شاپوریّه» نام قبل از انقلاب اسلامی دو تاز محله‌های تهران بوده است.

۲- منظور تشریف صبح است که در زمین مسجد اتفاق افتاده بود.

آب ریختند گفتند چه شد؟ چطور شد؟ یک مرتبه صدای اذان بلند شد، نماز را اینجا نفهمیدم چطور خواندم، نفهمیدم، چرا دروغ بگویم، (یکی از حضار یاد آوری می‌کنند که نماز صبح منظور است و آقای عسکری هم ادامه می‌دهد) بله نماز صبح. گفتم زود ماشین را آتش کنید. آتش کردند به سرعت ۱۲۰ و ۱۴۰ و ۱۵۰ م را بردند تهران.

وصف عیش با حاج شیخ جواد خراسانی

وقتی وارد محله مان شدیم مرحوم حاجی شیخ [رحمته] تازه از تو مسجد^(۱) آمده بود بیرون که بیاید نون بگیرد (یکی از حاضرین جلسه سؤال می‌کند: کدام حاج شیخ؟ آقای عسکری هم جواب می‌دهد: مرحوم آشیخ جواد خراسانی^(۲). تا نگاهش به من افتاد سلام کردم همین طور خیره شد و گفت: کجا بودی چشمانت اینجوری سرخ شده؟

گفتم: جمکران، گفت بیا برویم خانه^(۳) همراه ایشان رفتم منزلشان و خودش رفت کتری و قوری را آورد که چای بریزد و من هم دائم

۱- منظور از مسجد در اینجا «مسجد حضرت ولی عصر ارواحنا فداء» است که واقع در تهران - سر آسیاب دولاب - خیابان جوادیه می‌باشد که در حدود ۲۰ سال پیش از این آقای حاج شیخ جواد خراسانی اقامه نماز می‌کرده‌اند و هم اکنون هم آقای شیخ محمد رضا بحرینی صاحب کتاب «شکوفائی فطرت در پرتو ولایت» در آنجا نماز را اقامه می‌کنند که ما جهت تحقیق بیشتر از جوانب قضیه فوق به این محله و مسجد در تهران رفته‌ایم.

۲- مقبره او در باغ بهشت قم می‌باشد.

۳- منزل حاج شیخ جواد خراسانی رحمته در همان نزدیکی مسجد حضرت ولی عصر علیه السلام بوده است.

گریه می کردم، هیچی نگفت، مرد روشنی بود، مردی بود که چیزهایی داشت که کمتر میشد آنها را به کسی یاد بدهد. او یک پسری داشت که اکنون اینجا قم است (یکی از حضار مجلس می گوید ایشان را دیده ام، آقای عسکری ادامه می دهد) بله، جعفر آقا. بعد چای ریخت، و گفت: اول بگو ببینم کجا رفتی؟ چطور شد؟ جریان مسجد را گفتم، گفت: صبر کن حرفت را نگه دار.

من به قربان قد دلجویت

گفت: قدش چه جور بود؟ گفتم: بلند قد بود.
گفت: شانه هایش باریک و افتاده بود؟ گفتم: نه شانه هایش پهن بود. دستهای ظریف و نرمی داشت، وقتی من رو چسباند به سینه اش. اینجوری که مرا برد جلو، مثل اینکه با یک دنیا زور من را چسباند به سینه اش، گفت: صورتش را هم دیدی، گفتم: بله قشنگ بود، همینجوری توی سینه اش بودم، صورتش را دیدم، یک خال روی گونه اش بود، موی مشکی، گونه هایش سرخ و سفید، ابروها کشیده، این دندانهایش وقتی که حرف می زد سفید بود و وسطش باز بود.

به فدای تو و خلق و خویت

(حاج شیخ جواد) گفت: از ادبش بگو از تلفظ و حرف زدنش.
(آقای عسکری می گفت:) اینقدر مؤدب! اینقدر مهربان! اینقدر خوش اخلاق! که وقتی من تند می شدم می خندید، سریع چشمش را

می انداخت پایین (آقای عسکری هم با شعف و خنده خاصی تعریف می کند که) می خندید به من، نه اینکه بگوید آه آه آه (منظور آنکه خنده قهقهه نمی کرد) لبهایش را باز می کرد، تبسم می کرد، حاج شیخ جواد گفت: او خودش [یعنی امام زمان علیه السلام] بوده است، گفتم آخر من چه گناهی کرده ام که نشناختمش!؟

گفت: چون همه ظرفیت ندارند (و صلاح نیست که او را بشناسند)، گفتم مسجد جمکران هم همینطور شد (آقای عسکری واقعه تشریف مسجد جمکران را هم برای شیخ جواد تعریف می کند).

اگر آنجا مسجد شد درست است

گفت حالا صبر کن، آنجا اگر مسجد شد درست است، اگر نه هیچ، این گذشت، مدتها گذشت، یکی از دوستان، پدرش فوت کرده بود، رفقای مسجدی آمدند دنبال بنده که جنازه را به قم بیاوریم، (یکی از حضار محترم می پرسند چند سال پیش؟ آقای عسکری جواب می دهد: هشت سال، ده سال پیش از این.)

پایه های مسجد بالا رفته بود

آمدیم رد بشویم دیدم اینجا دو تا پایه رفته بالا، خیلی بلند بود، گفتم: که این چیه؟ گفتند: این مسجدی است به نام «امام حسن مجتبی علیه السلام» پسرهای حاج حسین آقا سوهانی می سازند، حالا اینها اشتباه فهمیده بودند، پسرهای حاج حسین آقای سوهانی مسجد امام حسن

علیه السلام. در آن طرف پل را که یک قسمت آن خرابه بود آباد کردند، به خیالشان این هم که تابلو امام حسن علیهما السلام دارد، این را هم آنها ساختند، ما هم وارد قم شدیم (یکی از حاضرین مجلس سؤال می‌کنند: کدام مسجد امام حسن؟ کدام پل؟ آقای عسکری جواب می‌دهند: مسجد امام حسن آن طرف پل آهنی، مجدداً سؤال می‌شود مسجد امام را؟ آقای عسکری جواب می‌دهد: بله مسجد امام را^(۱)). ما آمدیم پیاده شدیم و جنازه را زود بردیم باغ بهشت و دفن کردیم.

منظور آقا امام زمان علیهما السلام از یدالله فوق ایدیهم

من ناراحت بودم و سر از پا نمی‌شناختم، به رفقا گفتم شما تشریف می‌برید ناهار می‌خورید من الان می‌آیم، تا کسی سوار شدم، رفتم مغازه آقای سوهانی پیاده شدم و گفتم: پسر حاج حسین آقارا می‌خواهم، یک جوانکی آمد گفت: بفرمایید.

گفتم: شما اینجا مسجد می‌سازید؟ گفت: نه، ما آن مسجد توی شهر را ساختیم، مسجد امام حسن (عسکری علیهما السلام) را، گفتم: این را کی می‌سازد؟

گفت: حاجی یدالله رجبیان، تاگفت یدالله، من قلبم بناکرد به زدن،

گفت: ای آقا چی شد؟

۱- منظور مسجد امام حسن عسکری علیهما السلام است که نزدیک پل معصومیه به دستور امام حسن عسکری علیهما السلام در زمان آن حضرت بنا شده است و به مسجد امام علیهما السلام معروف است و هم اکنون هم عده زیادی برای اقامه نماز به این مسجد می‌روند.

گفتم: هیچی، صندلی گذاشت نشستم و یک آب قند درست کرد و داد به من، شانه‌هام را مالید، خیلی عرق کردم.
 ید الله فوق ایدیهم!! من نفهمیدم حاجی ید الله منظور بوده است.
 این آقا (آقای رجبیان) را هم تا آن ساعت ندیدم و نمی‌شناختم، رفتم ناهار خوردم و من آخر سر رسیدم آنها هم معطل من شدند. و بعد به طرف تهران برگشتیم.

تأیید مرحوم حاج شیخ جواد خراسانی و هدیه کتابها

این را هم به حاج شیخ (جواد خراسانی) گفتم، گفت: درست شد برو سراغ کتاب.

حالا من توی بازار می‌گردم که کتاب بخرم. بقدر وسعم، هر بُرج حقوق می‌گرفتم هفت هشت جلد می‌خریدم دو سه سال طول کشید تا چهار صد جلد شد. حالا خدایا، حاجی ید الله را از کجا پیدا کنم. آمدم دو مرتبه پرسیدم، گفتند این پشمبافی بالای ما، مال حاجی ید الله است. ما آمدیم و رفتیم توی پشمبافی. و نگهبان گفت: چه کسی را می‌خواهی؟ گفتم: حاجی ید الله رجبیان را می‌خواهم. گفت: که الآن رفت منزل. گفتم: منزلش تلفن دارد؟ گفت: بله. گفتم: استدعا می‌کنم بگیر، بگو یک نفر از تهران آمده با شما کار دارد. تلفن کرد و حاج آقا تلفن را برداشت و بنده سلام عرض کردم و گفتم: من از تهران آمدم و ۴۰۰ جلد کتاب وقف مسجد شما کردم، حال بفرمائید بیاورم کارخانه،

یا بیاورم مسجد، یا منزل؟ کجا بیاورم؟

ایشان فرمودند: شما از کجا این کار را کردید؟ چه آشنایی با من دارید؟ چه شده که شما این کار را می‌کنید؟ گفتم: هیچی آقا، چهار صد جلد برای اینجا نذر کرده‌ام. گفت که نه، نمی‌شود. گفتم: پشت تلفن که نمی‌شود. گفت: پس شب جمعه آینده من منتظرت هستم، کتابها را بیاور منزل، چهار راه شاه^(۱)، کوچه سرگرد شکر الهی، دست چپ درب سوم. ما رفتیم رفقا را جمع کردیم، دفتر راهنمای این را نوشتیم و مهر زدیم^(۲)، کارت‌ن گذاشتیم و یکی از رفقا ماشین آورد، یکی دیگر از رفقا هم همراه ما آمد، و ما سه تایی آمدیم منزل و حاج آقا بنده را آورد توی اتاق، گفت: جریان را برای من بگو، من اینجوری از تو قبول نمی‌کنم.

گفتم: چه جریانی! خجالت می‌کشم، آنخه به این سن و سال بررسی، امامت را ببینی و شناسی (در این هنگام با صداقت خاصی بغض گلوی آقای عسکری را فشرد و گریه می‌کرد، خجالت و گریه آقای عسکری از این بود که چرا با این سن و سال امام زمان علیه السلام را ببیند و با او هم صحبت بشود و او را شناسد و پس از این به سختی صحبت را ادامه می‌داد و آهسته می‌گفت: خوب، آدم ناراحت

۱- چهارراه شاه سابق همان چهارراه شهید غفاری قم می‌باشد.

۲- دفتر راهنمایی که توسط آقای عسکری تنظیم شده است هم اکنون موجود است که مهر آقای عسکری هم بر آن و بر کتابها دیده می‌شود (عکس صفحه بعد).

می شود، خجالت می کشد.

(حالت گریه آقای عسکری تمام شد)، بالاخره ایشان قضیه آن بناء و پنجاه تومان که حضرت داده بودند و فرموده بودند این را به حاجی ید الله برای خرج مسجد برسان را تعریف کردند، من هم جریان را برایشان عرض کردم و کتابها را تقدیم کردم.

وقف مسجد حضرت امام حسن مجتبی (ع)
قم واقف احمد عسکری کرمانشاهانی

نمونه مهر آقای احمد عسکری

صدق پیشگوئی حضرت در مورد نقشه مسجد

فردا رفتیم توی مسجد، من دو رکعت نماز حضرت (صاحب الزمان علیه السلام)^(۱) خواندم، همه چیزش را نشان داد^(۲) اول حاج آقا از من

۱- این نماز غیر از نماز مسجد جمکران است، که مخصوص مکان خاصی نیست، (رجوع شود به پاورقی صفحه ۱).

پرسید کجا حسینیه است؟ من هم گفتم: اینجا حسینیه است (عکس شماره ۲)، آنجا هم مستراح است، (حاج آقا رجیبیان هم) فرمود درست است پس بیابین، که من خیلی گریه کردم. آمدم و حسینیه را هم دیدم، برگشتم به حاج آقا مرحوم (حاج شیخ جواد خراسانی) عرض کردم.

گفت: خدا خیرت بدهد، تو به عهدت وفا کردی. بارک الله، این بود ماجرای مسجد^(۱).

(در انتها یکی از حضار جلسه از آقای عسکری سؤال می‌کند که: اسم شریفتان؟ پاسخ می‌دهند:) بنده احمد عسکری. (مجدداً سؤال می‌کنند: الان هم منبر می‌روید؟ جواب می‌دهند:) بنده الآن هم می‌روم منبر، ولی کتک می‌زنند^(۲).

۲- ظاهرآ مسجد نیم ساز بوده و شاید هنوز قسمتهای مختلف آن قابل تشخیص نبوده است.
 ۱- پس از نقل اصل تشرف جناب آقای عسکری رؤیای صادقه‌ای را تعریف کردند که ما به جهت مناسبت مطلب آن را به بخش راه وصال منتقل کردیم.
 ۲- چون هنگامیکه جریان فوق را نقل می‌کنند قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شمس بوده است و هنوز ظلمات حکومت ستمشاهی و منحوس پهلوی حاکمیت داشته است و از سپیده دمی که قبل از فجر صادق ظهور خورشید حضرت صاحب الزمان علیه السلام باید بزند خبری نبوده است، لذا سختگیریهای زیادی برای اهل منبر می‌کردند و در بین کلمات آقای عسکری هم آمده بود که به خاطر بدگویی به رژیم منحوس پهلوی کتکش می‌زنند و حتی انگشتش را می‌شکنند ولی امروز ما به لطف و عنایت صاحب اصلی این مملکت شیعه نشین بلکه قلب تشیع عالم، وجود مقدس حضرت بقیه الله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء دارای نعمت ولایت فقیه، وحدت، آزادی و امنیت و آرامش هستیم که اگر لطف و عنایت آن سرور نبود مسلماً خبری هم از این نعمات نبود پس باید بکوشیم تا با استفاده از این نعمات زمینه ظهورش را فراهم کنیم و ان شاء الله انقلاب عزیزمان را به دولت کریمه حضرت صاحب الزمان علیه السلام متصل نمائیم.

(سؤال می‌کنند: مکه هم مشرف شدی؟ می‌گویند:) خیر. (سؤال می‌کنند که خوب قضیه ۵۰ تومان را بفرمائید جواب می‌دهند:) آن را خودشان (آقای رجبیان) می‌دانند.

پایان نقل تشرف مرحوم جناب آقای احمد عسکری کرمانشاهی به محضر حضرت بقیه الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء از زبان خود آن مرحوم. خوشا به حال آن مرحوم که خداوند متعال توفیق زیارت و سلام و دعای خیر و آغوش گرم و بامحبت امام زمان علیه السلام را نصیبش فرمود امید است که روح آن مرحوم بر سفره حضرت بقیه الله ارواحنا فداه میهمان شود.

۵۰ تومانی بابرکت از دست آقا امام زمان علیه السلام

این قضیه را آقای حاج یدالله رجبیان چنین تعریف می‌کرد که یک ۵۰ تومانی به زنی که سؤال کرده بود می‌دهد و در ادامه چنین نقل می‌کند:

... بعد به این زن گفتم برو حالا کار بچه‌هایت را درست بکن باز کسر داری، پول لازمت است، برای مخارج دیگری چیزی لازم است بیا چهار راه شاه، دفتر من فلان جاست. اینجا ۵۰ تومان بیشتر ندارم، آقا این ۵۰ تومانی را گرفت و دعا کرد و رفت، و دیگر هم آن زن نیامد، گفتم بیا آنجا تا پول به تو بدهم، ولی دیگر نیامد این پول را گرفت و رفت. تا شد شب جمعه بعد، شب جمعه آقای استاد اکبر^(۱) آمد، حساب و

۱- استاد اکبر معمار و بنای مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام بوده است که مشرف به زیارت امام

کتابش را کرد و اجرت هفتگی اش را گرفت، بعد گفت: حاجی، من ضمناً یک تقاضایی از شما دارم.

گفتم: که بفرمایید. گفت: که اگر چنانچه قول می دهید قبول بکنید و حاجت مرا بر آورید می گویم، و الا نمی گویم.

گفتم خوب بفرمایید حالا. گفت: نه، بگویید انجام می دهم. گفتم: بفرمایید تا من ببینم چه کاری است، خدمتتان عرض می کنم.

گفت: نه، تا نگوید من هم نمی گویم، گفتم: آخر استاد اکبر، باید ببینم که می توانم از عهده اش بر بیایم...؟ از عهده من ساخته هست یا نیست؟ آن وقت می گویم.

گفت: تا نگوئید نمی گویم. دائم از ما اصرار که بگو، از او اصرار که قول بده تا بگویم.

من یک تصویری پیش خودم کردم چون بعضی بناها این کارها را می کنند، که پنج هزار تومان، چهار هزار تومان، شش هزار تومان و غیره پول مساعده می گیرند، بعد می گویند هفته ای فلان مقدار از حقوق کم کن. من گفتم الان می خواهد یک پولی از ما بگیرد و هفته ای یک مبلغ کم بگذارد، فکر کردم چنین کاری دارد که می خواهد اینجوری از من قول بگیرد. آخرش خسته شدم گفتم بگو می کنم، هر کاری باشد

در زمان علیّه می شود و ۵۰ تومانی را می گیرد تا به آقای رجیبیان برساند و مرد بسیار متدین و پاکی بوده و در اثر تصادف چند سال پیش دار فانی را وداع گفت. هم اکنون هم بعضی از علماء و اخیار قم از او به نیکی و خیر یاد می کنند.

می‌کنم.

موقعی که قول از ما گرفت، گفت: آن پنجاه تومانی را که آقا دادند برای مسجد بده به خودم.

تا اینرا گفت، گفتم آقای استاد اکبر، داغ من را تازه کردی، برای اینکه بعداً من هم پشیمان شده بودم که آن پنجاه تومان را داده بودم. آخر به من بگو از یک جایی پول بگیر و بده به این زن، چرا این را از دست دادم؟! گفتم آن شب که سر بسته گفتمی یک آقای ۵۰ تومان داد و من گرفتم، حالا خوب برای من تعریف کن ببینم، چه جور بود قضیه ۵۰ تومان؟

گفت: که بله، حدود ۳ بعد از ظهر بود و، هوا گرم بود و توی آن بحران گرمای هوا، ما بالای تخته داشتیم کار می‌کردیم، دو سه تا کارگر هم داشتم که پایین کار می‌کردند، یک وقت دیدم که یک آقای از یکی از درهای این مسجد وارد شد، نورانی، خیلی جذاب و عجیب و با صلابت، همینطور که این بالا بودم یک نگاهی کردم دیدم از این آقا خیلی آثار بزرگی و بزرگواری پیدا است. توی این بیابان با که آمده؟ اینقدر بی سر و صدا با چه وسیله‌ای آمد؟^(۱) همراهان این آقا چه کسانی هستند؟

می‌گفت: حالا هم دیگر مثل اینکه دستم دنبال کار نمی‌رفت، دائم

۱- چون همانطور که قبلاً هم گفتیم آنجا تا چند سال پیش بیابان بوده و هیچ محل سکونتی در آنجا نبوده است و طبعاً وسیله نقلیه هم به آنجا نمی‌رفته است.

می خواهم آقا را تماشا کنم، آقا را ببینم. می گفت: آقا هم همینطور اطراف این شبستان یک قدمی زدند و آمدند جلو، پای تخته‌ای که من داشتم اون بالا کار می کردم، دیدم که دست کردند زیر عبا پولی را در آوردند فرمودند:

«استاد این را بگیر بده به بانی این مسجد».

می گفت: من رویم را برگرداندم عرض کردم که آقا بانی این مسجد از کسی پول نمی گیرد، اتفاقاً تا آن موقعی که آقا ۵۰ تومانی را داده بودند من شاید یک قران از کسی نگرفته بودم، البته بعداً بعضی افراد گاهی آمدند صد تومانی دویست تومانی دادند برای مسجد و گرفتیم، ولی قبل از اون هیچ سابقه نداشت، می گفت: که گفتم آقا ایشان از کسی پول نمی گیرد و پول هم نگرفته است، شاید این پول را از شما بگیرم ایشان نگیرد و ناراحت بشود.

آقا تقریباً یک تغییری به من کردند و فرمودند:

«به تو می گویم بگیر، اینرا می گیرد».

می گفت: تا آقا این را فرمودند من با همان دستهای گچی و سیمانی خم شدم پول را گرفتم گذاشتم توی جیبم.

می گفت که آقا تشریف بردند بیرون، من یک مرتبه گفتم این آقا کی بود؟ چی بود؟ آقا تو این هوای گرم تک و تنها توی قم!! صدا زدم مشهدی علی (یکی از کارگران)، برو دنبال سر این آقا، ببین آقا کجا

می روند؟ این آقا با کی آمده بود؟ با چه وسیله ای آمده بود؟ بین کجا می روند؟

می گفت: مشهدی علی رفت بیرون، چهار دقیقه شد، ۵ دقیقه شد، ۱۰ دقیقه شد، دیدم این نیامد، صدا زدم، یک جوری هم شده بودم، که حواسم پرت شده بود و آقا رفتند.

می گفت: صدا زدم، مشهدی علی مشهدی علی، که دیدم از آن پشت ستون پشت دیوار مسجد، پیدایش شد و گفت: بله چه می گویی استاد؟

گفتم: خوب چرا نمی آیی؟ گفت: آخر من اینجا ایستادم آقا را تماشا می کنم.

می گفت: او هم آنچنان مجذوب شده بود که من گفتم آقا که تماشا ندارد، خوب بیا تو دیگر.

سریع آمد تو، گفت: هیچی، آقا سرشان را زیر انداختند و رفتند.

گفتم: با وسیله ای، ماشینی، چیزی رفتند؟ گفت: آقا نه وسیله ای داشتند و نه رفیقی همراهشان بودند نه چیزی، سر را زیر انداختند و رفتند.

من هم گفتم: خوب آقا که سر را زیر انداختند و رفتند تو چرا ایستاده بودی؟

گفت: ایستاده بودم آقا را تماشا کنم.

خلاصه قضایای ۵۰ تومانی این بود. (در انتها خطاب به آقای آیه الله صافی می گویند:) ولی حاج آقا باور بفرمائید، این ۵۰ تومان یک اثری روی کار این مسجد گذاشته (در این اثنا آقای صافی می گویند: با اینکه مصرف مسجد هم نشده است) به جان عزیز خودتان، خدا می داند، اولاً هیچ امیدی نداشتم که من خودم به تنهایی بتوانم چنین کاری بکنم، وقتی آن ۵۰ تومانی دستم رسیده اصلاً یک اثری روی کار مسجد و روی کار خودم گذاشته شده که من خوب می فهمم^(۱).

پایان داستان از زبان آقای رجیبان

از خداوند متعال آمرزش مرحوم استاد اکبر بنا و مرحوم آقای حاج ید الله رجیبان را خواستاریم به امید آنکه با موالیانشان علیهم السلام محشور باشند.

۱- جناب آقای حجة الاسلام محمد علی برهانی از قول آقای عسکری نقل می کردند که آقای رجیبان گفته بودند تا قبل از رسیدن پنجاه تومانی، بازار فرش کساد شده بود و پول کم شده بود لذا گاهی می شد که کار ساخت مسجد تعطیل می شده است ولی بعد از رسیدن پنجاه تومانی با برکت اوضاع مادی خوب می شود و کار ساخت مسجد هم قوت می گیرد.

بخش پنجم:

تاریخچه مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

تاریخچه مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

بنای مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام در ۱۷ ربیع الاول ۱۳۹۲ هـ. ق آغاز و در سال ۱۴۰۶ هـ. ق به پایان می‌رسد.

پس از ورود حضرت آیه الله العظمی امام خمینی ره به تهران در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام هم در اسفند ماه همان سال محل استقبال مراجع عظام آن زمان قم از بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران پس از حدود ۱۵ سال تبعید می‌باشد. مراجع عظیم الشان قم به چند کیلومتری قم یعنی مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام می‌روند و آغوش خود را برای رهبر انقلاب اسلامی باز می‌کنند و بعد از مراسم استقبال همراه هم به قم می‌آیند. روزنامه کیهان مورخ پنجشنبه ۱۰ اسفند ماه ۱۳۵۷ هـ. ش مطابق ۲ ربیع الثانی ۱۳۹۹ هـ. ق به شماره ۱۰۶۵۰

در صفحه ۲ گزارش مفصلی از این استقبال علماء و مراجع در مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام آورده است.

یک میلیون نفر به استقبال امام رفتند

مدرسه فیضیه قم گشایش یافت

گزارشی از قم

شهرت آینه‌ها همیشه پس از یک ماه ۲۸ روزه در تهران باقی ماند. امروز با توفیق به قم حرکت کردند. توفیق یافت امام خمینی و همراهان با یک میلیون نفر از خانه به بیرون و در راه شرفیابان حرکت کرد و حدود ساعت ۱۰ صبح وارد شهر قم شد.

امام خمینی پیش از رسیدن به قم، بر پانزده نفره واقع بود و ۲۰ کیلومتری شهر توفیق بودند و با یکی را به شتران...

شهرت آینه‌ها همیشه پس از یک ماه ۲۸ روزه در تهران باقی ماند. امروز با توفیق به قم حرکت کردند. توفیق یافت امام خمینی و همراهان با یک میلیون نفر از خانه به بیرون و در راه شرفیابان حرکت کرد و حدود ساعت ۱۰ صبح وارد شهر قم شد.

امام خمینی پیش از رسیدن به قم، بر پانزده نفره واقع بود و ۲۰ کیلومتری شهر توفیق بودند و با یکی را به شتران...

شهرت آینه‌ها همیشه پس از یک ماه ۲۸ روزه در تهران باقی ماند. امروز با توفیق به قم حرکت کردند. توفیق یافت امام خمینی و همراهان با یک میلیون نفر از خانه به بیرون و در راه شرفیابان حرکت کرد و حدود ساعت ۱۰ صبح وارد شهر قم شد.

امام خمینی پیش از رسیدن به قم، بر پانزده نفره واقع بود و ۲۰ کیلومتری شهر توفیق بودند و با یکی را به شتران...

کتابخانه و هیئت اسلامی برای خوش آمدگویی به باطل...
 شستن نرد امام رفتند...
 سهرنگاران گنجان همچنین اطلاع می دهند که به علت ازدحام بیش از حد حرکت امام که طرفداران حضرت معصومه (ع) لغات متوقف شد و ناموران نظامی متاد استقبال نسلی می کنند تا بتوانند نظم شهر را دوباره حفظ کنند تا امام بتواند مسیر را طی کند.
 پیش از یک میلیون نفر امروز از امام خمینی در قم استقبال کردند و توفیق های زیادی به علت وجود پانزده

ایمان در مورد موضوع گفتگو...
 در فاصله حرکت امام از قم...
 کینو استری قم تا مدخل شهر...
 تا علت از نظام یک لشکر و...
 باب شد و در این حالت چند...
 نفر رخص شدند که بازمانده...
 به بیارستان انتقال یافتند...
 صفا در مسجدها امام حسن (ع)...
 حاج قم به علت ازدحام برای...
 رسیدن امام از حال رفتند که...
 ساعت در همان قرار گرفتند...
 آخرین خبر گروه حسری...
 کیهان در ساعت پانزده و دو زده...
 دقیقه حاکی است که نمایندگان...
 حضرت آیتالله العظمی...
 کتابخانه بر کعبه از آسای...
 آیتالله العظمی حاضر شد و...

در سال ۱۴۰۵ هـ. ق تشییع پیکر عالم بزرگ حضرت آیه الله سید احمد موسوی خوانساری از این مکان به طرف حرم حضرت معصومه علیها السلام انجام می شود و در سال ۱۴۱۴ هـ. ق مطابق ۱۳۷۲ هـ. ش تشییع پیکر مطهر حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی رحمته الله از این مسجد انجام می شود که در طی این تشییع تشریف جالبی هم اتفاق افتاده بود که نقل آن در اینجا مناسب است:

شرکت امام زمان علیه السلام در تشییع جنازه حضرت آیه الله گلپایگانی

حضرت آیه الله «امامی کاشانی دام ظلّه» عضو محترم شورای نگهبان در جلسه سوم مجلس ختمی که در مسجد «اعظم قم» از طرف اساتید حوزه علمیه قم منبر بودند، فرمودند: یکی از افرادی که مورد وثوق است و گاهی اخباری را در دسترس قرار می دهد گفت:

در تشییع جنازه «حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی رحمته الله» از تهران به قم رفتم و به مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام رسیدم. به دو نفر از اصحاب حضرت حجة علیه السلام برخورد کردم، به من گفتند: «امام زمان علیه السلام در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تشریف دارند، برو آقا را ملاقات کن». با عجله خودم را به مسجد امام حسن عسکری علیه السلام رسانده، وارد مسجد شدم، اذان ظهر را گفته بودند متوجه شدم حضرت با ۳۰ نفر از اصحاب مشغول نماز هستند، اقتدا کردم و بعد از نماز حضرت فرمودند: «ما از همین جا تشییع می کنیم»

و از مسجد خارج شدیم، به دنبال جمعیت با آقا رفتیم تا به صحن رسیدیم ^(۱).

در سال ۱۴۱۵ هـ. ق نیز تشییع پیکر آیه الله العظمی اراکی رحمته الله از

۱- شیفتگان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، جلد دوم، صفحه ۱۳۷.

همین مسجد به طرف حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام انجام شده است.

توجه حضرت آیه الله شیخ مرتضی حائری به مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام

مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری عنایت خاصی به این مسجد داشته‌اند و کلنگ این مسجد را ایشان به زمین می‌زنند. بعد از ساختن دیوارها و سقف آن چون مرحوم حاج ید الله رجبیان شوق و اصرار زیادی بر اقامه نماز در این مسجد داشته‌اند، لذا وقتی که هنوز کف آن خاکی بوده و مقداری از کارهای آن مانده بوده است، آیه الله آقای حاج شیخ مرتضی حائری را به این مسجد می‌برند و ایشان عبايشان را سجاده و زیر انداز می‌کنند و با عده‌ای که همراه بوده‌اند اولین نماز جماعت را نیز در آنجا برگزار می‌نمایند.

مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری مجلسی به مدت سه روز در ایام فاطمیه داشته‌اند که مربوط به پدرشان حضرت آیه الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری رحمته الله مؤسس حوزه بوده است و همه ساله در منزلشان برگزار می‌شده است که بعد از ساخته شدن مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام به مدت پنج سال به این مکان مقدس انتقال می‌دهند.

آقای حاج حسن رجبیان فرزند مرحوم بانی مسجد نقل می‌فرمودند که یک روز مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری به آقای حاج ید الله رجبیان خطاب می‌کنند و می‌فرمایند: «فلانی برو خدا را شکر کن که اینجا بدست تو مسجد شده و اگر تو نمی‌ساختی اینجا مسجد می‌شد».

تنظیم کارهای مسجد

نکته جالبی که در مورد این مسجد به چشم می‌خورد این است که

اعتقاد فرزندان مرحوم آقای رجبیان بر آن است که تنظیم اصول برنامه‌های این مسجد در دست آنها نیست و گویا عنایات خاصه‌ای متوجه آن می‌باشد. به عنوان مثال به نمونه زیر توجه بفرمائید:

آقای حاج ابوالفضل رجبیان فرزند بانی محترم برای مؤلف نقل می‌نمودند که: «شخصی بود به نام حاج ابوالقاسم همدانی که آهن فروش عمده‌ای بود و بسیار هم خیر بود، به مساجد کمکهای زیادی می‌نمود. ایشان با مرحوم ابوی دوست و آشنا بودند مرا جهت خرید ۳ تریلی آهن شماره ۱۸ به دفتر حاج ابوالقاسم در تهران فرستادند. آقای ابوالقاسم همدانی بعد از آنکه من خودم را معرفی کردم و درخواست خود را گفتم، به من جواب دادند که: ما آهن ۱۸ را تمام کرده‌ایم ولی آهن ۲۴ داریم.

من متحیر مانده بودم که چه بکنم (چون اختلاف قیمت آنها خیلی زیاد می‌شود)، تا آنکه آقای همدانی گفتند همان سه تریلی آهن ۲۴ را شما ببرید اضافه قیمت را من به مسجد شما هدیه می‌کنم و خلاصه آهنها رسید و در زمین مسجد تخلیه شد. بعد از چند روز، مهندسی که نظارت بر ساختمان مسجد را عهده‌دار بود به پدرم تلفن کرد که دست نگه دارید آهن شماره ۱۸ نخرید. من در محاسباتم اشتباه کرده‌ام، باید آهن ۲۴ بخرید که قوی‌تر است. پدرم در پاسخ گفته بودند که ما آهنهای ۲۴ را چند روزی است خالی کرده‌ایم». نظیر این جریان چند مورد دیگری هم نقل کردند که همه، دلالت بر آن دارد که اداره این مسجد تحت عنایات حضرت ولی عصر ارواحنا فداه می‌باشد و اکنون هم اداره این مسجد به نحو احسن انجام می‌شود.

بخش ششم:
منابع دیگر

در این قسمت شما را با منابع موثق دیگری آشنا می‌کنیم که قضیه تشریف جناب آقای احمد عسکری کرمانشاهی در زمین مسجد امام حسن علیه السلام در آنها هم نقل شده است و در ادامه یک تحقیق مختصری را هم بر اینها اضافه خواهیم کرد تا جای تردید برای احدی نسبت به این جریان باقی نماند.

قبل از بررسی مدارک و منابع لازم است به موارد زیر اشاره کنیم: (مورد اول) ما اصل جریان تشریف مذکور را مستقیماً از نواری که از زبان مرحوم آقای احمد عسکری کرمانشاهی و مرحوم آقای حاج یدالله رجبیان در محضر آیه الله العظمی صافی گلپایگانی و عده‌ای دیگری از محترمین در شب چهارشنبه بیست و دوم ماه مبارک رجب ۱۳۹۸ هـ. ق مطابق با هفتم تیرماه ۱۳۵۷ هـ. ش در منزل جناب آقای رجبیان در قم

تهیه گردیده است بیان کردیم، که برای اولین بار خلاصه این جریان در کتاب «پاسخ ده پرسش» اثر حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی دام ظلّه منتشر شده است.

مورد دوم) در کتاب «ده پرسش» عیناً همین جریان آمده است با این تفاوت که در آنجا خلاصه گیری و ویرایش بیشتری شده است و ما برای آنکه مطالب زنده تر باشد جز مختصری، چیزی از صحبتهای آقای عسکری و آقای رجبیان را حذف نکردیم و سعی کردیم که در لحن و طرز صحبت گوینده محترم قلم خود را کمتر تأثیر دهیم تا شما این جریان را بیشتر از زبان گوینده و صاحب تشریف بشنوید نه از قلم ما.

مورد سوم) نوار مذکور را ما از فرزند مرحوم بانی مسجد تهیه کردیم که شنیدن جریانات نقل شده از زبان آقای عسکری و آقای رجبیان یقین تازه‌ای به ما داد. در ضمن این نوار مورد تأیید بزرگان و علمائی که در جریان این تشریف قرار دارند نیز می باشد.

مورد چهارم) داستان تشریف آقای احمد عسکری کرمانشاهی در زمین مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام در چندین منبع مهم و بسیار معتبر هم آمده است که ذکر خواهند شد.

تحلیلی بر منابع و مدارک

(۱) کتاب «پاسخ ده پرسش»

مؤلف محترم این کتاب از مراجع عظام تقلید زمان ما هستند و هم اکنون هم محافل درس خارج فقه ایشان در قم پا برجاست و صهر (داماد) مرحوم حضرت آیه الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی و عالمی حدیث شناس و فقیه می باشند. اگر تنها و تنها منبع موجود ما همین کتاب بود برای اعتماد و یقین شما کافی بود چرا که عدالت و وثوق ایشان بر احدی از اهل علم پوشیده نیست.

اولین مصدری که این تشریف را مستقیماً و بدون واسطه نقل نموده است کتاب «ده پرسش» است که تألیف معظم له می باشد که به همراه تعدادی دیگر از جزوات در کتاب «امامت و مهدویت» توسط انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به چاپ رسیده است.

مؤلف محترم در ابتدای داستان در کتاب مذکور (صفحه ۲۷ - پاسخ پرسش چهارم که در مورد مکان حضرت بقیة الله علیه السلام و مسائل دیگر می باشد) پس از بیان مطالب مختلف می فرمایند:

«... از جمله شهرهایی که مسلم به قدوم مبارکشان (وجود مقدس حضرت صاحب الزمان علیه السلام) مزین شده است، مدینه طیبه، مکه معظمه، نجف اشرف، کوفه، کربلا، کاظمین، سامرا، مشهد، قم و بغداد است».

در پاورقی، در مورد قم، داستان مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام را

چنین نقل می‌فرمایند:

«از حکایات جالب و مورد اطمینان که در زمان ما واقع شده، این حکایت را که در هنگام چاپ این کتاب برایم نقل شد و در آن نکات و پندهایی است جهت مزید بصیرت خوانندگان که به خواندن این گونه حکایات علاقه دارند، در اینجا یادداشت را ضمیمه کتاب می‌نمایم: چنانکه اکثر مسافرانی که از قم به تهران و از تهران به قم می‌آیند و اهالی قم نیز اطلاع دارند، اخیراً در محلی که سابقاً بیابان و خارج از شهر قم بود، در کنار راه قم تهران، سمت راست کسی که از قم به تهران می‌رود، جناب حاج یدالله رجبیان از اخیار قم، مسجد مجلل و باشکوهی به نام مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام بنا کرده است که هم اکنون دائر شده و نماز جماعت در آن منعقد می‌گردد.

در شب چهارشنبه بیست و دوم ماه مبارک رجب ۱۳۹۸ - مطابق با هفتم تیرماه ۱۳۵۷ - حکایت ذیل را راجع به این مسجد شخصاً از صاحب حکایت جناب آقای احمد عسکری کرمانشاهی که از اخیار بوده و سالهاست در تهران متوطن می‌باشند، در منزل جناب آقای رجبیان با حضور ایشان و برخی دیگر از محترمین شنیدم.

آقای عسکری نقل کرد: حدود هفت سال پیش ... الی آخر»

و پس از این هم خلاصه‌ای از دو داستان تشریف مذکور را بیان می‌فرمایند. توجه به چند نکته، اهمیت این تشریف را بیشتر روشن

می‌کند و خود تأیید مضاعفی بر مطالب ما می‌باشد:

اول آنکه: این دو حکایت را با عنوان «از حکایات جالب و مورد اطمینان که در زمان ما واقع شده...» معرفی می‌فرمایند.

دوم آنکه: این حکایت را در توضیح این مطلب می‌آورند که: «از جمله شهرهایی که مسلم به قدوم مبارکشان (وجود مقدس حضرت صاحب الزمان علیه السلام) مزین شده است، مدینه طیبه، مکه معظمه، نجف اشرف، کوفه، کربلا، کاظمین، سامرا، مشهد، قم و بغداد است» و جالب آن است که توفیق تشریف آقای احمد کرمانشاهی به محضر صاحب الامر ارواحنا فداء در زمین مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام را در کنار تشرفات معتبر و یقینی و مسلم دیگر مکانهای مذکور قرار داده‌اند و این اهمیت بسیار زیادی دارد.

سوم آنکه: حضرت آیه الله صافی گلپایگانی صاحب حکایت یعنی مرحوم جناب آقای احمد عسکری کرمانشاهی را از «اخیار» معرفی می‌فرمایند.

۲) کتاب «الامام المهدي عليه السلام من المهد الى الظهور»

خلاصه‌ای از زندگی و شخصیت مؤلف:

آیه الله سید محمد کاظم قزوینی رحمته الله در خانواده‌ای قزوینی که از خانواده‌های اصیل و معروف کربلا می‌باشند در شهر مقدس کربلا در روز ۱۲ شوال ۱۳۴۸ قمری دیده به جهان گشودند.

رشد ایشان با تحصیل در مراکز علمی و دینی مقرون بود و زیر سایه پدر بزرگوارشان آیه الله سید محمد ابراهیم قزوینی رحمته الله پرورش یافتند و از علم و فضایل پدر بهره بردند. ایام کودکی و نوجوانی را با فقر و تنگدستی و در عین حال با عزت نفس و مناعت طبع فراوان گذراندند. پس از طی دوران سطح در حوزه علمیة کربلا سالها در درس خارج فقه و اصول بزرگانی همچون آیه الله سید میرزا مهدی شیرازی (که بعدها مرحوم قزوینی داماد ایشان شدند)، آیه الله العظمی سید هادی میلانی، آیه الله محمد حسن قزوینی، آیه الله شیخ جعفر رشتی شرکت نمودند.

مرحوم قزوینی خطیب و واعظ توانایی هم بودند که مردم تحت تأثیر کلمات ایشان قرار می گرفتند. علاوه بر داشتن خطابه قوی، تحقیقات و تألیفات فراوانی هم داشته است که این تألیفات نقش مؤثری در ترویج تشیع داشته است. از جمله تألیفات آن مرحوم «علی من المهد الی اللحد»، «الامام الحسین علیه السلام من المهد الی اللحد»، «فاطمة الزهراء علیها السلام من المهد الی اللحد»، «موسوعة الامام الصادق علیه السلام» می باشد که مجموعه آنها در آینده به ۶۰ جلد می رسد، و چندین کتاب دیگر هم در موضوع ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام، فقه، نهج البلاغه و غیر آنها نوشته اند که بعضاً به چاپ رسیده است.

از کتب دیگر ایشان کتب اربعه می باشد که جریان جالبی در مورد

این کتاب معروف است در یک شب جمعه در عالم خواب شخصی به مؤلف مذکور می‌گوید:

«يقول لك الامام الرضا عليه السلام اكتب عن الائمة الاربعة من بعدى»
یعنی امام رضا عليه السلام به تو می‌فرمایند: راجع به چهار امام بعد از من کتاب بنویس. که پس از آن مرحوم قزوینی جهت امثال امر حضرت رضا عليه السلام شروع به تألیف چهار کتاب به نامهای «الامام المهدي عليه السلام من المهد الى الظهور» (چون معتقد بوده‌اند که اول باید در مورد امام زمان عليه السلام نوشت)، «الامام الجواد عليه السلام من المهد الى اللحد»، «الامام الهادي عليه السلام من المهد الى اللحد»، «الامام العسكري عليه السلام من المهد الى اللحد» نمودند.
مرحوم قزوینی بر اثر سفرهای متعدد تبلیغی به کشورهای مختلف از جمله مراکش، استرالیا، مصر، عربستان، هندوستان، پاکستان، سوریه، لبنان، تایلند و کشورهای آفریقایی و خلیج فارس برای تبلیغ تشیع و نشر مناقب اهل بیت عليهم السلام به صورت یک شخصیت علمی و مذهبی قابل قبول برای مسلمانان آن مناطق معرفی شده بودند، که این مسافرتها آثار خیر زیادی به دنبال داشته است. علاوه بر این مسافرتها سابقه درخشان مبارزاتی آن مرحوم نیز در طی دوران زندگی اش توجه انسان را به خود جلب می‌کند.

ایشان در ماه رجب سال ۱۴۰۰ هـ. ق از کویت به ایران هجرت می‌کنند و در قم ساکن می‌شوند و در روز پنجشنبه ۱۳ جمادی الثانی

۱۴۱۵ هـ. ق بعد از تحمل حدود ۲ سال بیماری دار فانی را وداع گفتند که خداوند متعال ایشان را با موالیان و اجداد طاهرینشان محشور نماید^(۱).

۳) کتاب «گرامات صالحین»

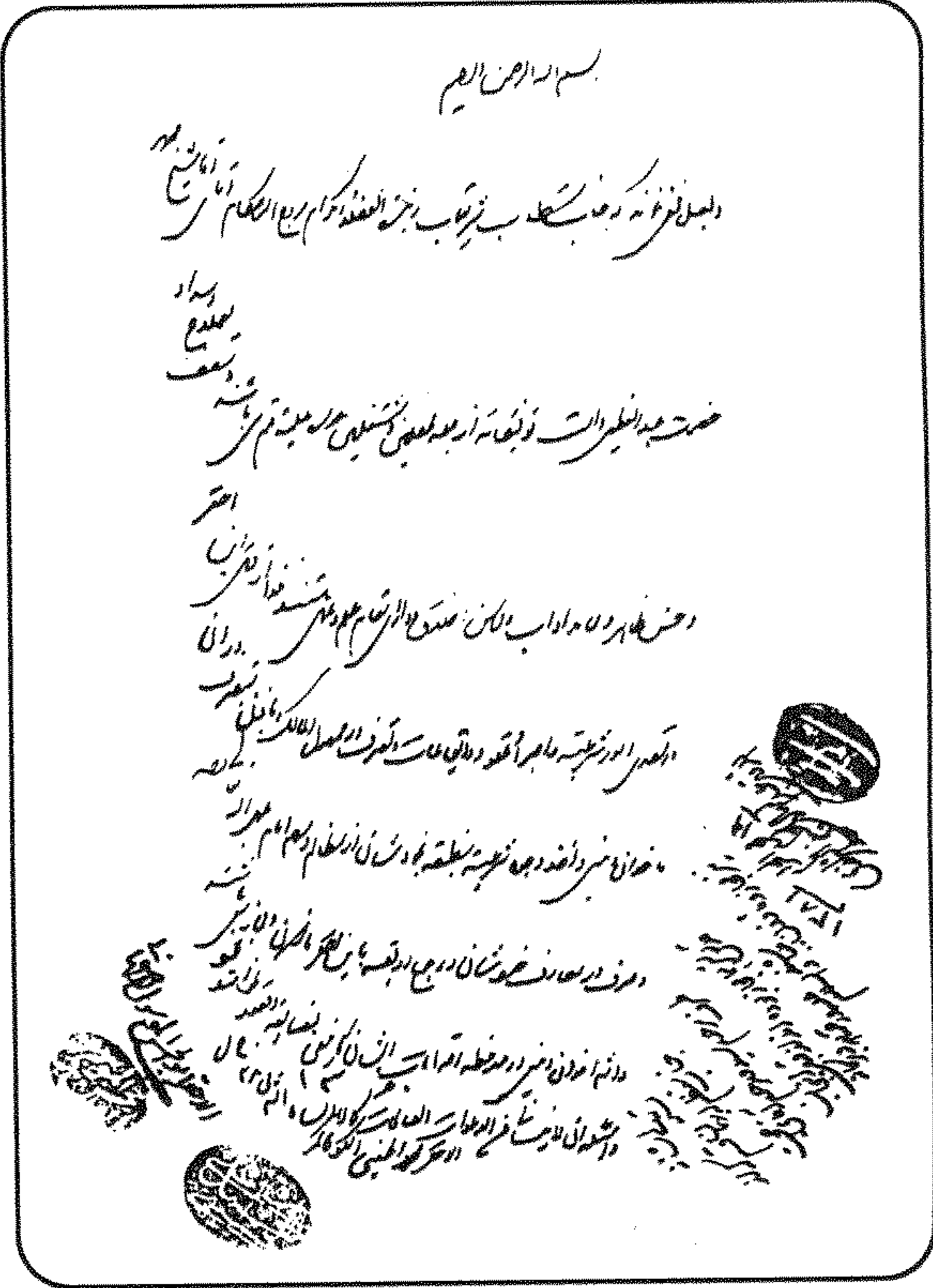
صاحب کتاب گرامات صالحین حضرت آیه الله شیخ محمد رازی که خود از بزرگان و شخصیت‌های علمی معاصر ما هستند که دارای تألیفات و تحقیقات فراوانی هستند و صاحب اجازات متعدد از عده‌ای از علماء و مراجع قدیم و جدید همچون آیات عظام محمد تقی موسوی خوانساری، طباطبایی حکیم، سید ابو القاسم خوئی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید رضا گلپایگانی، سید محمد هادی حسینی میلانی، سید احمد خوانساری، سید ابو الحسن اصفهانی و غیر هم می‌باشند^(۲). از مهمترین تألیفات ایشان «گنجینه دانشمندان» در ۱۲ جلد می‌باشد. این عالم بزرگوار نیز در صفحه ۱۲۱ از کتاب «گرامات صالحین» تشریف مذکور را نقل فرموده‌اند و قبل از نقل تشریف در توصیف این مسجد چنین می‌فرمایند:

«این مسجد دارای دو مناره زیبا و کاشی است و در کنار آن نیز حسینیه زیبا و پر شکوهی است که آن نیز یک گنبد بزرگ و دو مناره سر به آسمان کشیده دارد. این مسجد که دارای معنویت خاصی است در

۱- چکیده و تلخیص از کتاب «آیه الله سید محمد کاظم قزوینی مرد علم و جهاد»

۲- صورت این اجازات در ابتدای کتاب «بستان الرازی» آمده است، که ما هم به عنوان نمونه چند مورد را منعکس می‌کنیم.

همین روزگار به دستور حضرت ولی عصر علیه السلام بنیاد گشته ... به همین جهت هم مورد توجه اهل معرفت است و مکانی برای نیایش، دعا و توسل که بسیاری از راه دور و نزدیک بدانجا می شتابند».



عکس بعضی از اجازات مرحوم آیت الله شیخ محمد رازی

۴) کتاب «ملاقات با امام زمان علیه السلام»

خوب است که ابتدا مقداری در مورد مؤلف محترم این کتاب و تألیفات فراوان حضرت آیه الله سید حسن ابطحی دام ظلّه بدانیم. حضرت آیه الله زین العابدین زنجانی در کتاب «علماء نامدار زنجان در قرن چهاردهم» صفحه ۵۳ وقتی به ذکر مرحوم حضرت آخوند حاج شیخ محمود عتیق مشهور به «آخوند حاج ملا آقا جان زنجانی» (رضوان الله تعالی علیه) می‌رسند، از آن مرحوم با عناوین «عارف بالله و بامر الله، جمال سالکین و قدوة العارفين، صاحب نفس الزکیه و الناطقه القدسیه حضرت آخوند شیخ محمود عتیق» یاد می‌کنند و چنین ادامه می‌دهند: «مردی بوده است که هنوز هم مردم زنجان از کرامات و حالات و مقامات وی اطلاع کاملی ندارند، تا چه رسد به مردم زمان خودش^(۱) مردی که بی سر و صدا آمد و شبانه بانگ هو هو

۱- معروف است که در آن زمان که رژیم پلید رضاخان پهلوی حاکم بوده است و جو خفقان شدیدی حاکم بوده به نحوی که علماء و روحانیون به شدت تحت فشار حکومت قرار داشته‌اند و آنها را خلع لباس می‌کرده‌اند و روضه خوانی و منابر حضرت سید الشهداء علیه السلام ممنوع بوده است. آن عالم فرزانه جهت انتقال معارف خاندان عصمت علیهم السلام و برگزاری مجالس روضه خوانی و جلای قلوب مردم ولو برای عده‌ای اندک، به قدری گمنام زندگی می‌کنند که حتی خود ایشان هم در نامه‌ها و یا گفتارشان خود را به عنوان «مجنون» معرفی می‌کرده‌اند و به قول شاعر

مباحثی که در آن مجلس جنون می‌رفت و رای مدرسه و قال و قیل مدرسه بود

برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد ایشان می‌توانید به منابع دیگر همچون «گنجینه دانشمندان» جلد ۵، صفحه ۲۶۰ (حاوی شناخت مؤلف محترم از عظمت آن مرحوم بعلاوه پنج کرامت از ایشان نقل می‌فرمایند، کتاب «کرامات صالحین» صفحه ۲۷۹، و تفصیل آن در کتاب «پرواز روح» رجوع فرمایید.

زد و رفت و همه اهل شهر خفته بودند، تنها کسی که توانست [مدت چهار سال تقریباً] از نزدیک حالات ایشان را ببیند سیدی است ملکوتی ... حضرت مستطاب دانشمند معظم جناب سید حسن ابطحی که در فقه و اصول از تلامذ آیه الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله و از ایشان نیز اجازه روایی دریافت داشته و در مکتب عرفان و سلوک الی الله از شاگردان و دست پروردگان حاج ملا آقا جان می باشند».

مرحوم حضرت آیه الله شیخ محمد شریف رازی که ذکر ایشان پیش تر رفت در کتاب گنجینه دانشمندان جلد ۷ - صفحه ۱۰۹ به ذکر احوالات دانشمند معظم حضرت آیه الله حاج سید حسن ابطحی دام ظلّه می پردازند و عده‌ای از اساتید ایشان همچون آیه الله العظمی نجفی مرعشی، آیه الله العظمی بروجردی در شهر مقدس قم، و آیات عظام آقا سید عبد الهادی شیرازی، شاهرودی و خوئی رحمته الله را در نجف اشرف نام

از تربیت یافتگان مکتب آن استاد اخلاق که در صفحه ۲۸۱ از کتاب کرامات صالحین آمده است شخصیت‌های زیر می باشند:

آیه الله حاج میرزا حسن مصطفوی، آیه الله حاج میرزا تقی زرگری تبریزی، آیه الله سید حسن ابطحی، حجت الاسلام و المسلمین شهید هاشمی نژاد، آیه الله حاج میرزا محمد باقر حکمت نیا، حجت الاسلام سید احمد فهری (مقیم سوریه)، حجة الاسلام حاج شیخ یحیی عابدی زنجانی، حجة الاسلام و المسلمین محقق گیلانی (نماینده مرحوم آیه الله العظمی بروجردی در هامبورگ آلمان)، مرحوم حاج میرزا ابو القاسم کاظمی تهرانی معروف به «عطار»، حجة الاسلام حاج شیخ محمد حسین طاوهای و همچنین علماء و مراجع بزرگ شیعه هم توجه خاصی به مرحوم حاج شیخ محمود عتیق داشته‌اند از جمله آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی، آیه الله العظمی آقای میلانی (کرامات صالحین، صفحه ۲۸۲)، حجة السلام و المسلمین مرحوم علامه حاج سید محمد میرجهانی طباطبایی (همان کتاب، صفحه ۲۸۵).

می‌برند و چنین ادامه می‌دهند که:

«جناب آقای ابطحی معارف الهی را از محضر مرحوم آیه الله حاج شیخ مجتبی قزوینی که از شاگردان مبرز و ممتاز مرحوم آیه الله آقامیرزا مهدی غروی اصفهانی بودند استفاده نمود و بیشتر از همه از محضر و حالات عجیبه عالم ربّانی و محدث صمدانی عارف کامل مرحوم حاج ملا آقا جان زنجانی که مجموعه فضیلت و پیکره معنویت بوده کامیاب و لذت روحی و معنوی برده و کتابی در حالات و نوادر حکایات آن مغفور له تألیف نموده که بسیار سازنده و ارزنده است».

پس از آن خدمات بسیار زیاد معظم له و ترویج اسلام و هدایت عده‌ای از دانشمندان مسیحی آمریکایی و اروپایی و تألیفات ایشان را ذکر می‌نماید.

هم اکنون کتب نورانی و بیدار کننده ایشان به چندین زبان ترجمه شده است و عده کثیری از کشورهای جهان را تحت نفوذ خود قرار داده است. در داخل کشور اسلامی ایران هم افراد زیادی که منحرف و فاسد بوده‌اند با آشنائی با این کتابها و مؤلف محترم صراط مستقیم خاندان عصمت علیهم السلام را پیدا کرده‌اند و اینجانب مستقیماً نظاره‌گر این تأثیرات بوده‌ام و خاطرات زیادی در ذهن دارم که به جای خود باید نقل شوند انشاء الله تعالی .

این شخصیت علمی و محترم در کتاب «ملاقات با امام زمان (علیه السلام)»

جلد اول در قسمت مقدمه صفحه ۹ می فرمایند: «من به منظور آنکه بیهوده بودن این ادعای غلط یعنی: ممتنع بودن ملاقات با امام زمان علیه السلام را ثابت کنم! و به منظور آنکه دلیلی بر اثبات وجود مقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداء اقامه نمایم و به منظور آنکه دل‌های شما خوانندگان محترم را روشن کنم و شما را امیدوار به لقاء حضرت ولی عصر ارواحنا فداء نمایم، تنها به قصه‌هایی که از نظر خودم قطعی است و یقین به واقعیتش دارم از میان هزاران تشریف و ملاقات به آنچه نقل می شود اکتفا می کنم و امیدوارم در مجموع کتابهایی که نوشته‌ام لا اقل این کتاب مقبول درگاه حضرت بقیه الله ارواحنا فداء واقع گردد...»

در ادامه به بیان چند تذکر می پردازند که در تذکر دوم آنچه که شما برداشت می کنید یقین قاطع و مضاعف ایشان به تمام حکایات و تشریفات مذکور از جمله تشریف در مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام می باشد و در انتهای نقل این ملاقات می فرمایند:

«و من خودم این سرگذشت را تحقیق کرده‌ام و آقای حاج ید الله رجبیان را دیده‌ام و به صدق و صحت آن قضیه گواهی می دهم.»

۵) کتاب «شیفتگان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)»

جناب مستطاب حجة الاسلام و المسلمین آقای احمد زاهدی گلپایگانی دام ظلّه مؤلف محترم کتاب «شیفتگان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» که خود از شیفتگان و محبان آن حضرت و

دارای تألیفات متعدد در این خصوص و معارف دیگر اهل بیت علیهم السلام می‌باشند، این داستان را در جلد اول، صفحه ۱۵۶، ذکر می‌کنند و علاوه بر این تحقیق مستقلاً در مورد این جریان انجام داده‌اند و نکاتی را هم به نقل از یکی از دوستان صمیمی مرحوم آقای احمد عسکری حجة الاسلام آقای محمد علی برهانی فریدنی اضافه می‌فرمایند.

چون این نکات در خلال اصل تشریف آمده نیازی به ذکر مجدد آنها نیست ولی تذکری که در اینجا لازم به نظر می‌رسد، پاسخ به یک سؤال مقدر است و آن اینکه شاید در ذهن بعضی افراد این سؤال ایجاد شود که چگونه می‌شود این نکات را آقای عسکری برای دوست صمیمی خود جناب حجة الاسلام «محمد علی برهانی فریدنی» نقل کرده باشند ولی در منابع دیگر و حتی در مضامین نواری که ما شرح آن را آوردیم نیامده باشد؟ پاسخ آنست که، اگر با دقت و انصاف به این قضیه نگاه کنید این امر بسیار طبیعی به نظر می‌رسد، زیرا حدود سال ۱۳۴۰ هـ. ش برای مردی که تقریباً ۵۴ سال سن داشته است چنین اتفاقی رخ داده است و جز در حافظه ایشان به هیچ طریق دیگری ضبط و ثبت نشده است و قاعدتاً برای کسی هم جز آیه الله حاج شیخ جواد خراسانی و معدود دیگری نقل نشده است و ایشان نیز با آقای عسکری بنا را بر آن گذاشته بودند که صبر کنند تا ببینند صحبت‌هایی که در مورد آینده آن زمین بود، درست در می‌آیند یا نه؟ اگر درست در آمد، صد در

صد و یقیناً آن آقا وجود مقدس حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء بوده‌اند، اگر چه اطمینان کاملی از قرائن پیدا کرده بودند. بدین ترتیب یادآوری چندانی هم در طی مدّت ۱۸ سال نشده بود و بعد هم موقعی که آقای عسکری جریان را نقل می‌کنند ۷۳ سال سن داشته‌اند و این بسیار طبیعی و عادی به نظر می‌رسد که مثلاً در مجلس مذکور جملات حضرت ولی عصر علیه السلام را دقیقاً و عیناً بیان نکنند بلکه فقط انتقال به معنی کنند همانطور که در بعضی موارد این مطلب کاملاً ظاهر بود، مثل وقتی که آقای عسکری سؤال سوّمی را که طرح کرده بودند تا حدی فراموش کرده بودند و با مقداری تأمل به خاطر آوردند و یا آن شوخی (که گفته بودند امروز پنج شنبه است چهارشنبه نیست) را با یادآوری حضار محترم به خاطر آوردند و آنرا مفصل بیان نمودند و خلاصه آنکه اگر مثلاً در این مجلس بعضی نکات را با مقداری اختلاف نسبت به یک نقل دیگر بیان کنند، خلاصه آنکه اختلاف در کمی و زیادی مطلب اشکالی ندارد (آنهم با این شرایط خاص)، بلکه تنها و تنها وجود تناقض می‌توانست جای سؤال و اشکال داشته باشد که مؤلف و علماء و بزرگان جز صدق و راستی از این داستان ندیدند.

۶) کتاب «سر دلبران»

نکات مهمّی در مورد مؤلف محترم قابل ذکر است که نتایج خوبی به ما خواهند داد.

نکته اول) این کتاب را حضرت آیه الله آقای شیخ مرتضی حائری فرزند مرحوم حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری - مؤسس حوزه علمیه قم - نوشته‌اند. ایشان در زمان حیات خود در کنار تدریس و تحقیق دروس حوزوی خاطرات و حکایات جالب را یادداشت می نمودند، آنهم نه صرفاً یک یادداشت شخصی و خصوصی بلکه به این منظور که بعدها بصورت کتابی در آید و در اختیار دیگران قرار گیرد، لذا حکایت مذکور را با توجه کامل به صحت و سقم آنها جمع آوری نموده و مطالب را جهت انتقال به دیگران و در نتیجه تقویت ایمان و اعتقادات آنان مهیا می فرمایند^(۱).

نکته دوم) حضرت آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری رحمته الله علیه در صفحه

۱۸۳ می فرمایند که:

«من نگارنده خوشباور نیستم بلکه چون دروغ دیده‌ام خیلی دقت در نقل می کنم آنچه نقل می کنم اطمینان و در بعضی قطع دارم به وقوع آن».

نتیجه آنکه: مشخص می شود که دقت نظر ایشان مافوق دقت نظر افراد خوش باوری است که هر مطلبی را سریعاً می پذیرند و به صحت

۱- عین دستخط مذکور قبل از چاپ جهت بررسی و تجدید نظر در اختیار برخی از علماء و بزرگان قم قرار گرفته و به کوشش آیه الله استادی چاپ می شود و ایشان در پیشگفتار صفحه ۱۱ از کتاب «سر دلبران» به استناد مطالب کتاب اشاره به نکات فوق می کنند. هم اکنون نیز آن یادداشت‌ها نزد بعضی از بزرگان موجود است.

و سند آن نگاه نمی‌کنند.

نکته سوم) مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری شخصیت بزرگی بود که از جهات مختلف مورد توجه بودند از جنبه علمی خود استوانه‌ای از نظر مجالس درس و بحث به شمار می‌رفتند و از جهات خدمت به محرومین و ایتام و فقرا هم بانی خدمات و خیرات فراوان بودند و تنها جهت اشاره به گوشه‌ای از شخصیت ایشان پیام دو تن از مراجع آن زمان را که به مناسبت رحلت آن مرحوم صادر شده بود می‌آوریم:

پیام تسلیت حضرت آیه الله العظمی حاج سید روح الله موسوی خمینی رهبر فقید و بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران (رضوان الله تعالی علیه)

بسم الله الرحمن الرحيم

رحلت اسف انگیز حضرت آیه الله آقای حاج شیخ مرتضی حائری رحمته الله موجب کمال تأثر و تأسف گردید، ایشان در علم و عمل به حق، خلف بزرگوار مرحوم آیه الله العظمی استاد معظم حضرت آقای شیخ عبد الکریم رضوان الله تعالی علیه بودند و کفی به شرفاً و سعاده. اینجانب از اوائل تأسیس حوزه علمیة پر برکت قم که به دست مبارک پدر بزرگوارشان تأسیس شد و موجب آن همه برکات شد

آشنایی با ایشان داشته و پس از مدتی از نزدیک، معاشر و دوست صمیمی بودیم و در تمام مدت طولانی معاشرت، جز خیر و سعی در انجام وظیفه عملیه و دینیه از ایشان مشاهده ننمودم. این بزرگوار علاوه بر مقام فقاہت و عدالت از صفای باطن به طور شایسته برخوردار بودند و از اوایل نهضت اسلامی ایران از اشخاص پیشقدم در این نهضت مقدس بودند فجزاه الله عن الاسلام خيراً. این جانب به ملت محترم ایران بویژه اهالی وفادار قم و حضرات علمای اعلام مدرسین معظم حوزه علمیة قم تسلیت عرض می‌کنم و برای خاندان معظم ایشان و فامیل محترمشان خصوصاً حضرت حجة الاسلام حاج آقا مهدی حائری اعزه الله از خداوند تعالی طلب صبر جمیل و اجر جزیل می‌نمایم. امید است عنایت حضرت بقیة الله روحی و ارواح العالمین لمقدمه الفداء شامل حال همه آنان و همه ملت مسلمان باشد.

و السلام علی عباد الله الصالحین

۱۵ اسفند ۶۴ برابر ۲۴ جمادی الثانی

۱۴۰۶ هجری قمری.

روح الله الموسوی الخمینی

پیام تسلیت حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد رضا
گلپایگانی رضوان الله تعالی علیه

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله وانا اليه راجعون

ثلمه^(۱) جبران ناپذیر رحلت آیه الله آقای حاج شیخ مرتضی
حائری که از شخصیت‌های ارزنده علمی و اساتید بزرگ حوزه علمیه
بودند موجب کمال تأسف و تأثر گردید.

فقید سعید از ارکان محکم روحانیت و در مکارم اخلاق و زهد و
تواضع در عصر ما نمونه بود. در رعایت ارباب حوائج و تأسیس خیریه
و دارالایتام و سایر امور بریّه مصدر خدمات مشکوره بود و در امر به
معروف و نهی از منکر و ابطال بدع^(۲) و دفاع از احکام، و غیرت دینی و
اظهار حق، مواضع محموده داشت و به حق خلف صدق و صالح پدر
بزرگوارش، حضرت استاد اکبر، آیه الله العظمی حائری بود. رحمة الله
عليهما رحمة واسعة و حشرهما الله تعالی مع اولیائه الکرام.

این مصیبت بزرگ را به آستان مقدس حضرت بقیة الله ارواحنا
فداه و حضرات علمای اعلام و حوزه‌های علمیه و بیت رفیع علم و

۱- ثلمه: شکست.

۲- بدع: جمع بدعت.

فقاہت آن مرحوم تسلیت عرض نموده و علو درجات ایشان و اجر
جزیل و صبر جمیل بازماندگان را از خداوند متعال مسألت می‌نماییم.

۲۴ جمادی الثانی ۱۴۰۶

محمد رضا موسوی گلپایگانی^(۱).

نتیجه آنکه اگر جدای از هر مطلب دیگر در شرح احوالات ایشان
به همین دو پیام اکتفا کنیم مشخص می‌شود که مرحوم حاج شیخ
مرتضی حائری یک شخصیت مورد اعتماد و وثوق بزرگان و مراجع
بوده‌اند که این نکته بسیار واضح است.

حال اگر اینچنین بزرگی برای شما داستان مورد اعتمادی را نقل
بفرماید آیا شک و تردید بجاست؟ اگر به این سه نکته توجه کنید مسلماً
به خود اجازه هیچ گونه تردیدی را نمی‌دهید، لذا در صفحه ۲۳۵ کتاب
مذکور همین شخصیت علمی بزرگ چنین می‌فرمایند:

«امشب یکی از طلاب فاضل صالح آنجا بود و از من خواست
حکایاتی که پرده از عالم غیب بردارد برای ایشان بگویم و می‌گفت: این
داستانها از برهان در نفس مؤثرتر می‌باشد.

من عرض کردم برهان نیز لازم است. هر چه تأثیر در تحکیم
عقیده داشته باشد بسیار ارزنده است. به این مناسبت عرض کردم که

۱- این دو پیام تسلیت به نقل از کتاب «سر دلبران» صفحات ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ آمده است.

دفتری می نویسم که به مناسبت، این سنخ داستانها را می نگارم و دو داستان برای آنها نقل کردم که یادم آمد که یکی از آنها را در دفتر نیاورده‌ام و آن داستان مسجد حاج ید الله رجبیان^(۱) است که قبلاً شنیده بودم و امروز خود آقای حاج ید الله کتاب جناب آقای حاج آقا لطف الله صافی را که مشتمل بر این قضیه بود آوردند و من از روی آن کتاب خلاصه می کنم باذنه تعالی^(۲)».

نکته چهارم) بعد از نقل خلاصه‌ای از داستان تشریف آقای عسکری در زمین مسجد امام حسن مجتبی^{علیه السلام} به محضر امام زمان^{علیه السلام} چنین می فرمایند:

«این خلاصه جریان بود که من قبلاً از آقای حاج ید الله رجبیان شنیده بودم و کتابهایی که آقای عسکری آورده بودند منزل آقای حاج ید الله مشاهده کردم... و قبله آن را معین کردیم و ظاهراً نمازی هم در آنجا خواندم که قبض حاصل شده باشد، در آن موقع آقای رجبیان هیچ خبر از این داستان نداشتند و در آن حدود خانه‌ای نبود ولی زمینه سکونت بود هنوز هم خیلی مسکونی نشده است».

ضمناً صیغه وقف مسجد امام حسن مجتبی^{علیه السلام} را هم حضرت

۱- منظور همان «مسجد امام حسن مجتبی^{علیه السلام}» است.

۲- جناب آقای حاج حسن رجبیان فرزند مرحوم بانی مسجد چنین نقل می کردند که همان شبی که حضرت آیه الله صافی به همراه عده‌ای از محترمین در منزل ما دعوت بودند تا جریان تشریف را از زبان آقای عسکری بشنوند آقای حاج شیخ مرتضی حائری هم دعوت بودند ولی متأسفانه برای ایشان کاری پیش آمده بود و بعد از مجلس رسیدند.

آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری قدس سره خوانده‌اند^(۱).

نکته پنجم) اگر هر یک از موارد فوق را کسی بخواهد خدشه دار کند و به نحوی بگوید که اینها ارتباطی با یقین آن مرحوم به این داستان ندارد، نکات بسیار زیبایی را ما به نقل از آن جناب در اینجا متذکر می‌شویم که در صفحه ۲۴۰ چنین می‌فرمایند:

«در این داستان چند معجزه است:

- ۱- آقای عسکری را به اسم صدا زده است.
- ۲- اینکه اطلاع بر خیال او که سه سؤال را در خیال خود مطرح نموده است داشته است.
- ۳- اطلاع بر شوخی چهار شنبه و پنج شنبه.
- ۴- تعیین مواضع محراب و حسینیه و غیر ذلک و حدود مسجد.
- ۵- متوجه نشدن آقای عسکری به این خوارق عادات.
- ۶- خبر دادن به اینکه ایشان کتاب به این کتابخانه می‌دهند.
- ۷- خبر دادن به اینکه مسجد بنا می‌شود و اطراف آن مسکونی و آباد می‌شود.
- ۸- ندیدن رفقای آقای عسکری، آقارا.
- ۹- غیب شدن آقا از نظر خود آقای عسکری.
- ۱۰- خاموش شدن ماشین و درست شدن با یک چوب کبریت.

- ۱۱- محدود بودن خاموشی [ماشین] از اول تا آخر مصاحبه آقا با آقای عسکری.
 - ۱۲- اشاره به اسم بانی مسجد به فرمایش ید الله فوق ایدیهم.
 - ۱۳- آمدن به مسجد جمکران با صورتی دیگر.
 - ۱۴- صحبت کردن آقای عسکری و نام بردن او.
- این امور همه دلیل بر قدرت حق متعال است که به خلیفه خود عنایت فرموده که بر طبق مصالحی که در نظر دارد مراعات نماید.»
- این مطلب علاوه بر آنکه جای شک و تردید در این داستان را باقی نمی‌گذارند نور یقین را در دلها می‌تابانند.

بخش هفتم:

دلایلی از ما

اگر چه شاید بعضی از این دلایل خود برای یقین کامل بر این داستان تشریف کافی است، ولی مادر انتهای این بخش چند مطلب را که ناگفته مانده است اضافه کنیم تا قلوب به آنها آرامش کامل پیدا کنند.

بوسه حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی بر چشمان آقای عسکری

قبل از آنکه جلسه‌ای در منزل آقای حاج ید الله رجبیان برگزار شود و آقای احمد عسکری جریان تشریف خود را در محضر حضرت آیه الله العظمی صافی بیان نمایند و نوار تهیه کنند. جلسه‌ای در بیت مرحوم حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی رضوان الله تعالی علیه با حضور عده‌ای از علماء و خصوصاً فرزندان آن مرجع فقید برگزار می‌شود و آقای احمد عسکری کرمانشاهی داستان تشریف به محضر حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در زمین مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام را تعریف می‌کنند که حضرت آیه الله گلپایگانی جریان مذکور را با اظهار لطف خود تأیید می‌فرمایند، از جمله، بعد از آنکه آقای عسکری

می گوید من آقا را زیارت کردم حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی بر چشمان آقای عسکری بوسه می زنند^(۱).

اصل داستان خود دلیل صدق آنست

خود داستان به گونه ای است که آثار صدق و راستی از آن پیداست و این مطالب که اکثراً خبر از غیب است و اعجاز، نمی تواند بافته فکر بشری باشد و جدای از اینها اگر کسی داستان را از زبان شیرین و با صفای مرحوم عسکری که از نظر سن حدود ۷۳ سال داشته است می شنید یقیناً خیلی بهتر مطلب در قلبش جا می گرفت، اگر چه امروز شما این مطلب را از قلم و زبان بزرگانی که ما از آنها یاد کردیم می گیرید و باید یقین بالاتری نصیبتان گردد.

زمان و مکانی که حضرت ولی عصر ارواحنا فداه فرمودند: اینجا مسجد می شود

اگر موقعیت زمانی و مکانی بیان فرمایش حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به مرحوم آقای احمد عسکری را که فرمودند: «در این زمین مسجد ساخته می شود و انسانها نماز می خوانند»، تصور کنیم به اعجاز این خبر یقین می کنیم.

آن زمان سالهای ۱۳۳۹ یا ۱۳۴۰ شمسی بوده است، لذا از یک

۱- این قضیه در بین بعضی از مرتبین با بیت آن زعیم فقید مشهور است.

طرف اوج اقتدار دولت منحوس محمد رضا پهلوی بوده، به حدی که در سال ۱۳۴۲ یعنی ۲ سال بعد از این جریان شاهد آنهمه قتل عامها و کشتارها توسط آن رژیم سفاک بودیم، از طرف دیگر خاندان ملعون پهلوی هیچ سازگاری با دین و دیانت نداشتند، بلکه دندان خود را برای ریشه کنی کامل دین از کل ایران تیز کرده بودند و این سیاستی بود که از زمان رضاخان قرار بود در ایران همگام با آتاتورک در ترکیه انجام شود، از آنجا که تمام دشمنی حکومت متوجه روحانیت و خصوصاً روحانیت قم بود و از طرف دیگر آن سالها که مصادف با فوت مرجع عالیقدر شیعه حضرت آیه الله بروجردی شده بود، دستگاه حکومتی سعی زیادی در انتقال مرجعیت از قم به نجف اشرف داشت تا قم را ضعیف کند و گاهی هم به عنوان نمونه ۱۹ دی را درست کردند، در چنین موقعیتی، عجیبترین حرف آنست که کسی بگوید قم می خواهد توسعه پیدا کند آن هم به حدی که تا چند کیلومتر بیرون از قم برسد و به قسمتی از جاده تهران متصل شود و باز عجیبتر آنکه گفته شود قرار است مسجدی در چند کیلومتری قم ساخته شود که محل نماز و عبادت و توسل برای مردم قم بشود.

ولی آن آقای که سید عالم است و قلبش معدن علوم و اسرار الهی است در همان سالها فرموده بودند که در این زمین مسجدی بنا می شود و حتی نام بانی آن را فرموده بودند که ید الله است و وقتی آقای عسکری

از آن وجود مقدس روحی فداه سؤال می‌کنند چه کسی مسجد را می‌سازد؟ فرموده بودند: «ید الله فوق ایدیهم» که آقای عسکری در آن هنگام متوجه منظور آقا نمی‌شود. جان ما و عالمیان فدای خاک پایش باد.

بخش هشتم:

تعظیم مکانهای منسوب

به حضرت یقیناً الله ارواحنا فداه

وظیفه مهم شیعیان در زمان غیبت

در زمان غیبت امام زمان علیه السلام به دلیل وضعیت خاصی که پیش می‌آید، خصوصاً از این جهت که ارتباط ظاهری و تشریف به حضور مبارک امام معصوم و جانشین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و استفاده از چشمه سار زلال معارف او محدودیت پیدا می‌کند، شیعیان برای حفظ ایمان و اعتقاد خود به وجود مقدس امام علیه السلام و تقویت روحیه انتظار خود موظفند که اعمالی را هم انجام دهند. از جمله آنکه به مکانهای مقدسی که به نحوی منسوب به آن حضرت است یا افرادی از صالحین، حضرت بقیة الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء را در آنجا زیارت کرده‌اند، یا به نحوی آن وجود مقدس به آن مکان عنایت و توجه دارند، بروند و آن مکانها را تعظیم و احترام کنند، آن مکانها را مانند پایگاه و میعادگاهی برای تجدید میثاق با سرور خود قرار دهند و آنانکه اهل محبت هستند

به این مکانها اظهار محبت کنند و در آنجا به تفکر و تدبیر در امر ولایت و ظهور آن حضرت و همچنین تعهدی که نسبت به آن عزیز بر گردن دارند پردازند و احوالات خود را نسبت به آن حضرت محاسبه کنند و نیز از جهاتی می‌توان از این مکانها جهت اصلاح فردی و تزکیه نفس بهره گرفت و پس از آن این مہذبین خصوصاً آنانکه علم و تخصص دارند و دارای قلم و بیان نافذی هستند در این گونه مکانها گرد هم آیند و در جهت اصلاح فرهنگ جامعه خود در سطح کشور و حتی در سطح جهانی اقدام کنند و قدمهای مهمی را در مسیر تبلیغ ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام و معارفی که از آنها رسیده و بالاخص در زمینه سازی ظهور در سطح بین المللی و توجه عالم بشریت به وجود مصلحی که به اعتقاد تمام ادیان بزرگ در آخر الزمان می‌آید و جهان را پر از عدل و داد می‌کند بردارند زیرا که بهترین معارف در این خصوص در اختیار شیعیان است.

چنین مکانهای مقدسی که مورد توجه حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام است چون دارای شرافت و معنویات خاصی هم هست باید مانند کانونهایی که محبت امام زمان علیه‌السلام را در قلوب شیعیان خصوصاً نونهالان و جوانان زیاد می‌کنند و با القاء محبت امام زمانشان که معدن خوبیهاست شیعیان را از کلیه مفاسد و گناهان امروزی حفظ کنند و در جهت رشد و تعالی و کمالات روحی قرار دهند و از این طریق سلامت

جامعه خود را تضمین کنند، تا در نتیجه این تبلیغات همه جوانانمان تبدیل به قشری فعال و آگاه و بصیر و با ولایت شوند و همگی در زمره سپاهیان حضرت صاحب الامر علیه السلام قرار گیرند.

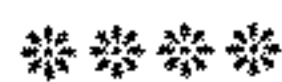
مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام از جمله مکانهایی است که مزین به قدوم همایونی حضرت بقیة الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء شده، ولی متأسفانه تا کنون در این مسیر از آن استفاده نشده است اگر چه که به عنوان یک مسجد معمولی فعال بوده است. لذا لازم است که شیعیان و منتظران حضرت ولی عصر علیه السلام به حکم و وظیفه و محبت خود به امام زمانشان قدر این مسجد را بدانند و به آن توجه کنند و در تعظیم آن کوتاهی ننمایند و خود را از معنویات آن بی بهره نگذارند.

ضمیمه‌ای از کتاب مکیال المکارم

در این قسمت مناسب دیدیم مبحث زیبایی را که مرحوم آیه الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی در کتاب «مکیال المکارم» ذکر نموده است مطرح کنیم.

در جلد اول این کتاب هشتاد تکلیف را در عصر غیبت حضرت ولی عصر روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء که در آیات و روایات برای شیعیان مشخص شده است استخراج فرموده است.

ترجمه تکلیف «شصت و هشتم» چنین است:



بزرگداشت اماکنی که به قدوم آن حضرت علیه السلام زینت یافته‌اند

مانند مسجد سهله و مسجد اعظم کوفه و سرداب مبارک در شهر سامرا و مسجد جمکران و غیر اینها از مواضعی که بعضی از صلحا آن حضرت [روحی فداه] را در آنجاها دیده‌اند یا در روایات آمده که آنجناب در آنجا توقف دارند مانند مسجد الحرام، و تعظیم و احترام سایر چیزهایی که به او اختصاص دارد و منتسب می‌باشد مانند نامها و القاب و کلمات و توقیعات و لباسهای آن حضرت علیه السلام و کتابهایی که احوالات آن بزرگوار و آنچه متعلق به اوست در آنها یاد گردیده و مانند اینها ...

پس از این صاحب مکیال رحمته الله دو مبحث مطرح می‌فرمایند: «مبحث اول: دلیل استحباب این عمل» و «مبحث دوم: چگونگی تعظیم این مواقف و مشاهد».

مبحث اول «دلیل استحباب این عمل»

۱- از جمله، فرموده خداوند جل جلاله: «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^(۱).

یعنی «هر کس شعائر خداوند را بزرگ و محترم دارد به درستی که

چنین تعظیمی از تقوای قلوب است».

و بیان آن به دو وجه است:

وجه اول [از دلیل اول]: منظور از شعائر خدایتعالی به حسب آنچه از تدبر در آیات و روایات و ملاحظه معنی شعار و إشعار و کاوش در مورد استعمال آنها استفاده کرده‌ایم هر آن چیزی است که انتساب خاص و ارتباط ویژه‌ای به خدای جَلَّ جَلَالُهُ داشته باشد، خواه بدون واسطه و خواه با واسطه باشد، به گونه‌ای که در نظر شرع و عرف بزرگداشتن آن چیز تعظیم خداوند محسوب گردد، و تحقیر و توهین آن، تحقیر و توهین خدای جَلَّ جَلَالُهُ به شمار آید، مانند: اسمها، کتابها، پیغمبران، فرشتگان، مساجد، اولیاء، و اهل ایمان به او، و زمانهای مخصوصی که او احترام آنها را واجب فرموده، و خانه‌هایی که اذن داده بلند گردند و نام او در آنها یاد شود، و توقفگاهها و مشاهد و معابد اولیاء او، و احکام خدایتعالی، و از فرایض و غیر آنها، و حدود الهی، و حج و مناسک و اعمال آن، خدای جَلَّ جَلَالُهُ فرموده: ﴿وَالْبُذُنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾^(۱).

یعنی: «و نحر شتران فربه را از سوی شما از شعائر خداوند مقرر داشتیم».

و این آیه دلیل بر آن است که شعائر خداوند منحصر به قربانی

کردن شتران فربه نیست - بر خلاف آنچه که بعضی پنداشته اند - و دارای مصادیق بسیار زیاد دیگری که شمردن آنها غیر ممکن یا بسیار مشکل است نیز می باشد.

پوشیده نیست که مواقف و مشاهد و معابد و لباس ها و نوادگان امامان علیهم السلام از آن مصادیق می باشند، زیرا که آنها با یک یا چند واسطه منتسب به خدایتعالی هستند، مگر نمی بینی خدایتعالی نحر کردن شتران فربه را از شعائر الله قرار داده؟ با این که آنها به سوی خانه کعبه که منسوب به خدایتعالی است برده می شوند. پس بین آن و بین مشاهد و مواقف و ذراری (فرزندان) امامان علیهم السلام و سایر اموری که منسوب به آنهاست چه فرقی هست؟ زیرا امامان علیهم السلام حجت های خداوند و نشانه های روشن اویند، و ایشان از بیت الله الحرام عزیزتر و برترند.

بلکه در بعضی از روایات آمده که:

«مؤمن از کعبه مشرفه عزیزتر است».

جهتش آن است که ایمان به خدای تعالی عزیزترین و برترین

امور است، لذا خدای تعالی فرموده:

«و هر کس شعائر خداوند را بزرگ و محترم بدارد پس به درستی

که این از صفات دلهای با تقوی است».

که در مقام بیان فضیلت تعظیم شعائر توجه داده که تقوای دلها

مهمترین و برترین امور است، و آن چیزی است که نیازی به ذکر

فضیلت و بیان مقام برجسته و منزلت والای آن نزد خدای جلّ و جلاله نیست. به توضیح آنکه قسمتی از احکام را در سوره حج بیان فرمود و به توحید و اخلاص و بیزاری از شرک فرمان داد و نیز فرمود:

﴿حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ﴾

یعنی: «خاص و خالص بی هیچ شائبه شرک، خدا را بپرستید».

سپس نتیجه و عاقبت شرک را چنین گوشزد فرمود:

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ

تَهْوِي بِهِ فِي الرِّيحِ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾

یعنی: «و هر کس به خدا شرک ورزد چنان است که از آسمان

سقوط کند پس مرغان [لاشخور] او را بربایند یا باد تندی او را به مکان دور دستی بیفکند».

آنگاه به نشانه توحید و ایمان توجه داد که فرمود:

﴿وَمَنْ يُعْظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾

تا این مطلب را توجه دهد که نشانه کسی که دلش از شرک خالص

گشته و به زیور ایمان خود را آراسته، و به نور توحید روشنی یافته

«تعظیم شعائر خداوند» است چون کسی که چیزی را دوست بدارد هر

چیزی را که اختصاص به آن دارد را نیز دوست می دارد و این چیزی

است که بالعیان مشاهده می شود و به عقل و نقل تأیید می گردد، پس

مؤمن به سبب معرفت و محبتش نسبت به خدای تعالی، هر چیزی را

که اضافه و منسوب به خدایتعالی باشد بطوری که آن چیز از غیر خودش متمایز شود دوست می دارد، لذا مراتب تعظیم و احترام بر حسب تفاوت درجات ایمان و محبت و اخلاص مؤمن نسبت به خداوند عزوجلله، و نیز تفاوت مراتب آن چیزی که منسوب به خدای تعالی است از جهت ویژگیها و اسبابی که مایه انتساب و اختصاصش به خداوند گردیده تفاوت می یابد.

حاصل آنچه یاد کردیم اینکه هر آنچه انتساب خاصی به خدای تعالی داشته باشد مایه شرافت آن خواهد بود، و از جمله شعائر خداوند می شود، و تعظیم آن تعظیم شعائر الله محسوب می گردد، خواه انتساب آن شیء بدون واسطه باشد یا با واسطه، و موافق و مشاهد امام علیه السلام از جمله آنهاست، آنها نظیر مساجد می باشند که به خدای تعالی منتسب هستند، به سبب اینکه برای عبادت خداوند عزوجلله قرار داده شدند ولی لازمه اش این نیست که این اماکن متبرکه در تمام احکام با مساجد مشارکت داشته باشند، زیرا که احکام خاصی که در شرع برای مکان معینی اختصاص یافته به غیر آن سرایت داده نمی شود مگر با دلیل خاص.

البته در تمام اموری که در عرف تعظیم و احترام اماکن محسوب گردد مشارکت دارند، و بیان این مطلب در مبحث دوم انشاء الله تعالی خواهد آمد.

باید دانست که آنچه ما در بیان معنی شعائر یاد کردیم با آنچه که بعضی تفسیر کرده‌اند منافات ندارد آنکه منظور از شعائر تمام دین خداوند است و بعضی دیگر آن را به معالم دین خداوند، و بعضی دیگر آنرا به نشانه‌هایی که خداوند برای طاعت خود نصب فرموده و برخی به محرّمات، و بعضی به مناسک حج و بعضی به آنچه در فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام که: «مائیم شعائر» خواهد آمد، تفسیر کرده‌اند. زیرا که ظاهر از ملاحظه اشباه و نظایر آن است که هر کدام از این تفسیرها ذکر بعضی از مصادیق یا أظهر آنهاست، و همه به آنچه تأیید خداوند و برکت اولیای او یاد کردیم و بیان داشتیم بر می‌گردد.

وجه دوم: اینکه در کتاب «مرآة الأنوار» از امیر المؤمنین علیه السلام به طور مرسل روایت کرده که فرمود:

«نَحْنُ الشُّعَائِرُ وَ الْأَصْحَابُ»: مائیم شعائر و اصحاب.

و پوشیده نیست که منظور از اینکه فرموده: «مائیم»، یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام است و یا فقط امامان می‌باشد، زیرا که ایشان عظیمترین و برترین شعائر خداوند می‌باشند، و بدون تردید احترام کردن آنچه منتسب به ایشان است تعظیم خداوند متعال می‌باشد، و آنان شعائر خداوندند، پس بزرگ داشتن آنچه به ایشان اختصاص و انتساب دارد در حقیقت تعظیم آنان است که شعائر الله هستند، و این واضح است و هیچ پوشیدگی در آن نیست.

پس بحمد الله معلوم گشت که تعظیم و احترام هر آن چیزی که به مولایمان حضرت حجت علیه السلام و همچنین سایر امامان علیهم السلام منتسب می باشند و به طور خاصی به ایشان اضافه می گردد از موافق و مشاهد و ضریحها و نوشته ها و کتابها و جامه ها و احادیث و سخنان و نوادگان و شیعیان ایشان، و غیر آنها... رجحان دارد، و در استحباب این امور جای تأمل نیست.

توجه و تحقیق در معنی فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام:

«مائیم شعائر الله و اصحاب»

بدانکه در این حدیث چند وجه محتمل است:
یکی: اینکه اشاره باشد به آنچه در دعای شب نیمه شعبان وارد شده که امامان علیهم السلام اصحاب حشر و نشر می باشند.
و از امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی که از بصائر حکایت شده آمده است:

«أنا الحاشِرُ إِلَى اللَّهِ»: من حشر دهنده به سوی خدا هستم....

و در بخش چهارم کتاب در بحث شفاعت آن حضرت علیه السلام حدیثی که بر این معنی دلالت دارد نیز گذشت^(۱)، و در این معنی تعجیبی نیست زیرا که آنان علیهم السلام، جایگاههای مشیت خداوند^(۲) و «حامیان و مدافعان دین خداوند» می باشند چنانکه در دعای ماه رجب از حضرت حجت علیه السلام رسیده^(۳) و

۱- رجوع شود به بخش چهارم کتاب مکیال المکارم.

۲- مؤلف: قال مولانا صاحب الزمان علیه السلام: ... بل قلوبنا اوعية لمشيئة الله فاذا شاء نشئنا والله يقول: «وما تشاؤون الا ان يشاء الله» الحديث. بحار، جلد ۲۵، صفحه ۳۳۶، حدیث ۱۶ و مثل آن جلد ۵۲، صفحه ۵۰، حدیث ۳۵.

۳- مؤلف: «... و أذوادو حفظة...».

خدای تعالیٰ به حضرت عیسیٰ [علی نبینا و آله و علیه السلام]

فرمود:

﴿وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي﴾^(۱): آنگاه که به اذن من

مردگان را زنده می‌کنی.

و بدون شک ایشان از حضرت عیسیٰ [علی نبینا و آله و علیه

السلام] افضل هستند و نیز از اسرافیل که در صور خواهد دمید.

و از ایشان علیه السلام کراراً زنده کردن مردگان به اذن خدای تعالیٰ

در دنیا صادر گشته تا جایی که به حد تواتر رسیده است،

مؤیدات این مطلب زیاد است که جای ذکر آنها نیست.

و محتمل است که منظور این باشد که آنان صاحبان حشر و نشر

در زمان رجعت می‌باشند والله العالم.

دوم: اینکه منظور از فرمایش آن حضرت علیه السلام: «والاصحاب»

این است که ایشان اصحاب سرّ و راز می‌باشند. و مؤید این

است آنچه در روایات آمده که خدای تعالیٰ روز غزوه طائف و

خیبر و حنین و تبوک با علی علیه السلام راز گفت. این روایات در

البرهان و چند کتاب معتبر دیگر یاد شده‌اند.

و نیز مؤید، آن است آنچه از امامان علیهم السلام در بصائر و غیر آن

آمده که:

«امر ما سر پنهان شده است و سری است که جز صاحب سر آن

را فایده ندهد، و سرّی است بر روی سر، و سرّی است که با سر

پوشانده شده است»^(۲).

چنانچه در بسیاری از روایات از ایشان علیهم السلام روایت گردیده

که:

«حدیث ما صعب مستصعب است، آن را متحمل نشود مگر

فرشته‌ای مقرب، و یا پیغمبری مُرْسَل و یا مؤمنی که خداوند

دلش را برای ایمان آزموده باشد»^(۳). چون دیدیم که اجمال

۱- مؤلف: سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۲- بصائر الدرجات، علامة صفار، صفحه ۱۲۶.

۳- مؤلف: روایات آن متواتر است که در بحار الانوار آمده است.

بهرتر است، از شرح آن خودداری کردیم.
و نیز مؤید آنچه یاد کردیم روایتی است که در راههای علوم
امامان علیهم السلام رسیده که از گونه های علوم ایشان علیهم السلام :
«تأثیر در گوشهای آنان است».

در این باره روایات متعدد معتبری آمده است که در کتابهای
کافی و بصائر و غیر آن ذکر گردیده است.

و از جمله روایتی که در بصائر در وصف امام و بعضی از شئون
او آمده است، مولا یمان حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«در حالی که [امام] جنینی است در شکم مادر سخن را
می شنود، و چون به زمین رسد بر بازوی راستش نوشته شده:

﴿و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا وَلَا مُبَدَّلَ

لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^(۱)

«و کلمه پروردگارت از روی صدق و عدل به حد تمام و کمال
رسید، هیچکس کلمات او را تبدیل نتواند کرد و اوست شنوای
دانا»

پس از آن نیز برایش عمودی از نور زیر عرش تا زمین بر
می انگیزد که در آن تمام کارهای خلاق را می بیند، سپس برای
او عمودی دیگر از نزد خداوند تا گوش امام منشعب گردد که
هر گاه [علم امام] فزونی نیاز داشت [بدینوسیله] به او القاء
می شود»^(۲)

سوم: اینکه فرموده امیر المؤمنین علیه السلام : «و الاصحاب»
اشاره به روایتی می باشد که از ایشان رسیده:

«ما را با خداوند حالتی است: او در آنها [آن حالات] مائیم،
ما او هستیم، و [در عین حال] او [در مقام خدایی] او است، و

۱- مؤلف: بحار الانوار، جلد ۱۵، صفحه ۲۹۸، حدیث ۳۶ و جلد ۲۴، جلد ۱۷۸، حدیث ۹ و جلد

۲۵، صفحه ۳۹، حدیث ۸

۲- بصائر الدرجات، علامه صفار، صفحه ۲۹ باب ۱، حدیث ۴.

ما [در مقام بندگی] خودمائیم»^(۱).

و در دعایی که در کتاب اقبال از حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه به توسط شیخ بزرگوار محمد بن عثمان رضی الله عنه برای هر روز از ماه رجب روایت گردیده چنین آمده:

«لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلَقَكَ فَتَّقُهَا وَ رَتَّقُهَا بِدَوِّهَا مَنَّكَ وَ

عَوْدُهَا إِلَيْكَ»: میان تو و آنان جدایی [فرقی] نیست، جز

آنکه [تو خدایی و] آنان بنده و مخلوق تو اند، فتق و رتق آن

آیات به دست تو و بازگشت آنها به سوی تو است...»^(۲).

... [صاحب مکیال در بیان مقام فنای امام علیه السلام چنین مثال می زند که:]

به آهن گداخته نظر کن که چگونه با مصاحبت آتش، آتش شده ولی آتش نیست، هم آن است و هم آن نیست، و آتش، آتش است و آهن گداخته شده آهن^(۳)، پس فرموده آن حضرت علیه السلام:

«او در آنها مائیم، و ما او هستیم» به خاطر ظهور تمام آثار واجب الوجود - تعالی شأنه - از ایشان و در وجود ایشان، و او واجب الوجود است که از شباهت مخلوقین منزّه است، پس او اوست، و ما بندگانی آفریده شده و نیازمند به اویم، پس ما، ما

۱- «لنا مع الله حالات: هو فيها نحن، ونحن هو، و هو هو، ونحن نحن» مکیال المکارم، جلد ۲، صفحه ۳۱۸، حدیث ۱۵۵۲.

۲- بصائر الدرجات، علامه صفار، صفحه ۴۲۲، باب ۱۲، جزء ۹، حدیث ۶.

۳- مؤلف: بهترین مثال برای مقام رفیع فناء فی الله که مطابق با آیات و روایات و مذاق خاندان عصمت علیهم السلام است آهنی است که در آتش گداخته شده است و رنگ و صفاتش از آتش جدا نیست و یکی شده اند در حالی که ذات آن دو از هم جدا است و آهن، آهن است و آتش هم آتش است، اگر چه عده ای که معتقد به وحدت وجود می شوند و از مسیر خاندان عصمت علیهم السلام منحرف می گردند اعتقاد به وحدت ذات دو شیء پیدامی کنند که به فتوای مراجع این کفر آور می باشد. (در محضر استاد جلد ۲، ص ۱۴۳).

هستیم.

و آنچه یاد کردیم معنی آنچه از آن روایت آمده معلوم گشت که فرمود:

«ای مسلمانان ما را از مقام ربوبیت پایین بدانید، و قسمتهای بشری را از ما حذف نمائید که ما از آنها دوریم، و از آنچه بر شما رواست منزهیم، پس درباره ما آنچه می خواهید بگویند...»^(۱)

و فرموده امام علیه السلام در زیارت امیر المؤمنین علیه السلام است که:
«السَّلَامُ عَلَى نَفْسِ اللَّهِ تَعَالَى الْقَائِمَةِ فِيهِ بِالسُّنَنِ» = سلام بر نفس خدایتعالی که قائم است در او به سنتها^(۲).

و فرموده امام علیه السلام در زیارت امیر المؤمنین علیه السلام است که:
«السَّلَامُ عَلَى نَفْسِ اللَّهِ الْعُلْيَا»^(۳): سلام بر نفس عالی خداوند.

و آنچه در تأویل فرموده خدای تعالی:
«تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِكَ»^(۴)

آمده که منظور از «نفس الله» امیر المؤمنین علیه السلام است^(۵).
 و نیز از اینجا ظاهر می شود معنی فرموده آن حضرت علیه السلام در خطبه شقشقیة:

«يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ»: سبیل فضیلت از من سرازیر می شود و هیچ پرواز کننده ای به قلعه عظمت من نخواهد رسید^(۶).

و همچنین معنی آنچه از امامان علیهم السلام روایت گردیده که هیچ

۱- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۱۹، حدیث ۱۵۵۴.

۲- اقبال سید بن طاووس، صفحه ۶۴۶، جزء دوم.

۳- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۱۹، حدیث ۱۵۵۶.

۴- سوره مائده، آیه ۱۱۶.

۵- بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۱۰۰، صفحه ۳۳۱.

۶- مؤلف: نهج البلاغه، خطبه سوم.

کس نمی تواند آنان را توصیف کند. (۱)

و از اینجا معلوم می شود که تعجبی ندارد آنکه امیر المؤمنین علیه السلام حشر دهنده به سوی خداوند و مقلب احوال باشد چنانکه در زیارت آن حضرت آمده، و منافاتی ندارد که آن حضرت هم حشر دهنده و محشور و هم محشور^{الیه} و هم حسابرس و هم جزادهنده باشد، چنانکه در روایات متعددی در معنی فرموده خدای تعالی:

«إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»

«البته که بازگشت آنان به سوی ماست، آنگاه حسابرسیشان بر ما خواهد بود» (۲).

آمده است، به کافی و برهان و (۳) غیر اینها رجوع کنید. و این سه وجه در معنی این کلام شریف به نظر رسید.

چهارم: آنچه دوست ما که همان پنجمین ائمه علیهم السلام (۴) احتمال داده، اینکه منظور از فرموده آن حضرت علیه السلام «مائیم شعائر و اصحاب» همان امامان علیهم السلام باشند، و معنی «اصحاب» اشاره به روایتی باشد که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود:

«اصحاب من همچون ستارگانند به هر کدام اقتدا کنید هدایت خواهید شد».

یعنی مقصود آن حضرت صلی الله علیه و آله از اصحاب، همان ائمه اطیب شفعای روز حساب می باشند، نه هر کس که چند روزی با پیامبر هم صحبت شده و در زندگی خود گناهای مرتکب گردیده به طوریکه بعضی کوردلان پنداشته اند، و دوست یاد شده ما یاد آور شد که حدیثی در فرموده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله : «اصحاب من همچون ستارگانند» به معنی مذکور روایت

۱- مؤلف: «ولا ابلغ من المدح کنهکم و من الوصف قدرکم». زیارت جامعه کبیره

۲- قرآن کریم، سوره غاشیه، آیه ۲۵ و ۲۶.

۳- تفسیر برهان، علامه بحرانی، جلد ۴، صفحه ۴۵.

۴- مؤلف: منظور صاحب مکیال مرحوم آغا میرزا محمد باقر اصفهانی فقیه ایمانی می باشد که ذکری از ایشان در ترجمه مکیال المکارم جلد ۱، ص ۴۳۸ رفته است.

گردیده است، و الله العالم.

و حدیث همان است که شیخ صدوق در «معانی الأخبار» روایت کرده به سند خود از اسحاق بن عمار از حضرت اُبی عبد الله امام صادق علیه السلام از پدرانش که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر چه را در کتاب خدا جل جلاله یافتید باید به آن عمل کنید در ترک آن هیچ عذری برایتان نیست، و هر آنچه در کتاب خدا جل جلاله نباشد درباره آن سنتی از من هست، پس در سنت من هیچ عذری برای شما نیست، و هر چیزی که درباره آن سنتی از من به دستتان نرسیده پس آنچه اصحابم گفتند بکار بندید، که همانا مثل اصحاب من در میان شما همچون ستارگان است که هر کس هر کدام را بگیرد راهنمایی گردد و هر کدام از گفته‌های اصحابم را که بگیرد هدایت می‌شوید، و اختلاف اصحاب من برای شما رحمت است. عرض شد: یا رسول الله اصحاب شما کیانند؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «اهل بیت من علیهم السلام» (۱).

اظهار محبت‌های ظاهری راهی برای ارتباط روحی

(صاحب مکیال چنین ادامه می‌دهد):

اکنون به اصل مطلب باز می‌گردیم و می‌گوییم:

[دلیل دوم] از جمله اموری که بر آن دلالت دارد روایتی است که در کتاب خلاصه علامه، و بحار به سند صحیحی از سلیمان بن جعفر آمده است که گفت: «علی بن عبیدالله بن حسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام به من گفت: مایلیم به حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام وارد شوم و بر آن جناب

سلام کنم. به او گفتم: آنچه می خواستی برایت پیش آمد، حضرت ابوالحسن علیه السلام مختصر کسالتی یافته و مردم به عیادتش رفته اند، اگر می خواهی به محضرش شرفیاب گردی امروز وقت آن فرا رسیده، راوی می گوید: او به عیادت حضرت ابوالحسن علیه السلام رفت، و آن جناب با کمال احترام و تقدیری که او مایل بود با وی رفتار کرد، پس علی بن عبیدالله از این جهت بسیار خوشحال شد.

مدتی بعد علی بن عبیدالله بیمار شد، حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام از او عیادت فرمودند، من نیز همراه آن حضرت علیه السلام بودم، پس آن جناب علیه السلام نزد او نشست تا اینکه همه عیادت کنندگان رفتند، و چون از نزد او بیرون آمدیم یکی از کنیزانم برایم خبر آورد که ام سلمه همسر علی بن عبیدالله از پشت پرده به حضرت امام رضا علیه السلام نگاه می کرد و چون آن جناب از خانه آنها بیرون رفت از پشت پرده بر آمد و بر جایگاهی که حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام نشسته بود خود را افکند و بر آنجا بوسه می زد و بدن خود را بر آن می کشید. سلیمان بن جعفر گوید: پس از آن نیز به دیدار علی بن عبیدالله رفتم، او نیز از جریان کار ام سلمه مرا خبر داد، من آن را به عرض حضرت ابوالحسن علیه السلام رساندم. آن بزرگوار فرمود:

«ای سلیمان، به درستی که علی بن عبیدالله و همسرش و فرزندش از اهل بهشت هستند، ای سلیمان، فرزندان علی و فاطمه علیها السلام هر گاه خداوند این امر^(۱) [امامت] را به آنان شناساند، مانند سایر مردم نخواهند بود»^(۲).

[صاحب مکیال می گوید]: «دلیل بر مطلب مورد بحث، تقریر آن حضرت علیه السلام است نسبت به کار همسر علی بن عبیدالله و مدح و ستودن آن (اظهار محبت‌ها) به اینکه «اهل بهشت» هستند و «فرزندان علی و فاطمه علیها السلام...».

یعنی: اینکه آن بانو محل نشستن آن جناب را بوسید و به آن تبرک جست، و این بخاطر معرفتش به حق و مقام امام علیه السلام بود بر خلاف بیشتر مردم.

(مؤلف می گوید): بیایید نگاه کنیم که جناب علی بن عبیدالله و همسرش و فرزندش چه خصوصیتی داشتند که به اینجا رسیدند که حضرت رضا علیه السلام در مورد آنها سه فضیلت بسیار بزرگ را نقل فرمودند:

اول) آنها اهل بهشت هستند.

دوم) خداوند معرفت به امام زمانشان را به آنان عطا فرموده است.

سوم) چون از فرزندان علی و حضرت فاطمه زهراء علیها السلام هستند و نور معرفت به امام زمان خود را هم دارند دیگر مانند

۱- [مؤلف: در روایات متعدد وقتی عبارت «هذا الامر» را امام علیه السلام می فرمایند منظور «امر ولایت و حکومت جهانی خاندان عصمت علیهم السلام و معرفت و محبت به امامان معصوم علیهم السلام است»].

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۴۹، صفحه ۲۲۲، حدیث ۱۵ و رجال کشی، صفحه ۵۹۳، حدیث ۱۱۰۹ و خلاصه علامه صفحه ۴۸.

سایر مردم نیستند (در معنویات به حدی از کمال رسیده‌اند که دیگر هر کسی نخواهد توانست آنها را دریابد).

مگر چه کردند که اینگونه شدند؟ امضای بهشت را از صاحب آن گرفتند و از بدبختیهای جهنمیان همچون گناهان و صفات زشت، کینه‌توزی‌ها، محبت دنیا، جهالت، بخل و حسادت و ... رهایی یافتند، با معرفت به امام زمانشان از مرگ جاهلیت که گریبان عده زیادی را می‌گیرد آزاد شدند، و علاوه بر بال معرفت به امام زمان خود از بال سیادت هم کمک گرفتند و از زمین جدا شدند و ملکوتی گشتند.

حضرت رضا علیه السلام اینها را فرموده‌اند تا ما به خود بساییم و اینگونه شویم یقیناً این فضائل را صرفاً برای شنیدن یا حسرت خوردن ما فرموده‌اند ما هم اگر خودمان را بسازیم و امام زمان خود را واقعاً بشناسیم و مقام او را بفهمیم و به او اظهار محبت کنیم و باراهنمایی و عنایت او خودمان را از صفات زشت پاک نمائیم می‌توانیم طعم آن مقامات عالیه را بچشیم، زیباتر آنکه با این فضیلت دادن جناب علی بن عبید الله و همسر و فرزندش یک شاهراهی را برای ما باز فرمودند که به تعبیر ما: شما هم اهل محبت باشید، مثل سنگ و در و دیوار خشک نباشید برای محبت اهل بیت علیهم السلام بجوشید، حرکت کنید، به آنچه منسوب به ائمه علیهم السلام است اظهار عشق و محبت کنید همانطور که ام سلمه بر جایگاه امام زمان خود حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بوسه می‌زند، می‌افتد و خود را به زمینها می‌کشد شما هم همین‌گونه باشید، حال که به یقین می‌دانید که مسجد جمکران و مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام و حرم حضرت رضا علیه السلام و ... قدمگاه امامتان حضرت بقیه الله ارواحنا فداء است به آن مکانها اظهار محبت کنید. به قصد آنکه گرد و غبار این مکانها که شاید ذره‌ای از غبار خاک پای مولایتان را داشته باشد بر شما بنشیند به آنجا بروید. یک عالم بزرگ و استاد اخلاق که خود سوخته حضرت صاحب الزمان علیه السلام بود می‌فرمود: من وقتی جوان بودم استادی داشتم که هرگاه از اتاق بیرون می‌رفت به خاطر

آنکه او محب امام زمان بود عبایش را بر می داشتیم می بوئیدم و می بوسیدم و با عبای او عشقبازی می کردم، اینکه بعضی افراد متأسفانه این حرفها را خوب متوجه نمی شوند چون اهل محبت نیستند. همین عالم بزرگ دام ظلّه گاهی برای ما تعریف می کردند که آنان که در عشق و محبتهای مجازی هستند در باطل خودشان خیلی از مادر معنویات جدی ترند و کارهای مهمی را با همین محبتشان انجام می دهند مثلاً در شهر بنارس هندوستان یک مکانی است که گنبد و بارگاه بسیار باشکوه و عظیمی دارد که روی گنبد را تماماً با نگینهای قیمتی پر کرده اند که خیلی عجیب بود، وقتی ما سؤال کردیم که اینجا کجاست؟ به ما گفتند مردی عاشق بوده است که بعد از مردن معشوقه اش می آید و روی مقبره را می سازد و بعد هم نگینها را با این ظرافت و زیبایی روی گنبد کار می گذارد.

[دلیل سوم] از جمله دلایل فرموده خدای تعالی است:

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ﴾

در خانه هایی که خداوند اذن داده است رفعت یابند و در آنها نام

خدا یاد گردد^(۱).

به ضمیمه آنچه در تفسیر و بیان مراد از آن روایت آمده، چنانکه در کتابهای غایة المرام و البرهان و کتب دیگر بزرگان به سندهای معتبری از شیعه و سنی آورده اند که:

«رسول خدا ﷺ آیه: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ...﴾ را قرائت

کرد، مردی برخاست و عرضه داشت: کدام منزلها است ای رسول خدا؟

آن حضرت سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «منزلهای پیامبران».

ابوبکر عرضه داشت: یا رسول الله این بیت از آنها است؟ - و به خانه علی و فاطمه عَلَيْهِمَا السَّلَام اشاره نمود - حضرت رسول سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «آری از بهترین آنها است»^(۱).

و از عیسی بن داوود از حضرت موسی بن جعفر از پدرش عَلَيْهِمَا السَّلَام آمده که درباره فرموده خدای تعالی:

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ﴾ فرمود: «خانه‌های آل محمد سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و بیت علی فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر صلوات الله عليهم اجمعین..».

و در این باره روایات متعددی هست که به خاطر رعایت اختصار از آوردن آنها خودداری کردیم:

بیان استدلال اینکه: واژه «أُذِنَ» در اینجا به معنی امر است، مانند فرموده خدای تعالی:

﴿وَ دَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ﴾

«و [ای پیامبر تو را فرستادیم تا] به امر حق مردم را به سوی خداوند دعوت کنی»^(۲).

و یا به معنی اراده است، مانند فرموده خدای تعالی:

۱- غایة المرام، علامه بحرانی، صفحه ۳۱۸، باب ۱۲، جزء ۶.

۲- قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۴۶.

﴿وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي﴾^(۱)

«و [ای پیامبر متذکر شو هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم فرمود] آنگاه که به اراده من مرده‌ها را از قبرشان بیرون می‌آوری»^(۲).
و بنابر هر دو فرض نتیجه آن است که خانه‌های آل محمد صلی الله علیه و آله خانه‌هایی است که خداوند دوست می‌دارد که رفعت یابند و نام او در آنها یاد گردد هر چند که فرض کنیم اذن به معنی اراده تشریحیه است به قرینه فرموده خدای تعالی:

﴿يُذَكَّرَ فِيهَا أَشْمُهُ﴾

و اذن در اینجا نمی‌تواند به معنی رخصت و اجازه باشد، زیرا که بدون تردید ذکر خداوند رجحان و استحباب دارد، و اگر اذن به معنی رخصت باشد با آن منافات خواهد داشت، پس متعین است که اذن به معنی امر باشد و حاصل معنی اینکه:

در خانه‌هایی که خداوند اذن داده که رفعت یابند و نام او در آنها یاد گردد».

چون معطوف علیه در حکم، با معطوف شریک است. معنی رفعت دادن احترام و تعظیم است نه رفعت حسنی. و در صدق خانه فرق نمی‌کند که شخص در بعضی از اوقات در آن سکونت کند یا همه اوقات، عرفاً بر هر دو مورد خانه صدق می‌کند، پس هر آنچه بر آن

۱- قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۲- قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۱۱۰.

صدق کند که از خانه‌های آل محمد علیهم‌السلام است در رجحان و استحباب تعظیم و احترام داخل می‌باشد. البته هر جا که توقّفشان در آن و اختصاصشان به آن بیشتر و تمام‌تر باشد، تعظیم و احترامش بهتر و مهمتر است و در تأیید این معنی واقعه خوبی است که در مبحث دوم ان شاء الله تعالی خواهیم آورد و چنانچه شخص غیر منصفی با ما جدال کند و بگوید نمی‌پذیرم که عنوان بیت (خانه) بر هر جایی که شخص در بعضی از اوقات در آن توقف داشته، صدق کند، در جواب او می‌گوییم: اولاً: درستی آنچه گفتیم آشکار و معلوم است.

ثانیاً: اگر آن را نپذیری به مساوی بودن آنها حکم می‌کنیم، به فحوای دلیل (مضمون آیه)، زیرا که آنچه سبب احترام خانه‌هایی که آل محمد علیهم‌السلام در آن سکونت داشته‌اند شده، منسوب بودن آن خانه‌ها به ایشان است به جهت توقّفشان در آنها، و این در هر جایی که از جهت توقّفشان در آن انتساب یافته موجود است چنانکه پوشیده نیست.

[دلیل چهارم] و از جمله فرموده خدای جلّ جلاله است:

﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِي الْمُقَدَّسِ طُوى﴾^(۱).

«ای موسی! پس تو نعلین [همه علاقه غیر مرا] از خود دور کن که

تو در وادی مقدّس قدم نهادی».

که توصیف نمودن وادی به مقدّس می‌رساند که در هر جای

مقدس تعظیم و احترام، رجحان و استحباب دارد. و مشهور است که تقیید کردن به وصف، علیت را می‌رساند^(۱)، چنانکه پوشیده نیست.

[دلیل پنجم] آنچه دلالت دارد بر خوبی تعظیم امام علیه السلام رجحان داشتن آنچه از احترام برای او میسر است، که از مصادیق تعظیم و تکریم امام علیه السلام گرامی داشتن هر آن چیزی است که به او منتسب است، به سبب انتسابش به او. و این مطلب روشن است و هیچگونه پوشیدگی در آن نیست.

[دلیل ششم] و از آن جمله در کتابهای مزار مانند: «مصباح الزائر» ابن طاووس و «بحار الانوار» مجلسی در آداب ورود به مسجد کوفه چنین آمده:

«و چون به مسجد رسیدی بر آن دربی که باب الفیل معروف است بایست و بگو:

السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ آلِهِ
الطَّاهِرِينَ السَّلَامِ عَلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ رَحْمَةً
اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ عَلَى مَجَالِسِهِ وَ مَشَاهِدِهِ وَ مَقَامِ حِكْمَتِهِ وَ آثَارِ
آبَائِهِ وَ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ

سلام بر آقای ما رسول خدا محمد بن عبد الله و بر آل پاکیزه او،
سلام بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و رحمت و برکات او بر ایشان

۱- مؤلف: قاعده اصولی است بدین معنا که همین که «وادی» را با صفت «مقدس» مقید فرموده نشان می‌دهد علت حکم «فاخلع نعلیک» و احترام آن وادی، مقدس بودن آن است.

باد، و بر مجالس و جایگاههای حضور او و مقام حکمتش و آثار پدرانش آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل...»^(۱).

وجه استشهاد اینکه: سلام کردن بر مشاهد و مواقف امیر مؤمنان علیه السلام دلالت بر آن دارد هر جا که مشهد و موقف آن حضرت علیه السلام باشد، شرافت و امتیازی برای آن حاصل می‌گردد که مایه تعظیم و احترام خواهد بود، لذا به تحیت و سلام اختصاص یافته است.

و چون این معنی برای مواقف و مشاهد مولایمان امیر المؤمنین علیه السلام ثابت گشت، برای مولایمان حضرت حجت و سایر امامان معصوم علیهم السلام نیز ثابت است، زیرا که در آن فضائل و مانند اینها که خداوند جل جلاله به ایشان اختصاص داده شرکت دارند، چنانکه مخفی نمی‌باشد.

و از اینجاست که می‌توان گفت، سلام و تحیت برای تمام مواقف و مشاهد امامان علیهم السلام رجحان دارد، هر چند که در هر یک از آنها نص خاصی وارد نشده باشد، نظر به آنچه ثابت شده که تعظیم مشاهد و مجالس ایشان رجحان دارد، و آنچه نقل کردیم از تحیت و سلام بر مواقف و مجالس امیر المؤمنین علیه السلام دلالت دارد بر اینکه این عمل از اقسام تعظیم و احترام است، چنانکه بر اهل خرد پوشیده نیست.

[دلیل هفتم] و از جمله، آنچه دلالت دارد بر استحباب اظهار

محبت نسبت به کسی که مؤمن او را دوست می‌دارد، و نیز آنچه در فضیلت دوستی کردن با یکدیگر و تحابب^(۱) وارد گردیده، که این غیر از محبت است، زیرا که محبت و دوستی امری قلبی است و آن نشانه ایمان می‌باشد، و دوستی کردن به دیگری و تحابب، اظهار محبت قلبی بوسیله اعمال است، و این نشانه محبت قلب از ثمرات آن می‌باشد.

آنچه در مورد محبت کردن نسبت به ائمه علیهم‌السلام با دست و زبان وارد شده، که معنای محبت با دست و زبان، اظهار نمودن محبت بوسیله این دو عضو و سایر اعضاء و اعمال و اموال می‌باشد، و اینکه دست و زبان به طور خاص ذکر گردیده از لحاظ آن است که آنچه از آثار محبت ظاهر می‌شود همه آثار یا بیشتر آنها از اعمال و اموال از این دو عضو صادر می‌گردد بر خلاف سایر اعضاء، پس با دقت دست و زبان اموال خرج می‌شوند، و اعمال پدید می‌آیند، و برادران دینی یاری می‌گردند و ستمگران و تجاوزکاران از آنان دفع می‌شوند، و

و از جمله اقسام دوستی کردن و اظهار محبت تعظیم هر آن چیزی است که به محبوب منتسب است از مجالس و مواقف و جامه‌ها و نوشتار او، و آنچه به وی اختصاص دارد و به او منسوب می‌باشد، چنانکه از ملاحظه احوال و اعمال محبان نسبت به محبوبشان می‌بینیم، همانطور که گفته شده:

۱- [مؤلف: تحابب یعنی به یکدیگر اظهار محبت کردن و در قلب همدیگر را دوست داشتن که در روایات برای اهل ایمان زیاد سفارش شده است].

أَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَ ذَا الْجِدَارَا أَمْرٌ عَلَى الدِّيَارِ دِيَارِ لَيْلِي

وَلَكِنْ حُبٌّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارَا فَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفُنَ قَلْبِي

یعنی: بر آن دیار، که منزلگاه لیلی است می‌گذرم، این دیوار و آن

دیوار را می‌بوسم

محبت آن دیار دلم را نربوده، ولی محبت کسی که ساکن آن دیار

است دلم را پر کرده است.

[دلیل هشتم] و از جمله فرموده خدای عزوجل است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ

لَكُمْ﴾^(۱)

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خانه‌های پیغمبر داخل

نشوید مگر اینکه به شما اذن داده شود».

که این کار تعظیم و احترام آن حضرت ﷺ و خانه‌های منتسب به

او است، و مواقف و مشاهد امامان علیهم‌السلام ملحق به خانه‌های پیغمبر ﷺ

می‌باشد از جهت موضوع یا حکم و بیان استدلال همچنان است که در

استدلال به فرموده خدای تعالی: ﴿فِي بُيُوتِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ...﴾

گذشت.

[دلیل نهم] و از جمله، روایتی است که در مزار بحار و غیر آن از

«أزدی» آمده که گفت:

«در شهر مدینه به قصد منزل حضرت ابی عبد الله امام صادق علیه السلام بیرون رفتیم، پس به ابو بصیر رسیدیم در حالیکه از یکی از کوچه‌های مدینه بیرون می‌آمد و او جنب بود و ما نمی‌دانستیم تا اینکه بر حضرت امام صادق علیه السلام داخل شدیم و بر او سلام کردیم، پس آن حضرت سر برداشت و به ابو بصیر فرمود:

ای ابو بصیر آیا نمی‌دانی که شایسته نیست کسی که جنب است به خانه‌های پیغمبر داخل شود.

پس ابو بصیر بازگشت و ما بر آن جناب وارد شدیم ^(۱)».

[صاحب مکیال می‌گوید]: و در این باره روایات دیگر نیز آمده، و اختصاص دادن منع به مورد حضور امام علیه السلام در آنجا درست نیست، زیرا که مورد مخصّص نیست، بلکه از افراد عامّ است، اضافه بر اینکه عموم عام افرادی است و صورت حضور امام یکی از احوال می‌باشد، پس نمی‌توان عام را فقط بر آن حال منطبق ساخت، و ادعای منصرف بودن عام به حال حضور امام را دلیل منع می‌کند.

[دلیل دهم] و از جمله، در بحار و غیر آن از عدّه‌ای از اصحاب ما روایت آمده که:

«چون حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام در گذشت، امام ابو عبدالله صادق علیه السلام امر فرمودند: در آن اتاقی که آن حضرت سکونت می‌کرد

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۴۷، صفحه ۳۳۶، حدیث ۸ و جلد ۱۰۰ صفحه ۱۲۶، حدیث ۲.

چراغ روشن کنند، تا اینکه حضرت ابو عبدالله علیه السلام، سپس حضرت ابو الحسن امام کاظم علیه السلام نیز مثل همین را نسبت به اتاق حضرت صادق علیه السلام امر فرمود تا وقتی که او را به سوی عراق بردند که نمی دانم بعد از آن چه شد»^(۱).

[صاحب مکیال می گوید:]

این حدیث دلالت دارد بر استحباب تعظیم مواقع و مساکن امامان علیهم السلام، و بر اینکه چراغ روشن کردن در آنها از اقسام تعظیم و احترام می باشد، پس به این حدیث می توان استدلال کرد برای استحباب چراغ روشن کردن در هر جایی که تعظیم آن مصداق تعظیم شعائر الله باشد، بدون واسطه یا با واسطه، هر چند در آنجا کسی نباشد تا از چراغ سودی ببرد، یا در آن مکان چراغهای متعددی باشد که دیگر نیازی به چراغ نباشد زیرا که احترام و تعظیم به کسی که آن مکان منتسب به اوست - از نظر عرف - با چراغ روشن کردن در آن مکان حاصل می گردد، یا در آن مکان چراغهای متعددی باشد که دیگر نیازی به چراغ نباشد، زیرا تعظیم و احترام خود غرض و هدف صحیحی است که مورد رغبت واقع می گردد، و سود بردن غرض دیگری است، و اگر هر دو غرض جمع گردند اجر و ثواب دو برابر می شود. و از اینجاست که این گفته صحیح است که روشن کردن چراغهای بسیار در

۱- بحار الانوار علامه مجلسی، جلد ۴۷، صفحه ۷، حدیث ۲۲ و اصول کافی جلد ۳، صفحه

مکانهای شریف مانند مساجد و منابر و مجالس سوگواری ائمه علیهم السلام، و مشاهد و معابر و مقابر علماء و صالحین و امامزادگان، و در زمانهای منسوب به ایشان مانند شبهای ولادت آنان، مستحب می باشد، و این اصل ارزنده ای است که فروع بسیاری از آن بر می آید، و این معنی بر جمعی از مدعیان علم و بصیرت مخفی مانده است.

[دلیل یازدهم] و از جمله، مضامین و فحوای آنچه دلالت دارد بر فضیلت زمینی که امام علیه السلام در آن دفن گردیده، و تجلیل آن زمین که بدون تردید آن فضیلت به خاطر این است که آن زمین موقوف و مقر بدن شریف آن امام علیه السلام بعد از فوت او است، و این سبب در هر جایی که موقوف او در زمان حیاتش بوده جاری است چنانکه پوشیده نیست.

[دلیل دوازدهم] و از آن جمله، فحوای آنچه دلالت دارد بر فضیلت شب ولادت آن حضرت - عجل الله تعالی فرجه - و آنچه در تعظیم و تشریف آن وارد گردیده، به جهت وضوح اینکه فضیلت آن شب به خاطر انتساب به آن جناب می باشد، چون ولادتش در آن واقع شده است، و این سبب - یعنی انتساب به آن حضرت علیه السلام در مواقع و مشاهد و سایر اموری که منتسب به او است موجود می باشد.

و در تأکید و تأیید تمام اموری که گفتیم اینکه، بدون تردید تمام اماکن و زمینها به حسب خلقت اصلی مساوی هستند، و هیچ فضیلت و امتیازی بر یکدیگر ندارد مگر به سبب عارض شدن چیزی که مایه

شرافت و فضیلت جایی بر جای دیگر شود، و شبهه‌ای در این نیست که مهمترین اسبابی که موجب امتیاز یافتن است اینکه زمینی محل توقف یا جای دفن یکی از امامان علیهم‌السلام باشد، و نیز بدون تردید بدنهای شریف ایشان آثاری دارد در هر چیزی که قابلیت ظهور آن آثار را دارند.

و لذا در حوله‌هایی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست خود را با آن خشک فرموده آتش اثر نمی‌کند، به خاطر احترام و تجلیل آن حضرت، و پوشیدگی در این نیست که هر کس به آن حوله تبرک جوید به خاطر انتساب آن به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کار او در نظر مؤمنین تعظیم پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شمار آید، و هر گاه بر شفا یافتن از بعضی از دردها آن را بر موضع درد قرار دهد البته که شفا خواهد یافت، چنانکه هر کس به آن اسائه ادب کند به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بی ادبی کرده، و این در هر چیزی که به آن جناب یا یکی از امامان علیهم‌السلام منسوب باشد جاری است.

و نیز از جمله مؤیدات و مقرّبات است آنچه در بعضی از زمینها از تاثیر دستهای ایشان علیهم‌السلام ظاهر گردیده که طلا یا نقره شده، و در بعضی از آنها ظاهر گشته که به یاقوت و زبرجد مبدل شده است و امثال اینها بسیار است که در حالات و معجزات ایشان علیهم‌السلام ذکر گردیده است.

و در خبر است که به سبب قدمهای مادیانی که جبرئیل علیه‌السلام در روز غرق شدن فرعون بر آن سوار بود زمین لرزید، لذا سامری گفت:

﴿بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ

فَنَبِّذُهَا^(۱)

«چیزی از قدوم رسول حق (جبرئیل) را دیدم که قوم ندیدند آن را برگرفته و در گوساله ریختم...».

و آنچه یاد کردیم برای اهل فهم بسنده است، و خدای تعالی توفیق دهنده و هدایت کننده می باشد.

مبحث دوم

در بیان چگونگی تعظیم آن مواقف و مشاهد

و اشاره به آنچه تعظیم کردن به آن حاصل می گردد، در اینجا می گوئیم: ضابطه آن است که هر آنچه تعظیم آن مواقف و مشاهد بر آن صدق کند، و تحت عنوان تجلیل و توقیر و گرامیداشت صاحبان آنها داخل گردد، از نظر شرع محبوب و راجح است، به دلیلی که در مبحث اول ذکر و بیان کردیم، خواه بدانیم که آن امر به حسب شرع تعظیم است یا در عُرف.

گونه اول: مانند نماز و ذکر و دعا، که از آیات و روایاتی که بر استحباب نماز تحیت، و ذکر در مساجد دلالت دارند می فهمیم که تعظیم مسجد به اینها و امثال اینها حاصل نمی گردد، پس بر استحباب این امور دلالت می کند آیه:

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ﴾.

گونه دوم: مانند زینت کردن و بوسیدن و پای برهنه در آنها داخل شدن و امثال اینها... و به آنچه یاد کردیم ظاهر شد که هر گاه کسی یکی از این امور که عنوان تعظیم آن مشاهد و موافق بر آنها صدق می کند را نذر نماید، نذرش صحیح است، به جهت ثبوت رجحان آنها به آنچه بیان داشتیم، و مخالفت با آنها حرام، و اگر بر خلاف نذرش عمل گردد کفاره بر او واجب می شود، پس جای تأمل در این نیست که نذر چراغ روشن کردن در موافق امامان علیهم السلام و در مجالسی که متسبب به ایشان است، و بر منبری که مناقب و مصائب ایشان بر آنها یاد می شود، چنین نذری منعقد می گردد، بر خلاف تصور بعضی اهل وسواس یا قصور از درجات تحصیل و خدای تعالی حق را می گوید و او است که به راه راست هدایت می کند.

اکنون که این مطلب را دانستی بعضی از اقسام تعظیم و تجلیل را برای تذکر خودم و برادران ایمانیم یاد می آورم:

از جمله، معمور کردن و بنا نمودن و زینت دادن و بوسیدن و فرش گستردن و چراغ افروختن در آنها، و ملتزم شدن به رفت و آمد در آنها در اوقات مخصوص، و پای برهنه و پاکیزه و خوشبو داخل شدن، و پای راست را هنگام ورود پیش گذاردن با حالت وقار و آرامش، و مشغول شدن به ذکر خدای تعالی و قرائت قرآن و دعا و صلوات و

سلام کردن بر امام عصر و بر پدرانش علیهم السلام، و بر مواقف آن حضرت، و پرهیز از نجس کردن آن اماکن، و تطهیر آنها در صورت نجس شدن، و جاروب کردن آنها، و اینکه با حال جنابت در آنها داخل نشود، و شیء نجس و متنجسی در آنها داخل نکند، و آب دهان و بینی در آنجاها نیفکند، و به امور دنیا در آنها مشغول نگردد و در آنها سخن نگوید، و زنان در حالت حیض و نفاس در آنها داخل نشوند، و کشف عورت در آنها نکنند، و هرگاه بوی پیاز یا سیر یا مانند اینها در دهانش بود داخل آنها نگردد، و شعر در آنها نخواند، و از کارهای حرام و مکروه در آنها پرهیزد، و از مزاح و خنده و بیهودگی و جدال و بحث و بلند کردن صدا و مانند اینها در آنها اجتناب نماید، و خلاصه از هر چه با تعظیم و توقیر منافات دارد دوری گزیند.

اینها اموری است که به نظر می رسد تعظیم آن مواقف و مشاهد با آنها حاصل می گردد، و بر حسب تأمل و دقت در امور عرفی، و آدابی که در تعظیم مساجد و غیر آنها وارد شده، و به سبب اینکه تعظیم و تکریم است آن امور وارد گردیده اند، چنانکه توجه دادیم، و شاید با تأمل و تتبع بیش از این امور را نیز بدست آورید.

[چند مسأله:]

اول: نظر به روایت ابو بصیر که سابقاً آوردیم، ظاهراً دخول و درنگ کردن در مواقف و مشاهد امامان علیهم السلام با حال جنابت کراهت

دارد، و بعضی از فقها قائل به حرمت شده‌اند، از جهت تمسک به روایاتی که البته بر مطلب مورد نظرشان دلالت ندارد، و از جهت ملحق نمودن آنها به مساجد، و این قیاس است که آن را نمی‌پذیریم، و به خاطر تعظیم آنها که تفصیل دارد و در مسأله آینده آن را بیان می‌کنیم.

دوم: هر گاه فعلی که با تعظیم کردن آن مشاهد منافات دارد انجام دهد، چنانچه که خود آن فعل به تنهایی طوری باشد که هتک حرمت با انجام آن حاصل گردد، مانند داخل کردن عین نجس در آنها، بدون شبهه حرام است، اما اگر چنین نبود، پس اگر آن کار را به قصد هتک حرمت و اهانت انجام دهد باز حرام است و چنانچه قصدش این نباشد حرام نیست.

سوم: هر گاه ببیند کسی در آنها عملی که منافی تعظیم است انجام می‌دهد، چنانچه از گونه اول یا دوم باشد بر او واجب است که او را نهی کند، و از آن کار باز دارد، و اگر از گونه سوم باشد مستحب است او را نهی نماید.

چهارم: هر کس در آن مواقع جایی برای خود بگیرد تا از منافی که آن مواقع و مشاهد در بر دارند برخوردار شود، نسبت به آن موضع از دیگران اولی خواهد بود، و تمام روز یا شب برای او حق اولویت ثابت است در صورتی که از آنجا اعراض نکند، خواه خروج او برای انجام حاجتی باشد یا نه، و خواه رفتنش طول بکشد یا نه.

و دلیل بر آن خبر صحیح محمد بن اسماعیل بن بزیر از بعض اصحابش از حضرت ابی عبد الله امام صادق علیه السلام است که می گوید، به آن حضرت عرض کردم: در مکه یا مدینه یا حائر^(۱) مواضعی که در آنها فضل الهی امید می رود هستیم، بسا شخصی به قصد تجدید وضو بیرون می رود، دیگری می آید و جای او را می گیرد؟ فرمود:

«مَنْ سَبَقَ إِلَى مَوْضِعٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ يَوْمَهُ وَلَيْلَتَهُ»

یعنی: هر کس به جایی سبقت جوید تا هر چند وقت که در آنجاست نسبت به آن مکان اولویت دارد.

[پس از این صاحب مکیال استدالات علمی خود را برای این حکم بیان فرموده اند].

دنباله ای از بحث

[اهل حله نسبت به من رعایت ادب نمی کنند]

عالم محدث نوری رحمته الله در کتاب جنة المأوی از ریاض العلماء حکایت کرده که می گوید: در بعضی از نوشته ها به نقل از خط شیخ زین العابدین علی بن حسن بن محمد خازن حائری رحمته الله شاگرد شیخ شهید رحمته الله دیدم، که: ابن ابی جواد نعمانی به حضور مولایمان حضرت مهدی ارواحنا له الفداء مشرف شد، پس به آن حضرت علیه السلام عرضه داشت: ای مولای من، برای شما در شهر نعمانیه یک مقام و در شهر حله یک مقام

۱- به چهار فرسخ اطراف حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام حائر حسینی می گویند.

هست، شما در کدامیک از آنها تشریف می آورید؟

آن حضرت علیه السلام به او فرمودند:

«در نعماتی شب سه شنبه و روز سه شنبه و روز جمعه و شب جمعه را در حله می باشم، ولی اهل حله به مقام من تأذیب نمی کنند، و هر کس با ادب به مقام من وارد شود، که ادب را رعایت نماید و بر من و بر امامان علیهم السلام سلام کند، و بر من و ایشان دوازده بار درود فرستد، سپس دو رکعت نماز با دو سوره به جای آورد و بوسیله آنها با خداوند مناجات کند، خدای تعالی آنچه را او بخواهد به وی می دهد».

عرض کردم: ای مولای من این را به من بیاموز؟ فرمود:

«بگو: اللَّهُمَّ قَدْ أَخَذَ التَّأْدِيبُ مِنِّي حَتَّى مَسَّنِي
الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَ إِنْ كَانَ مَا اقْتَرَفْتُهُ
مِنَ الذَّنُوبِ اِضْعَافَ مَا ادَّبْتَنِي بِهِ وَ أَنْتَ حَلِيمٌ
ذَوَانَاةٌ تَغْفُو عَنْ كَثِيرٍ حَتَّى يَسْبِقَ عَفْوُكَ وَ
رَحْمَتُكَ عَذَابَكَ».

یعنی:

بار خدایا [به خاطر گناهان و نافرمانیهایم] تأذیب [به وسیله گرفتاریها و مصایب] مرا فرا گرفت تا آنجا که به سختی افتادم و تو مهربانترین مهربانانی، هر چند آنچه از گناهان مرتکب شده‌ام چندین برابر آن است که مرا بدان تأذیب فرموده‌ای، و تو بردبار و بخشنده‌ای هستی که از بسیاری [گناهان و خطاها] می‌گذری تا جایی که عفو و رحمتت بر عذابت پیشی گیرند.

راوی گوید: آن حضرت علیه السلام سه بار این دعا را بر من تکرار فرمود تا اینکه آن را فهمیدم. (۱)

این بود پایان خلاصه‌ای از وظیفه شصت و هشتم از کتاب
مکیال المکارم.

بهترین تعظیم‌ها

پس از بحثها و استدلالات محکم و لطیف صاحب مکیال المکارم
به صحبت‌های خودمان باز می‌گردیم.

در بین راهها و اعمالی که سبب تعظیم شعائر می‌شوند و در آیات و
روایات به آنها اشاره شده است، آنچه که از همه بیشتر جلب توجه
می‌کند و اهمیت ویژه دارد یک چیز است و آن اینکه:

چون هدفی که خدایتعالی از خلقت ما انسانها داشته است
عبودیت و اطاعت با معرفت بوده و بزرگترین آفت برای این هدف
معصیت و نافرمانی است، بنابراین بهترین تعظیم شعائر در نزد
خدایتعالی می‌تواند کسب معرفت به امام زمان علیه السلام و ترک کردن گناهان
و مطیع و تسلیم خدای تعالی و امام زمان علیه السلام شدن باشد، که این امر
رضایت خداوند متعال را نصیب ما خواهد کرد.

آنچه که می‌تواند یقیناً حریم این شعائر الهی را در این مکانهای
مقدسه بشکند و چون تیری بر قلب امام زمان علیه السلام بنشیند گناه و
معصیت الهی است.

در چنین مکانهای مقدسی که منسوب به حضرت بقیة الله علیه السلام می باشد و یک محب و منتظر واقعی باید کاملاً ادب را نگه دارد و خصوصاً گناهان علنی را ترک نماید و تصمیم قاطعی نیز بر ترک تمام گناهان بگیرد تا مبادا نارضایتی خدا و امام زمان علیه السلام دامنگیرش شود. پس از این نیز قدمی فراتر بگذارد و روح خود را تا اوج قله های تقرب برساند.

اگر به مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام و امثال آن برویم آیا حاجت هم می دهند؟

وقتی این حقایق مطرح می شود بعضیها می گویند: اگر به این مکانهای مقدس برویم آیا حوائجمان هم برآورده می شود؟ یکی از اولیاء خدا می فرمودند در قدیم عده ای معروف به «سوری» بودند. «سوری»ها به هر کجا که «سور» و ناهار و یا شام بود می رفتند، ولو آنکه آنها را دعوت نکرده باشند. این چنین افرادی هیچ وقت برای زیارت صاحب خانه و میزبان به جایی نمی روند، بلکه فقط جهت صرف غذا در آن میهمانی شرکت می کردند. مردم با فرهنگ و فهمیده و اهل آداب و محبت، به چنین افرادی به چشم افراد پست نگاه می کنند که اگر اینها جهت زیارت میزبان و از روی محبت می رفتند، چه بسا میزبان پذیرایی و احترام بیشتری از آنها می کرد و در عین حال غذایی هم میل می کردند.

اگر انسان از روی محبت و فقط به خاطر اظهار محبت و تقویت

ولایت خود به مکانهای منسوب به حضرت بقیة الله ارواحنا فداء نظیر مسجد جمکران یا مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام و امثال اینها برود یقیناً علاوه بر آنکه مورد اکرام و احترام حضرت بقیة الله ارواحنا له الفداء قرار می گیرد حوائجش هم برآورده خواهد شد، زیرا احتمال دارد که ما از اوامر مولای عزیزمان فراموش کنیم و در امور او کوتاهی و اهمال نماییم ولی آن حضرت علیه السلام که جان همه عالم به فدایش باد هیچ وقت از همان (اول خلقتمان تا وقتی که وجود داشته باشیم) از ما فراموش نکرده است و فراموش هم نخواهد کرد و هرگز در امور ما اهمالی از طرف آن وجود مقدس نبوده است، بلکه آنچه از گرفتاریها به ما می رسد به جهت گناهان و غفلت و دوری ما از یاد آن حضرت روحی فداء می باشد، همانطور که در نامه مبارکشان به شیخ مفید رحمة الله می فرمایند:

«انا کنا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین
لذکرکم ولو لا ذلک لنزل بکم اللأواء و
اصطلمکم الاعداء»^(۱)

(با وجود اینکه خدایتعالی و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از گذشتگان شما شیعیان و حتی خودتان عهد مأخوذه که در عالم ذر و نیز در روز غدیر و دیگر ایام، در یاری ما اهل بیت علیهم السلام

گرفت طوری پشت سر تان انداختید که گویا اصلاً چنین عهدی را به یاد ندارید (ولی ما اینگونه نیستیم) ^(۱) و برآستی که مادر مراعات شما اهمال و سستی کنند و حتی یاد شما شیعیان را هم فراموش نمی‌کنیم که اگر آن (رعایت و توجه ما به شما) نبود بلاهای سخت و شدائد بر شما نازل می‌شد و دشمنانتان بر شما مسلط می‌شدند و شما را مستأصل می‌کردند ^(۲).

برای امام زمانان یا حوائجتان؟

اگر به مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام فقط به این نیت بروید که به آقا

۱- ترجمه قسمت دیگری از همان توفیق است که قبل از «أنا کنا...» آمده است.

۲- کشور ایران اسلامی که قلب جهان تشیع است با تمام وجودش این را درک کرده است که همیشه و در همه حال مورد الطاف مولا و صاحب خود حضرت بقیه الله ارواحنا فداه بوده است و شاید جایی از تاریخ ایران نباشد که خالی از این الطاف باشد و همیشه یک دست خدایی که همانا جز حضرت ولی عصر ارواحنا فداه نبوده، این مملکت را نگه داشته است. چه مکرها و توطئه‌هایی که این کشور را کمین نکرده بودند و همه آنها با اعجازی که دشمنان را معترف به این قدرت غیبی کرده نقش بر آب می‌شده است. به عنوان نمونه سرنگونی رضا خان ملعون که همزمان با آتاترک در ترکیه، برنامه پیاده کردن بی‌دینی را در ایران داشت در حالیکه آتاترک بر عکس رضاخان موفق شد، سرنگونی پسرش محمد رضا، ورود حضرت امام خمینی قدس سره که خود یک معجزه و عنایت حضرت ولی عصر علیه السلام بود، پیروزی مردم با دست خالی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ه. ش در برابر دولتی که خود ژاندارم و قلدر و انبار مهمات منطقه بود، جریان عجیب به شن نشستن هواپیماهای آمریکایی در صحرای طبس در نیمه شبی که همه در خواب بودند ولی «عین الله فی خلقه» ^{*} یعنی وجود اقدس امام زمان ارواحنا فداه که همان چشم خدایی است که خواب نمی‌رود آنها را گرفتار و نابود کرد و کل دنیا انگشت به دهان ماند، معجزات ۸ ساله دفاع مقدسی که ایران در برابر دنیا ایستاده بود. این بی‌شمار عنایت و لطف آن حضرت خصوصاً به ما مردم ایران را (که خود کتابی مجزا می‌طلبید) می‌توانیم از مصادیق این فرمایش مولایمان به شیخ مفید رحمه الله بدانیم.

* مفاتیح الجنان، زیارت روز جمعه حضرت صاحب الزمان علیه السلام.

و مولایتان حضرت بقیة الله ارواحنا فداء اظهار محبتی کرده باشید و مثلاً خانه، ماشین، فرزند، شفای بیماری و غیر آنها را بخواهید و چون به صلاحتان نیست به شما ندهند آیا اشکالی دارد؟

اگر چه اینها چیزی نیست، از اینها بهتر هم بخواهید به شما می دهند، همانطور که نمونه های آن عطاها و تفضلها کتابها را پر کرده اند، ولی گاهی عده ای آنقدر بر ایشان حوائج اهمیت پیدا می کنند که امامت امام زمانشان را فراموش می کنند و حتی بعضی افراد جاهل با بی ادبی تمام با اهل بیت علیهم السلام صحبت می کنند، مثل بچه ها قهر می کنند و هیچ رعایت آداب محضر ائمه علیهم السلام را نمی کنند، مانند بعضی که می گویند تا حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام حوائج ما را ندهد به زیارتش نمی رویم، تا آقا امام زمان حاجت ما را ندهد به مسجد جمکران نمی رویم، به حج نمی رویم، یا شکایتش را به فاطمه زهراء علیها السلام می کنیم.

به چنین فردی باید گفت: خوب، گیرم که تو و امثال تو نروند و کاری هم نکنند مگر چه می شود؟ علاوه آنکه «گفته اند دعا کنید ولی نگفته اند دعوا کنید»، اگر با معرفت و ادب و فقط از روی محبت به آن بزرگوار به این مشاهد و مواقف مقدسه برویم الطاف بیشتری شامل حالمان خواهد شد. برای آنکه صدق این مطالب برای شما روشن تر شود، داستان تشریف زیبا و در عین حال جانسوزی را از زبان یک پیرزن

با صفا و بامحبت به امام زمان علیه السلام نقل می‌کنیم.

«در قدیم ساختمان مسجد مقدس جمکران در شهر مذهبی قم آنقدر وسعت نداشت که جمعیت زیادی در آن جمع شوند، علاوه راه ماشینی خوبی هم نداشت که مردم به سهولت بتوانند به آنجا بروند، لذا مسجد جمکران تنها برای چند نفر عاشقان پر حرارت آن حضرت باقی می‌ماند که آنها به هر نحوی که ممکن بود شبهای جمعه خود را به آنجا می‌رساندند، ولی بقیه شبها مسجد خالی بود که طبعاً درش را خادم مسجد می‌بست و می‌رفت.

پیرزن با صفایی که شاید مکرر خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام در خواب و بیداری رسیده بود، پس از آنکه مسجد جمکران را توسعه داده بودند شب جمعه‌ای به مسجد جمکران می‌رود و صدها و بلکه هزارها نفر را می‌بیند که در مسجد و اتاقها حتی در فضاها باز اطراف مسجد برای عبادت و توسل به آن حضرت جمع شده‌اند و همه نسبت به آن حضرت عرض ارادت می‌کنند. خودش می‌گفت: وقتی این جمعیت را دیدم و با جمعیت قبل از توسعه مسجد مقایسه کردم خیلی خوشحال شدم که بحمد الله مردم، اطراف مولایم حضرت حجة بن الحسن علیه السلام جمع شده‌اند و به آن حضرت اظهار علاقه می‌کنند. با این خوشحالی وارد مسجد شدم و اعمال مسجد را انجام دادم و سپس

زیارت آل یاسین را خواندم و مقداری با زبان خودم با آن حضرت حرف زدم، ضمناً به آن وجود مقدس عرض کردم آقا خیلی خوشحالم که مردم زیاد به شما علاقه پیدا کرده‌اند و شبها جمعیت زیادی به دور مسجد جمع می‌شوند و به شما اظهار علاقه می‌کنند.

سپس از مسجد بیرون آمدم و غذای مختصری از همان غذاهایی که در مسجد به همه می‌دادند خوردم و به یکی از حجرات مسجد که قبلاً برای استراحتم آماده کرده بودم رفتم و خوابیدم. در عالم خواب یا در عالم معنی دیدم حضرت بقیة الله علیه السلام به مسجد جمکران تشریف آورده‌اند و در میان مردم راه می‌روند ولی کسی به آن حضرت توجهی نمی‌کند، من از اتاقم بیرون دویدم و سلام کردم آقا با کمال ملاحظت جواب فرمودند.

همه اینها برای من به اینجا نیامده‌اند

کلماتم را که در بیداری خدمتشان عرض کرده بودم تکرار کردم و گفتم آقا جان قربان خاک پای شما کردم، خوشحالم که بحمد الله مردم به شما علاقه و محبت زیادی پیدا کرده‌اند و به اینجا این همه [مردم] برای شما آمده‌اند. آن حضرت آهی کشیدند و فرمودند:

«همه اینها برای من به اینجا نیامده‌اند. بیا با هم برویم از آنها سؤال کنیم که چرا به اینجا آمده‌اند.»

گفتم: قربانتان کردم در خدمتتان هستم.

در همان عالم در خدمت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به میان جمعیت آمدیم. آن حضرت از یک یک مردم سؤال می فرمود شما چرا به اینجا آمده اید؟

یکی می گفت آقا مریضی دارم اطباء جوابش گفته اند، دیگری می گفت مستأجرم خانه ملکی می خواهم، سومی می گفت مقروضم، فشار طلبکار مرا به در خانه شما دوانده است، چهارمی از شوهرش می نالید و پنجمی از دست زنش شکایت داشت و بالاخره هر یک حاجتی داشته اند در واقع خودخواهی و حب نفس آنها را وادار کرده بود به آنجا بیایند. حضرت فرمودند:

«فلانی، دیدی آنها برای من به اینجا نیامده اند، اینها تازه افراد خوب این جمعیت هستند که به من اعتقاد دارند و حاجتشان را از من می خواهند و مرا واسطه فیض می دانند و اگر از اینها بگذریم جمع زیادی هستند که تنها برای تفریح به اینجا آمده اند و حتی بعضی از اینها یقین به وجود من ندارند.»

یک نفر هم دنبال گمشده اش می گشت

(آن پیرزن با صفا می گوید:) سپس در همان حال دیدم که یک نفر در قسمتی از این مسجد نشسته که او برای آقا ولی عصر علیه السلام آمده است، حضرت فرمودند:

«بیا تا احوال او را هم پرسیم».

در خدمت آقا در همان عالم خواب نزد سید معممی که فکر می‌کنم از علماء بود رفتیم، زانوهایش را در بغل گرفته بود و در گوشه‌ای نشسته بود و چشمش به اطراف می‌گردید، دنبال گمشده‌اش می‌گشت، وقتی چشمش به آقا افتاد از جا پرید و به دست و پای آقا افتاد و گفت: پدر و مادر و جانم به قربانتان، کجا بودید که به انتظارتان نزدیک بود قالب تهی کنم. حضرت دست او را گرفتند و او به دست آن حضرت بوسه می‌زد و گریه می‌کرد.

آقا از او سؤال کردند که:

شما چرا اینجا آمده‌اید؟ او چیزی نگفت و بر شدت گریه‌اش افزود، حضرت دوباره از او سؤال کردند، او گفت: آقامن کی از شما غیر وصل خواسته‌ام؟ من شما را می‌خواهم، بهشتم شما بید، دنیا و آخرتم شما بید، من یک لحظه ملاقات شما را به ما سوی الله نمی‌دهم، جان چه باشد که نثار قدم دوست کنم

این متاعی است که هر بی‌سر و پایی دارد

آقا رو به من کردند و فرمودند: مثل این شخص که فقط برای من به

اینجا آمده باشد چند نفری بیشتر نیستند که آنها به مقصد می‌رسند^(۱).

بنابراین نباید طوری باشیم که حوائجمان، ما را از امام زمان علیه السلام و

۱- کتاب ملاقات با امام زمان علیه السلام جلد ۲، صفحه ۱۴۰، کتاب «مسجد مقدس جمکران تجلیگاه حضرت صاحب الزمان علیه السلام» صفحه ۱۱۹، (به نقل از کتاب ملاقات با امام زمان علیه السلام).

محبت او غافل کند و اگر حاجتی به صلاح ما نبود و بر آورده نشد نباید لطمه‌ای به محبت و ارتباطمان با حضرت ولی عصر علیه السلام بخورد و مکدر شویم، و محور فکری ما باید وصال و رضایت محبوبمان باشد.

حوائج بهانه‌ای برای انس و ارتباط

شاید بگویید با توجه به این مطالب، آیا حوائجمان را از حضرت بقیة الله ارواحنا فداه نخواهیم؟ و اگر به مسجد جمکران و مسجد امام حسن علیه السلام و امثال آنها رفتیم ذکر از حوائجمان به میان نیاوریم؟ در جواب می‌گوییم اگر حوائجمان را به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه که آبرومند درگاه خداوند و واسطه فیض الهی است و پناهگاه ما مردم است نگوئیم به که می‌خواهیم بگوئیم؟! چه کسی جز او می‌تواند شفاعت ما را پیش خدایتعالی چه در دنیا و چه در آخرت بکند؟ و چه کسی حوائج ما را بی دریغ و بی منت می‌تواند برآورد؟ و اصلاً یکی از حکمت‌های مهم گرفتاریها و حوائج همین است که به این وسیله ما متوجه خدایتعالی و واسطه فیض او شویم و چشم امیدمان را بر روی همه جز درگاه الهی ببندیم و حتی خداوند متعال آنقدر دعا‌های ما را دوست دارد که می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^(۱).

یعنی: «و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا جوابتان بدهم».

و می فرماید:

﴿قُلْ مَا يَغْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾^(۱).

یعنی: «ای رسول ما به مردم بگو اگر دعای شما نبود پروردگار من هیچ توجهی به شما نمی کرد».

باید دعا کنیم و حوائجمان را حتی نمک آشمان را هم جز از در خانه اهل بیت علیهم السلام خصوصاً حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداء، نخواهیم ولی با این توجه که اگر اهل صفا و محبت باشیم حوائج خودمان را بهانه انس و ارتباط با آن بزرگواران قرار می دهیم تا بدین وسیله خدای تعالی توجهی به ما بکند، تا لایق شویم و خدا جوابمان را بدهد، همانطوریکه وقتی یک محب محبوبی را دوست دارد چیزی را بهانه قرار می دهد و به بهانه آن حاجت، محبوبش را صدا می زند و با او هم صحبت می شود و در اصل آنچه محب می خواهد وصال و لقای محبوبش است، گاهی حتی وقتی به محبوبش می رسد همه خواسته هایش را فراموش می کند و محو جمال عزیز خود می شود. اگر این طور باشید یقین بدانید ولو آنکه حوائجتان را فراموش کنید آن امام مهربان روحی فداء از حوائج شما فراموش نمی کند و بدون آنکه بگویید خواسته خود را دریافت خواهید کرد، چون آنها مظهر صفات خدایی هستند که در دعاییکه در ماه رجب خوانده می شود عرض

می‌کنیم:

«یا من یعطی من سألَه»، ای خدایی که به کسی که از تو سؤال می‌کند عطا می‌کنی،

«و یا من یعطی من لم یسألَه و من لم یعرفه تحنناً منه و رحمةً»

(و ای خدایی که محبت تو خیلی بیشتر از اینهاست که من تو را می‌شناسم) بلکه به کسی که از تو سؤال نمی‌کند و حاجتش را هنوز نگفته و حتی به کسی که تو را اصلاً نمی‌شناسد از روی مهربانی و محبت و رحمت عطا می‌کنی.

همه محبت دارند ولی...!!

بعضی سؤال می‌کنند که چه بکنیم که اینگونه خالصانه و شدید، اهل محبت به آقایمان حضرت بقیه الله ارواحنا فداء شویم؟
 ما در جواب عرض می‌کنیم همه شما و بلکه همه مردم محبت به امام زمان و اهل بیت علیهم‌السلام را از عالم ارواح، همان زمانی که فطرت‌هایمان را می‌سرشتند، به همراه داریم ولی چون با گناه و صفات زشت، خاک و آلودگی روی این گنج گرانبها ریخته‌ایم فکر می‌کنیم که محبت نداریم، اما این طور نیست، ما محبت داریم ولی باید آن را از زیر خاک‌های صفات رذیله و غفلت و بی‌توجهی بیرون آوریم. مثال زیبایی را یکی از علماء بزرگ اهل معنی (که خداوند ایشان را محافظت کند) فرمودند:

که مثل محبت ما به امام زمان علیه السلام و خدایتعالی مثل آتشی است که زیر خاکستر مانده است و چون آن را باد نزده ایم خاکسترها روی آن را گرفته اند و ما فکر می کنیم که آتش محبتمان خاموش شده است اگر همت کنیم و این آتش را باد بزنییم خاکسترها کنار می روند و آتش محبت ما به حضرت ولی عصر علیه السلام شعله ور خواهد شد. پس سعی کنیم او را بشناسیم و به او کاملاً در قلبمان معتقد شویم و بعد دلهایمان به او آرام گردد و دوستش بداریم و با زبان به او اظهار محبت کنیم، بعد درجه بالاتر آن را کسب کنیم و با محبت او حرف بزنییم و غذا بخوریم و بخوابیم و کار کنیم و تمام اعمالمان را روی محبتش تنظیم کنیم و به جاهایی برویم که منسوب به او و محل ذکر اوست، از اعمالی که موجب ناراحتی آن سرور می شود پرهیز کنیم همانطور که خدایتعالی نیز راه این محبت را چنین بیان می فرماید که:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾^(۱)

یعنی: «ای رسول ما بگو اگر شما خدا را دوست دارید پیروی مرا بکنید تا خدا هم دوستتان داشته باشد و گناهانتان را مورد مغفرت قرار دهد»

محبت خدا در گرو تبعیت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصوم

او علیه السلام است و حضرت ولی عصر ارواحنا فداه هم در یکی از نامه‌های خود به شیخ مفید رحمته می‌فرمایند:

«فلیعمل کل امری منکم بما یقرّب به من محبتنا»

پس هر یک از شما به آنچه که می‌داند بوسیله آن به محبت ما نزدیک می‌شود عمل کند

«و یتجنب ممّا یدنیه من کراهتنا و سخطنا»^(۱)

و از هر چه او را به کراهت و غضب ما نزدیک می‌کند، اجتناب کند.

خلاصه آنکه در اعمالتان هم هر چه می‌دانید خوب است از روی محبت به آقایان عمل کنید و هر چه را می‌دانید بد است ترک کنید.

این اظهار محبت یعنی اجر رسالت

اظهار محبت به مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام و هر جا که مقدم حضرت بقیة الله ارواحنا فداه است اظهار محبت به خود آن حضرت است و اظهار محبت به امام زمان علیه السلام اظهار محبت به خداست. همانطور که عرض می‌کنیم «من احبکم فقد احب الله».

مودت یعنی اظهار محبت، و ذی القربی عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام زمان ارواحنا لتراب مقدمة الفداء «بقیة العترة»^(۲) یعنی باقیمانده عترت است. اگر به او اظهار محبت کنید به رسول اکرم صلی الله علیه و آله اظهار

۱- کلمة الامام المهدي عليه السلام، صفحة ۱۲۳.

۲- مفاتیح الجنان، نماز استغاثه به حضرت صاحب الزمان عليه السلام در قسمت زیارت عرض می‌کنیم: سلام الله الكامل التام... وبقیة العترة و الصفة صاحب الزمان...

محبت کرده‌اید بلکه این همان مودت و اجبه‌ای است که شیعه و سنی به آن معتقدند که باید به ازای هدایتهای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان اجر او داده شود که خدایتعالی نیز در قرآن فرموده است:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^(۱).

و بدانید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر آنهمه زحمات طاقت فرسایی که برای هدایت امت کشیدند اجر دیگری جز همین مودت ذی‌القربی نخواستند. و بدانیم اگر کسی این اجرت را ندهد مورد لعن خدایتعالی و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است^(۲) و این مودت در قیامت هم مورد سؤال خدایتعالی و رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرار خواهد گرفت^(۳).

۱- سوره شوری، آیه ۲۳، لازم به تذکر است که یکی از علمای بزرگ اهل سنت به نام علامه خواجه کلان حسینی بلخی قندوزی حنفی دو جلد کتاب نوشته است به نام «ینابیع الموده» یعنی «چشمه‌های مودت» و دلایل متعددی از احادیث اهل سنت می‌آورد در این باب که مودت به اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله واجب است.

۲- حدیث مشهور و طولانی است که حضرت علی رضی الله عنه قبل از شهادت برای اصیغ بن نباته فرمودند «بحار الانوار، جلد ۴۲، صفحه ۲۰۵ و ۲۰۴، روایت ۸» و «جلد ۲۲، صفحه ۴۸۹ و ۴۹۰، روایت ۳۵» و «جلد ۴۰، صفحه ۴۵ و ۴۶، روایت ۸۲». ترجمه آن در «منتهی الآمال شیخ عباس قمی، صفحه ۲۱۳ به نقل از فضائل شاذان بن جبرئیل قمی» آمده است.

۳- این مطلب مکرر در احادیث شیعه و سنی آمده است مثلاً: صاحب «ینابیع الموده» که سنی و حنفی است در کتاب مذکور جلد اول باب سی و دوم، روایت هفتم را به نقل روایتی از ابی هریره در همین خصوص اختصاص داده است. می‌گوید: ابوالموید موفق بن احمد خوارزمی آورده از ابی هریره که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به کسیکه جانم بدست قدرت اوست بنده خدا در روز قیامت قدم از قدم بر نخواهد داشت تا از او بپرسند عمرت را در چه راهی تمام کردی، مالت را از کجا بدست آورده‌ای و در چه کاری مصرف کرده‌ای، و از حب و دوستی ما اهل بیت سؤال می‌کنند.

بخش نهم:

درد دل‌های غریبانه

تا اینجا مباحث زیادی را مطرح کردیم و خلاصه آنکه گفتیم مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام با عنایت و اراده حضرت ولی عصر ارواحنا فداه ساخته شده است و آن وجود مقدس قدمهای مبارک خود را در زمین این مسجد گذاشته‌اند و خبر ساخته شدن این مسجد را چندین سال قبل از بنا و حتی قبل از فکر بنای آن داده‌اند که اگر زمان و موقعیت آن خبر را تصور کنید خودش در اعجازش کافی است.

حالا که ما شما را با یقین پای گلدسته‌های این مسجد آورده‌ایم، فرض کنید این گلدسته‌ها می‌خواهند برای شما درد دل‌های یک سوخته جانی که در فراق و غربت محبوبش حضرت بقیه الله ارواحنا فداه می‌سوزد را بگویند تا شاید شیعیان و موالیان آن حضرت علیه السلام و ادار به تفکر و تعقل شوند. فرض کنید این گلدسته‌ها می‌خواهند برای شما از ناگفتنی‌ها بگویند!! آیا حاضرید داخل شبستان مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام بنشینید تا این درد دل‌ها را بشنوید؟

منظور ما از ناگفتنی‌ها، اسرار نیستند، گاهی بعضی حرفها را چون کسی توجه نمی‌کند نباید گفت، مثلاً:

«غربت امام زمان علیه السلام» خود از ناگفتنی‌ها است، زیرا کمتر کسی پیدا می‌شود که به آن گوش دهد، امروزه گرفتاریها و آمال و آرزوهای دور و دراز دنیوی، رسومات غلط و تشریفات دست و پاگیر، محبت به زینتها و مقامها و شهرتهای دنیائی، زرق و برق و لذت گناهان، بی‌توکل‌ها و صفات زشت آنقدر زیاد هستند که دیگر نوبت به امام زمان علیه السلام نمی‌رسد.

کی نوبت امام زمان شما می‌شود؟ از نوبت نرسیدن گفتم، به یاد فرمایش یکی از علماء بزرگ که در محبت سرورش حضرت صاحب الزمان علیه السلام خالصانه می‌سوخت افتادم، که می‌فرمود مثل امام زمان علیه السلام در زندگی ما مردم، مثل شخصی است که در صف شلوغ ناوایی می‌ایستد، با همه معطلیها صبر می‌کند تا نوبتش شود وقتی نوبت او می‌شود آن شخص فروشنده او را عقب می‌زند و می‌گوید حالا برو عقب تا به دیگران رسیدگی کنیم، بعداً بیا، مجدداً نوبتش می‌شود و عوض آنکه به وعده‌اش وفا کند دوباره هم دستی به سینه آن شخص می‌زند و او را به انتهای صف می‌فرستد و در انتهای کار برای رفع تکلیف و آنکه خریدار را از صف خریداران بیرون کند یک نان سوخته‌ای تحویلش می‌دهد. می‌گویید این مثال چه ربطی به زندگی ما با خدا و امام زمان علیه السلام

دارد. خیلی ربط دارد بدین ترتیب که: مگر خدای تعالی در قرآن فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِإِذْنٍ لَهُمُ الْجَنَّةُ...﴾^(۱)

یعنی همانا خداوند متعال از مؤمنین روح و جان آنها و اموالشان را به قیمت بهشت می‌خرد.

پس خدایتعالی مشتری و خریدار شما است و نماینده با محبت خود یعنی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه^(۲) را می‌فرستد. تا به شما اعلان کند که خدا تو را می‌خرد، ضمناً در همین جا صفی تشکیل می‌شود از دنیا، پول، مقام، شهوت، شیطان و هوای نفس که آنها هم خریدار انسان هستند ولی با این تفاوت که بهشتی در کار نیست، بهترین قیمت را خدای تعالی می‌پردازد، ولی در عین حال هر چه خدایتعالی و نماینده معصومش حضرت بقیة الله ارواحنا فداه منتظر نشسته‌اند^(۳) که شاید روزی بازیهای بشر تمام شود و نوبت آنها برسد، اما هنوز نوبت آنها نرسیده است.

تا قبل از تکلیف که مشغول بازی با اسباب بازی هستیم و بعد از آن هم

۱- سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۲- در زیارت آل یاسین خطاب به آن حضرت عرض می‌کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ نَاصِرَ حَقِّهِ» سلام بر تو ای کسی که جانشین و نماینده خدای تعالی و یاریگر حق خدا هستی.

۳- ﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظَرِينَ﴾ سوره اعراف آیه ۷۱.

که به تکلیف می‌رسیم چه دختر و چه پسر مشغول بازی با اسباب بازی‌های بزرگتر می‌شویم و نام بازی‌های خودمان را گرفتاری می‌گذاریم تا شاید مقداری از عذاب وجدانهایمان بکاهیم. عده‌ای گرفتار بازی با درس و بحث‌ها و عده‌ای گرفتار بازی با پست و شهرت و مقام و عده‌ای گرفتار بازی با مدارک و مدارج علمی و عده‌ای گرفتار ازدواج و عده‌ای بیچاره هم گرفتار فساد و گناه و تباهی و غیره هستند. آیا بالاخره یک روز نوبت را به امام زمان علیه السلام و شروع یک زندگی پاک و خدایی زیر سایه امام زمان می‌خواهیم بدهیم یا نه؟

اگر قصد داریم این نوبت را روزی به امام زمان علیه السلام بدهیم پس بیائیم وقت و زمان آن را مشخص کنیم. و به خدای تعالی یک پاسخ صریح بدهیم که از مؤمنین سؤال فرموده است:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ﴾^(۱) یعنی: «آیا هنوز وقتش نرسیده است که مؤمنین قلوب خود را برای یاد خدا و آنچه که از حق نازل کرده است خاشع کنند».

کاش زودتر پشت پای محکمی به وسوسه‌های شیطان که می‌گوید: «هنوز وقت داری»، می‌زدیم و قلب خود را برای اطاعت از آن امام مهربان که واجب‌الاطاعة است، یعنی وجود مقدس حضرت بقیه الله، حجة بن الحسن العسکری روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه

الفداء، تسلیم می‌کردیم و او را امام و مقتدای واقعی خود قرار می‌دادیم.

اهمیت انتساب

ارزش هر چیزی معمولاً به انتسابی است که دارد هرچه این انتساب ارزش بالاتری داشته باشد آن شیء مهمتر می‌شود مثلاً زمین، زمین است، ولی زمینی در مکه واقع می‌شود و عنوان «مسجد الحرام» را پیدا می‌کند و منسوب به خدای تعالی می‌شود و یا خانه‌ای بسیار ساده و بدون هرگونه زینتی در میان این مسجد قرار می‌گیرد و چون منسوب به خدای تعالی می‌شود «بیت الله» نامیده می‌شود و ارزش فوق العاده‌ای می‌یابد.

کلمه با کلمه فرقی ندارد ولی به خاطر انتسابش گاهی می‌شود «کلمة الله» که خدای تعالی هم می‌فرماید:

﴿كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾^(۱)

کلمه خدا همانا بلند مرتبه ترین است.

و گاهی می‌شود کلمه کفار، و می‌فرماید:

﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى﴾^(۲)

و کلمه کافرین را خداوند پست‌ترین قرار داد.

زمان هم فرقی با زمان دیگر ندارد، ولی یک شب، شب قدر

۱- سوره توبه، آیه ۴۰.

۲- همان آیه.

می شود و خدای تعالی آن را منسوب به خود و ائمه اطهار علیهم السلام می کند که ارزش آن اصلاً قابل درک نیست و می فرماید:

﴿وَمَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾^(۱).

و از هزار شب دیگر هم ارزش آن بیشتر است و می فرماید:

﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾^(۲).

چرا شب قدر این چنین است؟ چون:

نزول قرآن و نزول ملائکه و روح القدس در آن شب است.

قدری تأمل در فرمایش حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در مورد

مسجد جمکران لازم است که فرمودند: «مَنْ صَلَّى فِيهَا فَكَأَنَّمَا صَلَّى

فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ»^(۳)، یعنی هر کس آن دو نماز (نماز تحیت مسجد

جمکران و نماز حضرت صاحب الزمان علیه السلام) را در مسجد جمکران

بخواند مثل آن است که در خانه کعبه نماز خوانده است و حکمت این

فرمایش آن است که می خواهند اهمیت انتساب این مکان به امام زمان

علیه السلام را به ما بفهمانند.

گاهی یک تکه سنگ چون در زیر پای حضرت ابراهیم در هنگام

بنای کعبه قرار می گیرد، «مقام ابراهیم» می شود و خدای تعالی هم امر

۱- سوره قدر، آیه ۳.

۲- سوره قدر، آیه ۴.

۳- این فرمایش در تمام کتبی که تشرف حسن بن مثله جمکرانی را نقل کرده اند آمده است.

می‌فرماید: «وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»^(۱).

قدمگاه امام رضا علیه السلام در نیشابور

در نیشابور هم تکه سنگی است که مشهور است حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام هنگام ورود به نیشابور روی آن پا گذاشته‌اند که خور حکایت جالبی دارد و چنین نقل می‌فرمایند:

«قدمگاه در حدود صد کیلومتری مشهد به طرف نیشابور قرار گرفته، در آنجا محلی است که مانند سنگ مقام ابراهیم در مسجد الحرام دو جای پا روی سنگ سیاهی بجا مانده و مردم معتقدند که آنها جای پای حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است. من بسیار به آن محل که دارای گنبد و صحن و حرم مفضلی است رفته‌ام و تا روز هفتم ماه رجب ۱۴۰۴ ه. ق بی‌توجه به آن مقام مقدس بودم، یعنی فکر می‌کردم که مردم، آن سنگ و آن محل را درست کرده‌اند و هیچ مدرک و مأخذ صحیحی ندارد، ولی در روز مذکور که اول اذان ظهر در حال رفتن به تهران به آنجا رسیدم، به همراهان گفتم: برای آنکه نماز اول وقتمان از بین نرود خوب است در این محل نماز ظهر و عصر را بخوانیم، آنها هم قبول کردند و ماشین را جلوی در صحن قدمگاه پارک کردند و ما وارد صحن شدیم، در کنار آن چشمه آب گوارائی است، که می‌گویند: با اشاره سر عصای حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام جاری شده و ما تا

آن زمان نه به اعتقاد اینکه این مطلب صحیح است و بخواهیم متبرک شویم، بلکه چون آب دیگری آنجا نیست از آن چشمه وضو گرفتیم و وارد حرم شدیم، در این موقع من به آن سنگ سیاهی که آثار قدمها روی آن بود نگاهی کردم، دیدم قطعه شعری به این مضمون بالای آنها نصب شده است:

گر میسر نشود بوسه زدن پایش را

هر کجا پا بنهد بوسه زنم جایش را

بر زمینی که نشان کف پای تو بود

سالها بوسه گه اهل نظر خواهد بود

من گریه ام گرفت و رفتم آن سنگ را بوسیدم و گفتم: « آقا جان اگر

ما پایت را نمی توانیم ببوسیم جای پایت را هم نمی دانیم کجاست که

ببوسیم، ولی جایی را می بوسیم که مردم می گویند جای پای آن

حضرت است.» همینطور برخلاف هر چند مرتبه ای که به آن مکان

شریف مشرف شده بودم اشک می ریختم و به آن جای پای احتمالی

عشق می ورزیدم، تا آنکه نماز ظهرم را خواندم، بعد از نماز ظهر ناگهان

چشمهایم سنگین شد، حالت چرتی به من دست داد، در عالم رؤیا

می دیدم، که آن مکان شریف که در دامنه کوه قرار گرفته بود مبدل به

بیابانی شده که در دامنه همان کوه است و همان چشمه آب جاری است.

و در طرف راست چشمه قریه کوچکی است که مردم آن بیرون قریه

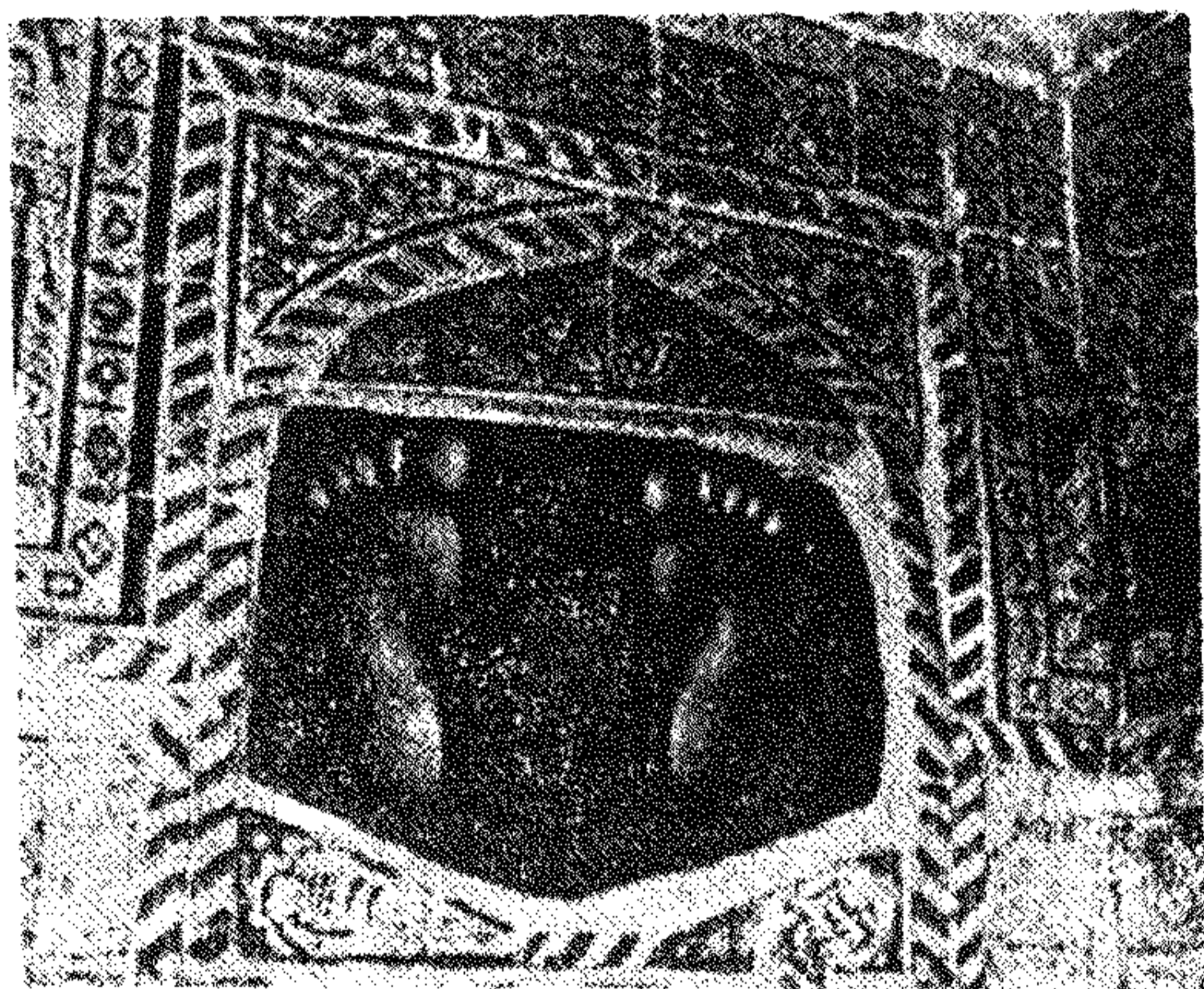
جمع شده‌اند و منتظر موکب همایونی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام هستند، من در آن حال متوجه شدم که زمان را به عقب برگردانده‌اند و آن زمانی را به من نشان می‌دهند که حضرت ثامن الحجج علیه السلام از آن بیابان عبور می‌فرمایند و این مردم به استقبال آن حضرت آمده‌اند، که موکب مبارک آن حضرت نمایان شد. مردم آن قریه سر از پا نمی‌شناختند، صدای گریه و ضجه شوق تمام بیابان را پر کرده بود، بهر حال می‌دیدم که آن حضرت از کجاوه پیاده شدند و مردم دور وجود مقدّسش حلقه زده بودند، دستهای آن حضرت را می‌بوسیدند، آقا تشریف آوردند کنار همان چشمه، روی این سنگ سیاه که کنار همان چشمه افتاده بود، ایستادند و می‌خواستند پاهای مبارکشان را از گرد و غبار راه بشویند که پیرمردی که ظاهراً بزرگتر اهالی ده بود با اصرار زیاد، بلکه با گریه و زاری درخواست کرد که آقا اجازه بدهند او آب بریزد و پاهای مقدّس آن حضرت را بشوید، بالاخره با اصرار زیاد اجازه گرفت و این کار را کرد و سپس آن سنگ را برای خود برداشت و در خانه نگه می‌داشت و سالها بعد از تشریف بردن آن حضرت به طرف طوس مردم نزد او می‌آمدند و از آن سنگ مقدّس استشفاء می‌کردند، تا آنکه شاید بعد همان پیرمرد برای آنکه این سنگ فراموش نشود جای پای روی آن حک کرد و شاید همان موقعی که حضرت روی آن ایستاده بودند جای پا روی آن سنگ افتاده بوده است. بهر حال

بعدها مردم با ولایت و با محبت نسبت به خاندان عصمت علیهم السلام خانه آن پیرمرد را مبدل به حرم و صحن و بارگاه کردند و مردم شیعه آن سنگ مقدّس را مورد احترام قرار دادند، چنانکه مردم مسلمان سنگی را که حضرت ابراهیم علیه السلام برای بنای کعبه روی آن ایستاده در بلور و طلا گرفته‌اند و در وسط مسجد الحرام قرارش داده‌اند و از آن احترام می‌کنند و خدای تعالی نام آن را در قرآن برده و فرموده: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾.

پس از این حالت خواب مانند که به خود آمدم، فکر می‌کردم که اگر این جریان حقیقت داشته باشد (که قطعاً حقیقت دارد و لو آنکه ممکن است مختصر کیفیتش کم و زیاد شده باشد). این سنگ سیاه هزارها برابر بر سنگ سیاهی که حضرت ابراهیم علیه السلام رویش ایستاده و به این خاطر شرافت پیدا کرده و نامش شده مقام ابراهیم علیه السلام، شرافت و برتری دارد، زیرا طبق آنچه از آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود حضرت ابراهیم علیه السلام پس از آن همه امتذانات و پوشیدن لباس خلّت و امامت تازه به مقام شیعیان حضرت علی بن ابیطالب و یا حضرت علی بن موسی الرضا و سائر ائمه علیهم السلام می‌رسد و به این مقام مقدّس مفتخر می‌شود و خدای تعالی در قرآن او را منحصرأ در میان انبیاء به داشتن این مقام یاد می‌کند، که می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَآبْرَاهِيمَ﴾^(۱).

بنابراین به همان اندازه که حضرت علی بن موسی الرضا علیه آله و السلام بر این به همان اندازه که حضرت ابراهیم علیه السلام شرافت دارد، این سنگ هم بر سنگ مقام حضرت ابراهیم علیه السلام شرافت خواهد داشت^(۲).
سنگی که محل قدم مبارک حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است.



۱- سورة صافات، آیه ۸۳، (با توجه به تفسیر برهان و بحار الانوار).

۲- کتاب «ملاقات با امام زمان علیه السلام» جلد ۲، صفحه ۷۰.

مؤلف می‌گوید: در بعضی از کتب تاریخی مانند کتاب «نیشابور شهر فیروزه» اثر «فریدون گرایلی» صفحه ۳۲۷ تا ۳۵۱ و کتاب «مطلع الشمس، تاریخ ارض اقدس و مشهد مقدس» اثر محمد حسن خان اعتماد السلطنه، جلد دوم، صفحه ۲۸، مطالبی در تأیید این مورد آمده است که مختصر آن چنین است: قریه حمراء که در عبارت شیخ صدوق در عیون نیز آمده است همان روستای سرخه یا سرخک یا ده سرخ می‌باشد که در آن بقعه و بارگاهی است که محتوی یک پارچه سنگ سیاه سخت تقریباً نیم ذرع در نیم ذرع که بر روی آن اثر دو قدم بزرگ وجود دارد و در سمت قبله بقعه که مخصوصاً برای این سنگ ساخته‌اند در دیوار نصب است که از کتیبه‌های فعلی آن چنین بر می‌آید که تاریخ مرمت و ساخت ساختمان این بقعه به سال ۱۰۹۱ ه. ق بر می‌گردد.

مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام قدمگاه غریب امام زمان علیه السلام

این بود داستان قدمگاه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در نیشابور، که ما باید این داستان و داستان مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام را خوب بخوانیم و دقت و تفکر کنیم. بعد از مقداری تفکر به این نتیجه خواهیم رسید که مردم نیشابور و آن قریه، عجب ولایت و محبتی به امام زمان خود یعنی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام داشته‌اند که در ابتدای استقبال خود پاهای مولا و سرور خود را بشویند و بعد هم آن سنگ را محافظت کنند و بارگاه و حرم هم برایش بسازند. ما که شاید اینطور نباشیم و شاید هم تا به حال به چنین فکری هم نیفتاده‌ایم که با محل قدمهای مولایمان حضرت بقیه الله ارواحنا فداء چنین کنیم. شاید بعضی بگویند خوب ما چه کنیم که در زمان غیبت کبری واقع شده‌ایم؟ باید در جواب گفت: اگرچه زمان غیبت کبری است ولی آقایمان گاهگاهی ما را با نگاه پر از محبت خود می‌نوازد و جلوه‌های خود را به ما نشان می‌دهد، مثلاً دستور ساختن مسجد جمکران را صادر می‌فرمایند و قدم در زمینش می‌گذارند، قدم در زمینهای مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام می‌گذارند و مدتها با یکی از شیعیان خود هم صحبت می‌شوند، گاهی هم به همین مسجد سر می‌زنند و قدمهای مبارک خود را در صحن و سرای شبستان می‌گذارند. ما واقعاً اگر اهل اظهار محبت هستیم باید فرض کنیم همین الآن در زمان ظهور آن حضرت واقع

شده‌ایم و قدر مکانهایی که مزین به قدوم همایونی آن بزرگوار شده است را بدانیم. آنچه که قلب انسان می‌طلبد، یقین و اطمینان است و این یقین را مدارک محکم و اسناد تحقیقی کامل و اعتماد بر علماء و افراد مورد وثوق به شما می‌دهد، پس دیگر جای کوتاهی و تقصیر نیست.

آیندگان توجه خواهند کرد

اگرچه مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام امروزه به عنوان یک مسجد معتبر مطرح است و نماز و برخی مراسم با شکوه عزاداری هم در آن برپاست ولی حرف ما بر سر چیزی دیگر است که می‌گوییم:

مگر نه این است که داستان تشریف فرمایی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در آن صبح پنجشنبه و برخورد با آقای احمد عسکری، یقینی بوده است، پس چرا این مسجد را با دید انتساب به حضرت صاحب الزمان علیه السلام نگاه نمی‌کنیم؟

چرا جهت اظهار محبت به امام زمان که روزی قدمهای نازنین خود را بر سنگ فرش و بر خاکهای این زمین گذاشته است، به این مسجد نمی‌رویم؟

چرا این مکان را محلی برای دعای فرج و ظهور آن حضرت قرار نمی‌دهیم؟

چرا برنامه توسل به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه یا زیارت مشهور به «آل یاسین» و مناجات با آن حضرت را در این مسجد انجام

نمی‌دهیم؟

ما می‌گوئیم این مسجد مسلماً و یقیناً منسوب به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه است، چه ما توجه کنیم و چه نکنیم، آیندگان توجه خواهند کرد، همانطور که مردم سالیان سال از مسجد جمکران محروم ماندند و امروز قدر این مکان مقدّس را فهمیده‌اند و بعضی افراد از شهرهای دور و نزدیک مقیدند که لااقل هفته‌ای یک بار به سوی این مسجد شریف بشتابند و حتّی از کشورهای دیگر برای زیارت این مسجد می‌آیند تا حوائج مهم خود را بگیرند و حتّی گاهی آمار زائرین این مسجد به بیش از ۱۲ میلیون نفر در سال می‌رسد، در حالیکه در چندین سال قبل اثری از نام این مسجد نبود و عدّه زیادی نام آن را هم نمی‌دانستند. پس نگذارید آیندگان بیایند و بر غفلت و بی‌توجهی ما نسبت به مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام غصّه بخورند و گذشتگان ما را ملامت کنند و اگر خود ما هم تا آن موقع باشیم، مغبون و حسرت زده شویم.

عاشقان امام زمان علیه السلام کجایند؟

اگر عاشق و دل‌باخته‌ای پیدا می‌شد، می‌رفت و زمینهای مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام را می‌بوسید، خصوصاً قسمتی که محراب است، زیرا یقیناً قدمهای حضرت در همان حوالی گذاشته شده است و از خاک آنجا به سر و چشم خود می‌مالید و این اشعار را هم زمزمه می‌کرد که ای

محبوب و مولای من یا صاحب الزمان:

گر میسر نشود بوسه زدن پایش را

هر کجا پا بنهد بوسه زخم جایش را

بر زمینی که نشان کف پای تو بود

سالها بوسه گه اهل نظر خواهد بود

ما اهل نظر نیستیم که مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام بوسه گاه ما

باشد، اگر می بودیم بوی حضرت بقیه الله ارواحنا فداه را از در و دیوار

آن مسجد شریف استشمام می کردیم، اگر می بودیم تا یادمان می آمد که

اینجا محل ملاقات جناب آقای عسکری و یا آن استاد اکبر بنا با آقا و

مولای ما بوده است، تمام وجودمان به آتش کشیده می شد و

می سوختیم و خصوصاً جمعه‌ها می آمدیم و دعای ندبه را در فراقش

می خواندیم و عرض می کردیم:

«... أین بقية الله التي لا تخلوا من العترة الهادية»

کجاست آن حضرت بقیه اللّهی که از عترت هدایت کننده پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله خارج نیست،

و اگر ایام محرم و عزاداری بود می گفتیم:

«أین الطالب بذحول الانبياء و ابناء الانبياء»

کجاست آن آقای که طالب خون انبیاء و ابناء انبیاء است.

«أین الطالب بدم المقتول بکربلا»

و اشک می ریختیم و دنبال طالب خون حضرت سید الشهداء علیه السلام می گشتیم، و عرض می کردیم: ای آقای که «آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری» اگر خوبی به نسب و پدر و مادر است، تو بهترین پدر و مادرها و اجداد را داری، اگر به علم و ایمان و تقوی است تو معدن آنهایی، اگر خوبی هرچه باشد تو معدن و اصل آن هستی، بعد هم سینه مان تنگ می شد مخصوصاً که می دانیم این مکان مقدس جایی است که مثال کوه طور و وادی مقدس محل ملاقات محب و محبوب است، لذا عرض می کردیم و ندبه و ناله مان را سر می دادیم که:

«هل الیک یا بن احمد سبیلٌ فتلقی»

آیا ای پسر رسول الله صلی الله علیه و آله راهی هست که به ملاقات تو نائل شویم؟!؟

«لیت شعری أين أستقرت بک النوی»

آقای من کاش میدانستم در کدامین سرزمین مستقر شده ای؟!؟
«بل أيّ ارض تقلک أو ثری، ابرضوی او غیرها ام ذی طوی»

بلکه در کدامین زمین و خاک مأوی کرده ای، آیا در «رضوی» یا غیر آن هستی یا آنکه ذی طوی محل توست.

کمتر شده که بنشینیم و با آن آقا خلوت کنیم و در فراق او ضجّه بزنیم و گرنه در فضای ملکوتی مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام عرضه

می‌داشتیم: ای مولای عزیزم، ای محبوبم، ای گمشده من:

«عزیزُ علیّ أن اری الخلق و لا تُری»

بر من سخت است که همه خلایق را ببینم و تو دیده نشوی.

چشم من باید سنگ و خاک ببیند، درخت و خورشید و آسمان و

ماه ببیند، همه انسانها را ببیند ولی لایق دیدن جمال مقدّست نباشد.

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

دل بی تو به جان آمد، وقت است که باز آیی

ما با امام زمان علیه السلام زندگی نکرده‌ایم تا زندگی بدون او بر ایمان

سخت بیاید، و صدای نازینش را نشنیده‌ایم تا نشنیدن صدایش سخت

باشد و عرض کنیم:

«ولا أسمع لك حسیساً و لا نجوی»

ای محبوب من سخت است بر من که گوش من صدای ضعیف و یا

حتی نجوای تو را هم نشنود و لایق آن نباشد.

و دیگر اینجا باب درد دل‌هایمان را برای محبوب کل، حضرت بقیه

الله ارواحنا فداه، باز می‌کردیم و آنچه را که به کسی نمی‌توانیم بگوییم

به آن سرور عالم عرض می‌کردیم اطراف محراب و سنگ و خاکهای آن

را می‌بوئیدیم و ضجّه می‌زدیم، که ای جان عالمیان به فدای خاک پایت

باد که تو سرور، اینقدر تواضع و فروتنی داری، ای آقای که نقشه عالم

هستی را خدا به دست مبارک تو می‌ریزد، تا این حد تواضع فرموده‌ای

که می آیی و برای ما مردم ناقابل نقشه مسجد می کشی، اگرچه تواضع اولیّهات که از عرش به زمین فرود آمدی بالاتر از همه این تواضعهاست^(۱).

ای محبوبی که وقتی همه به فکر نابودی دین ما بودند تو به فکر حفظ ایمان و نجات ما بودی، ای عزیزی که لطف کردی و این نشان را از خود بجا گذاشتی تا ما جایی برای پناه آوردن به تو و اظهار محبت و درد دل با تو داشته باشیم، کاش ما لایق شنیدن درد دلهای تو می شدیم. ای آقای ما لطف فرمودی و هنگامی که طوفان و سوسه های شیطان آمده بود تا تمام دین ما یعنی اعتقاد به ولایت را برباد دهد آمدی و آیه و جلوه های روشن همچون جلوه خورشید از خود نمایاندی و فرمودی «مسجد می شود»، و شد، فرمودی حاج یدالله می سازد سلام مرا برسان، همان شد، به آقای عسکری فرمودی، «تو کتابهای کتابخانه را می دهی» و بعد از چندین سال همان شد که تو فرمودی در حالیکه احدی هم فکر نمی کرد چنین بشود.

۱- «خلقکم الله انواراً فجعلکم بعرضه محققین حتی منّ علینا بکم فجعلکم فی بیوت...»، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

بخش دهم:

از غفلت ما تا غیبت او (ارواحنا له الفداء)

بی توجهی ما از بزرگترین عوامل غیبت امام زمان علیه السلام

ما در مورد عامل غیبت امام زمان علیه السلام چگونه فکر می‌کنیم؟ از آنجایی که نظرات برخی افراد دقیقاً در صراط مستقیم اهل بیت علیهم السلام نیست گاهی می‌گویند غیبت خواست و مشیت خدایتعالی است و هیچ به ما مربوط نمی‌شود. ما از بحثهای مفصلی که می‌شود در اینجا عنوان کرد می‌گذریم و به طور خلاصه جواب ساده‌ای را جهت رفع اشکال این عده می‌گوئیم و آن اینکه:

سؤال: آیا هر چه مشیت و خواست خداوند باشد مرضی و محبوب او هم هست؟ مثلاً خدایتعالی در برخی آیات شریفه قرآن می‌فرماید:

﴿فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾^(۱).

یعنی: خدا هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.

چون خدایتعالی به انسان اختیار داده است در حقیقت آدمی چه به راه خوب برود و چه بد، هر دو مشیت خداوند است، چون اگر مشیت او نبود چه به خوب و چه به بد مجبورش می‌کرد.

ضلالت و گمراهی مشیت خداوند است ولی محبوب او نیست و هیچ وقت خدای تعالی گمراهی را برای بندگان نمی‌پسندد. دلیل واضح، آن است که تمام انبیاء و فرستادگان الهی انسان را از این راه باز می‌داشته‌اند و آن را مذمت می‌کرده‌اند و نتیجه آن را عذاب و سخط خدا معرفی فرموده‌اند.

از طرفی دیگر هدایت هم مشیت الهی است ولی محبوب خداوند است و تمام اولیاء و انبیاء الهی را ارسال فرموده که به آدمی بفهمانند راهی که خدا دوست دارد این راه است و به عنوان پاداش به افرادی که در راه راست حرکت کنند بهشت و بالاتر از آن رضوان و لقای خود را می‌دهد.

اگر کنار آیه فوق، «آیه ۱۰ سوره زمر» را تلاوت کنیم و در آن تأمل نمائیم مطلب کاملاً واضح می‌شود که می‌فرماید:

﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾

اگر به حقیقت کافر شوید پس همانا خدایتعالی از شما بی نیاز است ولی خدای تعالی برای بندگانش راضی به کفر نمی شود.

یعنی اگر چه مشیتش بر آن است که شما طبق اختیار خودتان مؤمن یا کافر، هدایت شده یا گمراه بشوید ولی در عین حال ضلالت و کفر، راه مورد رضای خداوند نیست، بلکه رضایت او با شکر و هدایت بندگان حاصل می شود که در ادامه می فرماید:

﴿إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ...﴾

یعنی «و اگر شکر او را بکنید خدایتعالی برای شما از شکرتان رضایت پیدا می کند».

این مسلم است که بزرگترین نعمتی که خدای تعالی به بندگانش عنایت فرموده امام معصومی است که در هر زمان به عنوان راهنما و سرپرست مردم قرار داده است تا مردم گمراه نشوند و خدای تعالی کفران این نعمت و کنار گذاشتن و خانه نشین کردن و مطرود قرار دادن آن نعمت عظمی را برای بندگانش نمی پسندد بلکه اگر شکر این نعمت را بگذارند و از چشمه های زلال علوم و معارفش بهره ببرند و حاکمیت و ولایت او را بپذیرند راضی خواهد شد.

دلیلی محکم و صریح از روایات وجود دارد که وقتی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مورد مشیت و اراده الهی سؤال می کنند

می‌فرمایند خدایتعالی دو نوع مشیت دارد تا آخر روایت. (۱)

یک مطلب دیگر برای نمونه اینکه در روایت مشهوری که سید ابن طاووس رحمته الله در «اللّهوف» نقل می‌کند آمده که، در آن سحری که حضرت حسین بن علی علیه السلام عزم خروج از مکه به طرف کوفه را کردند، برادرشان جناب محمد بن حنفیه خبردار شد و خدمت آن حضرت آمد و افسار شتر را گرفت و از حضرت امام حسین علیه السلام خواهش کرد که به طرف کوفه نروند و از علت این عزم با شتاب سؤال کرد که فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب گذشته بعد از رفتن تو نزد من آمدند،

پس فرمودند:

«یا حسین! أخرج، فإن الله قد شاء أن يراک
قتیلاً»

پس دوباره محمد بن حنفیه عرض کرد پس چرا آن

۱- بحار الانوار، جلد ۵، صفحه ۱۲۴، حدیث ۷۳. روایات دیگری هم در باب سوم از جلد ۵ آمده است نظیر موارد زیر:

- عن الفضیل قال: سمعت ابا عبد الله يقول: شاء و اراد و لم یحبّ و لم یرض، شاء ان لا یكون فی ملكه شیء الا بعلمه و اراد مثل ذلك، لم یحبّ ان یقال له ثالث ثلاثة، و لم یرض لعباده الکفر. (بحار الانوار، جلد ۵، صفحه ۱۵۶، حدیث ۳۴، باب سوم القضاء و القدر و المشیة و الارادة، و مثل آن در صفحه ۹۵، حدیث ۱۰ و ۱۱).

- فی خبر الفتح بن یزید، عن ابی الحسن علیه السلام انّ لله إرادتین و مشیتین: إرادة حتم، و ارادة عزم، ینهی و هو یشاء، ویامر و هو لا یشاء، أو ما رأیت أنّ الله نهی آدم و زوجته أن یأکلا من الشجرة و هو شاء ذلك؟ و لو لم یشاء لم یأکلا، و لو أكلا لغلبت مشیتهما مشیة الله، و أمر ابراهیم بذبح ابنه و شاء ان لا یذبحه، و لو لم یشأ ان لا یذبحه لغلبت مشیة ابراهیم مشیة الله عزّ و جلّ (بحار جلد ۵، صفحه ۱۵۱، حدیث ۲۶).

زنان را با خودتان می‌برید...؟ که فرمودند:

همانا رسول خدا ﷺ برای من فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا»^(۱).

یعنی مشیت خدا برای حضرت امام حسین علیه السلام بر

آن است که او را کشته ببیند و مشیت او بر آن است که

بانوان حرم او را اسیر ببیند.

با مقدمه قبلی معنای این عبارت خوب فهمیده می‌شود زیرا

خداوند متعال امام علیه السلام را که معدن علوم و اسرار الهی است برای تعلیم

و هدایت و تزکیه نفس مردم قرار داده تا همان سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله را

براساس تأویل قرآن در جامعه بشریت پیاده کند، ولی وقتی عده‌ای تا

این حد جاهل می‌شوند که حاضر به قتل این حجج الهی می‌گردند، و

اگرچه این امر مشیت خدای تعالی است ولی آن را برای ما نمی‌پسندد

و بر همین مبناست که دستور لعنت بر چنین افراد جاهلی را هم می‌دهد

و از آنها مذمت می‌کند (از بهترین مدارک زیارت عاشورای معروفه

حضرت سید الشهداء و اولاد و اصحاب گرانقدر آن حضرت علیه السلام است

که خود یک حدیث قدسی است و خداوند متعال آن را به رسول اکرم

صلی الله علیه و آله و بعد ایشان به اهل بیت علیهم السلام تعلیم فرموده‌اند)، و به عبارت

واضحتر قتل امام حسین علیه السلام و اسارت اهل حرم آن بزرگوار که جانمان

۱- اللهوف فی قتلی الطفوف، جناب سید بن طاووس رضوان الله تعالی علیه، صفحه ۱۲۸.

به فدایش باد از روی ظلم بوده است و خدای تعالی هیچ وقت راضی به ظلم نمی شود.

حال غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء هم از همین مقوله است، یعنی آنکه غیبت امام زمان علیه السلام مثل دیگر مصائب خاندان عصمت علیهم السلام قضاء الهی است نه تقدیر الهی همانطور که در دعای ندبه میخوانیم «فقتل من قتل و سبی من سبی و اقصی من اقصی و جری القضاء لهم بما یرجى له حسن المثوبه» به این معنی که به دلیل بی توجهی و بی معرفتی مردم به خاندان عصمت علیهم السلام خدای تعالی اینگونه قضاوت فرمود و مشیتش بر آن تعلق گرفت که این مصائب بر آنها وارد شود در حالیکه اگر قدردان نعمت ولایت می بودند خدای تعالی هم رحمت خود را برای مردم قضاوت میفرمود تا دچار هیچگونه بدبختی و گمراهی نشوند، این مطلب در احادیث ریشه عمیقی دارد.

غیبت مشیت و مصلحت خدای تعالی است ولی مرضی و محبوب او نیست و هیچ وقت آن را نپسندیده است که حجت خود را بیش از ۱۱۶۴ سال غایب و دور از نظر مردم نگه دارد در حالیکه او باید هدایت و رهبری کل جامعه بشریت را بر عهده می گرفت و مسائل علمی و معنوی آنها را حل می فرمود و هر جا مشکلی پیش می آمد به او پناهنده می شدند، همانطور که در دعای ندبه می خوانیم: «خلقتہ لنا

عصمة و ملاذاً

یعنی: و خدایا تو آن امام معصوم را برای ما وسیله عصمت و نیز پناهگاه خلق فرموده‌ای.

کجا عقل می‌پذیرد که خدای تعالی امامی را با این اوصاف و اهداف عالی در روی کره زمین قرار دهد درحالیکه مردم از او محروم باشند؟ درست است که مانند خورشید پشت ابر از او استفاده می‌کنند، ولی چرا نباید ابرها کنار بروند که ما از جمال آن خورشید بدون ابر بهره ببریم؟ زیرا امام چه زنده باشد و چه نباشد آن استفاده‌های پشت ابر بودنش به جای خود باقی است و روایات زیادی هم داریم که فرموده‌اند امام زنده و مرده ندارد و این همان بهره‌های پشت ابر اوست. ولی حال که زنده است چرا باید پشت ابر بماند؟

در یک کلام چون ما مردم لیاقت استفاده از او را نداریم او باید غایب از ما باشد، چون ما مردم به حدی نرسیده‌ایم که بتوانیم با او هم‌نشین باشیم باید او دور از ما زندگی کند، و غیبت آقا و سرورمان از خود ماست، تقصیر از ماست. حال آنکه در تاریکی زمان غیبت قرار گرفته‌ایم مبادا که تقصیر آنرا به عهده خدای تعالی که ارحم الراحمین است یا حضرت بقیه الله ارواحنا فداه که مظهر صفات خدا و رحمة للعالمین است بگذاریم، همانطور که وقتی به حضرت یونس که در اثر یک ترک اولی یا مکروه در تاریکی شکم ماهی گرفتار شد ذکر

یونسیه را تعلیم فرمود تا به خدای تعالی عرض کند:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ﴾

ای محبوب من جز تو اله و خدا و خالق ندارم و تمام کارم به دست توست و مؤثری در عالم جز تو نیست.

﴿سُبْحَانَكَ﴾

یعنی تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاک هستی، تو از فکرهای ما و حتی از وصف ما هم منزهی.

﴿إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^(۱)

بدرستی که من از ظالمین هستم، من خودم با کوتاهی و بی توجهی ام به دستور تو، مرتکب خطا شدم (همان غضب که بجای عفو و رحمت نسبت به امت گناهکار خود کرد) و بعد هم گرفتار تاریکی دل ماهی شدم.

و خدای تعالی در آیه‌ای دیگر می‌فرماید که:

﴿قُلُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ

يُبْعَثُونَ﴾^(۲)

یعنی: «اگر حضرت یونس تسبیح کننده ما نبود و آن خطای هر چند کوچک را به گردن خود نمی‌گرفت و معتقد به «سبحانک انی کنت من الظالمین» نمی‌شد، تا روز قیامت در همان تاریکی شکم ماهی باقی می‌ماند».

۱- سوره انبیاء، آیه ۸۷

۲- سوره صافات، آیه ۱۴۴.

حضرت یونس از انبیاء الهی است ولی ما نیستیم، خطای حضرت یونس بسیار ظریف بود (مردم به هدایت‌های او گوش نمی‌دادند و اطاعت نمی‌کردند با این وجود حضرت یونس باید صبر می‌کرد و آنها را عفو می‌نمود ولی او آنها را ترک نمود) اما گناه و خطای ما خیلی بزرگتر است، چرا که حضرت ولی عصر ارواحنا فداء در یک نامه خود به شیخ مفید رحمته الله چنین می‌فرمایند:

«اگر آن اعمال بدی که موجب کراهت ما می‌شود از شیعیانمان به ما نمی‌رسید یمن ملاقات ما همراه با معرفت از آنها به تأخیر نمی‌افتاد.»^(۱)

در عین حال حضرت یونس آن خطا را بر عهده گرفت ولی ما حاضر نیستیم گناه خود را به گردن بگیریم، خلاصه آنکه وضعیت غیبت در اثر بی‌توجهی‌های ما به آن وجود مقدس درست شده است و اگر ما عوض شویم خدای تعالی از این تاریکی نجاتمان خواهد داد همانطور که حضرت یونس را نجات داد. زیرا که در ادامه این آیه شریفه که آن را در نماز غفیله هم می‌خوانیم چنین می‌فرماید که:

﴿فَنَجِّينَاهُ مِنَ الْغَمِّ﴾

یعنی وقتی حضرت یونس اینها را اقرار نمود ما هم او را از غم و ناراحتی نجات دادیم،

و بعد هم این کلید قیمتی نجات را به دست تمام مؤمنین می‌دهد که

هر وقت مبتلا به غم و حزنی شدند این حقایق و عبرتهای داستان حضرت یونس را معترف و متذکر شوند تا خدای تعالی آنها را نجات دهد، لذا می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾

یعنی و این چنین است که مؤمنین را نجات می دهیم.

درسی از برادران حضرت یوسف

در مورد آنکه ریشه اصلی غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه از طرف ماست، چنین بنظر می رسد که مثال مناسب برای آن، داستان برادران حضرت یوسف - علی نبینا و آله و علیه السلام - است زیرا قدر برادر «صدیق» و «نبی» خود را ندانستند و کار به آنجا منتهی شد که سالهای سال در فراق او زندگی کردند و از علوم و خوبیهای او محروم ماندند، با او تجارت و معامله کردند و با آنکه حضرت یوسف آنها را شناخت آنها او را نشناختند. حضرت یوسف بار شتران آنها را از گندم پر کرد و حتی متاع آنها را هم برگرداند و دیگر جریانات که پیش آمد آنها را متوجه همین نکته کرد که این فراق به خاطر خطاهای خودشان بوده است آنها حضرت یوسف را طرد کردند و نتوانستند بخاطر صفات زشتشان از جمله حسادت، او را تحمل کنند. پس از این، خدمت پدرشان حضرت یعقوب - علی نبینا و آله و علیه السلام - رسیدند و این اعتراف خود را به زبان آوردند و طلب استغفار نمودند و عرض کردند:

﴿يَا أَبَانَا أَسْتَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾^(۱)

یعنی: ای پدر ما، برای گناهان ما طلب استغفار کن بدرستی که ما از خطا کاران بودیم.

اگرچه آنها اقرار به خطا کردند ولی این اقرار منجر به یک زندگی خوب و شیرین در کنار برادری شد که پادشاه مملکت مصر بود.

امروزه ما هم مبتلا به فراق یوسف زهراء علیها السلام شده‌ایم و مدت‌های طولانی است که از علوم و اخلاق و کمالاتش بی بهره مانده‌ایم ولی این بدان خاطر نیست که او از ما کنار گرفته باشد، بلکه ما او را کنار گذاشته‌ایم و یاد و راه و سیره و اخلاقیات او را طرد کرده‌ایم و علاج کار این امت هم آنست که مثل برادران حضرت یوسف، به درگاه خدای تعالی از این فراق شکایت کنند. بله، باید همه با هم به محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برویم و همین آیه را بخوانیم و عرض کنیم ای رسول اکرم تو پدر ما هستی خدایتعالی به تو فرمود هر گاه امت برای استغفار نزد تو آمدند آنها را بپذیر و برایشان استغفار کن^(۲) و ما آمده‌ایم و معترف به خطاهایمان هستیم و تو برای ما مغفرت را از خدایتعالی بخواه^(۳) و پس از آن فراق مولایمان را تو برطرف کن و برای فرزندت،

۱- سوره یوسف، آیه ۹۷.

۲- ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾
سوره نساء، آیه ۶۴

۳- اشاره به قسمتی از زیارت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روز شنبه می باشد (مفاتیح الجنان، صفحه ۵۵).

یوسف زیبایت دعا کن. و به امام زمانمان هم استغاثه نمائیم و اقرار کنیم که:

﴿إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾

تا خدای تعالی هم اجابت بفرماید و اذن ظهور و لیتش را صادر نماید تا چشمان خود را در حکومت او باز کنیم و لذت زندگی زیر سایه آن بزرگوار را بچشیم.

بخش یازدهم:

چرا مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

غریب است؟

با اینکه هیچ گونه شکی در مورد اینکه زمین مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام در همین چند سال پیش مزین به قدوم مبارک سرور عالم حضرت بقیه الله ارواحنا فداه شده است وجود ندارد، در عین حال شاید بعضی سؤال کنند پس چرا این مسجد اینقدر غریب و ناشناخته مانده است و کسی به آن از جهت انتساب به حضرت صاحب الزمان علیه السلام توجهی نمی‌کند؟

پاسخ به این سؤال نه برای ما، بلکه برای بعضی افراد مشکل می‌آید و شاید این مورد از همان چیزهایی باشد که خدای تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءَ إِن تُبَدَّلَكُم تَسْؤِكُمْ﴾ (۱)

یعنی: «ای مؤمنین از چیزهایی سؤال نکنید که اگر پاسخ آنها برایتان روشن شود بدتان می آید و برایتان خوشایند نیست».

ولی چون این سؤال خصوصاً بعد از مطالب قبلی و یقینی شدن داستان این مسجد مقدّس، به ذهن خواننده محترم می آید، پاسخ آن را می دهیم. همانطور که قبلاً هم اشاره شد، علت غربت این مسجد را باید در بی توجهی های ما به ساحت مقدّس حضرت بقیة الله ارواحنا فداه جستجو کرد، زیرا هرچه مردم به یک شخصیت اهمیت بدهند به همان اندازه هم به آنچه منسوب به اوست اهمیت می دهند امروزه مردم دورترین فرد از خود را حضرت ولی عصر ارواحنا فداه می دانند و آنقدر به او بی توجهی شده و یاد او را زنده نکرده ایم و نکرده اند که نام مقدّسش مرده است^(۱) و حتی بعضیها شخصیتی به نام امام زمان علیه السلام را جز در داستانها نمی شناسند و همان شده است که اهل بیت علیهم السلام از اوضاع ما در زمان خود گله کرده اند و به بعضی از اصحاب و شیعیان خود وضعیت عجیبی را که ما با غفلت هایمان از امام زمان علیه السلام برای خودمان درست کرده ایم گوشزد می فرموده اند. تلختر آنکه، این مطالب نظرات شخصی و ذوقی افراد نیست، (که ای کاش چنین می بود)، بلکه تنها ترجمه یک روایت کافی است که این مطلب را به ما برساند و اگر

۱- صقر ابن ابی دلف می گوید از حضرت جواد علیه السلام در مورد علت نام گذاری حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به «قائم» شنیدم که فرمودند: ... لانه يقوم بعد موت ذكره الحديث. (بحار الانوار جلد ۵۰ صفحه ۱۱۸ حدیث ۱ و ص ۱۵۷ حدیث ۵).

برخی روایات تحلیل شوند حرفهای تلختری که خود مصائب اهل بیت علیهم السلام خصوصاً حضرت ولی عصر ارواحنا فداه هستند استخراج خواهند شد.

ما در این قسمت فقط به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم:

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منادی غربت امام زمان شما

شیخ صدوق رحمته الله می‌فرماید: داوود بن کثیر رقی می‌گوید: از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام در مورد مشخصات «صاحب هذا الامر»^(۱) سؤال کردم، آن حضرت علیه السلام فرمودند:

«او آن آقای است که «طرید» است، «وحید» است، «غریب»^(۲) است، «غائب از اهلش» است، و پدرش (امام حسن عسکری علیه السلام) را مظلوم کشته‌اند و او خونخواهی نکرده است»^(۳).

نکاتی که در این روایت می‌باشد و به فهم مطلب کمک کند چنین

هستند:

۱- روایات زیادی داریم که از ائمه اطهار علیهم السلام شیعیان در مورد مشخصات «صاحب هذا الامر» یعنی آن «مهدی امت»، «مصلح آخر الزمان» همان آقای که از فرزندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و زمین را با ظهور خود پر از عدل و داد خواهد کرد سؤال می‌کرده‌اند.

۲- کسی می‌گفت: «غریب» بودن برای امام زمان علیه السلام معنا ندارد، چون آقا این همه طلبه دارند و غیره، جواب باید داد که این کلام ما نیست بلکه کلام اجداد طاهرینش علیهم السلام در وصف آن عزیز است.

۳- کمال الدین صدوق رحمته الله، جلد ۲، صفحه ۳۶۱، روایت ۴:

حدَّثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضی الله عنه قال: حدَّثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن ابیه، عن محمد بن خالد البرقی، عن علی بن الحسن، عن داوود بن کثیر الرقی، قال: سألت ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام عن «صاحب هذا الامر» قال علیه السلام: هو الطرید الوحید الغائب عن اهله، الموتور بایه علیه السلام.

۱- حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که خود مظهر هر غربت و مظلومیت و تنهایی هستند و حدود ۱۴ سال از عمر خود را در زندانها و سیاه چالهای حکام ملعون بنی عباس گذرانده‌اند در مورد امام عصر ما ارواحنا فداه که همان «صاحب الامر» است، این اوصاف را می‌فرمایند:

«طرید»:

او «طرید» است، یعنی کسی است که همه او را طرد کرده و کنار گذاشته‌اند، نه کسی به یاد اوست و نه به سیره او کسی توجهی دارد، بجای عقاید او عقاید و افکار دانشمندان بشری و فلاسفه و بجای اخلاق او، صفات غیر او و بجای عمل به دستور او، گناه می‌کنند.

«و حید»:

او «و حید» است، یعنی تنها است، کسی همفکر و هم‌رأی او نیست، او به فکر اصلاح امور مردم است مردم به فکر فساد و تباهی‌اند، او به فکر دنیا و آخرت مردم است ولی مردم ظاهر بین و تنگ‌نظر فقط به فکر دنیای زودگذر خود هستند و بیشتر از این را نمی‌فهمند.

«غریب»:

او «غریب» است، یعنی: ناشناس است، کسی معرفت به وجود مقدسش ندارد، نه ظاهر او را می‌شناسند زیرا آن مصلحت خدای تعالی برای محافظت ولی‌اش می‌باشد، مگر برای عده‌ای خاص که به امر خدای تعالی بتوانند او را بشناسند^(۱)،

۱- به عنوان نمونه در یکی از تشریفات که حضرت آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمته الله به محضر مقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه داشته‌اند، از ابتدا حضرت را می‌شناسند و با هم، همصحبت می‌شوند، تعداد کثیری از این نوع تشریفات را مرحوم علامه نهاوندی در «العبری

و نه به مقام معنوی او واقفند؟ که اگر این معرفت را نداشته باشند به مرگ جاهلیت می میرند، زیرا حداقل معرفت به آن وجود مقدس روحی فداه آن است که او را مفترض الطاعة (کسی که اطاعتش واجب است) بدانند و اگر کسی همین مقدار معرفت می داشت، دیگر معصیت او را نمی کرد.

«او از اهلش غائب است»:

«اهل» دو معنا می تواند داشته باشد یکی اهل بیتشان یعنی از زن و فرزند خود غائب هستند^(۱)، چون بنا بر غیبت کبری است و باید حضرت ولی عصر ارواحنا فداه ناشناس بمانند طبعاً احتمال دارد که زن و فرزند آن حضرت در عین آنکه با ایشان زندگی می کنند، حتی متوجه نشوند که این آقا همان امام زمان علیه السلام هستند، کما اینکه در بسیاری از تشرفات به محضر مقدس آن بزرگوار با وجود آنکه علائم و آیاتی هم می دیده اند ولی گویا در ذهن آنها تصرفی می شده است و یا به خاطر عدم توجه، آن حضرت را نمی شناخته اند.

یک معنای دیگر «اهل» می تواند شیعیان و دوستان آن حضرت باشد که حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در کل زندگی

الحسان» نقل فرموده است. (کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام خلاصه عبقری الحسان، در بخش اول آن ۴۹ تشریف از این نوع نقل می نماید.)

۱- عجیب است که بعضی این مطلب را خوب متوجه نمی شوند که امام زمان علیه السلام هم ازدواج می کند و حتماً باید ازدواج کرده باشد، چون از مستحبات مؤکد و سنتهای جدشان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ازدواج است، چه موقت و چه دائم، با آنهمه روایاتی که در هنگام ضرورت، این حکم را تا حد وجوب هم می رسانند. آنوقت آقای را که ما در دعای ندبه به عنوان «ذخیره شده ای که واجبات و سنتهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تجدید و احیاء می کند» صدا می زنیم و عرض می کنیم: «این المذخر لتجدید الفرائض والسنن»، آیا ممکن است خود به یک سنت مؤکد بلکه گاهی واجب عمل نکند. و نیز در انتهای زیارت روز جمعه آن حضرت که در مفاتیح الجنان آمده است عرض می کنیم: «یا مولای یا صاحب الزمان صلوات الله علیک و علی آل بیتک...» یعنی «ای مولای من ای صاحب الزمان صلوات خدا بر تو و بر آل بیت تو باد...» که معنای آل جز ذریه و فرزندان نمی باشد و این مطلب مسلم و یقینی است و دلایل دیگری هم هست که به دلیل اختصار ما از آنها می گذریم.

شریفشان حتی از همان ابتدای تولد تقریباً در غیبت به سر می‌بردند و جز خواصی از شیعیان به محضر مقدس آن حضرت شرفیاب نمی‌شده‌اند و به تدریج هرچه گذشته بر این غائب بودن افزوده شده تا به وضع امروز رسیده است. باید توجه داشت که حضرت ولی عصر ارواحنا فداه فرزند «علی بن ابیطالب علیه السلام» ای هستند که روی زمین سر سفره شیعیان خود می‌نشستند و از غذای آنها می‌خوردند، فرزند «امام حسن مجتبی علیه السلام» ای هستند که ضیافتخانه داشتند، فرزند همان «علی بن موسی الرضا علیه السلام» ای هستند که وقتی که سم را به آن حضرت خوراندند و مثل مارگزیده در حجره در بسته به دور خود می‌پیچیدند در عین حال مشتاق بودند که آخرین ناهار خود را بر سر یک سفره با غلامان خود میل بفرمایند و در سر سفره وقتی نشستند، احدی متوجه مسمومیت آن حضرت نشد.

همیشه اجداد طاهرین آن بزرگوار علیه السلام مانوس و محشور با شیعیان خود بوده‌اند، لذا این خود یک مشکل و مصیبت برای امام زمان علیه السلام است که چون بنا بر غیبت کبری است باید در بین شیعیان، ولی غائب از آنها یعنی ناشناس زندگی کنند و مشکلات زیادی را در این بین متحمل شوند.

المؤتورُ بأبيه علیه السلام:

«مؤتور» در لغت یعنی کسی که کشته و مقتولی به ظلم داده است ولی هنوز خونخواهی نکرده است^(۱) و از حقوق مسلم ولی دم و صاحب خون آن است که خونخواهی و قصاص مقتول خود را بکند.

توسط بنی امیه، جد بزرگوارشان حضرت سید الشهداء علیه السلام^(۲) و اولاد آنحضرت و بستگان و اصحاب با

۱- فرهنگ دهخدا.

۲- در بعضی روایات دیگر عبارت «الموتور بابیه وجده» نیز آمده است.

وفایش با آنهمه مظلومیت شهید شدند و حکام متعدد اجداد طاهرین حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء را شهید کردند، پدر معصوم آن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را بنی عباس به ظلم مسموم و شهید نمودند ولی هنوز خونخواهی آن پاکان را نکرده اند، (معنای «الموتور بابیه» همین مورد اخیر است)، و این خود نشان غربت و مظلومیت آن بزرگوار می باشد. امید است که ما شاهد و بلکه یاور آن حضرت در خونخواهی پدر و اجداد طاهرینش و بلکه تمام انبیاء و فرزندان شان علیهم السلام در زمان ظهور مقدس حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم، و در آن زمان با تمام وجودمان به درگاه خداوند متعال شکر کنیم. ^(۱)

غربت امام زمان شما از زبان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت رضا علیه السلام

زکریا بن یحیی بن نعمان بصری نقل می کند که: «از جناب علی بن جعفر بن محمد علیه السلام ^(۲) شنیدم که برای جناب حسن بن حسین بن علی

۱- مرحوم علامه مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار، جلد ۲۴، صفحه ۲۲۱، بابی با عنوان «أنهم علیهم السلام المظلومون» همراه با آیات زیادی که با روایات اهل بیت علیهم السلام تفسیر به مظلومیت آن خاندان شده است آورده است.

۲- جناب علی بن جعفر از علماء و راویان بزرگ حدیث و از بهترین یاوران خاندان عصمت علیهم السلام بوده اند که معرفت به امام زمانشان خصوصاً در این حدیث آشکار است، آنکه در سنین پیری بوده اند و دیگران هم می خواسته اند که بعد از حضرت رضا علیه السلام مقام حضرت امام جواد علیه السلام را که از نظر ظاهر در سنین کودکی و حدود سه ساله بوده اند، غصب کنند در عین حال با این شهادت در محضر حضرت رضا علیه السلام اقرار به امامت حضرت جواد علیه السلام می کنند. ایشان فرزند امام صادق علیه السلام و از ملازمین حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام بوده اند. عظمت و فضائل ایشان حتی در نزد علماء اهل سنت هم پوشیده نمانده است و روایاتی را از ایشان نقل کرده اند. ابو نصر بخاری می گوید: «او عالمی بزرگ بود و عمر طولانی کرد و در زمان امام هادی علیه السلام درگذشت و مادرش ام ولد بود»، (ام ولد یعنی کنیزی که از مولای خود دارای فرزند می شده است).

بن الحسین حدیث می فرمود و در حدیثش می گفت :

«خداوند حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام را هنگامی که برادران و عموهایش حدود را نگه نداشتند (و می خواستند ادعای امامت بعد از او را بکنند)، یاری فرمود تا آنکه جناب علی بن جعفر رضی الله عنه حدیث را به اینجا رساند و فرمود: پس من قیام کردم و دست حضرت ابی جعفر محمد بن علی الرضا (حضرت جواد) علیه السلام را گرفتم و عرض کردم: «من در نزد خداوند شهادت می دهم که تو امام من هستی».

در این هنگام حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام گریستند، سپس فرمودند:

«ای عمو جان آیا از پدرم نشنیدی که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند (خطاب به حضرت حجة بن الحسن العسکری ارواحنا فداء): پدرم به فدایت باد، ای فرزند بهترین و پاکیزه ترین کنیزان نوبیه^(۱)، که از او فرزندی متولد می شود که طرید (طرده شده) است، شرید (خانه به دوش و دور مانده از

﴿﴾ شیخ مفید در ارشاد می فرماید: «علی بن جعفر علیه السلام از راویان حدیث می باشد، او بسیار با ورع و پرهیزگار و با فضل و کمال بود، راهی درست و روشی منظم و صحیح داشت، او ملازم برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شد و او را ترک نگفت و اخبار زیادی را از آن بزرگوار نقل نمود».

مدفن جناب علی بن جعفر علی آبائه و علیه السلام در دو جا مشهور است یکی در قم (گلزار شهدای فعلی) و دیگری هم در عریض و وطن آن بزرگوار در مدینه منوره که نزد اهل مدینه هم معروف است، می باشد. (راویان امام رضا علیه السلام در مسند الرضا، عزیز الله عطاردی، صفحات ۲۷۹ تا ۲۸۵).

۱- «نوبیه»: یعنی منسوب به منطقه «نوبه» و آن منطقه ای است در امتداد ساحل نیل از جنوب اسوان تا دنقله در سودان، از آغاز ظهور اسلام دین اسلام در نوبه رواج یافت و سرانجام با فتح دنقله به دست مسلمانان دولت مسیحیان در این منطقه منقرض گشت، هم اکنون نیمی از سرزمین نوبه جزو مملکت مصر و نیمی دیگر جزو سودان است (فرهنگ دهخدا).

مولف: چون در آن زمان جنگهای بین مسیحیان و مسلمانان بوده است پادشاهان سرزمینهای مسیحیان دیگر از جمله نوبه همراه قیصر روم بوده اند. عده ای از غلامان و کنیزانی که به اسارت مسلمین در می آمدند از کشور نوبه بوده اند. لذا در روایات گاهی برای غلامان و کنیزان اوصاف «نوبی» و «نوبیه» آمده است.

ماوای خود) است، پدرش (حضرت امام حسن عسکری علیه السلام) و جدش (حضرت امام حسین علیه السلام) را مظلوم کشته‌اند و او خونخواهی نکرده است، او صاحب غیبتی طولانی ^(۱) است که در وصف او خواهند گفت: مرده است یا کشته شده یا عده‌ای هم می‌گویند مشخص نیست در کدام بیابان بسر می‌برد؟»
 که جناب علی بن جعفر علی آباؤه و علیه السلام می‌گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم:
 آری جانم به فدایتان باد، شما درست می‌فرمایید. ^(۲)

۱- «صاحب الغیبه» ویژگی خاص حضرت بقیه الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء است. اگر چه بقیه صفاتی که در این روایت آمده است ممکن است که بر دیگرانمه اطهار علیهم السلام هم منطبق شود ولی از این عبارت یقیناً مشخص می‌شود که خطاب حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فقط حضرت صاحب الزمان علیه السلام بوده است.

۲- «عن زکریا بن یحیی بن نعمان البصری (فی نسخه الکافی: «الصیرفی» و فی بعض النسخ «المصری») قال: سمعت علی بن جعفر بن محمد یحدث الحسن بن الحسن بن علی بن الحسین فقال فی حدیثه: لقد نصر الله ابا الحسن الرضا علیه السلام لما بغی الیه اخوته و عمومه، و ذکر حدیث حتی انتهى الی قوله، فقمتم و قبضت علی ید ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام و قلت اشهد انک امامی عند الله فبکی الرضا علیه السلام ثم قال: یا عم الم تسمع ابی و هو یقول: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: بأبی ابن خیرة الاماء النویبه الطیبه یكون من ولده الطرید الشرید* العوتور* بایه و جدّه و صاحب الغیبه فیقال: مات أو هلك أو ائی واد سلک؟ فقلت: صدقت، جعلت فداک.» (بحار، جلد ۵۰، باب ۳، صفحه ۲۱).

نکته ۱: شاید برای بعضی سؤال پیش بیاید که چرا حضرت رضا علیه السلام وقتی عموی پیرشان جناب علی بن جعفر علیهما السلام برای امام نهم یعنی حضرت امام محمد جواد علیه السلام که ظاهراً حدود سه سال داشته اند (قول علامه مجلسی، بحار، جلد ۵۰، صفحه ۲۱۶، ذیل پاورقی شماره ۶ مربوط به حدیث ۸) می‌ایستند و بیعت می‌کنند و شهادت به امامت ایشان می‌دهند، چنین می‌فرمایند؟ جواب آن است که چون حضرت رضا علیه السلام می‌خواهند این کار عموی خود را با یک حدیث از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تأیید بفرمایند که آن حضرت هم در عین بزرگی و جلالت خود می‌فرماید پدرم به فدای فرزندی که بعدها از نسل من از بهترین کنیزان دنیا خواهد آمد، تا هضم این تواضع و فروتنی جناب علی بن جعفر علیهما السلام برای افراد بی معرفت به مقام امام علیه السلام و ظاهر بینی که معمولاً ایشان را ملامت می‌کردند که چرا تو با این سن و سال و علمت به این آقای ظاهراً خردسال اینقدر احترام می‌کنی و گاهی به احترام حضرت جواد علیه السلام با پای برهنه می‌ایستی و نمی‌نشینی، آسانتر شود.

تنبیه :

اینجا جای تنبه و بیداری است که وای به حال ما که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد ما و یا حداقل عده‌ای از ما بفرمایند که آن مردم حجت و امام زمان خود یعنی حضرت بقیة الله ارواحنا فداه را طرد کرده‌اند و چه شده است که آن وجود مقدس که حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله خطاب به او فرموده است: «پدرم فدایت شود»، باید امروز خانه بدوش و آواره و مطرود از مردم زندگی کند؟

پس بنابراین ادله و امثال آنها و از همه مهم‌تر همین اوضاعی که بین ما دیده می‌شود و نیاز به برهان هم ندارد، به ما می‌فهماند که آقای ما غریب و مظلوم هستند، ولی اینکه چرا ما نمی‌فهمیم؟ چون تا به حال به آن فکر نکرده‌ایم.

نکته ۲: اینکه شاید کسی بگوید چرا حضرت رضا علیه السلام به گونه‌ای دیگر تأیید نفرمودند و این کار جناب علی بن جعفر علیهما السلام را به امام عصر ارواحنا فداه ربط دادند؟ جواب این است که ائمه اطهار علیهم السلام و حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بسیاری از موقعیتها قصد داشته‌اند که شیعیان خود را متوجه آن مصلح آخر الزمان و مهدی امم (که جان عالم به فدای خاک پایش باد) بفرمایند و نظیر این مطلب زیاد در روایت به چشم می‌خورد.

(* شریذ یعنی رانده، آواره، در بدر، خانه بدوش (المنجد).

و بهترین ترجمه برای آن در قسمتی از دعای کمیل به چشم می‌خورد که می‌فرمایند: «او تشرد من آویته» که تشرد را در مقابل مأوی پیدا کردن بیان می‌کند همانطور که در مضامین قبل و بعدش نیز چنین است.

** آنکه قصاص از قاتل کشته خود نگیرد (المنجد)، آن کسیکه از وی کشته شود، خون کشته خویش در نیابد (فرهنگ دهخدا به نقل از منتهی الأرب، ناظم الاطباء).

ای دلها بسوزید

در کتاب شیفتگان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، جلد ۱ - صفحه ۱۵۵، داستان سوزناکی از تشریف یکی از اخیار تهران بنام جناب آقای حاج محمدعلی فشندی را از زبان خودشان می خوانیم که چنین است:

در مسجد مقدّس جمکران قم اعمال را بجا آورده و با همسر می آمدم. دیدم آقای نورانی داخل صحن شده و قصد دارند طرف مسجد بروند، گفتم: این سید در این هوای گرم تابستان از راه رسیده است، ظرف آبی به دست او دادم تا بنوشد، پس از آنکه ظرف آب را پس داد، گفتم:

«آقا شما دعا کنید و فرج امام زمان را از خدا بخواهید تا امر فرجش نزدیک گردد».

فرمودند:

«شیعیان ما به اندازه آب خوردنی، ما را نمی خواهند، اگر بخواهند دعا می کنند و فرج ما می رسد».

این را فرمود و تا نگاه کردم آقا را ندیدم. فهمیدم وجود اقدس امام زمان علیه السلام را زیارت کردم و حضرتش امر به دعا نموده است. (۱)

حق است ولی تلخ

دقیقاً همینطور است، ما آقایمان را به اندازه آب خوردنی هم نمی خواهیم چه اگر یک سال قحطی و خشکسالی شود به سراغ

۱- صاحب کتاب مذکور داستان از قول خود حاج محمدعلی نقل می کند و اضافه می فرماید که دو داستان از تشرفات ایشان در کتاب «داستانهای شگفت»، تألیف «آیه الله دستغیب رحمته الله» صفحه ۴۵۳ نیز آمده است.

علمائمان می‌رویم و تقاضا می‌کنیم که همه با هم سر به بیابان بگذاریم و نماز استسقاء بخوانیم تا باران بیاید، پس ما را چه شده است که پیش از ۱۱۶۵ سال است که آب حیات ما، ماء معین^(۱) ما، غایب شده است و سالهای سال است که قلوب جامعه بشریت خشکیده و تفتیده شده است ولی هنوز احساس تشنگی نمی‌کنند و بعضی‌ها دانسته یا ندانسته تازه حالا از زبان شیطان می‌گویند:

«هنوز تا زمان ظهور امام زمان علیه السلام زیاد مانده است.»

اگر کسی تشنه باشد که چنین حرفی را نمی‌زند، اگر تشنه محبوبش باشد که گناه نمی‌کند و دل شکسته او را شکسته‌تر نمی‌کند و اگر تشنه مولایش باشد سر به بندگی او می‌سپارد و قید و بند عبودیت شیطان و هوای نفس را از دل خود باز می‌کند، و صفات زشت را از خود می‌زداید و خود را با صفات حمیده زینت می‌دهد.

غربت حضرت ولی عصر علیه السلام دلیل بر

غربت حضرت ولی عصر ارواحنا فداء دلیل بر ضعف آن حضرت نیست، آن حضرت در اوج قدرت و عزت می‌باشند، ولی بخاطر بی معرفتی مردم بین اهل زمین غریب‌اند، در حالیکه در آسمانها او را بهتر

۱- حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾، (سوره ملک، آیه ۳۵)، «ماء معین» یعنی آب گوارا را، به وجود مقدس امام زمان ارواحنا فداء تأویل فرموده‌اند. (کمال الدین جلد ۲، صفحه ۳۶، حدیث ۳).

می‌شناسند^(۱) و عزیزتر است. اهل زمین، اهل خاک و گل و زمین و اهل محبت به دنیا می‌باشند، لذا قدر آقایی را که خدا او را برای هدایتشان از عرش نازل کرده است^(۲) چه می‌دانند؟! همیشه او را با افکار خود می‌شناسند نه آنطور که خدا فرموده، گاهی او را با دیگران قیاس می‌کنند در حالیکه او از درخت طیّبه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و دیگران هر که باشند از درخت دیگری هستند^(۳) و در معرفت به این سرور هنوز به حدی نرسیده‌اند که متوجه شوند او را نباید با کسی قیاس کرد^(۴).

یقین داشته باشید بی توجهی‌های ما به آن وجود مقدّس که شب و روز زحمات ما را متحمّل می‌شود و برای گرفتاریهای ما سختیها را به جان می‌خرد دلیل بدبختی و بی معرفتی و بی وفایی ماست و مسلماً همانطور که ما امتهای قبلی را برای کوتاهیها و ظلمها و بی وفاییهایشان

۱- قریب به این مضمون را حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد حضرت سید الشهداء علیه السلام (در روایت طولانی) می‌فرمایند که: «... قسم به کسی که مرا مبعوث به رسالت فرمود و بر حق مرا نبی کرد همانا حسین بن علی در آسمان با عظمت تر است از آنچه که در روی زمین است، بدرستی که بر سمت راست عرش خدای تعالی نوشته شده است: «... مصباح الهدی و سفینه النجاة...»، او چراغ هدایت و کشتی نجات است (بحار الانوار، جلد ۳۶، صفحه ۲۰۵، سطر ۴).

۲- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره: «خلقکم الله انواراً فجعلکم بعرضه محدقین حتی منّ علینا بکم». و روایات بسیار زیادی در این باب هست که نمونه هایی از آنها را می‌توانید در کتاب «در محضر استاد»، جلد ۲، قسمت «خلقت عقل»، ببینید.

۳- تفسیر برهان، جلد ۲، صفحه ۳۱۰، ذیل آیات ۲۴ و ۲۵ سوره ابراهیم، حدیث معروف نبوی صلی الله علیه و آله: «أنا و علی من شجرة واحدة و سائر الناس من شجر شتى»، (بحار الانوار، جلد ۳۸، صفحه ۱۸۸، سطر ۱۲)، و نظیر آن با الفاظ مختلف بسیار زیاد است.

۴- بحار الانوار، جلد ۲۶، صفحه ۲۶۹، حدیث ۵ و جلد ۲۲، صفحه ۴۰۷ و غیر آنها.

نسبت به اهل بیت علیهم السلام مذمت می‌کنیم، آیندگان هم ما را به خاطر این جهالت بزرگمان مورد نکوهش و مذمت قرار خواهند داد.

حکومت در نظر هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام و مخصوصاً حضرت بقیه الله ارواحنا فداه از یک نظر همان است که جد بزرگوارش حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود که از آب بینی بز و از کفش وصله خورده پست‌تر و بی‌ارزش‌تر است، ولی ناراحتیهای ائمه اطهار علیهم السلام و امروز امام زمان علیه السلام به خاطر سرگردانیها و آوارگیها و بیچارگیهای نه تنها ما شیعیان بلکه تمام مردم عالم است، بهتر است این مطلب را از کلام خود حضرت ولی عصر ارواحنا فداه خطاب به عده‌ای از شیعیان که بعد از شهادت حضرت عسکری علیه السلام و شروع غیبت صغری دچار شک و تردید در ولایت حضرت صاحب الامر علیه السلام شده بودند، بشنویم که جناب عثمان بن سعید العمری^(۱) در نامه‌ای جریان را نوشتند و به محضر مقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه رسانیدند و آن حضرت بخط مبارکشان چنین مرقوم فرمودند^(۲):

۱- اولین نائب از توابع چهارگانه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در زمان غیبت صغری بود، فردی بسیار باکمال و جلیل‌القدر که زمان حضرت هادی علیه السلام را درک کرده بود و از همان زمان خدمت به آن حضرت می‌کرد و بعد وکیل مورد وثوق حضرت عسکری علیه السلام بودند که چون ایشان روغن فروش بودند اموال واجبی که از طرف مردم باید بدست امام حسن عسکری علیه السلام می‌رسید نظیر خمس و زکات و غیره را در ظروف روغن می‌گذاشتند و با ترس و تقیه به حضرت عسکری علیه السلام می‌رساندند، و (بحارالانوار، جلد ۲، صفحه ۱۵۸)، آن بزرگوار را باب الجواد علیه السلام نیز معرفی می‌نمایند و می‌فرماید مقبره مبارکه ایشان فعلاً در جهت غرب بغداد است (تلخیص و ترجمه از احتجاج، جلد ۲، صفحه ۴۶۶).

۲- ما فقط قسمت ابتدایی آن توفیق شریف را می‌آوریم و کسانی که مایل به مطالعه تمام آن هستند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
«عَافَانَا اللَّهُ وَآيَاكُمْ مِنَ الْفِتْنِ

خدای تعالی ما و شما را از فتنه در عافیت قرار دهد

و وَهَبْ لَنَا وَ لَكُمْ رُوحَ الْيَقِينِ

و خداوند متعال به ما و شما روح یقین عنایت بفرماید

و اجارنا الله و آيَاكُمْ مِنْ سَوْءِ الْمُنْقَلَبِ

و خداوند متعال ما و شما را از دگرگونیهای بد به خود پناه دهد،

أَنَّهُ أَنْهَى الَّتِي أَرْتِيَابِ جَمَاعَةِ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ

و مَادْخَلَهُمْ مِنَ الشُّكِّ وَ الْحَيْرَةِ فِي وِلَاةِ

أَمْرِهِمْ

همانا خبر ریب و شک افتادن جماعتی از شما در دین و

همچنین خبر آنچه که آنها را در مورد والیان امرشان (ائمه

اطهار علیهم السلام) داخل در شک و حیرت کرده است، به ما رسیده

است.

فَغَمَّنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَا لَنَا،

این خبرها ما را غمناک کرده است ولی غم و غصه ما برای شما

است نه برای خودمان،

و سَاءَ مَا فِيكُمْ لَافِينَا

و این مطلب برای ما ناخوشایند بود لکن در مورد خودتان، نه

درباره ما،

لَأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَآ فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ،...

زیرا خدای تعالی همیشه با ما است بنابراین ما اهل بیت هیچ

نیازی به غیر خدای تعالی نداریم.

و الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مِنْ قَعْدِنَا

و همیشه حق با ما است، پس هرگز ما به وحشت نمی افتیم و

تنها نمی شویم اگر دیگران در برابر حقوق ما بنشینند و کوتاهی

کنند.

و نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائنا
الحديث.

ما مستقیماً ساخته‌های خدای تعالی هستیم (واسطه‌ای بین ما و او نیست) و مخلوقات بعدهابوسیله و واسطه ما اهل بیت خلق شدند^(۱)...».

یعنی: ما مستقیم با خدای تعالی مرتبط هستیم و دیگر نیازی به واسطه و تکیه گاهی نداریم ما خودمان واسطه بین خدا و خلق او هستیم چه مردم به ما توجه کنند و معتقد شوند و چه نسبت به ما شک کنند، چه ما را منکر شوند و حتی بکشند و یا اسیر و خانه‌نشین کنند و چه زندانی و محبوس کنند، ذره‌ای از این ارتباط ما با خدا کاسته نمی‌شود و فقط این مردم هستند که از الطاف و هدایتهای خدای تعالی که می‌خواست به دست ما به آنها برسد، محروم می‌شوند.

لذا از این مطمئن باشیم که خدای تعالی و اهل بیت علیهم‌السلام هیچکدام به ما و به یاری ما نیازی ندارند و به قول شاعر:

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریائیش ننشیند گرد
ولی بدیها و فسادها و تباهیها به مردم می‌خورد نه به ائمه اطهار
علیهم‌السلام و اگر ما امام زمان خود را با اعتقادمان، محبتمان و اظهار

۱- نظیر همین روایت متعدد وارد شده است، مثلاً: در قسمتی از نامه‌ای که حضرت علی علیه‌السلام بعنوان احتجاج به طرف معاویه می‌فرستند چنین آمده است: «... فانا صنائع ربنا و الناس بعد صنائع لنا ...» (بحار الانوار، جلد ۳۳، باب ۱۶، صفحه ۵۸، سطر ۱۶، جناب سید رضی رحمه الله علیه در نهج البلاغه قسمت نامه‌ها و طبرسی رضی الله عنه در «احتجاج» در عنوان «احتجاجه علیه‌السلام علی معاویه ...» صفحه ۱۷۶، نیز آنرا آورده‌اند.

دوستیهایمان، و اظهار دشمنی با دشمنان او، زنده کردن نام و یاد او در مجالس و نیز با اطاعت در اعمال و تزکیه نفس و زدودن آلودگی‌های روحی مان یاری نکنیم، مطمئن باشیم که خداوند متعال در خصوص حضرت ولی عصر ارواحنا فداه کار را تعطیل نخواهد کرد و هر وقت که اذن خدا بر ظهور مقدّسش واقع شود کار او را در یک شب اصلاح می‌فرماید^(۱) و اگر ما هم آماده نباشیم از اقوام قبل عدّه‌ای را زنده خواهد کرد تا افتخار یاریش را پیدا کنند و در آیه ۵۴ سوره مائده که از جمله آیاتی است که طبق روایات مفسرین حقیقی قرآن یعنی اهل بیت علیهم السلام، به ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام^(۲) و خصوصیات اصحاب و یاران گرانقدر آن بزرگوار تفسیر شده است، سلمان بن هارون می‌گوید:

«از حضرت ابا عبد الله (امام صادق علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود:»
 همانا صاحب این امر (حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام) آن آقای است که اصحابش برایش محفوظ هستند، حتی اگر همه مردم با هم بروند خدای تعالی اصحابش را برای او می‌آورد و آنها کسانی هستند که خداوند در قرآن در موردشان می‌فرماید:

«پس اگر اینان [نسبت به ولایت اهل بیت علیهم السلام] کافر شوند
 همانا ما قومی را موکّل بر آن امر [امر ولایت اهل بیت علیهم السلام و
 یاری امام زمان علیه السلام] می‌کنیم که کافر نیستند» و آنها کسانی

۱- حضرت صادق علیه السلام: «... يصلح الله تبارک و تعالی امره فی لیلۃ واحدة»، (بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۱۳۳، حدیث ۲، و مثل آن در همان جلد، صفحه ۲۱۸، حدیث ۸).

۲- ۲۰۲ آیه همراه با روایات و مدارک آنها که تفسیر و تأویل به حضرت ولی عصر علیه السلام و اصحاب بزرگوار آن حضرت شده‌اند در کتابی به نام «قاطع البیان»، تألیف «شیخ فضل الله عامری خراسانی» آمده است.

هستند که خدای تعالی در موردشان فرموده است:
 « پس خدای تعالی به زودی قومی را خواهد آورد که هم خدای
 تعالی آنان را دوست دارد و هم آنها خدا را دوست دارند و در
 برابر مؤمنین متواضع و فروتن و با کافرین سر سخت
 هستند.»^(۱)

۱- ... قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ان صاحب هذا الامر محفوظة له اصحابه لو ذهب الناس جميعاً اتى الله
 له باصحابه وهم الذين قال الله عز وجل: ﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوْا بِهَا كَافِرِينَ﴾، (انعام، ۸۹
) وهم الذين قال الله فيهم:
 ﴿فَسَوْفَ يَأْتِيَنَّ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾. (قاطع البيان، آیه الرابعة و
 العشرون، صفحه ۹۲، به نقل از منابع زیر: «غیبه النعمانی»، صفحه ۳۱۶، رقم ۱۲، باب ۲۱، ما روى فی
 جيش الغضب - «بحار الانوار»، جلد ۵۲، صفحه ۳۷۰، رقم ۱۶۰، با اختلاف جزئی در سند - «تفسیر
 برهان»، جلد ۱، صفحه ۴۹۷ و کذا فی المحجبه - «منتخب الاثر»، صفحه ۴۷۵، رقم ۲، فصل ۷، به نقل
 از ینابیع المودّة، صفحه ۴۲۴ - «الزام الناصب»، صفحه ۱۹.

بخش دوازدهم:

اسراری از مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

نقشه مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا حب و بغض کدامیک بمعنای ایمان است؟

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«آیا ایمان جز حب و بغض است (و سپس آیات ۷ و ۸ سوره حجرات را تلاوت فرمودند که:

﴿وَحَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعُضْيَانَ﴾^(۱).

مؤمن بدون حب و بغض معنی ندارد و دائماً حال مؤمن بین همین دو حالت دور می‌زند. محل تمرکز محبت در ابتدا کمال مطلق و

۱- بحار الانوار (به نقل از کافی)، جلد ۶۷، صفحه ۵۲، سطر ۳ و ۴، و نظیر آن روایات متعدد آمده است.

نامحدود یعنی ذات مقدس پروردگار است و بعد هر که به او مقرب تر باشد نیز در اولین دایره‌های محبت قرار می‌گیرد که چنین شخصی دارای عصمت کبری و صاحب تمام علوم اولین و آخرین است و مصداق آن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد و بعد هم هر کسی که علم و پاکی و قرابت بیشتری با رسول اکرم صلی الله علیه و آله داشته باشد^(۱)، که این را جز در خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سراغ نداریم بلکه تاریخ هم از دوست و دشمن اقرار کرده است و ما جای هیچ استدلالی نمی‌بینیم.

ولی این محبت به تنهایی، کار ما را اصلاح نمی‌کند، چگونه می‌شود خدا را دوست داشت و حبیب او یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را دوست نداشت؟!

چگونه می‌شود رسول خدا را دوست داشت و عترت او خصوصاً معصومین آنها را دوست نداشت؟!

مثلاً شخصی مثل علی بن ابیطالب علیه السلام را که طبق آیه مباهله^(۲) به تفسیر شیعه و سنی نفس رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و نیز حضرت فاطمه زهراء علیها السلام و یازده فرزند او را دوست نداشت^(۳)!

مسئلاً جواب آنست که محال است مگر آنکه فطرت کسی تغییر

۱- «...إِنَّ ذِكْرَ الْغَيْرِ كُثْمٌ أَوْلُهُ وَأَصْلُهُ وَفِرْعُهُ وَتَعْدَنُهُ وَمَأْوَاهُ وَمُتَّهَاهُ...»

مفاتیح الجنان، زیارت جامعه.

۲- سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۳- شیعه و سنی در وجوب مودت به اهل بیت علیهم السلام هیچ اختلافی ندارند و حتی اهل سنت کتب زیادی در مورد فضایل آن بزرگواران نوشته اند.

کرده باشد. حال بعد از این سؤاها می پرسیم آیا می شود این پاکان را دوست داشت و دشمنان و ظالمین در حق آنها را هم دوست داشت؟ چنین حرفی را نه عقل و نه روایات، هیچ کدام نمی پذیرند و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین کسی را با عنوان «لوچ یا أَعْوَر» می شناسند، چون:

مردی به محضر حضرت امیرالمؤمنین عرض کرد: من تو را دوست دارم و فلان کس را هم دوست دارم (نام یکی از دشمنان آنحضرت را برد). حضرت علی علیه السلام فرمودند: «حالا تو لوچی^(۱)، یا کور می شوی یا بینا^(۲)».

لوچ بودن کنایه از آن است که تو منافقی، یا بصیرت پیدا می کنی و می فهمی که فقط باید علی بن ابیطالب را دوست داشته باشی و شیعه و بینا می شوی یا اینکه گمراهی تو شدت می کند و کور و کافر می شوی.

شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:

«فلانی شما را دوست دارد ولی در برائت از دشمنان شما ضعیف است. فرمودند: هیئات! دروغ می گوید کسی که ادعای دوستی ما را می کند ولی از دشمنان ما دوری نمی کند.»^(۳)

بعضی فکر می کنند که هرکسی ذکر فضایل اهل بیت علیهم السلام و حتی

حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء را بکند و چند مصرع شعر هم در

۱- لوچ یعنی کسی که چشمانش چپ است (و در لغت عرب «اعور» به کسی که حس یک چشمش از بین رفته است گویند).

۲- ان رجلاً قدم علی امیرالمؤمنین علیه السلام فقال: یا امیرالمؤمنین انی احبک و احب فلانا، و سنی بعض اعدائه، فقال علیه السلام: أما الان فانت اعور، فاما ان تعسی و اما ان تبصر. (بحار الأنوار، جلد ۲۷، صفحه ۵۸، حدیث ۱۷)

۳- و قيل للصادق علیه السلام: إن فلاناً یوالیکم إلا أنه یضعف عن البراءة من عدوکم، فقال: هیئات کذب من ادعی محبتنا ولم یتبرأ من عدونا (بحار، جلد ۲۷، صفحه ۵۸، حدیث ۱۸).

مدح آن عزیزان بگوید شیعه است و می شود به مطالب او اعتماد نمود. روزی در یک محفل علمی از یکی از علماء بزرگ و اهل ولایت همین سؤال را پرسیدند ایشان پاسخ فرمودند که: اگر مدح و اظهار محبت به تنهایی دلیل بر شیعه بودن باشد پس بخاری و مسلم و احمد بن حنبل و ابوحنیفه و شافعی و امثالهم شیعه هستند چرا که کتابهای آنها پر از مناقب اهل بیت علیهم السلام است. (۱)

علاوه بر آنکه در بعضی آیات هم این معنا دیده می شود که ایمان یعنی حب و بغض نظیر فرمایش خدایتعالی:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (۲)

یعنی: «کسانیکه همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آوردند بر کفار شدید و غضبناکند ولی در بین خودشان مهربان هستند».

در روایات نیز هرکجا حب به اهل بیت علیهم السلام آمده بغض به دشمنان هم آمده است و این دو همراه هم کمال دین و محکمترین ریسمانهای ایمان هستند (۳) و مجال است یک قلب هم محب اهل بیت علیهم السلام و هم

۱- کتابی است بنام «فضائل الخمسة من الصحاح الستة» در سه مجلد و شامل روایاتی است که در فضائل خمسة طيبة آل پیغمبر صلی الله علیه و آله فقط از صحیحهای شش گانه و چند کتاب معتبر دیگر اهل سنت جمع آوری شده است و نظیر آن «احقاق الحق» که در بیش از سی مجلد و شامل ذکر فضائل اهل بیت علیهم السلام از کتب اهل سنت است.

۲- سورة فتح، آیه ۲۹.

۳- روی عن الرضا علیه السلام: أنه قال: کمال الدین ولایتنا والبراءة من عدونا الحدیث. (بحار، جلد ۲۷، صفحه ۵۸، حدیث ۱۹).

قال ابو عبد الله علیه السلام: أي عری الايمان أوثق؟ فقال: الله ورسوله اعلم، فقال: قولوا، فقالوا یا بن رسول الله

محب دشمنان آنها باشد، لذا حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«.... و لن یجتمع حبنا و حبّ عدونا فی قلب واحد

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾^(۱)
 یحبّ بهذا قوماً و یحبّ بالآخر اعدائهم

و هرگز حب ما اهل بیت و حب دشمن مادر یک قلب جمع نمی شوند، خدای تعالی برای یک مرد در سینه اش دو قلب قرار نداده است، تا بخواهد با یک قلب قومی را دوست داشته باشد و با دیگری دشمنان همان قوم را»^(۲).

بنابراین حُبّ فی الله و بغض فی الله هر دو با هم شرط ایمان هستند و اگر بغض به دشمنان برود مسلماً جای آن را نفاق پر خواهد کرد و چنین شخصی به فرمایش حضرت علی علیه السلام «لوج و اعور» است که نه کور است و نه بینا، بلکه اگر نگوئیم اظهار بغض ارجح و افضل است می توانیم بگوئیم که اولویت دارد، زیرا فضائل اهل بیت علیهم السلام چیزی

﴿الصلاة، فقال: انّ للصلاة فضلاً و لكن ليس بالصلاة، قالوا: الزكاة، قال: انّ للزكاة فضلاً و ليس بالزكاة، قالوا: صوم شهر رمضان، فقال: انّ لرمضان فضلاً و ليس برمضان، قالوا: فالحجّ و العمرة قال: انّ للحجّ و العمرة فضلاً و ليس بالحجّ و العمرة، قالوا: فالجهاد فی سبيل الله قال: انّ للجهاد فی سبيل الله فضلاً و ليس بالجهاد، قالوا: فالله و رسوله اعلم.

فقال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «انّ أوثق عرى الايمان الحب فی الله و البغض فی الله و توالی ولی الله و تعادى عدوّ الله». [العری، جمع العروة] (بحار، جلد ۲۷، صفحه ۵۷ و ۵۶، حدیث ۱۳).

۱- سورة احزاب، آیه ۴.

۲- بحار الانوار، جلد ۶۸، صفحه ۳۸، حدیث ۸۱

نیست که قابل انکار باشد و از خوشید ظاهرتر فضائل عترت رسول الله صلی الله علیه و آله است و در آن هیچ اختلافی نیست و مؤمن و منافق اعتراف به مودت واجبۀ ذی القربی دارند ولی نقطه اختلاف مؤمن و منافق همین بغض و اظهار آن است که مؤمن به آن متعهد و عامل است ولی منافق حاضر به پذیرش آن نیست کما اینکه در اشعار شافعی این مطلب به وضوح مشاهده می شود که از یک طرف شافعی در ابتدا عقیده قلبی خود را چنین بیان می کند:

قالوا رفضت كلا ما الرفض ديني و لا اعتقادي

یعنی: گفتند که تو شیعه شده ای، هرگز شیعه دین و اعتقاد من

نیست،

ولی از طرف دیگر نمی تواند فضائل اهل بیت علیهم السلام و وجوب مودت آنها را منکر شود و اقرار می کند:

لو كان حبّ الوصيّ رفضاً فأنى ارفض العباد ايضاً

یعنی: اگر محبت به وصی یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام شیعه بودن

است پس همانا من نیز شیعه ترین بندگان هستم.

لو شقّ قلبی لیری وسطه خطان قد خطا بلا كاتب

یعنی: اگر قلبم را بشکافند در وسط آن دیده می شود دو خطی که

بدون کاتب نوشته شده است

الشرع و التوحيد من جانب و حب اهل البيت من جانب

یعنی: شرع مقدس و توحید در یک طرف و محبت به اهل بیت
 ﷺ در طرفی دیگر است.

اگر ایمان و شیعه بودن فقط به حب اهل بیت ﷺ باشد طبق این
 اقرارها، اشخاصی مثل شافعی هم شیعه هستند ولی چون آنها خود
 می‌دانند ایمان تنها به حب نیست بلکه بغض به دشمنان اهل بیت ﷺ
 هم شرط لازم برای ایمان است لذا در ابتدای شعرش گفت:
 قالوا رفضت کلا....

که از قبیل اینگونه نمونه‌ها در کتب تاریخی و روایی و غیر آن زیاد
 به چشم می‌خورد^(۱).

بنابراین حبّ و بغض با هم دین را تشکیل می‌دهند و با قرائنی که
 موجود است اظهار بغض مقدم بر اظهار حب است، و از همین جهت
 است که در زیارت معروفه حضرت امام حسین ﷺ در روز عاشورا
 اول باید صد بار لعنت بر ظالمین و دشمنان اهل بیت ﷺ را انجام دهیم
 و بعد شروع به سلام به حضرت سید الشهداء ﷺ و شهداء کربلا ﷺ
 کنیم.

۱- اشعاری که از شافعی ذکر شد از کتاب «مفاتیح الکنوز» صفحات ۵۱ و ۵۲ که اشعار دیگری نیز
 از شافعی به نقل از فخر رازی در «تفسیر کبیر» و همچنین از ابوحنیفه به نقل از «شرح دیوان» آمده
 است.

محبت برای خدا**الحب فی الله:**

این محبت مربوط به اسم و رسم یک شخص نیست، علت این محبت ما آنست که هرچه یک انسان در صفات و عقاید و اعمال بیشتر خود را منسوب به خدای تعالی کند در نتیجه پاکتر و باکمالتر شود محبت ما به او بیشتر می شود و هرچه انتسابش به خداوند متعال کمتر باشد ما هم محبت کمتری از او در قلبمان قرار می دهیم.

دشمنی برای خدا**البغض فی الله :**

علت بغض ما هم به عده‌ای از همین نوع است، چون در عقاید و افکار و صفات روحی و اعمال، خود را از خدای تعالی جدا کرده‌اند و هیچ یک از آن موارد در آنها نیست، مگر آنکه منسوب به خدای تعالی نیست، یا شیطانی است و یا جاهلانه و نفسانی، لذا ما از این عده به میزان جدائی شان از خدا بغض در دل جای می دهیم. و اینها از دایره و محدوده محبت ما خارج خواهند بود، و در دایره بغض ما قرار می گیرند، حال آن فرد مورد محبت ما هر که می خواهد باشد و مبعوض ما هر که می خواهد باشد، ملاک حب و بغض در راه خدا همین است. شخصی مثل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را چرا دوست نداشته باشیم در حالیکه در زمان جاهلیت که دزدی، قتل و غارت، زنده به گور کردن

دختران، ظلم و جهل و بیسوادی و زشت تر از همه بت پرستی، امری بسیار عادی بود، به نحوی زندگی می کنند که به اعتراف تاریخ بدون آلوده شدن به هر گونه از این پلیدیها و زشتیها، آنقدر با مردم خوب معاشرت می کنند و پاکیهایشان جلوه می کند که آن مردم بی توجه به پاکی و خوبی متوجه به آن وجود مقدس می شوند و آن حضرت را به «محمد امین» صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لقب می دهند، و وقتی به فرزندان او و حضرت زهراء عَلَيْهَا السَّلَام و حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام دقیق نگاه کنیم مشاهده می کنیم که همان صفات پاک و عقاید و افکار و اعمال خوب که همه اش خدایی است در آن بزرگواران هم جلوه کرده است، لذا همان محبت را از آنها نیز در قلب خود جای می دهیم.

نکته دیگر آنکه تا قلبمان را از آنچه مربوط به مبغوضین است پاک نکنیم طعم محبت خدا و اولیاء او را هم نخواهیم چشید و تا این دیو و ددها را از دل بیرون نکنیم کبوتر محبت به خدا و اولیاء او در قلبمان آرام نخواهد نشست، تا ظرف دلمان را از کثافات و نجاسات رذیله و عقاید و تمایل به اعمال زشت افراد جدا شده از خدا را پاک نکنیم، خداوند متعال شاهد محبت خود و اولیاء طاهرینش را در آن نخواهد ریخت و این را عقل و فطرت هم گواهی می دهند.^(۱)

۱- مثلاً در کتاب «مجمع النورین و ملتقى البحرين» روایتی از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام، صفحه ۲۰۸ به خط شیخ حر عاملی آمده است که بر افضلیت لعن بر صلوات (یعنی اظهار بعضی بر اظهار محبت) دلالت دارد.

حالا که از اهمیت بغض فی الله و حب فی الله گفتیم چه خوب است که جایی باشد تا برای تمرین و ممارست این حقایق مهم و عمل به آنها بدانجا می‌رفتیم و عملاً هم اول اظهار بغض و بعد اظهار محبت می‌کردیم و بدین طریق وسایل پیشرفت معنویمان را فراهم می‌نمودیم.

از آنجا که ما خدای تعالی را با این صفت می‌شناسیم که هم به سائل خود و هم به کسی که هنوز سؤال نکرده است عطا می‌کند^(۱)، خیلی پیش از اینها این حاجت ما و شما را داده و دقیقاً عین همین معارف در نقشه مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام تعبیه شده است، همانجا که حضرت بقیه الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء که واسطه فیض الهی است در سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ ه.ش به مرحوم جناب آقای عسکری فرموده بودند: آن گوشه دستشویی می‌شود، دشمنان خدا و رسول در آنجا افتاده‌اند و کشته شده‌اند. بعداً آقای رجیبان هم دقیقاً همانجا را به آقای عسکری نشان داده بود و پس از حدود ۱۸ سال همان نقشه اجرا شده و الآن هم در ابتدای ورود به مسجد، سمت چپ دستشویی مسجد است که اگر متوجه باشید ورود شما به مسجد با اظهار بغضتان به دشمنان خدا و رسول انجام می‌گیرد.

شاید بپرسید: چرا محل به زمین افتادن آن دشمنان خدا و رسول

۱- یا من یعطی من سأله و یا من یعطی من لم یسأل و من لم یعرفه تَحْتَنَأُ مِنْهُ وَ رَحْمَةٌ (مفاتیح الجنان، قسمتی از دعای ماه رجب).

باید دستشوئی شود؟

جواب را از زبان مبارک امام صادق علیه السلام بشنوید، در مورد آیه شریفه «إِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً»^(۱)، (یعنی برای او معیشت تنگی خواهد بود) سؤال شد، چنین فرمودند:

«به خدا قسم این آیه برای نصاب (آنها که عَلم دشمنی و عناد با اهل بیت علیهم السلام را نصب کرده اند) می باشد».

راوی می گوید: عرض کردم فدایت شوم آنچه که ما از آنها دیده ایم آن بوده است که تا دم مرگ در وسعت و کفایت مادی زندگی می کرده اند؟

فرمودند:

«به خدا قسم آن (معیشت سخت و تنگ) در زمان رجعت^(۲) خواهد بود که عذره (نجاست) خواهند خورد»^(۳)

و در حقیقت ملکوت این عده همین است که می بینید.

پس از این اظهار بغض وارد شوید، کاملاً متوجه ساحت مقدس

حضرت بقیة الله ارواحنا فداء باشید، بدانید که در این شبستان و صحن

و سرا آقا و مولای شما قدم گذاشته اند و راه رفته اند (جانمان به فدای

۱- ناصبی ها کسانی هستند که به خاندان عصمت علیهم السلام سب و لعن می کنند، (لعنت خدا بر آنها باد).

۲- رجعت به معنای بازگشت روح به بدن قبل از قیامت است که از عقاید حقه شیعه است که بعد از ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداء مؤمنین خالص (به درخواست خودشان) برای درک دولت کریمه امام زمان علیه السلام و همچنین حضرت سید الشهداء علیه السلام و دیگر معصومین علیهم السلام بر می گردند و کافرین و ناصبین خالص هم که به ولایت اهل بیت علیهم السلام ظلم روا داشته اند برای چشیدن عذاب به دنیا بر می گردند و دلایل فراوان دارد که اهل تحقیق می توانند به این منابع رجوع بفرمایند «تأمل در سورة نمل، آیه ۸۳ و نظائر آن، بحار الانوار، جلد ۵۳، صفحه ۳۹ تا ۱۴۴ «باب الرجعه» و همچنین کتاب «رجعت» تألیف مرحوم حجة الاسلام آقای محمد خادمی شیرازی.

۳- بحار الانوار، جلد ۵۳، باب ۵۹ (باب الرجعه)، صفحه ۵۱، حدیث ۲۸.

قدمش باد) به این فکر کنید که همیشه در زندگی تان باید پایتان را جای پای امام زمانتان بگذارید و همانطور باشید که او هست تا شیعه واقعی اش باشید. از شبستان که عبور می کنید ایوان مقابلتان را در نظر بگیرید، اگر از آنجا بخواهید وارد مسجد شوید سمت راست شما مقبره یکی از موالیان صالح و خیر حضرت بقیه الله ارواحنا فداه و از خادمین اهل بیت علیهم السلام است که بانی خالص این مسجد را بنا کرده است و وصیت هم کرده است که او را در همین مکان مقدس به خاک بسپارند، تا زائرین مسجد به یاد او هم باشند.

خوشا به حال ایشان، به عهد خود خوب وفا کرد و مولایش آقا امام زمان علیه السلام پیشاپیش امضای خودشان را برای قبولی خدماتش ابلاغ فرموده بودند آنجا که آقای عسکری نقل می کرد که سؤال کردم:

«آخر نفرمودی اینجا را کی می سازد؟»

آقا گفتند: «ید الله فوق ایدیهم».

(آقای عسکری عرض می کند) آقا جان من اینقدر درس

خوانده ام؛ یعنی دست خدا بالای همه دستهاست.

فرمودند: آخر کار می بینی، وقتی ساخته شد، به سازنده اش از

قول من سلام برسان بگو حاجی اینجا را ارزان نفروشی».

دیدیم که او سلام آقا و مولایش را دریافت کرد، (خوشا به جالش)

بعد هم تا در دنیا بوده این محل و مکان را نه ارزان و نه گران، اصلاً

نفروخته است و به حدی در عمل به این مطلب مقید می شود که مکرراً

و با تأکید به تمام اهل و خانواده اش وصیت می کند که ایشان را داخل

همین مسجد به خاک بسپارند.

بعد از دعا و قرائت سوره فاتحه، کفشهای خود را در بیاورید، اگرچه کاش داخل صحن هم با کفش نمی آمدید، حالا خیلی مؤدب داخل مسجد شوید، آهسته قدم بردارید که در اینجا به خاطر ایمان و ولایت شما خون یکی از فرزندان فاطمه زهراء علیها السلام ریخته شده است؛ مراقب باشید با گناه و آنچه خلاف رضایت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه است، پای خود را روی خون این شهید و هزاران هزار شهید دیگر نگذارید و ایمانتان را که این شهیدان به خاطر حفظ آن، جان خود را دادند با گناه نبروشید.

حضرت صاحب الزمان علیه السلام هم به آقای عسکری با اشاره به قسمتی که مأمومین می ایستند فرموده بودند:

«اینجا که می بینی جای قطرات خون آن شهید (که از فرزندان حضرت زهراء علیها السلام بوده است) می باشد که مأمومین می ایستند و نماز می خوانند».

پس مأمومین باید در جایی بایستند که خون آن فرزند فاطمه زهراء علیها السلام ریخته شده است تا خوب اقتدا کنند، خوب اظهار محبت به این مکان که منسوب به ولی دم همه انبیاء و اولیاء است، بنمایند.

جلوتر محراب است. آنجا محل به زمین افتادن یکی از فرزندان حضرت فاطمه زهراء علیها السلام است، امام اینجا می ایستد تا در امامت و رهبری خود اقتدا به فرزندان معصوم فاطمه زهراء علیها السلام کند و همان را بکند که آنها کرده اند و در صراط مستقیم حرکت کند و مردم را هم به

اهل بیت علیهم السلام خصوصاً امام زمانشان دعوت کند، در این محراب اگر امام جماعت متوجه امام زمان خود نباشد مسئول است، این محراب تقدس خاصی دارد، اگر کسی اهل معنویت باشد و به آنجا برسد، خود به خود توجه دیگری پیدا می‌کند و دلش می‌گیرد و دوست دارد برای غربت و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام اشک بریزد و ندبه کند مخصوصاً که یادش می‌آید اینجا، دقیقاً همین جا، (که مدارک آنها ذکر شد) محل ملاقات، محل وصل محب و محبوب بوده است و یک پیر مرد با ولایت و نورانی با محبوبش، حجت و امام زمانش ملاقات کرده است. اینجا جای خوبی برای عشق‌بازی و اظهار محبت است، اگر کسی اهلش باشد شاید در وقت خود اعتکاف کند، اگر با معرفت و یقین به اینجا نگاه کنید شما هم اهل محبت می‌شوید، اگر وسوسه‌های شیطان را که مخصوصاً در مورد آنچه متعلق به امام زمان علیه السلام و دین است برایتان ایجاد شک می‌کنند کنار بگذارید حال دیگری پیدا خواهید کرد. باید بدانیم با اینهمه دلیل هیچ عاقلی به ما اجازه شک و تردید نمی‌دهد و شک در مقدسات از ناحیه شیطان است، او را که دشمن آشکار ماست باید رها کنیم زیرا خدای تعالی فرموده است:

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾^(۱).

یعنی: «شیطان دشمن شماست پس او را دشمن بگیرید».

به مولایتان بیندیشید، به ظلمی که به خاندان عصمت علیهم السلام شده است فکر کنید، به این دنیای مصائب بیندیشید، بگذارید که دقایقی با این حزن به سر کنید این تنها یک حزن نیست در همین حال اگر باشید نفس شما تسبیح است و هر همتی که خصوصاً در جهت یاری امام زمانتان بکار بندید عبادت خواهد بود^(۱)، چه همتی بهتر از آنکه انسان تصمیم صد در صد به توبه بگیرد، مصمم بشود حالا که به چنین بارگاهی راه یافته است از این به بعد دیگر گناه نکند و هرچه از عمر خود را به غفلت گذرانده است کافی است. اگر کسی اهل گناه نیست، در اینجا تصمیم به رفع عیوب کوچکتر خود بگیرد، تا وقتی از مسجد خارج شد دیگر یک فرد جدیدی شده باشد که این خود مغز اظهار محبت به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه است.

اگر روز جمعه هم بود دیگر همه شرایط جمع است در همان کنار محراب با جمعی از عاشقان دور تا دور محراب بنشینید، و دعای ندبه بخوانید و اشک بریزید، ضجه بزنید و همانطور که فراق مولا و محبوبتان جان شما را آتش زده بسوزید، اینجا جای نگه داشتن دردهای دل در سینه نیست هرچه می خواهید به آقایان عرض کنید، ولی خیلی مؤدب و خاضعانه. خصوصاً در اواسط دعا که به این فراز می رسید و می خوانید:

۱- عن ابی عبد الله علیه السلام: «نفس المهموم لظلمنا تسبیح و همة لنا عبادة...» (بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۱۴۷، حدیث ۱۶).

فقتل من قتل

دشمنان اهل بیت هر که را توانستند کشتند

و سببی من سببی

هر که را توانستند اسیر کردند

و اقصی من اقصی

و هر که را توانستند از وطن خود دور کردند.

شهر اصلی اهل بیت علیهم السلام شهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یعنی مدینه النبی بود ولی عده کثیری از این خاندان را از آن شهر تبعید کردند. بعد می رسید به اینجا که:

فعلى الاطایب من اهل بیت محمد و علی
صلی الله علیهما و آلهما فلیبک الباکون و
ایّاهم فلیندب النادیون و لمثلهم فلتذرف
الدموع و الیصرخ الصارخون و یضج
الضاجون و یعجّ العاجون.

این همه گریه و ندبه و اشکهای روان، ناله، ضجه، برای چیست؟
برای مصائبی که بر پاکان از اهل بیت علیهم السلام وارد کرده اند و خصوصاً
برای فراق است. بر آن چیزهایی است که بین ما و مولایمان فاصله
انداخته است، بر آن چیزهایی است که دست ما را از دامن آن آقا جدا
کرده است و در این دوران تاریک غیبت کبری حیران و سرگردان شده
ایم، لذا باید به دنبال محبوبهای خود گردشی کنید و عالم و زمانهای قبل
را دور بزنید.

أین الحسن و أین الحسین،
 أین ابناء الحسین صالحٌ بعد صالح
 و صادق بعد صادق
 أین السبیل بعد السبیل
 أین بقیة الله التي لا تخلوا من العترة
 الهادیة... الخ.

و بقول معروف:

گر میسر نباشد که گیرم کام وی

عشقبازی می‌کنم با نام وی

اگر می‌شود آن جا و مکان را ببوسی، ببوس، چه اشکالی دارد بلکه

قبلاً گفتیم که خیلی هم خوب است^(۱).

حالا که اینقدر خالصانه پیش آمدید و اظهار بغض و اظهار محبت

کردید و در فراق آقا و امام زمانتان هم ندبه نمودید و برای مصائب و

مظلومیّت آن بزرگواران اشک ریختید، دست به دعا بردارید که وقت

استجاب دعاست، حوائجتان را در نظر بیاورید، قبل از آنکه برای

گشایش کارهای خودتان دعا کنید برای فرج و گشایش امر مولایتان دعا

کنید که فرج شما و همه در همین است، بعد هم حوائج خودتان را

عرض کنید و ما را هم دعا بفرمائید، ان شاء الله مستجاب است.

۱- دلیل این مطلب در بخش تکلیف ۶۸ از «مکیال المکارم» آمده است.

قدر این مسجد را بدانید

دانشمند معظم حضرت آیه الله آقای سید حسن ابطحی دام ظلّه در کتاب «ملاقات با امام زمان علیه السلام» جلد ۱، صفحه ۴۱، بعد از ذکر دو داستان مربوط به مسجد (قضیه آقای عسکری و قضیه ۵۰ تومانی با برکت) چنین می فرمایند:

«امید است طلاب حوزه علمیه قم، از برکات این مسجد با عظمت غفلت نفرمایند و بوسیله زیارت «آل یاسین» و نماز توسلی که در بالا ذکر شد^(۱)، با حضرت ولی عصر علیه السلام ارتباط برقرار کنند، و من با آنکه در مشهد زندگی می کنم و کمتر توفیق تشرّف به این مسجد را دارم ولی بحمد الله هر زمان که به قم مشرف شده ام، در مسجد جمکران و مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام رفته ام و برکات بسیاری از این دو مسجد دیده ام».

در دستخطی که از آیه الله سید محمد کاظم قزوینی رحمته الله بر پشت یکی از کتابهای هدایشان به مسجد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام موجود است از این مسجد به «مسجد مقدّس امام حسن مجتبیٰ علیه السلام» تعبیر فرموده اند.

۱- منظور نماز حضرت صاحب الزمان علیه السلام است که دو رکعت است و در هر رکعت سوره حمد تا «ایاک نعبد و ایاک نستعین» قرائت می شود و آیه مذکور صد مرتبه تکرار می گردد و بعد یک سوره توحید (قل هو الله احد) و بعد از سلام دعایی است که خوانده می شود، (الهی عظم البلاء...)، این نماز غیر از نماز مربوط به مسجد جمکران است و در ابتدای مفاتیح الجنان بعد از نمازهای توسل دیگر به معصومین علیهم السلام نقل شده است.

مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد رازی نیز در کتاب کرامات صالحین چنین می فرمایند:

«این مسجد که دارای معنویت خاصی است در همین روزگار به دستور حضرت ولی عصر علیه السلام بنیاد گشته ... به همین جهت هم مورد توجه اهل معرفت است و مکانی برای نیایش، دعا و توسل که بسیاری از راه دور و نزدیک بدانجا می شتابند.»

یادی از امام حسن مجتبی علیه السلام

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام یکی از مشکل ترین زمانها را پشت سر گذاشتند، زمانی که مردم از تعهدات خود در عالم ذر و حتی از تعهدات خود در همین دنیا در چندین سال پیش در غدیر خم که با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بسته بودند فراموش کرده بودند و همه قولهای خود را پشت سر انداخته بودند، قرار بود که اجرت رسالت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را که در مودت به عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله منحصر شده بود، بپردازند، قرار بود که خلافت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و پس از آن حضرت خلافت و ولایت یازده فرزند معصومش علیهم السلام را بپذیرند و آنها را با محبت تمام اطاعت کنند، قرار بود که اگر کسی با آنها به مخالفت برخیزد آنها هم دشمن او باشند و یاری امام معصوم زمان خود را بکنند، ولی آیا به این تعهدات عمل کردند؟

اگر مردم به تعهد خود عمل می کردند حتماً خدای تعالی هم به

عهد خود عمل می‌کرد که فرموده بود:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^(۱).

یعنی: «و بدانید که خدای تعالی زمین و قلوب اهل آن را بعد از آنکه بمیرد زنده خواهد کرد».

﴿وَ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^(۲).

یعنی: وعده فرموده بود که «بندگان صالح او [که خاندان عصمت علیهم السلام هستند] وارث زمین شوند».

پس این وعده‌ها چه می‌شود؟

خدای تعالی جواب ما را داده است که:

﴿أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾^(۳).

یعنی: «شما به تعهداتتان با من وفا کنید تا من هم به عهدم با شما وفا کنم».

عهد مردم با خدای تعالی یاری و اجتماع بر ولایت خاندان عصمت علیهم السلام بود و عهد خدای تعالی آن بود که سعادت دنیایی و اخروی بشریت تأمین شود.

۱- تفسیر آیه ۱۷، سوره حدید، از کتاب قاطع البیان، صفحه ۳۹۱.

۲- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵، (با توجه به روایاتی که در قاطع البیان، صفحه ۲۵۰، در تفسیر این آیه شریفه آمده است).

۳- سوره بقره، آیه ۴۰.

در زمان حضرت مجتبیٰ علیه السلام این بی وفائیا شدت گرفته بود بطوریکه حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام اوصاف اصحاب و شیعیان ظاهری خود را برای «زید بن وهب جهنی» چنین می فرمودند:
 (زید بن وهب جهنی می گوید هنگامی که به امام مجتبیٰ علیه السلام طعنه زدند، خدمت آن حضرت مشرف شدم، بسیار دردمند و رنجور هم بودند، عرض کردم: یا بن رسول الله مردم بسیار متحیرند، نظر مبارکتان چیست؟ فرمودند:)

أرى و الله أن معاوية خیر لی من هؤلاء
 یزعمون أنهم لی شیعة

به خدا قسم، معاویه برای من بهتر از این عده‌ای است که گمان می کنند شیعه و پیرو من هستند،

ابتغوا قتلی، انتهبوا ثقلی، وأخذوا مالی

در حالیکه اینان قصد قتل من را دارند و می خواهند اثاثیه‌ام را بگیرند و اموال را غارت کنند... الخ.

و چنین مردمی گرد آن امام جمع شده بودند که حتی در مضامینی از روایت فوق حضرت مجتبیٰ علیه السلام می فرمایند:

به خدا قسم اگر من با معاویه جنگ کنم اینها
 مرا دست بسته تحویل معاویه می دهند.

گاهی آن حضرت پای منبر نشسته بودند در حالیکه خطیب به

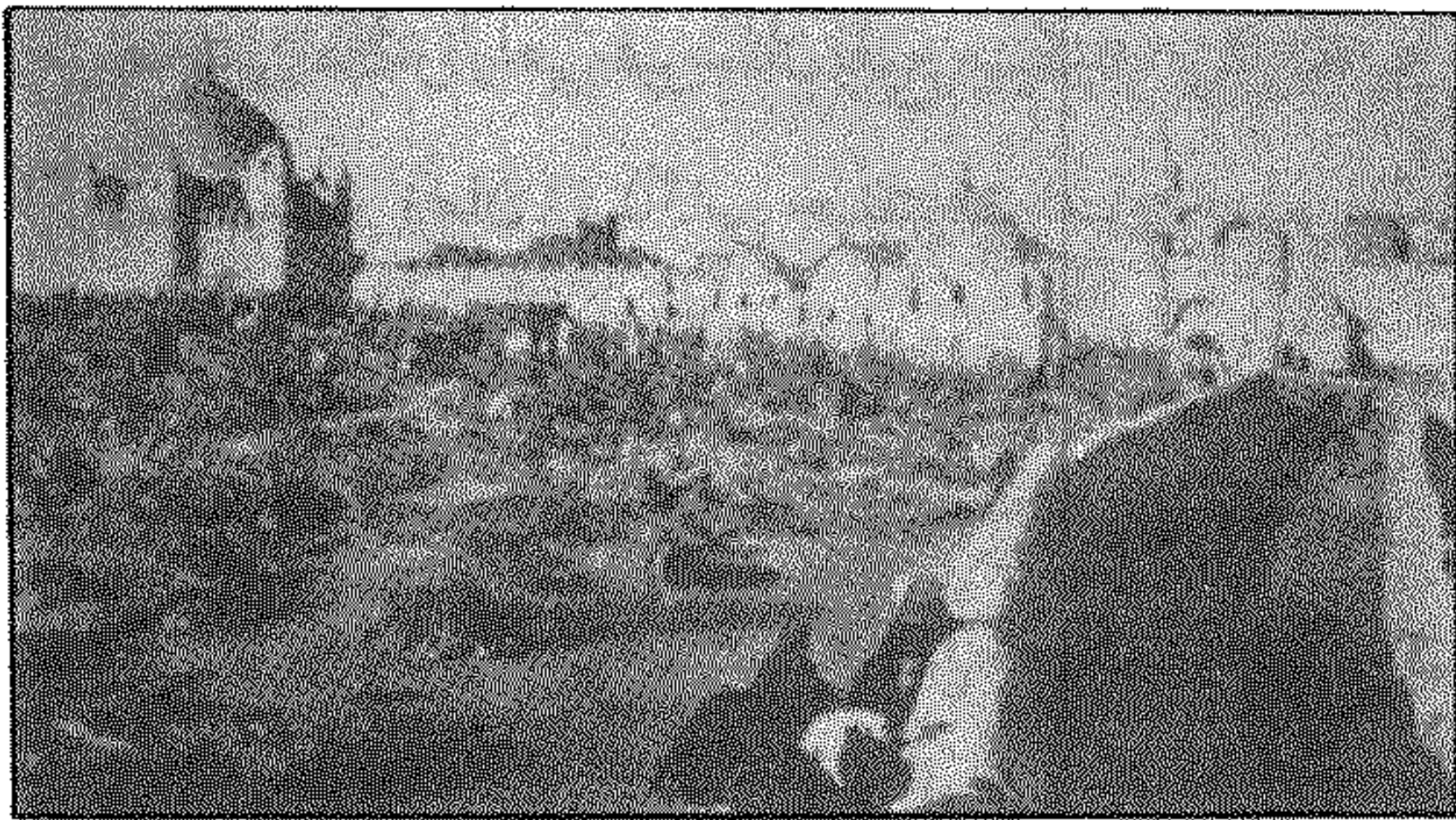
حضرت علی علیه السلام سب و لعن می کرد و آنحضرت چنان غریب و بی یاور بودند که فقط اشک می ریختند، در هنگام شهادت به دست همسر خود مسموم و شهید می شوند و بعد هم دشمنان و منافقان اجازه نمی دهند که بدن مطهر آن حضرت در منزل جدشان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دفن شود و حتی آن را تیر باران می کنند و پس از آن بدن مطهر حضرت مجتبی علیه السلام را راهی قبرستان بقیع می کنند.

اگرچه شما در زمان زندگانی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام نبودید تا غربت آن حضرت را شاهد باشید ولی امروز قبرستان بقیع خود دلیل زنده ای برای عصر حاضر است تا صد در صد یقین به غربت امام مجتبی علیه السلام بکنید و شما هم بتوانید این مصائب را لمس کنید.

قبرستان بقیع^(۱) محل دفن بسیاری از اهل مدینه بوده است، ولی آنچه که امروزه از بقیع مورد توجه شیعیان است قبور چهار امام معصوم علیهم السلام که فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند می باشد یعنی مرقد های مطهر حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، حضرت امام علی بن الحسین علیهما السلام، حضرت امام باقر علیه السلام، و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام. علاوه بر اینها قبر مطهر حضرت فاطمه بنت اسد مادر گرامی حضرت علی بن ابیطالب امیر المؤمنین علیه السلام و قبور بعضی از فرزندان رسول خدا و عمه های آنحضرت صلی الله علیه و آله نیز در قبرستان بقیع است.

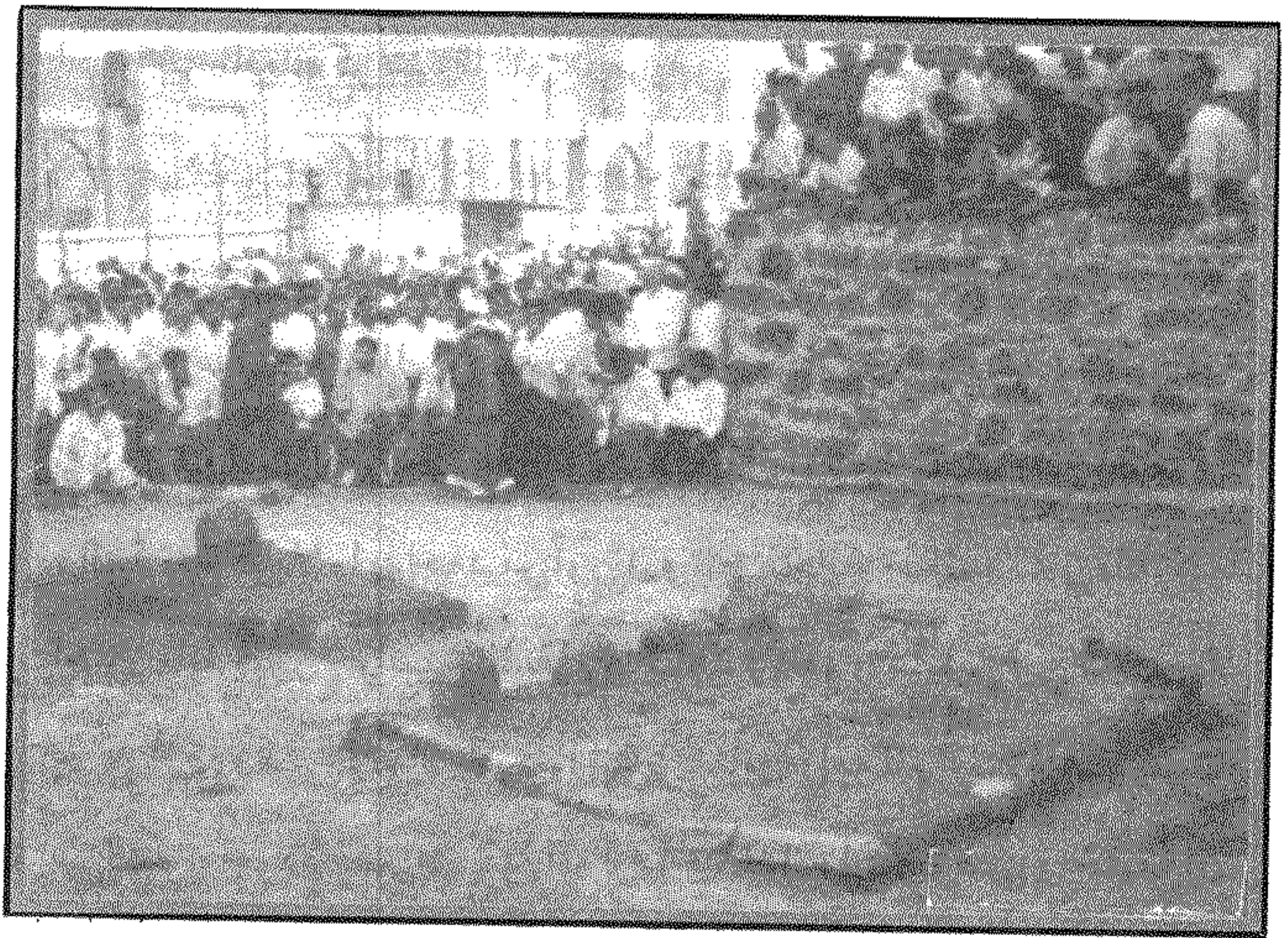
۱- عرب به جایی که قبلاً درخت بوده است و درختان را که قطع می کنند فقط مقداری از تنه به همراه ریشه در خاک باقی مانده است، بقیع می گویند (المنجد و فرهنگ های دیگر).

امروزه قبرستان بقیع تنها بصورت یک قطعه زمین مخروبه است که هیچ آثاری از قبّه و بارگاه بر روی آن دیده نمی شود در حالیکه تا قبل از هشتم شوال ۱۳۴۴ هـ ق، در آن پنج قبّه دیده می شد که در عکسها مشهود است.



قبرستان بقیع قبل از تخریب (سال ۱۳۲۱ هجری قمری از کتاب مرآه الحرمین جلد ۱) از سمت چپ: گنبد اول اهل بیت رسول خدا ﷺ، امام سجاده علیؑ و امام باقر علیهما السلام و امام صادق علیهما السلام و عباس بن عبدالمطلب ﷺ دومین: رقیه و زینب و امّ کلثوم، سومین: همسران رسول خدا ﷺ، چهارمین: عقیل، پنجمین: حضرت ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ و گنبدی که در سمت راست دو برج قرار گرفته متعلق است به عاتکه و صفیه عمه های رسول خدا ﷺ.

یکی از این قبّه‌ها بنام آل البیت علیهم السلام معروف بوده است که وهابیها - علیهم اللعنة - این گنبد و بارگاه و دیگر ابنیه را تخریب کردند و اثری از آنها باقی نگذاشتند و مصیبتی بر مصائب حضرت ولی عصر ارواحنا فداه که فرزند آن امامان معصوم علیهم السلام و خلیفه بر حق آنها می باشد اضافه کردند و قلب شیعیان هم به تبع امام زمانشان جریحه دار گردید و دلیلی زنده برای تمام قرون و اعصار تا زمان ظهور امام زمان علیه السلام از غربت و مظلومیت اهل بیت عصمت علیهم السلام باقی ماند، تا آنکه مولا یمان تشریف



عکس از قبرستان بقیع فعلی

بیاورند و مرهمی بر این زخمها بگذارند و سرور و فرح کامل نصیبمان گردد. امروز بقیع هم ندای غربت دارد و چنان هم این صدا بلند است که دل هر شیعه بلکه هر انسانی را می خراشد. این از ابتدایی ترین حقوق هر انسانی است که محل دفن امواتش را به گونه ای که متناسب با شئوناتش باشد، بسازد ولی همانطور که کینه توزان و اهل عداوت در طول زندگانی اهل بیت رسول خدا ﷺ آنها را از ابتدایی ترین حقوق هر انسانی مانند حیات، سلامتی، نوشیدن آب و تناول طعام، آرامش در منزل و وطن خود و دیگر امور محروم نمودند، این امر را نیز نادیده گرفتند تا قلوب مریض خود را تشفی ببخشند و تمام دشمنی های خود را با خدا و رسول خدا و آل او ﷺ اظهار نمایند. تاریخ نیز در این بین شاهد مصائبی مثل آتش زدن درب خانه حضرت فاطمه زهراء ﷺ، ظلم و ستم و غصب حقوق حضرت علی ﷺ و در نهایت شهادت آن حجت خدای گردد، تا آنجا که در عاشورای ۶۱ ه. ق واقعه تلخ کربلا را بوجود می آورند و این فجایع خاتمه نمی یابد که امروز باید قبور خراب شده بقیع را شاهد باشیم و عاملین این فجایع به جای آنکه زشتی اعمال خود را بپذیرند آنها را به نام اسلام هم ثبت می کنند و چون حضرت بقیة الله ارواحنا فداء ولی و وصی و خلیفه آن معصومین مدفون در قبور بقیع اند، صاحب اصلی این مصائب می باشند و کدام فرزند است که حاضر باشد قبور اجداد خود را با چنین

اوضاع دل خراشی ببیند، آنهم فرزندی مثل حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه که معدن محبت و رأفت و عطوفت و رقت قلب می باشد و نیز اجدادی بزرگ که از نظر فضائل و عصمت همتای جدشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند که آیه تطهیر در مورد آنان نازل شده است که می فرماید:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾^(۱)

ولی در عین حال حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام همانطور که در حیاتشان و عده ظهور حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام را می دادند به زید بن وهب جهنی بعد از فجایع و فسادهای معاویه و بنی امیه و احیای باطل و ظلمهای آنها چنین قلوب مؤمنین زمان خود را به نور امید تشریف فرمایی فرزند بزرگوارشان که مصلح آخر الزمان است نورانی فرمودند:

«فكذلك حتى يبعث الله رجلاً في الآخر
الزمان و كلب من الدهر»^(۲) و جهل من الناس،
یویده بملائکته، و يعصم انصاره و ينصره
بآياته و يظهره على اهل الارض حتى يدینوا

۱- سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲- یک اصطلاح در زبان عرب است که گفته می شود: «كلب الدهر على اهل» یعنی «الخ علیهم و اشتد» (المنجد)، یعنی: زمانه اهل خود را تحت فشار و سختی قرار داد.

طوعاً و کرهاً يملأ الارض قسطاً و عدلاً، و نوراً و برهاناً، يدين له عرض البلاد و طولها، لا يبقى كافراً الا آمن به و لا طالح الا صلح و يصطلح في ملكه السباع و تخرج الارض نبتها، و تنزل السماء بركتها، و تظهر له الكنوز، يملك ما بين الخافقين^(۱) اربعين عاماً، فطوبى لمن ادرك ايامه، و سمع كلامه»^(۲).

یعنی: «پس (زمانه با فساد و ظلم و تباهی عجین خواهد بود (و چنین است تا خدای تعالی مردی (بزرگ) را در آخر الزمان و در هنگام شدت و سختی روزگار و در دوران جهالت مردم (خصوصاً جهل نسبت به مقام امام علی^{علیه السلام}) بر می انگیزد و او را بوسیله ملائکه اش تأیید می کند، و یاورانش را (در حصن خود) حفظ می کند، و او را با آیاتش (و معجزات الهی) یاری می نماید و او را بر اهل زمین غلبه می دهد تا آنکه چه به دلخواه و چه به کراهت دین او را می پذیرند و زمین را پر از عدل و

۱- الخافقان: المشرق و المغرب لأن الليل و النهار يخفقان فيهما (المنجد)، یعنی: مشرق و مغرب چون شب و روز در آند و فرو می روند.

۲- انتهای روایت زید بن وهب جهنی از مسند الامام المجتبی^{علیه السلام}، صفحه ۶۴۱، به نقل از احتجاج، جلد ۲، صفحه ۱۰.

قسط و نور (هدایت) و برهان می‌نماید، بلاد دنیا در عرض و طول به روش و دین او در می‌آیند، کافری باقی نمی‌ماند مگر اینکه به او ایمان می‌آورد، و هیچ فاسدی نیست مگر اینکه صالح شود، حیوانات وحشی و درنده در ملک او باهم تصالح می‌کنند^(۱). و زمین روئیدنیهایش را خارج می‌نماید، و آسمان برکاتش را نازل خواهد نمود، و گنجهای زمین برای آن حضرت علیه السلام ظاهر می‌شود، مشرق و مغرب زمین را مالک می‌گردد در حالیکه جمالش مانند چهل ساله‌ها می‌نماید، پس خوشا به حال کسی که ایام او را درک کند.

حکمتی در نامگذاری مسجد

شاید برای بعضی جالب باشد که بدانند چرا این مسجد با آنکه با عنایت و توجه خاص حضرت صاحب الزمان علیه السلام و تشریف مذکور که منسوب به آن حضرت می‌باشد ساخته شده، به نام دیگری نامیده نشده

۱- این تعبیر که گاهی در روایات دیده می‌شود به معنای تغییر کلی اوضاع طبیعی نیست که مثلاً حیوانات وحشی هم اهلی شوند زیرا آنچه در طبیعت بدون دخالت دست بشر چه در یک جاندار و چه در جامعه آنها حاکم است همان نظمی است که خدای تعالی تکویناً اراده فرموده است ولی این ممکن است که امام علیه السلام که خود مخزن علم پروردگار متعال است برنامه‌های خاصی در جهت تنظیم امور آنها قرار دهد که مثلاً گرسنگی بیش از حد درندگان باعث نزاع و تخاصمی نشود که به مردم و حتی به خودشان صدمه‌ای برسد و عدل و قسطی که قرار است در تمام زمین پر شود در میان حیوانات هم پیاده شود و آنچه که به عنوان حفظ محیط زیست می‌شناسیم به بهترین نحو آن پیاده شود بدون آنکه اوضاع طبیعی آنها بهم بخورد که بخاطر اختصار از توضیح بیشتر این مطلب می‌گذریم.

تذکر: «اصطلاح خلاف تخاصموا و اختصموا»، (المنجد).

است؟ مثلاً مسجد صاحب الزمان ارواحنا فداء و ..

پاسخهای مختلفی به ذهن می‌رسد، گاهی به ذهن چنین خطور می‌کند که شاید حضرت ولی عصر علیه السلام می‌خواسته‌اند ما را به یاد مظلومیت و غربت آن جد بزرگوارشان و ظلمهای ظالمین و کوتاهیها و بی‌وفاییهای شیعیان امام مجتبی علیه السلام بیندازند، یا آنکه مثلاً غربت امام زمان علیه السلام و بی‌توجهی‌ها به آن حضرت مانند غربت حضرت مجتبی علیه السلام است (مباحثی در مورد این غربت قبلاً مطرح شده است) و نکات لطیف دیگری نیز ممکن است از ذهن بگذرند ولی از این میان آنچه که ما برگزیده‌ایم جریان بسیار مناسبی است که حضرت آیه الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی رحمته الله در کتاب «مکیال المکارم» نقل می‌فرمایند:

«پس بر تمام اهل ایمان لازم است که اهتمام و مواظبت بر آن (یعنی مداومت در دعا برای مولا ایمان حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء) در هر زمان و مکانی داشته باشند و از میان آنچه مناسب است و این مطلب را تأیید می‌کند فرمایشی است که برادر ایمانی عزیزم که فاضل و مؤید به تأییدات سبحانی است، آقا میرزا باقر اصفهانی رحمه الله علیه (فقیه ایمانی مؤلف کتاب: الفوز الاکبر يتعلق بامام العصر علیه السلام) که خداوند تعالی بلندی مرتبه اش را مداوم گرداند و آنچه که از خدا می‌خواهد در این ایام روزیش گرداند پس ایشان فرمود:

شبی از شبها در خواب، ما بین بیداری و خواب، امام همام مولای خلق و بدر تمام (ماه شب چهارده)، و حجة خدا بر آنچه بر روی زمین و زیر خاک است مولا ایمان حضرت حسن مجتبی علیه الصلوة و السلام را دیدم، پس فرمایشی به این مضامین فرمودند که:

«بر منبرها برای مردم بگویند و آنان را امر کنید که توبه کنند، و

برای فرج حضرت حجة علیہ السلام و تعجیل ظهور حضرتش دعا کنند، و این دعا مثل نماز میت واجب کفایی نیست که با قیام عده‌ای از مردم به آن از سائرین ساقط شود بلکه انجام آن مثل نمازهای یومیه بر هر فردی از مکلفین واجب می‌باشد^(۱)....

آنکه فرموده‌اند دعا برای فرج حضرت بقیة الله ارواحنا له الفداء واجب عینی است هیچ استبعادی ندارد زیرا فرج آن حضرت اقامة ولایت خاندان عصمت علیهم السلام و به عبارت دیگر اقامة فرائض و سنتهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد که مهمترین رکن دین اسلام همین پایه ولایت اهل بیت علیهم السلام است و دلایل بسیار زیادی در اینجا قابل ذکر است که ما فقط اشاره به این روایت که نظیر آن برای اهل تحقیق و فهم بسیار زیاد است می‌کنیم:

زراره از حضرت ابی جعفر (امام محمد باقر) علیهما السلام نقل می‌کند که

فرمودند:

بنای اسلام بر پنج چیز گذاشته شده است:

بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت.

جناب زراره عرض کرد: پس کدام یک افضل است؟

۱- «... فاللازم علی کانه اهل الایمان ان یهتموا و یواظبوا بذلک فی کل زمان و مکان و مما یتناسب ما ذکرناه و یؤیده، ما ذکره الاخ الاعز الایمانی (الفاضل المؤید بالتأیید السبحانی الاغا میرزا محمد باقر الاصفهانی) الفقیه الایمانی مؤلف کتاب: الفوز الاکبر فیما یتعلق بامام العصر علیهما السلام) ادام الله تعالی علاه، ما یتمناه فی هذه الایام فانه قال: رایت لیلۃ من هذه اللیالی فی المنام، او بین یقظة و المنام، الامام الهمام، مولی الانام، و البدر التمام، و حجة الله علی ما فوق الثری و ما تحت الثری مولانا الحسن المجتبیٰ علیه الصلوة و السلام فقال ما معناه: قولوا علی المنابر للناس و امروهم ان یتوبوا و یدعوا فی فرج الحجة علیهما السلام و تعجیل ظهوره، لیس هذا الدعا کصلوة الميت واجباً کفائياً یسقط بقیام بعض الناس به عن سائرهم بل هو کالصلوات الیومیة یجب علی کل فرد من المكلفین الإتیان بها الی آخر ما قال، و الله المستعان فی کل حال (مکیال المکارم، جلد ۱، صفحه ۴۳۸، الباب الخامس (فی مکارم النبی تحصل بالدعاه علیهما السلام)، الثالثة و الاربعون).

آنحضرت فرمود: ولایت افضل است زیرا ولایت کلید چهار چیز دیگر است و والی (امام معصومی که به اذن خدای تعالی و رسول او امامت امت را بر عهده دارد) همان راهنمایی است که بقیه را (نماز و زکات و حج و روزه را) تعیین می فرماید... تا آخر روایت. (۱)

اگر ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداء را بخواهید، خدای تعالی آن را می رساند و اگر ظهور شد ولایت اهل بیت علیهم السلام در آن دولت کریمه اقامه خواهد شد و آنجاست که نماز به معنای واقعی اش که «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» بودن و «قربان کل تقی» بودن و «معراج المؤمن» بودن است اقامه خواهد شد و اگر آقایمان تشریف بیاورد و مردم زیر سایه امامت او قرار گیرند او خود تمام فرائض و سنتهای جد عظیم الشأن خود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بر پا خواهد کرد، لذا ولایت و حاکمیت حضرت بقیة الله ارواحنا فداء، حتی می تواند از اهمیت بیشتری نسبت به دیگر فرائض برخوردار باشد.

بنابراین:

محبت و یاد امام حسن مجتبی علیه السلام شما را وادار به دعا برای فرج و ظهور فرزند عزیز آن حضرت، یعنی وجود مقدس امام عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء می کند.

۱- «...عن زراره عن ابی جعفر - علیه السلام - قال : بنی الاسلام علی خمسة اشياء : علی الصلوة، و الزکاة، و الحج، و الصوم، و الولاية. قال زراره : فای ذلك افضل ؟ قال : الولاية افضل لأنها مفتاحهن، والوالی هو الدلیل علیهن... (بحار الانوار، جلد ۸۲، صفحه ۲۳۴، روایت ۵۹).

مکانی مناسب برای دعای فرج

اینگونه مکانها چون مزین به قدوم همایونی حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه شده‌اند دارای شرافت و قداست خاصی هستند و دعا هم در آنها اهمیت خاص خود را پیدا می‌کند و دعا برای فرج آقایمان در این مکانها سفارش بیشتری شده است، همانطور که صاحب مکیال در بین مکانهایی که برای دعای فرج ذکر می‌کند، چهارمین مکان را چنین بیان می‌فرماید:

«جاهای منسوب به آنحضرت و اماکن شریف و مقدس که آنجناب در آنها توقف کرد و به آنها قدم نهاده، مانند مسجد کوفه و مسجد سهله و مسجد صعصعه، و مسجد جمکران، و غیر آنها، چون شیوة اهل مودت، و عادت صاحبان محبت است که هرگاه جای درنگ و محل توقف محبوب خویش را بنگرند به یاد خوبیهای او بیافتند و از فراقش متألم شوند، و درباره‌اش دعا کنند، بلکه به محل توقف و منزلگاه او مأنوس گردند... پس شایسته است که مؤمن مخلص هرگاه به سرداب مبارک وارد شد، یا یکی از اماکن توقف آنحضرت را دیدار کرد، به یاد صفات مولایش باشد، و ویژگیهای جمال و جلال و کمال آن بزرگوار را در خاطر بیاورد، و توجه کند که آنجناب از ظلم و تجاوز اهل عناد و گمراهان در چه وضعی بسر می‌برد، و از تصور آن احوال، کاملاً متأثر گردد، و از درگاه خدای قادر متعال بخواهد که گشایش امر قیام مولایش را آسان کند، و حاجت او را از جهت دفع دشمنان و یاری دوستانش برآورده سازد. اضافه بر اینکه آن اماکن مقدسه و جاهای یاد شده محل‌های عبادت و

دعای آنحضرت علیه السلام می باشد، بنابراین:

سزاوار است که مؤمن دوستدار آن جناب ارواحنا فداه باو تأسی کند، زیرا که دعا برای تعجیل فرج و برطرف شدن غم و اندوه از چهره انورش از بهترین عبادتها و مهمترین دعاهاست. (۱) «

تحریر این کتاب در غروب اربعین حضرت سید الشهداء علیه السلام

بیستم صفر المظفر ۱۴۲۰ هـ. ق مصادف با پانزدهم خرداد ۱۳۷۸

ه. ش پایان یافت.

احمد مسعودی - قم

بخش سیزدهم:

خلاصه تشرّف به دو زبان
عربی و انگلیسی

قصة أحمد العسكري

ذكر البحّاث المعاصر العلامة الشيخ لطف الله صافي - صاحب التّأليف القيّمة -^(١) قصة سمعها في سنة ١٣٩٨ هـ . من الحاج احمد العسكري و هو من الأخيار الساكنين في طهران - ايران - و القصة تتعلق ببناء مسجد يقع على طريق قم - طهران، و هو الآن على مدخل مدينة قم المقدّسة و يُسمى : مسجد الإمام الحسن المجتبيّ عليه السلام.

يقول أحمد العسكري :

قبل سبع عشرة سنة، و في يوم خميس، جاءني ثلاثة من الشباب

١- في كتابه (پاسخ ده مشكل) باللغة الفارسيّة.

— و كانت حِرْفَتُهُم تصليح السيارات — و قالوا لي : اليوم يوم الخميس، و نُريد أن نذهب الى مدينة قم، الى مسجد جمكران^(١) للتوسّل الى الله تعالى بالإمام المهدي صاحب الزمان عليه السلام لقضاء بعض الحوائج الشرعيّة، و نُحبّ أن تُرافقنا في هذه الرحلة. فوافقْتُ على ذلك، و ركبنا السيارة و اتّجهنا نحو مدينة قم، و بالقرب من المدينة حصل خَلَلٌ في السّيارة فتوقفت عن السير، و أنشغل الشباب بتصليحها، فانتهزتُ الفرصة و أخذتُ قليلاً من الماء و أبتعدتُ عنهم لقضاء الحاجة .

فرايتُ — هناك — سيّداً جميلَ الوجه، أبيض اللون، أزجّ الحاجبين^(٢)، أبيض الثنايا^(٣) و على خدّة خال، و عليه ثياب بيضاء و عباءة رقيقة، و في رجليه نعلان صفراوان، و قد تعمّم بعمامةٍ خضراء، و بيده رمح يخطّ به الأرض.

فقلتُ في نفسي : إنّ هذا السيّد قد جاء — في هذا الصباح الباكر — الى هذا المكان، و على جانب الطريق و يخطّ الأرض بالرمح! هذا غير صحيح. لأنّ الطريق عام يمرّ فيه السوّاج

١- مسجد جمكران : مسجد بُني بأمر الإمام المهدي عليه السلام يقع في ضواحي مدينة قم، و يستهافت المؤمنون أفواجاً أفواجاً اليه، يصلّون الله و يتوسّلون اليه بالإمام العجّة المنتظر. لقضاء حوائجهم.

٢- أزجّ الحاجبين : أي أن حاجبيه دقيقتان طويلتان، متقوّستان، أو متصلتان — على اختلاف الأقوال.

٣- الثنايا : أسنان مقدم الفم .

الأجانب.

كان أحمد العسكري يحكى قصته هذه، و هو يُظهر الندم على ما صدر منه تجاه صاحب الرمح، من سوء الظن و سوء الأدب. يقول : فتقدّمتُ اليه وقلت له : هذا العصر عصر الدبّابات و المدافع و الذرّة و أنت تأخذ بيدك الرمح؟! إذهب و إدرس العلوم الدينيّة — و إنما قال له ذلك لأنّ الرجل كان بزى رجال الدين —

ثم تركته ... و أتّجهتُ نحو موضع بعيد، و هناك جلستُ لقضاء الحاجة ... فنادانى باسمى و قال : لا تجلس فى هذا المكان لقضاء الحاجة، لأنى قد خطّطتُ هذا المكان لبناء المسجد.

فغفلتُ عن معرفته باسمى و لم اتمالك أن قلتُ : على عينى . و قمتُ فوراً. فقال لى :

إذهب وراء تلك الربوة لقضاء الحاجة، فذهبت هناك، و تبادرت الى ذهنى بعض الأسئلة حول هذا الموضوع، و قرّرتُ أن أطرحها على ذلك السيّد، و أقول له : لمن تبنى هذا المسجد؟! للملائكة أم للجن؟! — لأنّ المنطقة كانت بعيدة عن المدينة و فى صحراء قاحلة —

و بعد ذلك ... أقول له : إنّ المسجد لم يُشَيّد بعد، فلماذا منعتني عن قضاء الحاجة في هذا المكان؟!

— لأنّ المسجد يحرم تنجيسه إذا وُقفت الأرض للمسجد، أمّا قبل كل شيء فلا يجرى عليه هذا الحكم—

فلما فرغتُ من قضاء الحاجة ... قصدتُ السيّد و سلّمت عليه، فركّز رمحه في الأرض، ورحّب بي و قال :

اعرض على الأسئلة التي نويت أن تسألني عنها؟!.

فلم أنتبه الى أنه يُخبر عمّا في قلبي ممّا لم أتفوّه به، و أنّ هذا ليس أمراً عادياً، بل هو خارقٌ للعادة. و على كل حال ... قلت له :

يا سيّد ... تركت الدراسة، و جئت الى هذا المكان، و كأنّك لا تتفكّر بأننا في عصر الصاروخ و المدفع ... فما قيمة الرمح؟. و جرى بيني و بينه حوار ... ثم قال لي — و قد ألقى نظره الى الأرض

— :

أخطط للمسجد.

قلت : للجن أم للملائكة؟!.

قال :

للبشر.

و أضاف : سوف تُعمر هذه المنطقة بالسُكّان .

قلت له : أخبرني : حينما أردتُ قضاء الحاجة قلت لي : « هنا مسجد » مع العلم أن المسجد لم يَشِئِدْ بعد؟.

فقال :

إنَّ سيِّداً من ذريَّة فاطمة الزهراء عليها السلام قد قُتِل في هذا المكان وأستشهد، و سوف يكون مصرعه محراباً، لأنَّ عليه أريق دم ذلك الشهيد.

ثم أشار الى جانب من الأرض و قال :

و في ذلك المكان تُبنى المرافق الصحيَّة، لأنَّ أعداء الله و أعداء رسوله قد صُرِعوا في ذلك المكان .

ثم ألتفت خلفه و قال :

و في هذا الموضع تُبنى الحسينيَّة، و جرت دموعه على خديِّه، حين تذكّر الإمام الحسين الشهيد عليه السلام فبكيتُ لبكائه.

ثم قال :

و خلف هذا المكان تُبنى مكتبة، و أنت تُهدى اليها الكُتب ..

قلت : أوافق. لكن بثلاثة شروط :

١- أن أعيش الى زمان تشييد المكتبة.

فقال :

إن شاء الله.

۲- و أن يُبنى المسجد هنا.

فقال :

بارك الله.

۳- و أن أهدى الى المكتبة بقدر استطاعتي، و لو كتاباً واحداً،
إمثالاً لأمرک يا بن رسول الله.

فضمّني الى صدره... فقلت له : من الذي يبنى هذا المسجد؟
قال :

(يد الله فوق أيديهم).

قلت : أنا أعلم أن يد الله فوق أيديهم.

فقال :

سوف ترى المسجد حينما يتم بناؤه، و أبلغ سلامي الى المتبرّع
لبناء المسجد.

ثم قال لي :

وفّقك الله للخير.

فتركتُ السيّد، و أتّجهتُ نحو السيّارة التي كانت واقفه على
جانب الشارع، و قد تمّ إصلاحها، فسألني الإخوة : مع من كنت
تتكلّم تحت حرارة الشّمس؟

قلت : أما رأيتم ذلك السيّد مع الرمح الطويل ... كنت أكلّمه؟

قالوا : و أيّ سيّد؟

فنظرتُ خلفي ... ها هنا و هناك ... فلم أر أحداً، بالرغم من أن

الأرض كانت منبسطة لا توجد فيها ارتفاعات و أنخفاضات!!

فأستولت عليّ حالة ذهول و دهشة، و ركبت السيارة و أنا في

حالة لا أستطيع وصفها!..

كان الأصدقاء يتكلمون معي و لا يستطيع أن أجيبهم ... و لا

أعرف كيف صلّيتُ الظهر و العصر!!

و أخيراً... وصلنا الى مسجد جمكران و أنا مُتشتت الفكر، و

جلستُ أبكي في المسجد و كان عن يميني شيخ و عن شمالي

شاب، ثم صلّيتُ الصلاة التي تُصلّى في هذا المسجد، و أردتُ

أن أسجد بعد الصلاة، فرأيتُ سيّداً تفوح منه رائحة طيبة فقال

لي :

أقاي عسكري ... سلام عليكم.

و جلس عندي - و كان صوته يشبه صوت ذلك السيّد الذي

رأيتُه في الصباح - و نصحني نصيحة. فسجدتُ و قرأتُ ما

ينبغي قراءته في السجود، ثم رفعتُ رأسي فلم أره، فسألت عنه

من الذي عن يميني و شمالي... فقالا : لم نر أحداً.

فكان الأرض ارتجفت تحتي ... و فقدتُ الوعي، فجاء أصدقائي

و تعجبوا ممّا جرى عليّ، و رشّوا علي وجهي الماء.
و رجعنا الى طهران، فحدّثتُ أحد العلماء بما جرى . فقال :
إنّه هو الإمام المهدي، فأصبر حتى ننظر هل يُبنى المسجد!
وأنقضت سنوات و جئتُ الى قم - في إحدى المناسبات - فلما
وصلتُ الى تلك المنطقة رأيتُ الأعمدة مرتفعة في ذلك
المكان، فسألتُ عن القائم ببناء المسجد؟
فقال لي : رجل اسمه : الحاج يد الله رجبیان، فلما سمعتُ هذا
الإسم إنهارت أعصابي و غمّ العرق جسمي و لم أستطع
الوقوف على قدمي، فجلستُ على الكرسي و عرفتُ معنى كلام
الإمام عليه السلام حين سألتُهُ: مَنْ الذي يبني المسجد؟ فقال :
(يد الله فوق أيديهم).
فذهبتُ الى طهران و اشتريتُ أربعمئة كتاب، و أوقفْتُها لتلك
المكتبة، و ألتقيتُ بالحاج يد الله رجبیان .. الى آخر القصّة، و
قد ترجمناها الى اللغة العربية و ذكرناها بصورة ملّخصة مع حذف
الزوائد^(۱).

۱- «الإمام المهدي من المهدالي الظهور»، العلامة آية الله السيّد محمّد كاظم القزويني - قدّس سرّه - من ۳۲۷

With the blessings of the almighty Allah, the number of students of Hawzatul - Ilmiyyah - e - Qom (the Islamic theological centre of Qom) has increased. Simultaneously, the devotees of Imam Mehdi (AS) are multiplying and the city of Qom has become a centre of his holiness' friends.

It was necessary that besides the mosque of Jamkaran, which is being constructed on the Imam's (AS) command, another bureau must be built on the other side of Qom to enable his friends to conveniently keep in touch with him. This

mosque which has been designed by the Imam (AS) himself and is being constructed on his command is the mosque of "Imam Hassan Mujtaba (AS)". The details are recorded below.

On page - 31 of his book "An answer to ten questions," Ayatollah Sheikh Lutf - Allah Safi, writes: This is one of the true and strange incidents of our age: Most of the people travelling between the cities of Tehran and Qom and the citizens of Qom are aware that on the right side of the old Tehran - Qom highway, the area which was previously the desolated outskirts of Qom, Haj Yadollah Rajabian has constructed a glorious mosque by the name of "Imam Hassan Mujtaba (AS)". This mosque is being used and namaz - e - jamat (congregational prayer) is held in it.

On the night of Tuesday, 22nd of Rajab and the 7th of Tir (Iranian callendar) 1357, I heard the following narrative, at Mr - Rajabian's residence, from Mr. Ahmad Askari kirmanshahi, who is the narrator of the event and has been residing in Tehran for several years. Some other personalities

and Mr - Rajabian were present when I heard this narrative.

Mr Askari related: About 17 years ago on a wednesday morning, I was reciting prayers after namaz - e - fajr when someone knocked on the door. I went out and found 3 young mechanics at the door who had come by a car.

They said: It is Thursday today and we request you to accompany us to the mosque of Jamkaran so that we may pray there. We have an Islamic need.

I used to gather the youth and hold a class of Qoran and namaz. These 3 young men were a part of that class. I hesitated to accept their proposal. Lowering my head, I said: I am not an important person. I'll pray for you. When they continued insisting, I realised that I should not refuse them anymore. I accepted and sat in their car to start off towards Qom. There were not any of the present buildings on the highway near Qom. However, on the left side there was an old and isolated tea house by the name of "Ali siah". The car abruptly stopped a little after the spot where Mr. Rajabian has now built

a mosque by the name of "Imam Hassan a Mujtabah (AS)." The 3 young mechanics got off the car and began having a look at it. I requested one of them whose name was Ali Agha to give me a glass of water so that I may go and relieve myself somewhere. When I got to the grounds which is the present mosque, I saw a strikingly handsome sayed (a descendant of the holy prophet (peace be upon him), who had an ivory complexion, well shaped eye brows and shining white teeth. He was dressed in white and had a thin black aba (robe) on his shoulders.

His nalain (slippers) were yellow and he wore a green amama (turban) on his head, like the one people of khurasan normally wear. He stood holding a spear about 8 meter above the ground and was busy drawing a line on the ground.

I said to myself that it is early in the morning, he is standing on the highway and since all kinds of people come and go across this place, he is holding a spear in his hand. In my heart I said to him: Sir, it is the age of tanks, artillery and bombs, what do you

want to do with a spear? Go and concentrate on your studies!

I went away and sat down to relieve myself.

He called out: Agha - e - Askari, do not sit there. I have drawn the limits here for a mosque.

I wondered how he knew me. Like a child obeying an older person, I answered: Alright, I am getting up.

He said: Go behind that hill.

I obeyed him and said to myself: I must ask him a few questions. I should tell him that dear sayed, son of the holy prorhet (peace be upon him) go and concentrate on your studies. I formed 3 questions:

(I) Are you designing this mosque for the angels or for the jinees? You have come all this way out of Qom to draw a map under the sun. You have not been studious and are now trying to proue yourself an architect!

(II) It is not a mosque yet so why should I not relieve myself here?

(III) In the mosque that you are designing are

the jinees going to pray or the angels?

I formed these questions and returned to the Sayed. He said salam to me first, threw his spear on the ground and hugged me. His hands were white and soft. I had been thinking of teasing him. In Tehran, whenever a sayed was noisy in my class, I would ask him: Is it wednesday today? Before I said anything, he smiled and said: It is Thursday not Wednesday. Ask the 3 questions that you have.

I did not realise that he was reading my mind. I said: Sayed, son of the holy prophet (peace be upon him), you have left your studies to come to the highway early in the morning. In this age of tank and artillery, a spear is of no use. All kind of people come this way. Go back to your studies.

He smiled and lowering his head said: I am mapping out a mosque.

I asked: For the jinees or the angels?

He stated: For man. This area will be inhabited.

I questioned: I wanted to relieve myself here, it is not a mosque yet, is it?

He replied: One of Hazrat Fatema Zehra's (AS)

beloved fell on the ground here and was martyred. I have drawn a rectangle. The mihrab (a place in the mosque where the Imam of jamat (congregation) stands while leading salat) will be right here. This spot that (you see) is the place where the drops of blood fell and where the momineen (believers) will stand. This area, over here, is the lavatory. This is where the enemies of God and his prophet (peace be upon him) fell on the soil.

He turned around and turning me around us well, said: The Hussayniyyah (the place where the martyrdom of Imam Hussain (AS) is mourned) will be right here. Tears began to flow down his eyes as he said this. I also could not control myself and began crying. He continued: Behind this will be the library? Will you give books for it?

I replied: O, son of the prophet (peace be upon him) only on three conditions.

(I) The first condition is that I remain alive.

He said: Insha Allah (may Allah desire so).

(II) I continued: The second condition is that a mosque is built here.

He answered: May God bless you.

(III) I stated the third condition: Whatever I am capable of donating, even if it is one book, I will bring it to obey your command but, I request you to give time to your studies and get these ideas out of your head. He smiled and hugged me again.

I asked him: You have not said who will construct this place?

He answered: The hand of God (Yadollah) is above their hands. (Holy Qoran, sura - e - Fath, Aya - 10).

I said: Agha, I have studied this much and I understand that it means, "God's hand is above all hands".

He stated: When you see that it has been built, convey my salam to its constructor.

He hugged me once again and said: May Allah reward you.

When I returned to the highway, I saw that the car had been fixed. I asked them what had happened.

They replied: We lighted, a whole bunch of

matches under this wire. It began working as soon as you returned. They asked me who I was talking to.

I asked: Did you not see an impressive sayed with an 8 metre long spear in his hand? I was talking to him.

They said: Which sayed?

I went back again. The landscape did not have any ups and downs and was smooth like a hand's palm but noone could be seen there. I got a shock and did not converse with anyone untill we arrived at the holy shrine of Hazrat - e - Masooma (AS). I don't know how I recited my salat of Zuhr and Asr.

Finally, on our arrival at the mosque of Jamkaran, we had lunch and recited the namaz. people spoke to me but I could not answer them. In the mosque, I sat between an old man and a young man and began my prayers. Having recited the namaz of the mosque of Jamkaran, I was about to perform the sajda (prostration) and recite the salwat (a prayer asking for Allah's blessings on the prophet (peace be upon him) and his progeny) when a man

with a fragrant odour seated himself next to me.

He said: Salam Aleikum Agha - e - Askari. The tone and the voice were exactly as that of the sayed I had met in the morning. He gave me an advice. I performed sajda and when I raised my head, the sayed was not there. During the sajda, all my attention was directed towards the man sitting beside me. I wanted to ask him where came from and how he knew me.

I asked the old man: where did the man go who was talking to me? didn't you see him? He answered: No. I turned to the young man and repeated the question.

He also gave the same answer: I didn't see him.

I realised that it was Hazrat Mehdi (AS). The ground felt as if it was shaking under my feet. I became hysteric. My friends took me out of the mosque and sprinkled water on my face and head. They wondered what had happened. Afterwards, we recited the namaz and hurried back to Tehran.

In Tehran, I visited an alim (a religious scholar)

and related the whole incident to him.

Having asked me the details about the sayed, he concluded: It was the Imam (AS) himself. You must wait and see. It will be proven true if a mosque is really consructed here.

A friend's father died sometime ago. Accompanied by the friends who had taken me to Jamkaran, we brought the corpse to Qom. When we arrived at the spot where I had seen the sayed desiging the mosque, I saw that it had been built about two feet high. On inquiry I was told that a mosque was being constructed by the sons of "Haj Hussein Sohani" and that it had been named after Imam Hassan Mujtuba (AS). In Qom, we took the corpse to the cemetery of "Bagh - e - Behesht." Being upset and confused, I excused myself from my friends: Please go and have your lunch. I'll be back in a while.

I took a taxi to the shop of Haj Hussein's sons and asked his son: are you building a mosque here?

He answered: No.

I inquired: Who is building this mosque?

He said: Haj Yadollah Rajabian.

My heart skipped a beat when he said "Yadollah".

He asked: What is the matter agha?

I was given a chair. With respectation, I sat down and said to myself: The hand of Allah (Yadollah) is above their hands (sura -e- fath, ayat -lo). I realised that it was Haj Yadollah whose name had been quoted from the holy Qoran by the Sayed. Till that moment, I did not know agha -e- Rajabian. On my return to Tehran, I went to see the same alim I had visited before. He told me to visit haj Yadollah.

Having bought about 400 books, I left for Qom. After finding the address of Mr. Rajabian's factory, I went to see him there. The guard said Haj Yadollah Rajabian had gone home. I requested him to telephone Agha - e - Rajabian and tell him that someone had come to see him from Tehran. On the telephone, I conveyed my salam to the Haji and said: I have donated 400 books to the mosque. Where should I take them? He asked: Why have you

done this? and how do you know us?

I repeated: I have donated 400 books.

He stated: You must explain what this is for?

I told him: It cannot be done on the phone.

He said: I'll wait for you next Thursday. Bring the books to my residence - Shah square, Street - sargurd Shukrullahi, third door on the left.

I returned to Tehran and packed the books. The following Thursday, I took them to Haj Yadollah's residence by a friend's car.

Agha - e - Rajabian said: I will not accept like this. you must say why you are doing this.

Thus, I told him everything. Latev, I went to the mosque and recited two rakat namaz there. Haj yadollah showed me the mosque and the Hussainya. They were being constructed just as the Imam (AS) had designed them. Haji said: May God reward you for keeping your promise.

Besides, this narration about the mosque of "Imam Hassan Mujtaba (AS)" which has been briefly summarised here, Agha

- e - Rajabian has reported another interesting incident which is recorded below.

Agha - e - Rajabian recalls that he normally paid the wages on Thursdays One Thursday Agha - e - Akbar had come to construct the mosque and collect the wages of the labours. He reported: Today a sayed entered the mosque and gave 50 tomans for its constuction I told him that the founder of the mosque does not accept money from anyone.

He stated firmly: I am saying take it, he will accept this.

I took the 50 tomans and noticed the inscription on it - "For Imam Hassan Mujtaba mosque".

Agha - e - Rajabian related: Two or three days Later a woman came to me and stated the financial difficultics she and her two orphans faced. I put my hand in the pocket and found no money in it except the 50 tomans that had been given for the mosque. I made a big mistake that instead of getting money from my residence, I gave this money to the woman

and thought I'll compensate for it later. I also gave her my residential address so that she may be able to contact me for more help. The woman took the money and left. she did not contact again! Later I regretted having given away that money and realised that I had made a mistake.

Next week, Agha - e - Akbar came for the wages and said: This week I want to ask you for something but I'll ask for it only if you give me your word of acceptance.

I answered: Say it.

He insisted: I'll say it only if you promise to accept my demand.

I reasoned: If I'm capable of doing it, I'll accept it.

He said: You can do it.

I repeated: Say it.

He replied: I will not say it until you give me your word.

I kept urging him to say it and he continued asking for a promise.

Finally, he said: Give me the fifty tomans Agha

has given for the mosque.

I said to myself: You are rubbing salt in to my wounds.

I regretted having given away those fifty tomans. For the next two years I looked at all fifty tomans that got to my hand to see if it was the one that had been given for the mosque.

I said to Agha - e - Akbar: you mentioned the incident very briefly that night. Describe it in detail now.

He began: Alright, it was about 3:30 in the afternoon and the weather was really hot.

I was busy working with two other labours. Suddenly, I saw a man with a strikingly impressive personality entering from one of the doors of the mosque. I couldn't concentrate on my work anymore and kept looking at him. He walked around a little and then came near the board I was working on. He put a hand in his aba (robe) and took the money out.

Giving me the money, he said: Agha, take this money and give it to the founder of the mosque.

I said: Sir, the founder does not accept money from anyone. I will take it from you but he may get upset and refuse to accept it.

He became stern and said: I am saying take it, he will accept this.

I took the money from him at once and he went out of the mosque. I wondered what this agha was doing out in this hot weather. I called one of the workers whose name was "Meshedi Ali" and said : Follow this agha, see where he is going and which transport he is using.

Meshedi Ali went after him. Five minutes passed and he did not come back. When ten minutes passed and Meshedi Ali did not return, I called out to him. He was standing behind a pillar of the mosque.

I said: why don't you come?

He answered: I am standing here, looking at the agha.

I called him back. When he returned Meshedi Ali said: Agha lowered his head and went away.

I asked: which vehicle did he have? Was it a

car?

He said: Agha did not have transport. He just put his head down and left.

I asked him: Why were you standing there.

He replied: I was standing there watching him.

Agha - e - Rajabian said: This was the whole story about the fifty tomans. These fifty tomans had a great effect on the construction of the mosque. I had no hope of carrying the work this far and managing it all by myself. My own work and the construction of the mosque gained speed as soon as this money came in my hands.

(This was an exact record from Ayatollah Safi's book "An answer to ten questions")

I have investigated the details myself. I met Haj Yadollah Rajabian and I verify the truthfulness of the whole incident.

Hopefully, the students of Hawzatul Ilmiyyah - e - Qom (the Islamic theological centre of Qom) will not overlook the abundant blessings of this mosque and will remain devout to Imam Mehdi (AS) by reciting namaz and ziarat - e - Al - e - yasin. Being a

resident of Mashhad, I do not get an opportunity very often to come to this mosque. However, on every visit to Qom I have gone to "Jamkaran mosque" and "Imam Hassan Mujtaba (AS) mosque" and have always benefitted greatly from both the mosques*.

بخش چهاردهم:

تصاویر

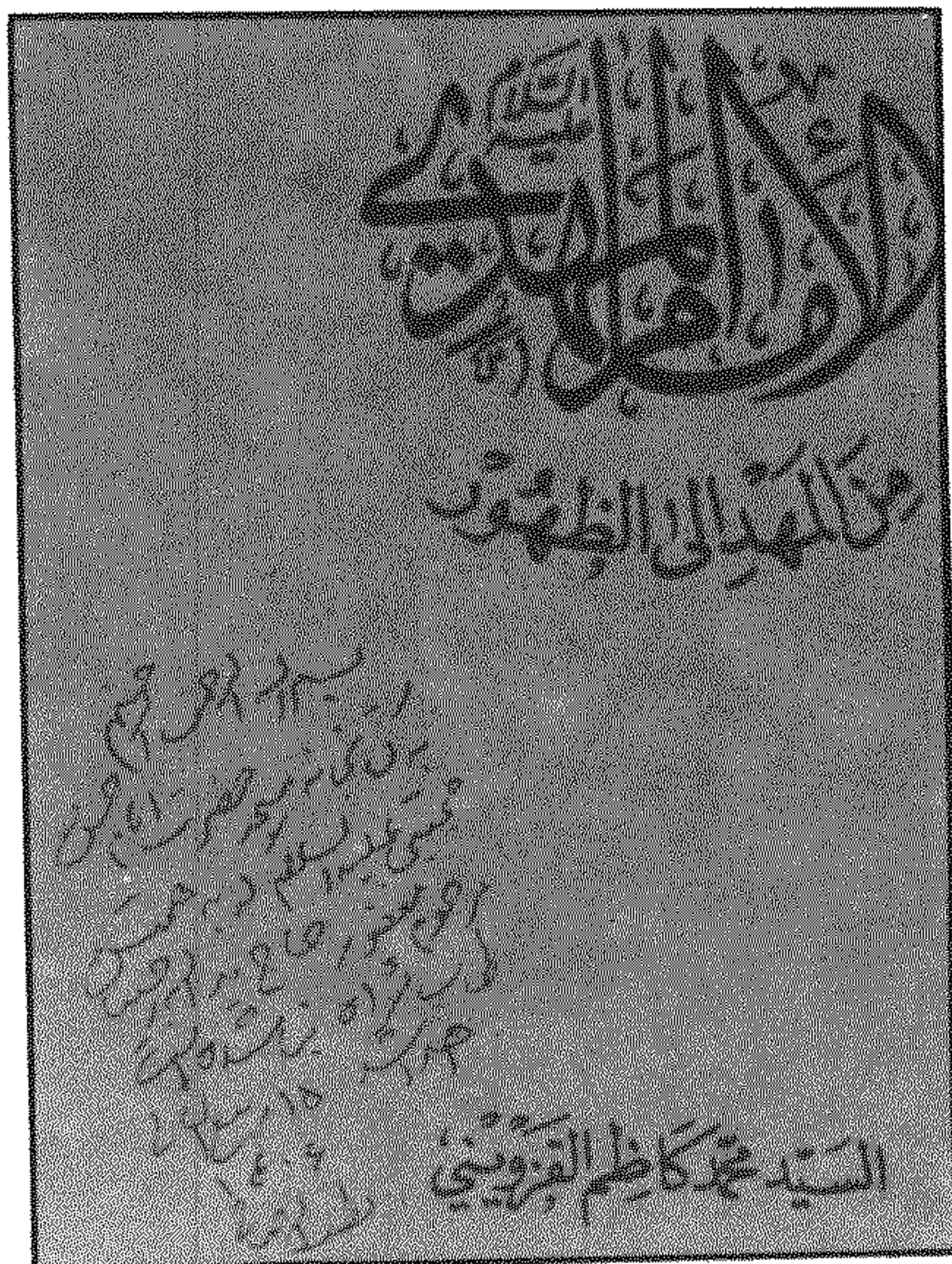
بِسْمِ اَبِي الرَّحْمَنِ اَبِي حَسَنِ
بِسْمِ اَبِي خَانِزِمَةَ مَسْجِدِ مَقْدِسِ مَكْرَمِ
اِنَامِ حَسَنِ مَحَبَّتِي عَلَيْهَا الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
اَهْدَاءُ وَتَقْدِيمِ نَعِيمِ

مؤلف
زهره زهرا

فاطمه الزهراء « عليها السلام »
من المهد إلى اللحد

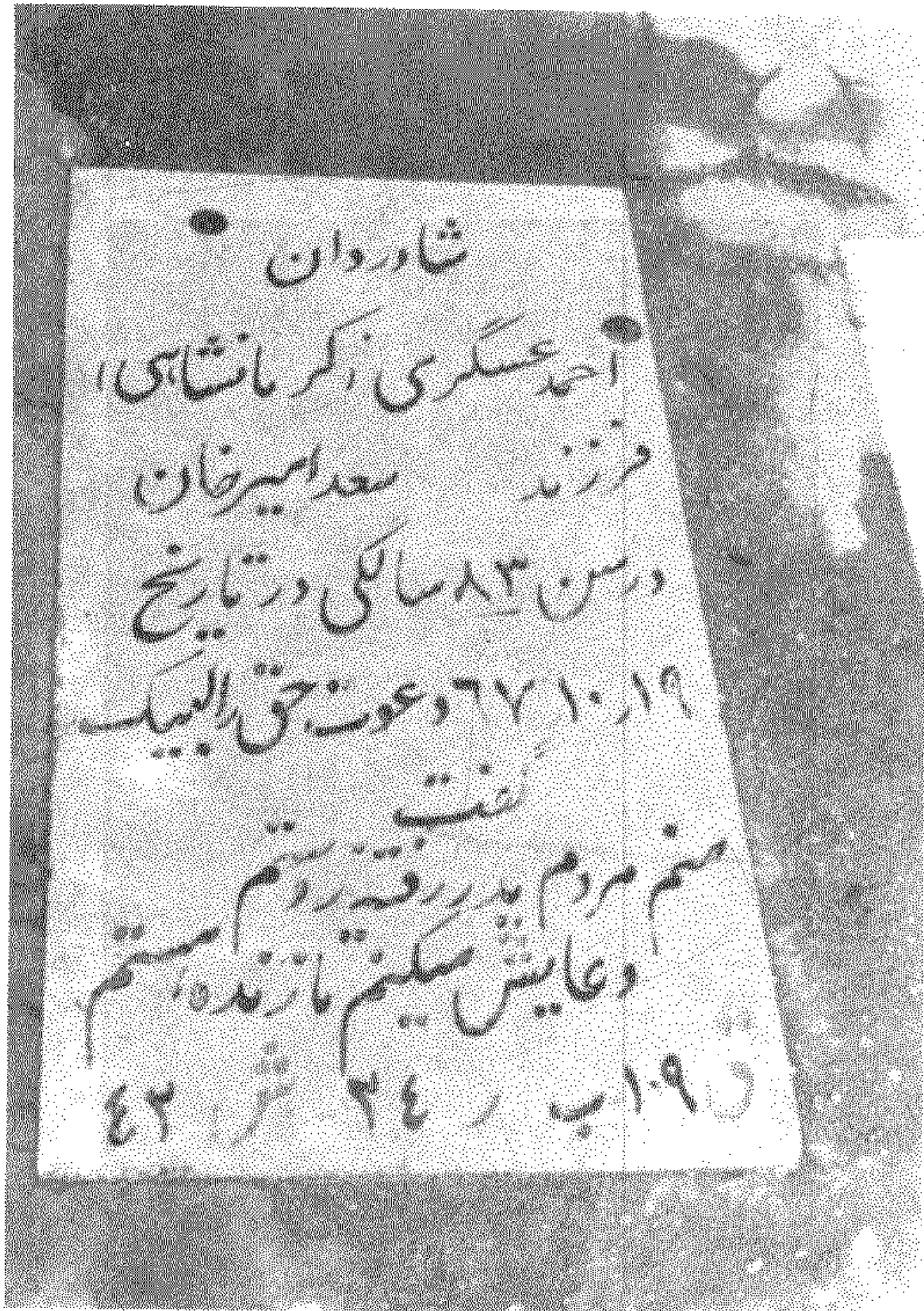
دستخط حضرت آية الله صافی گلپایگانی

بر روی کتابی که خود اهدا کردند.



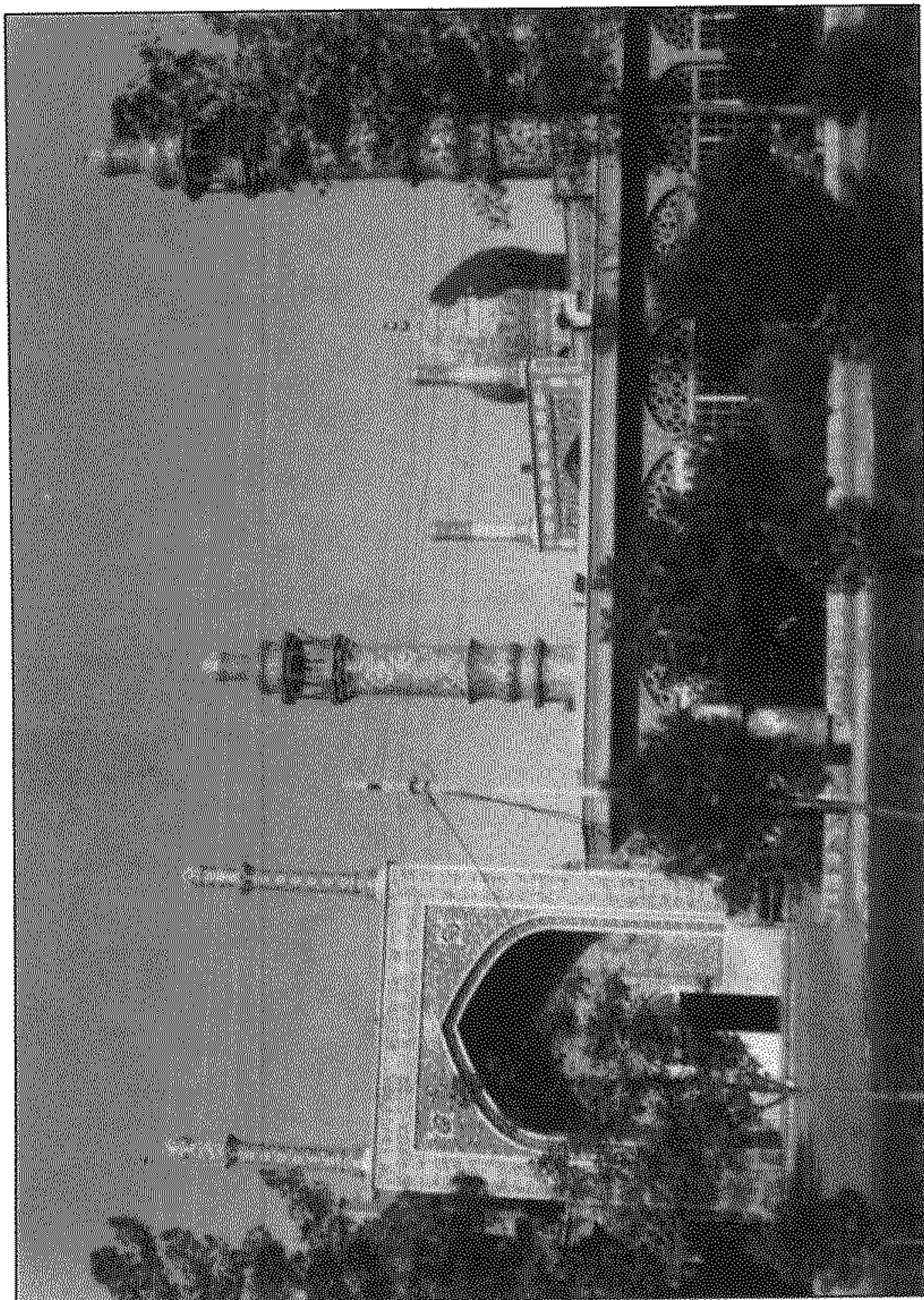
دستخط حضرت آیه الله سید محمد کاظم

قزوینی بر روی کتابی که خود اهدا کردند.

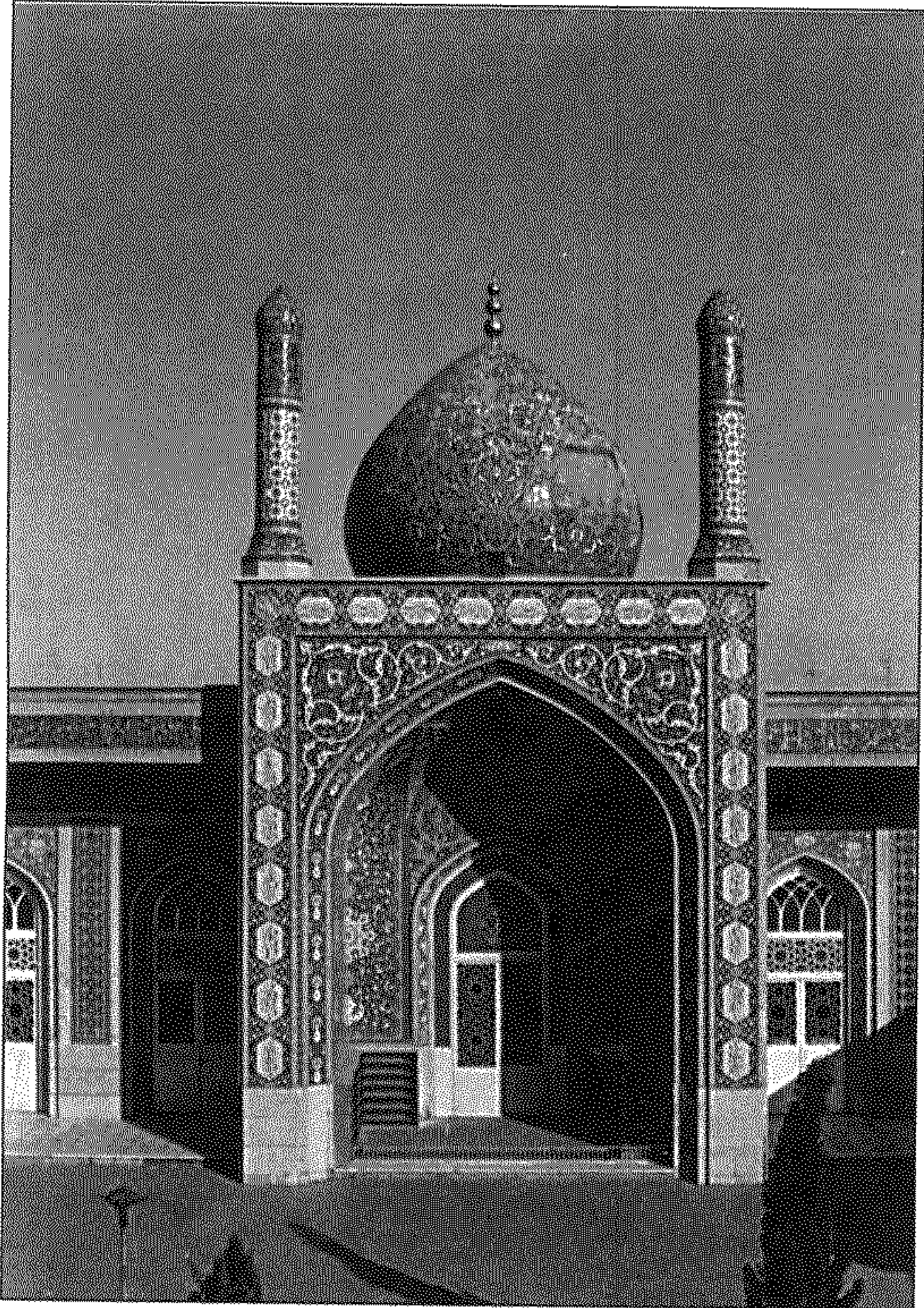


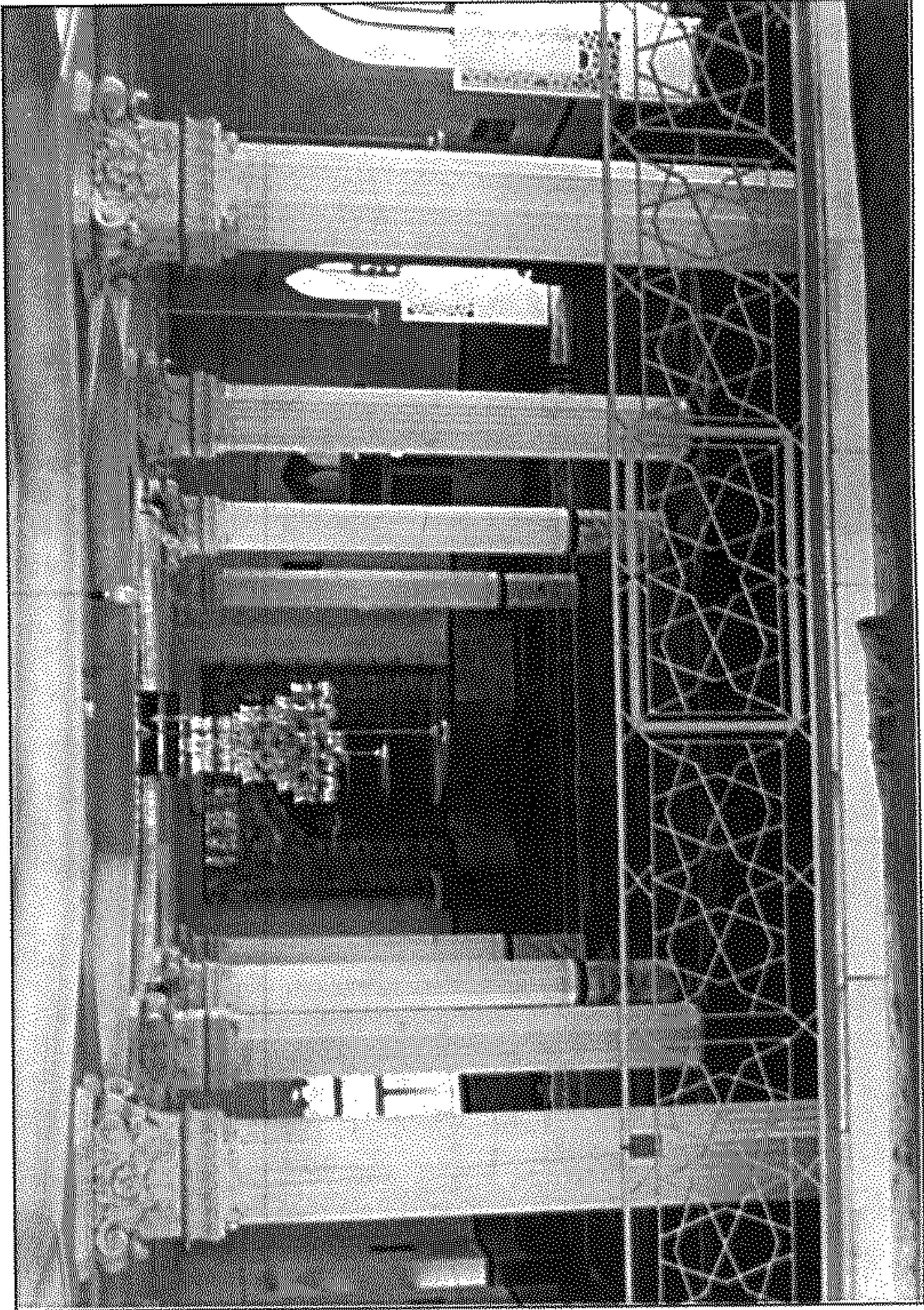
قبر مرحوم احمد عسکری کرمانشاهی در

بهشت زهراي تهران قطعه ۱۰۹ ب، ردیف

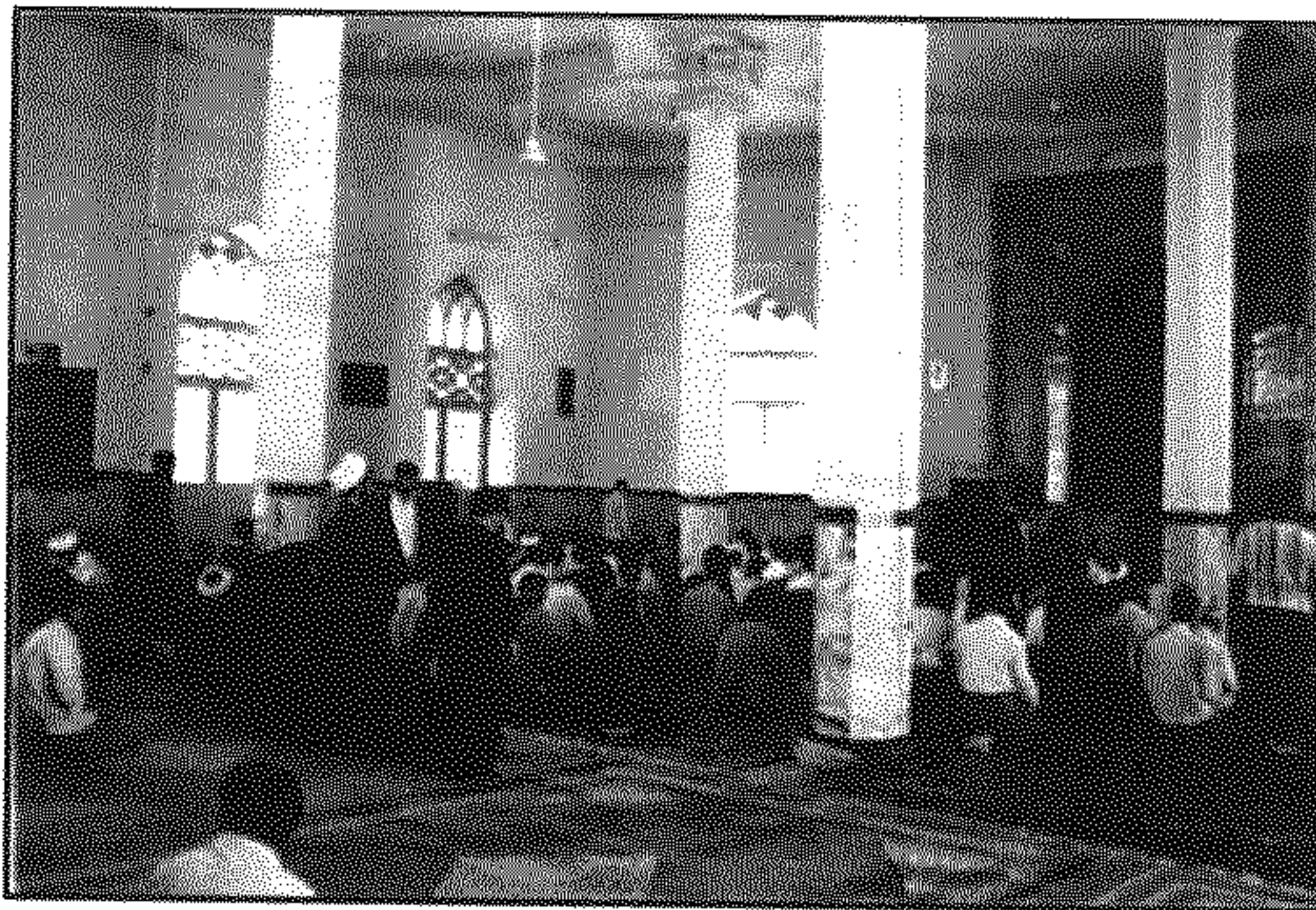


نمای بیرونی مسجد امام حسن مجتبیٰ علیهما السلام

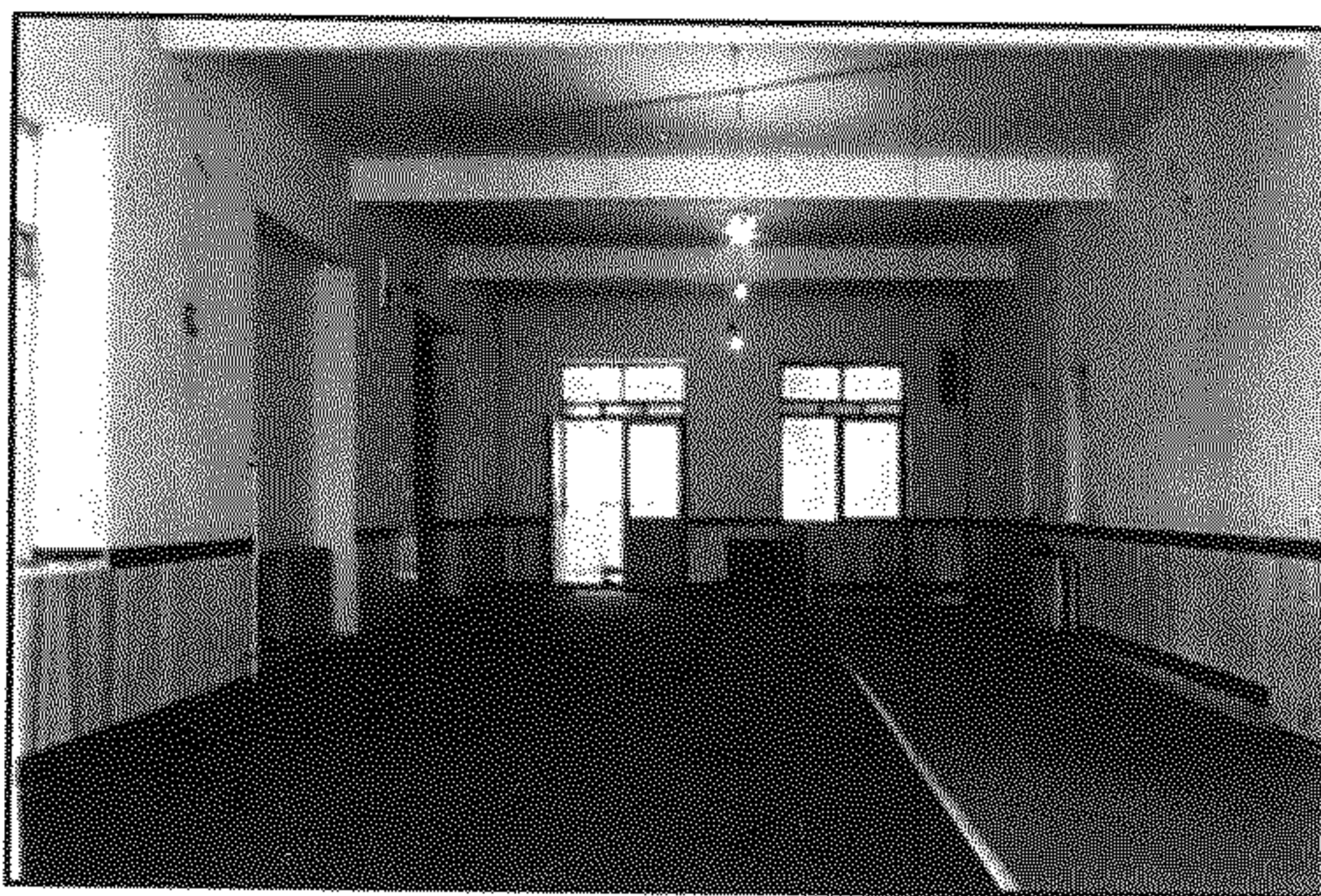




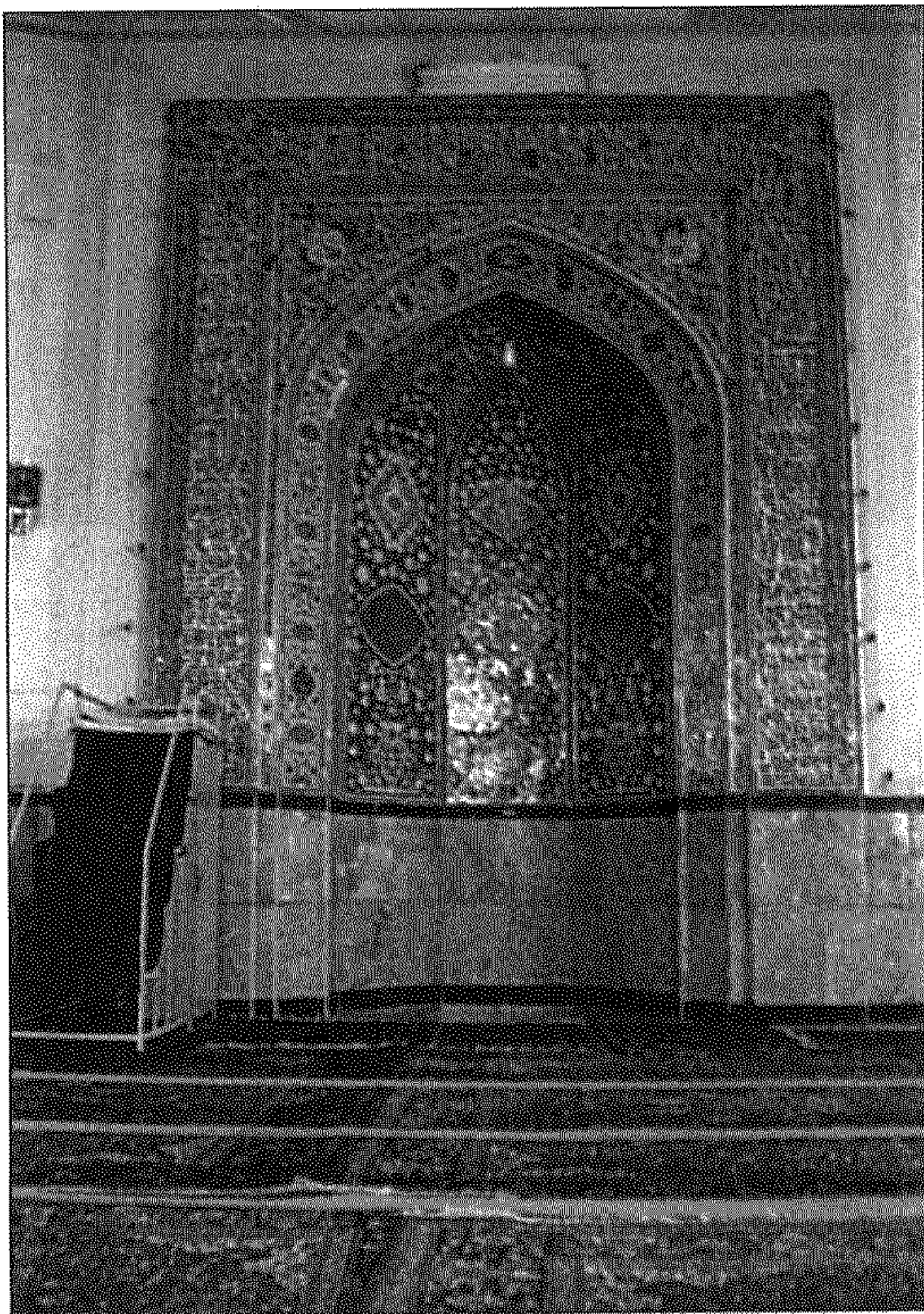
نمایی از داخل شبستان



نماز گزاران در بین اقامه نماز ظهر و نماز عصر



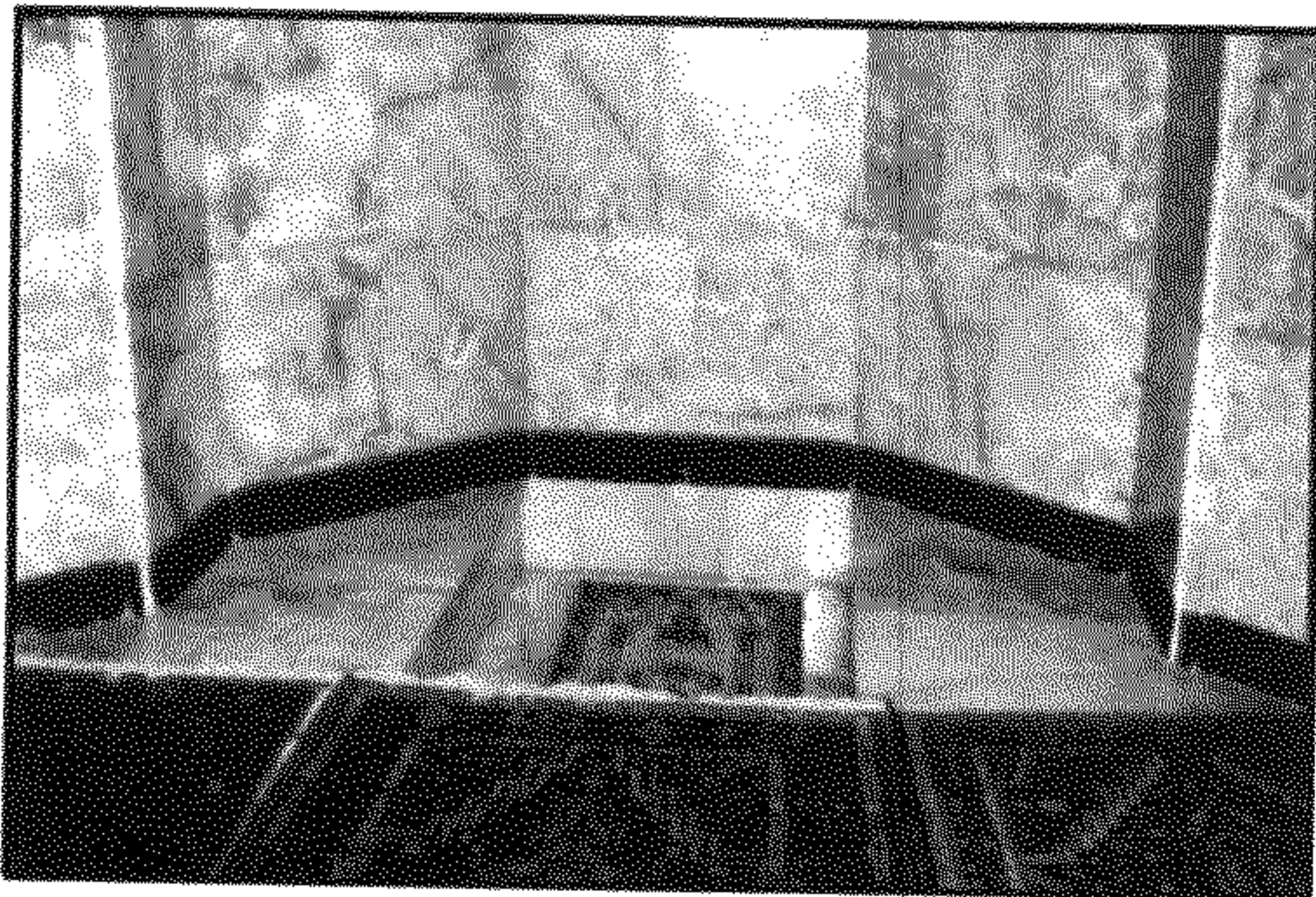
نمایی از حسینیه مسجد



نمایی از محراب مسجد

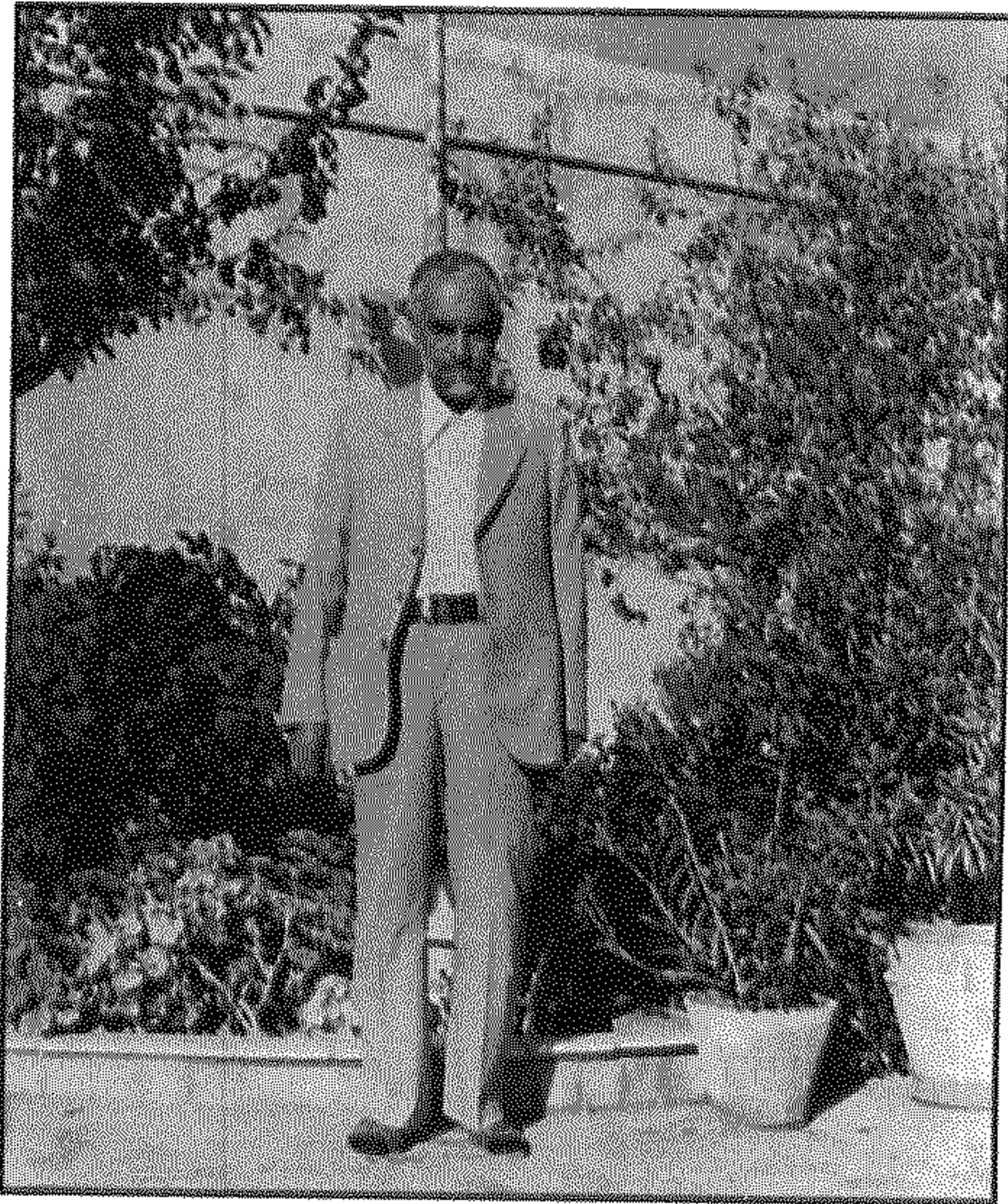


نمای داخلی گنبد مسجد



نمایی از داخل محراب مسجد

آقای حاج یدالله رجبیان



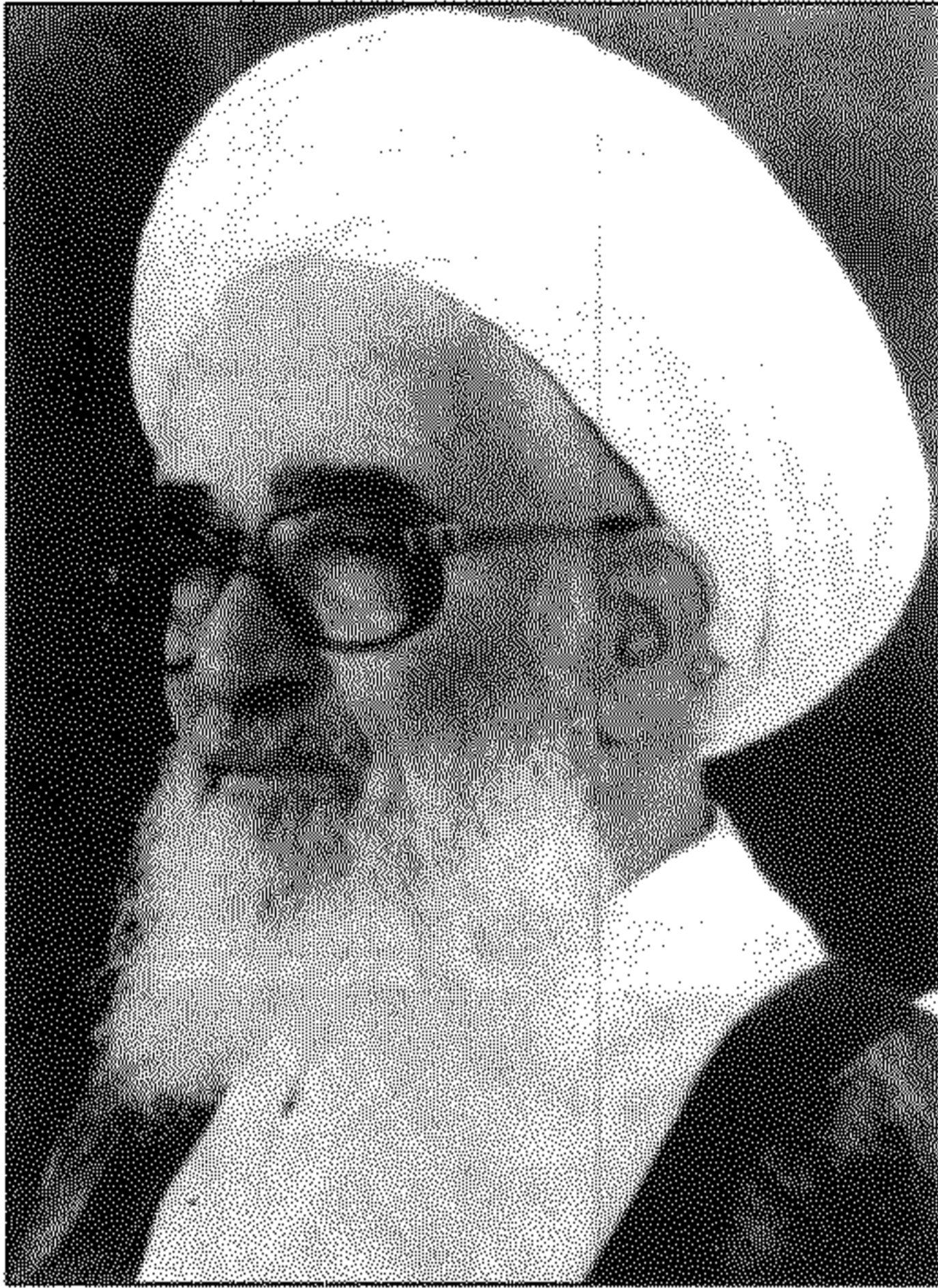
امام زمان علیه السلام از نام سازنده مسجد خبر داده بودند
 آقای عسکری: گفتم آخر نفرمودی اینجا را چه کسی
 می سازد؟ گفتم: «یدالله فوق ایدیهم». گفتم: آقا جان من اینقدر
 درس خوانده ام یعنی دست خدا بالای همه دستهاست. فرمود:
 «آخر سر می بینی، وقتی ساخته شد، به سازنده اش از قول من
 سلام برسان، بگو حاجی اینجا را ارزان فروشی».



مقبره حاج یدالله رجیبان رحمۃ اللہ علیہ

کنار درب ورودی شبستان

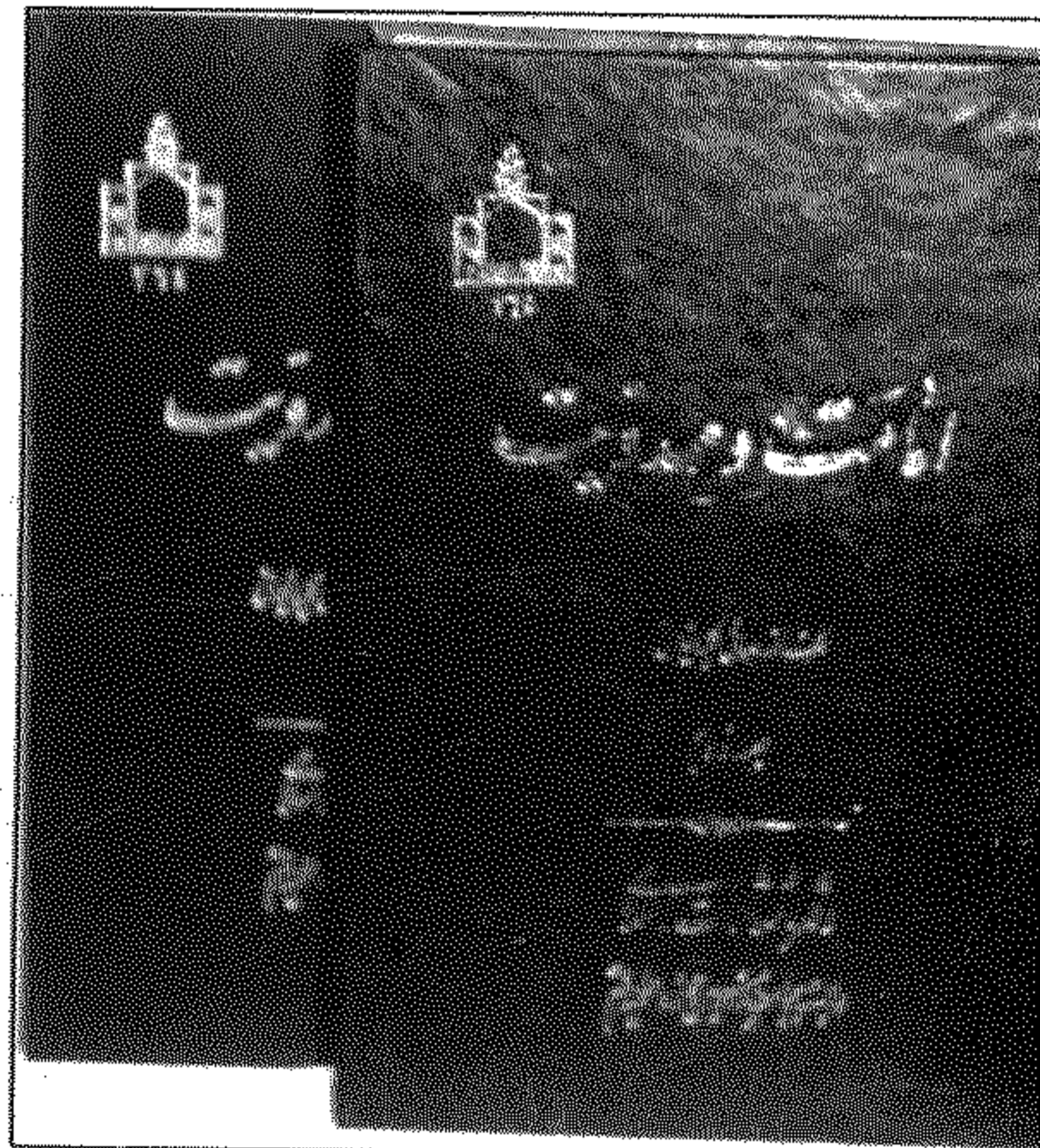
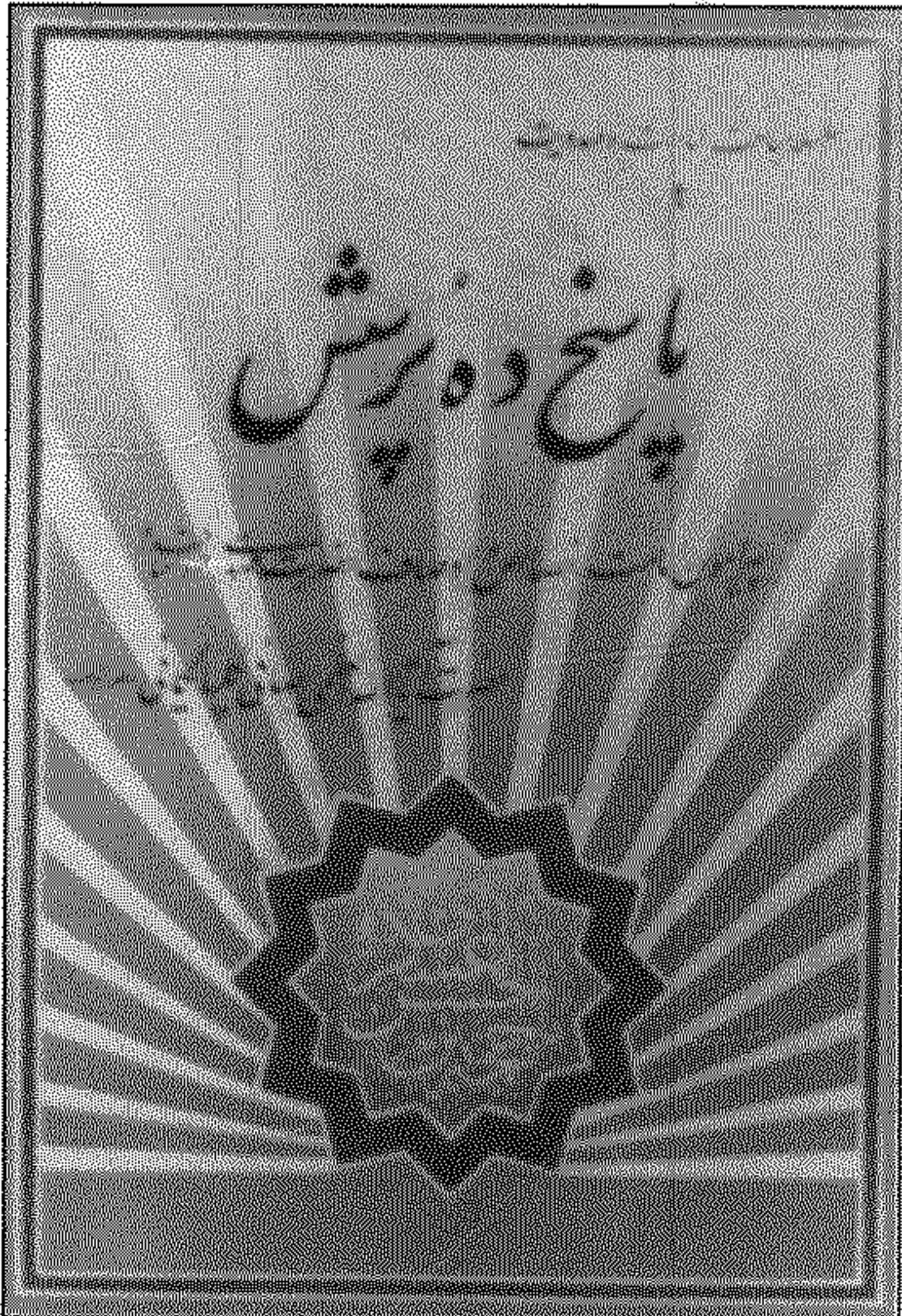
تصاویر مربوط به بخش ششم (منابع دیگر):

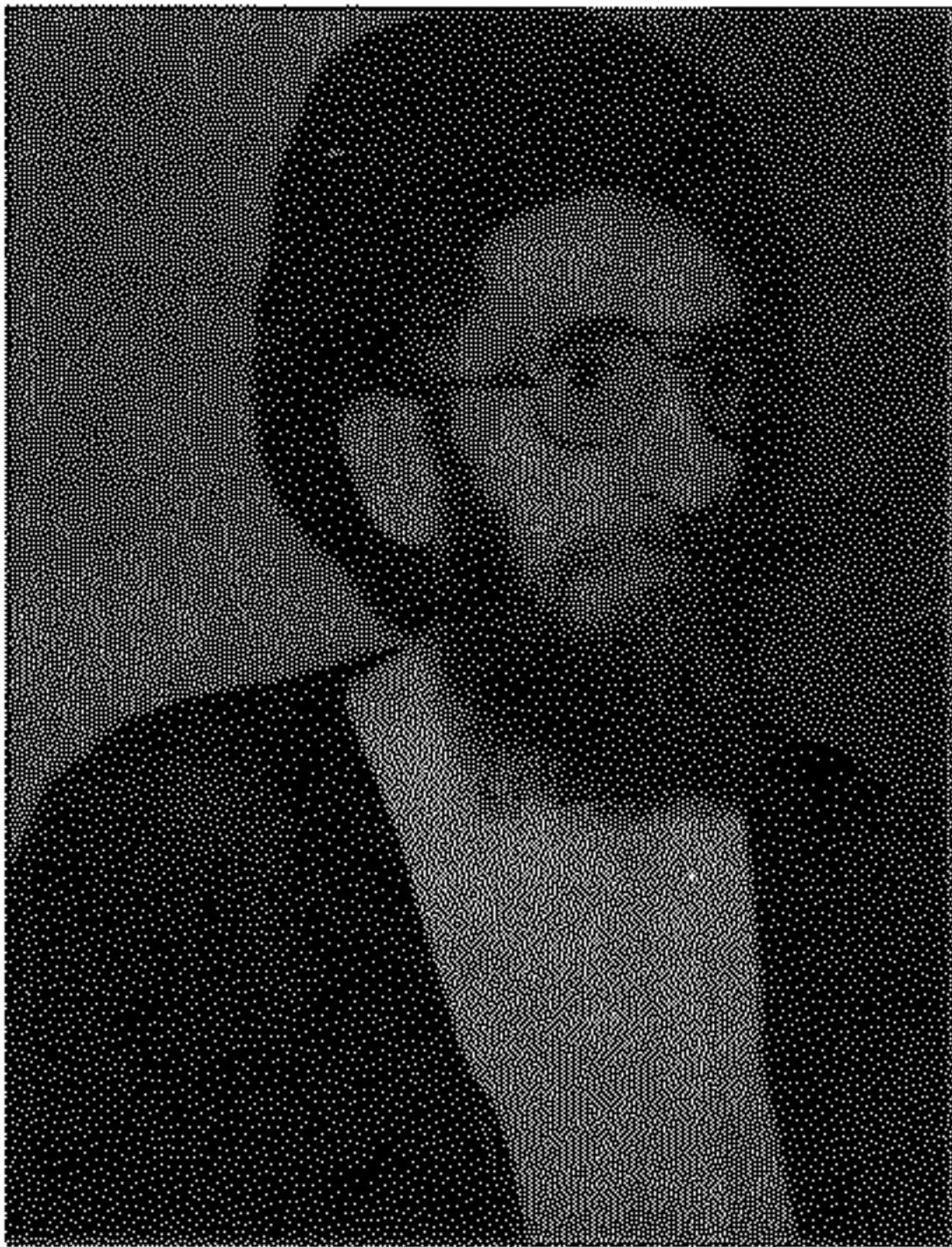


۱) کتاب [«پاسخ ده پرسش»

پیرامون امامت، خصائص و اوصاف حضرت مهدی ارواحنا فداه] صفحه ۲۸ و کتاب «امامت و مهدویت»، از انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد ۲، صفحه ۴۵۲.

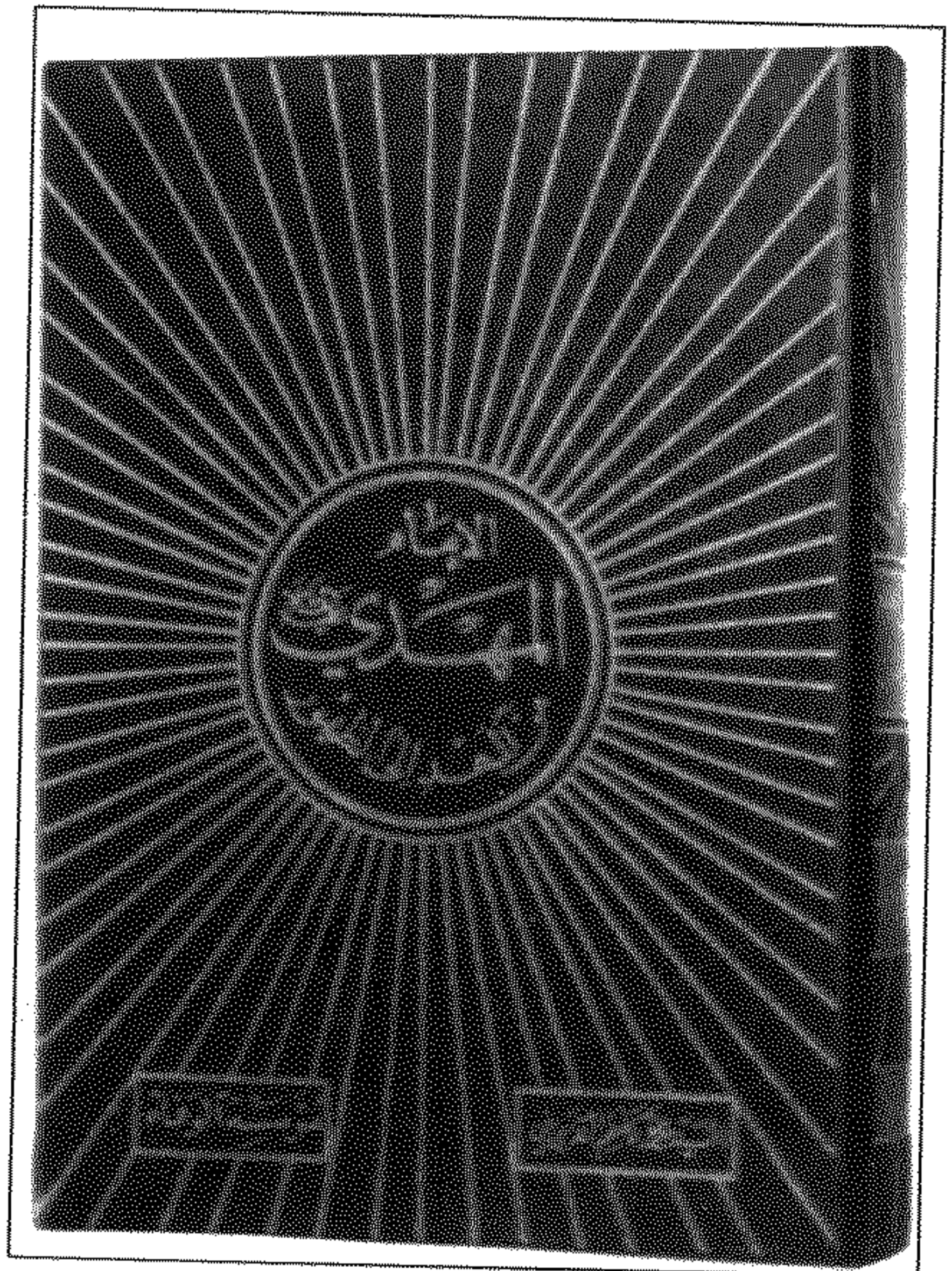
مؤلف: جناب آقای آیه الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی دام ظلّه.

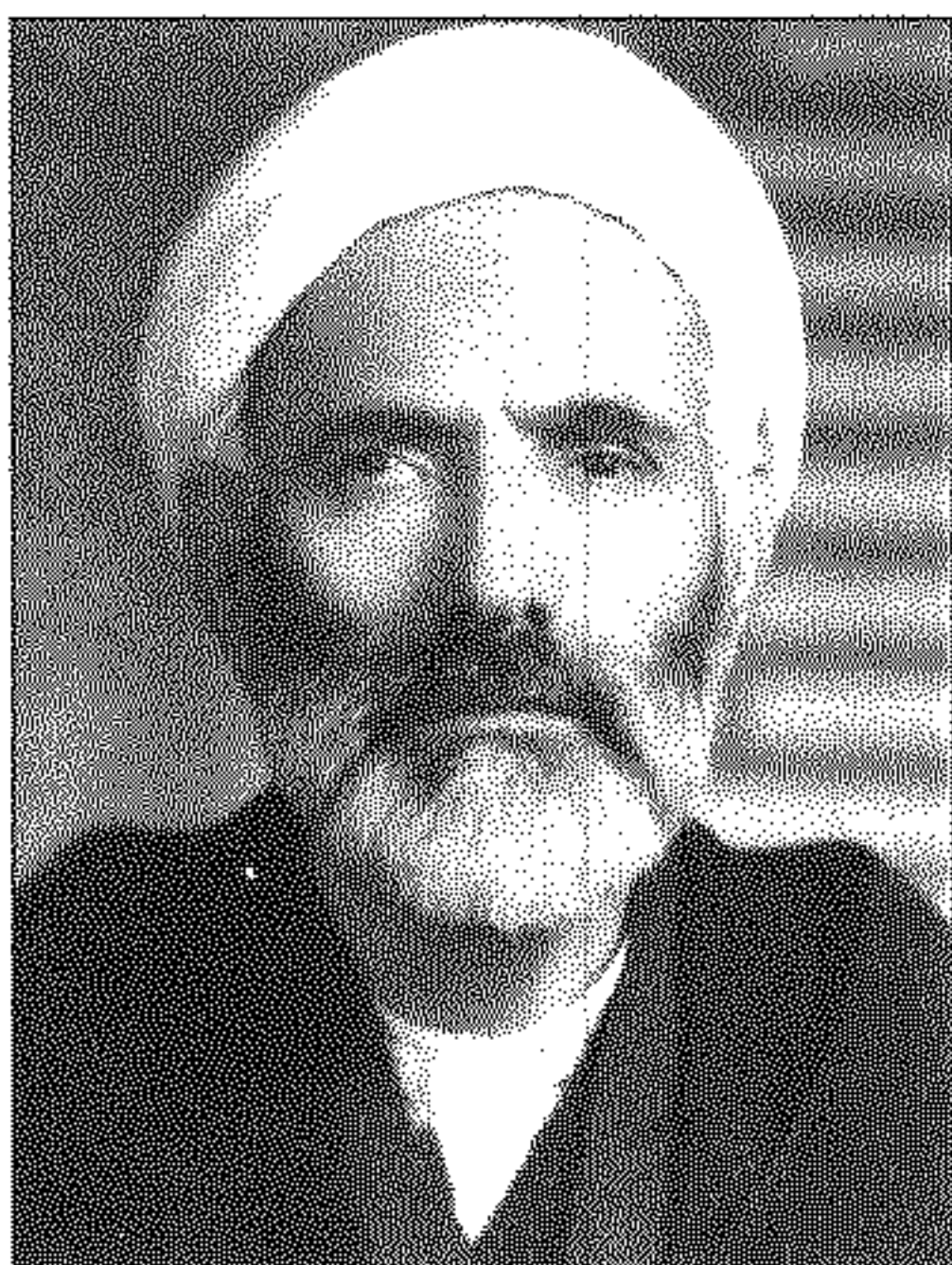




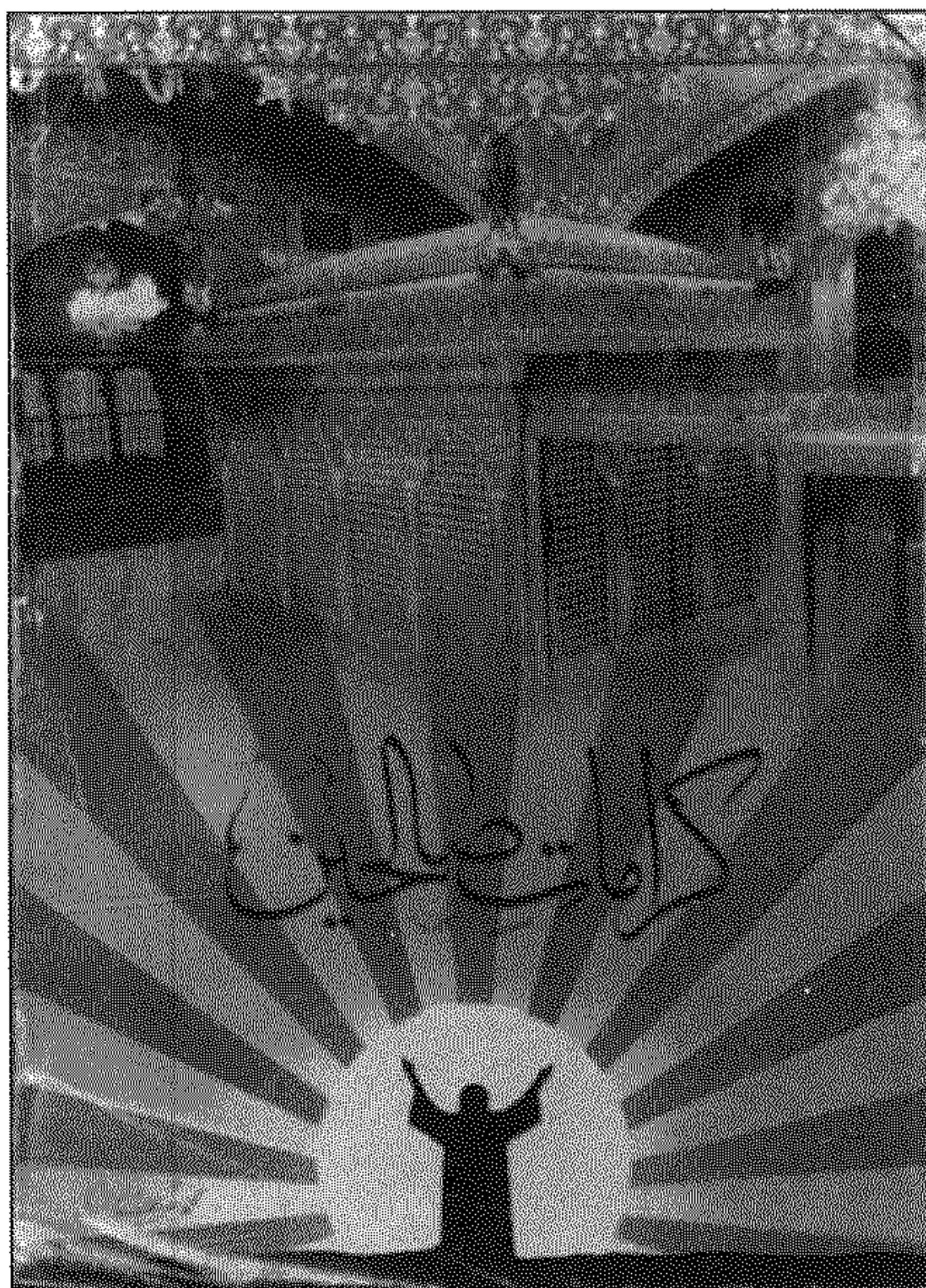
۲) کتاب «الامام مهدی علیه السلام من المهد الى الظهور»، صفحه ۳۲۷، که به زبان عربی می باشد. این کتاب تحت عنوان «امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور» توسط «دکتر حسین فریدونی» ترجمه شده و این داستان در صفحه ۳۶۲ آمده است.

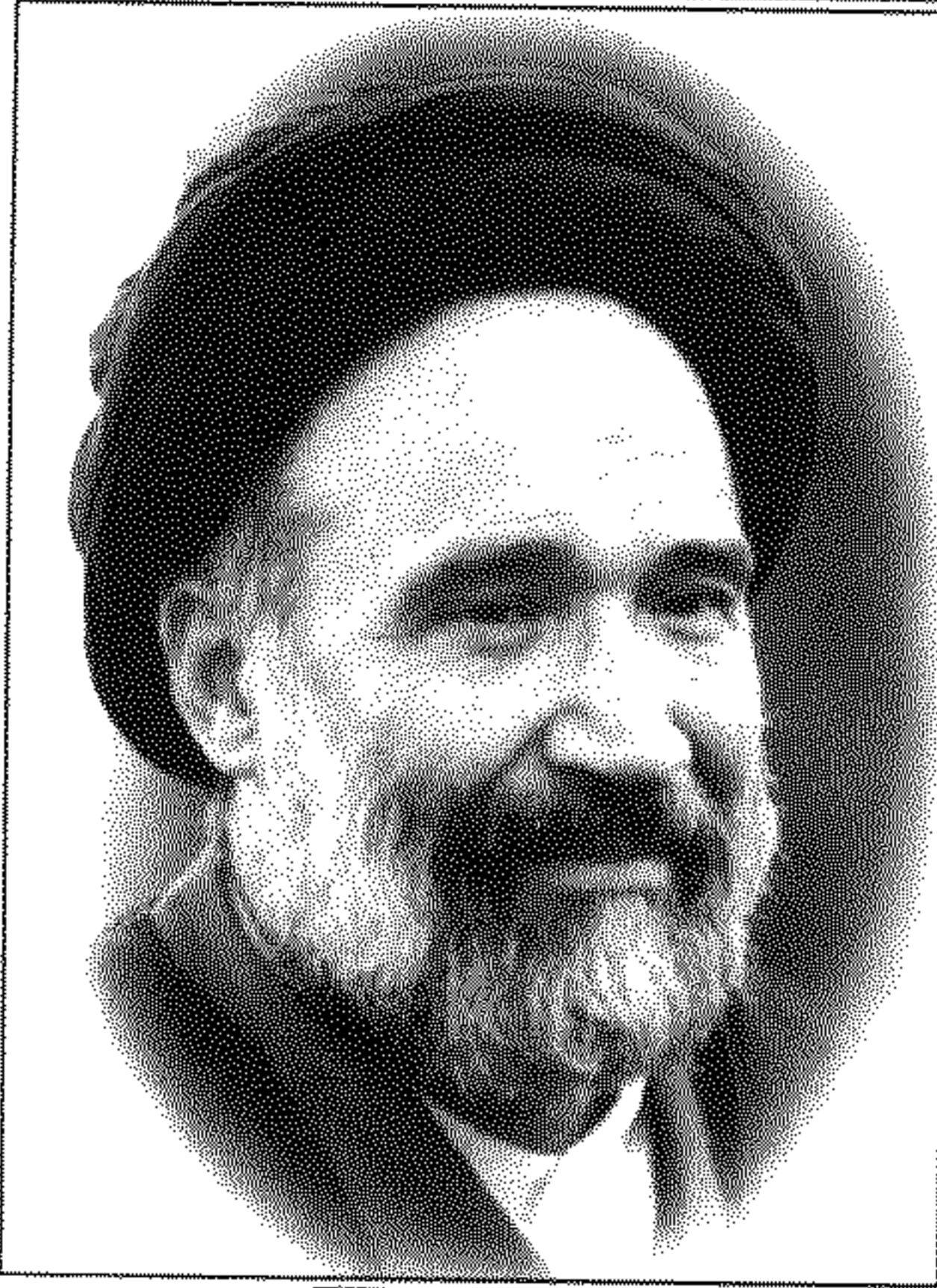
مؤلف: مرحوم محقق و خطیب آیه الله آقای سید کاظم قزوینی.



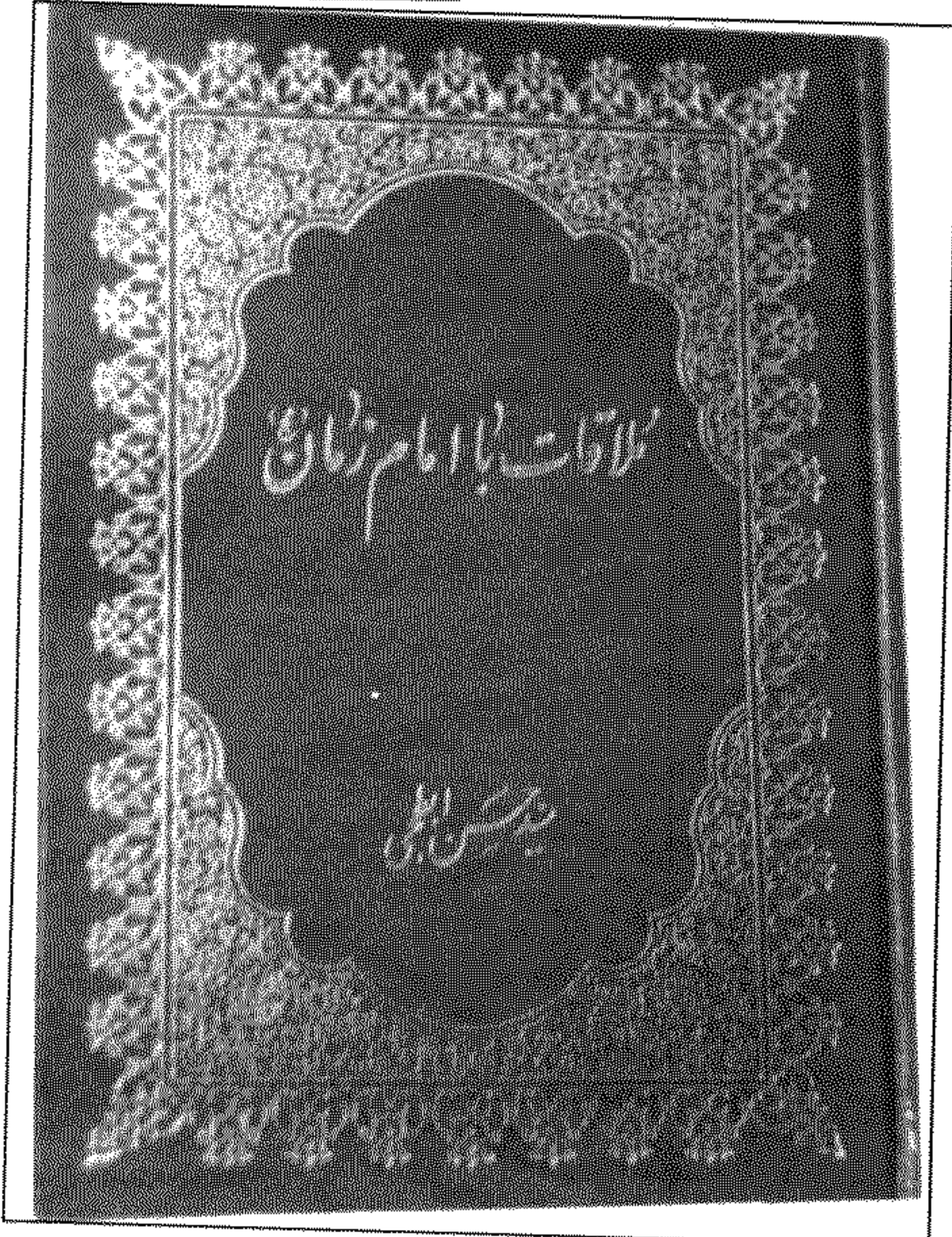


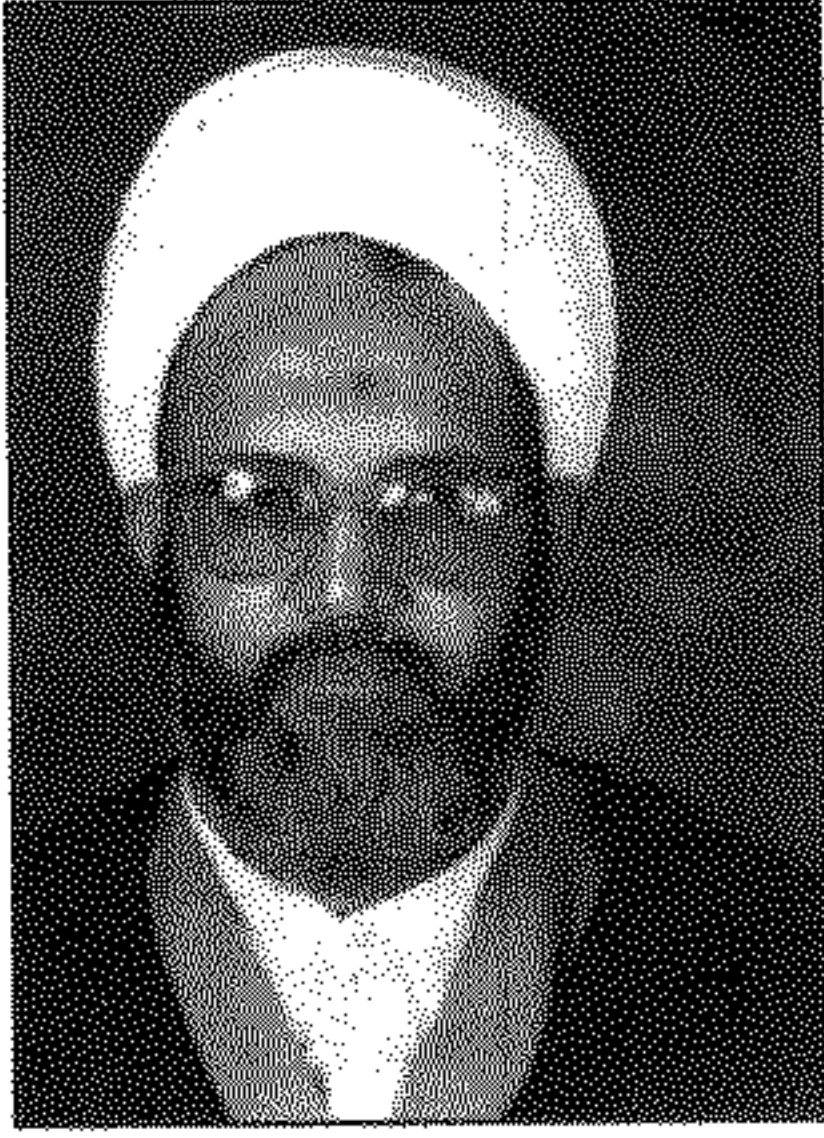
۳) «کرامات صالحین» صفحه ۱۱۲.
مؤلف: مرحوم محقق و دانشمند جناب آیه الله
آقای حاج شیخ محمد شریف رازی.



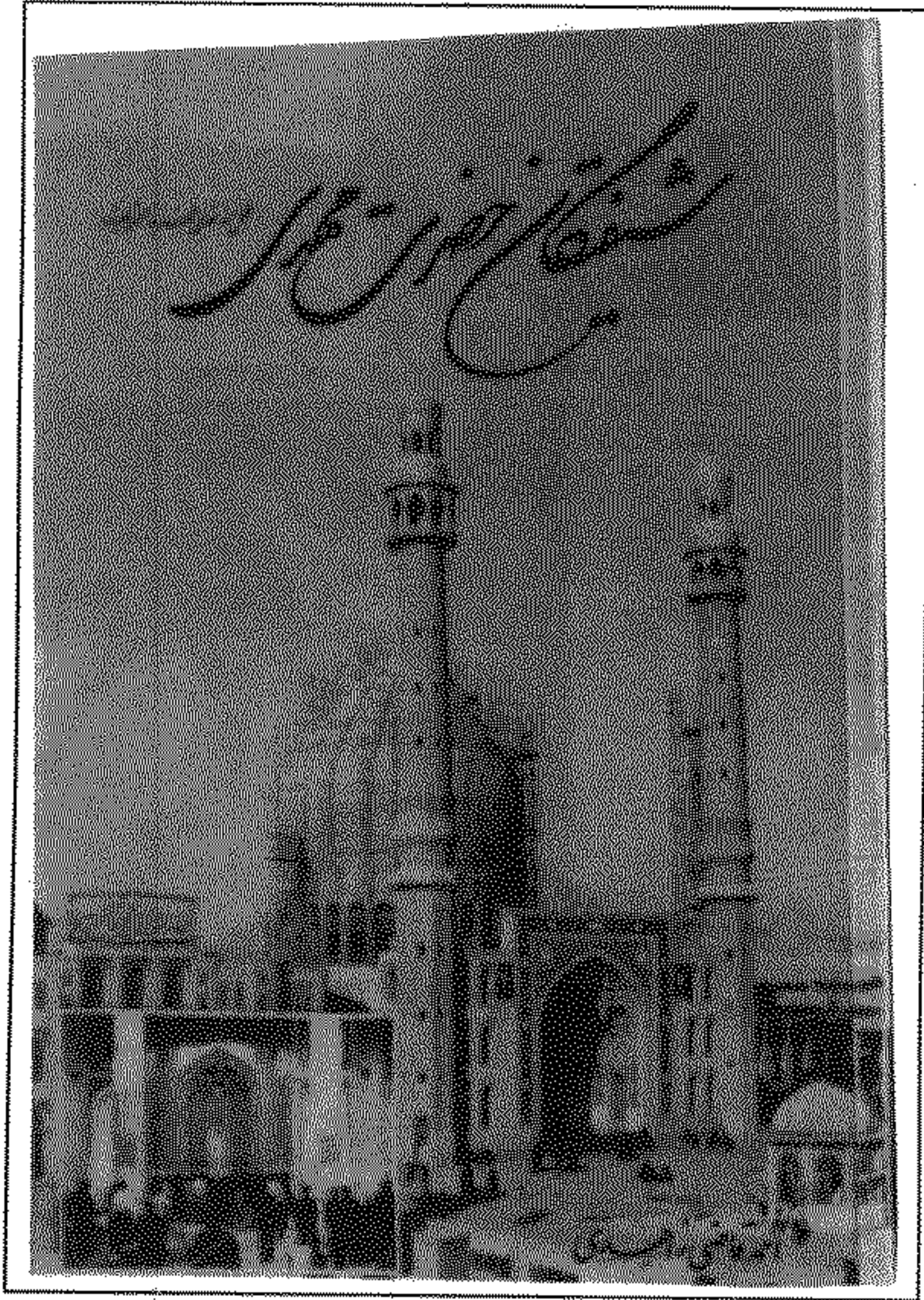


(۴) کتاب «ملاقات با امام زمان علیه السلام» صفحه ۲۴
 (ملاقات دوم).
 مؤلف: دانشمند معظم حضرت آیه الله آقای حاج
 سید حسن ابطحی دام ظلّه.





۵) کتاب «شیفتگان حضرت مهدی (عجل الله
تعالی فرجه الشریف)» جلد اول، صفحه ۱۵۶.
مؤلف: جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای
احمد قاضی زاهدی گلپایگانی دام ظلّه.





۶) کتاب «سر دلبران» عرفان و توحید
 ناب در ضمن داستانشها، صفحه ۲۳۵.
 مؤلف: مرحوم جناب آقای آیه الله حاج
 شیخ مرتضی حائری، فرزند آیه الله
 العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری
 مؤسس محترم حوزه علمیه قم (رضوان
 الله تعالی علیه).

